



A-P

77-938631



Ketabton.com

RB

15521/271Y00

ست و الیبال می کنند...
طب شمال چگونه زندگی می کنند!



دربین شماره

... باید شب و روز در اعماق مردم را خلش و بیم و در مقابل نیروهای دشت افکن ما در شده به مقاومت جدی دست بزنیم در این لحظات وظایف سرسخت ترازین وجود ندارد»
«بیرک کارمل»

شنبه ۴ - اسد ۱۳۵۹ - ۲۶ جولای ۱۹۸۰

بسیج کلیه نیرو و های حزب و مردم، در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب

پلینوم سوم کمیته مرکزی ج. د. خ. ۱۰ که درین اواخر دایر گردیده بود مسایل مهم تشدید مبارزه حزب و دولت را علیه ضد انقلاب و تقویه قوای مسلح، مقامات امنیت دولتی و مقامات انتظام اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

در این پلینوم بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ج. د. خ. ۱۰، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم ج. د. خ. ۱۰ بیانیه‌ی ابراد کردند.

پلینوم در فضای وحدت و همبستگی کامل دایر گردیده. مسایل و استنباط های مندرجه بیانیه مورد تأیید عام و تام تمام شرکت کنندگان پلینوم قرار گرفت.

در پلینوم تأکید گردید که از آغاز مرحله دوم انقلاب ثور تاکنون کار های پر ثمری در راه تحکیم و گسترش دست آورد های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انقلاب انجام یافته است.

در سازمان های حزبی روز بروز روحیه وحدت و همبستگی تحکیم یافته و ظرفیت بیکار جوئی آنها ارتقا می یابد روند تمرکز تمام نیرو های دموکراتیک و وطنپرست افغانستان به یک نیروی پرتوان، به خاطر اعمار جامعه نویسن فارغ از بهره کشی و ستم، ادامه دارد.

پلانیهای انکشاف اقتصادی کشور در مساعه عمل پیاده شده و امکانات جدیدی

برای انکشاف تعلیم، تربیه، صحت عامه، فرهنگ و هنر فراهم شده است تمام خلقها و اقوام افغانستان و تمام طبقات وطنپرست جامعه ما امکان آنرا یافتند تا آزادانه، در صلح و امنیت با حفظ عنعنات خود زندگی کنند. دولت مصونیت دین مقدس اسلام و آزادی اجرای مراسم مذهبی را تضمین می کند حزب دموکراتیک خلق افغانستان سیاست پیگیر مراعات جدی اصول دموکراتیک و قانونیت انقلابی را دنبال می کند.

حکومت ج. د. خ. ۱۰ به ابتکاراتی در زمینه بهبود روابط میان کشور های منطقه و لغو پایگاه های باند های ضد انقلابی در مساعه سرحدات افغانستان دست زد که مورد علاقه و پشتیبانی تمام نیرو های پیشتاز جهان قرار گرفت.

در تیزهای کمیته مرکزی به مناسبت دومین سالگرد انقلاب ثور که حیثیت مرام حزب ما را دارد، اهداف و وظایف حزب به پیشگاه مردم افغانستان و تمام جهانیان اعلام شد، عالیترین هدف ما عبارت است از بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی مردم و تأمین سعادت و خوشبختی هر خانواده افغانستان. مردم ما اطمینان را در دموکراسی و ترقی اجتماعی راه ایجاد جامعه نوین و عادلانه را برگزیده است. اینکه توده های وسیع مردم در راه اعمار جامعه نوین و دفاع از دست آوردهای انقلاب تلاش و بیکار می کنند مصداق گفته بالاست: «برگزاری

کنگره های معلمان جلسه فعالین و کدر های شهر و ولایت کابل سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان و کارکنان طب و کشفراانس علما و ر و حانیون و کشفراانس ار تقای موثریت و فعالیت وزارت خانه ها، ادارات و موسسات د و لسی افغانستان و جلسات و میتنگهای مردم در شهر ها و دهات به خاطر پشتیبانی از مشی حزب و دولت بهترین مزید این امر میباشد.

دگرگونی های مثبت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در جامعه افغانی رخ میدهد با آرمانهای دموکراتیک و ملی توده های وسیع مردم مطابقت کامل دارد.

تمام بشریت مترقی از قهرمانی های بهترین فرزندان خلق های افغانستان که بسوی ترقی و پیشرفت گامهای استوار بر میدارند خورسند می شود. مردم افغانستان خوب می فهمد که ماباکمک انترناسیونالیستی همسایه و دوست بزرگ خود اتحاد شوروی در عرصه دفاع از دست آورد های انقلاب ثور به این پیروزی ها دست یافتیم. ولی موفقیت های انقلاب ثور با اهداف و نقشه های محافل امپریالیستی و ارتجاع منطقه ناسازگار می باشد. بدین جهت آنها جنگ اعلان ناشده ایرا علیه مردم و دست آورد های انقلاب ما برای انداخته اند زیرا تحمل استجکام نهادهای سیاسی اجتماعی ج. د. خ. ۱۰ ندارند.

لغفاً ورق بزنید

انقلاب، دولت و اداره انقلابی.

...

گفت و شنوداختصاصی با استاد مپوش.

...

اسکیوهای گرین لیند شمالی چگونه زندگی

می کنند.

...

موقف زن در جامعه طبقاتی.

...

تکاتی چند در باره حیات ورزشی مردم

اتحاد شوروی.

...

الکساندر پوشکین باید و بیژنو.

...

د ۱۹۸۰ کال ناولمپیا به لوبو کی ناملیشیکر

مبارزه تلابونه.

...

روی جلد:

استاد مپوش آواز خوان محبوب کشور.

...

پشتی چهارم: تابلو اثر کهزاد

...

شکامی روی جلد: از مسعود شمس.

...

صفحه سوم پشتی:

(یکی از بناهای تاریخی کشور)

در پلینوم کمیته مرکزی ج.د.خ. ۱۰
به خوشنودی اظهار شد که ضربات
کشنده می بر باند های بزرگ آدمکش
ضد انقلابیون وارد آمده و تعداد زیادی
از آنها بکلی از میان رفته اند. تلفات
بیشماری بر مداخله گران و متحدین
آنها وارد آمده است.

در عین حال پلینوم تذکر داد که در
مبارزه با ضد انقلاب که توسط دولت
های امپریالیستی و بعضی رژیمهای
ارتجاعی منطقه مسلح و تجهیز می شوند
کار های زیادی باقی مانده است.
باند های ضد انقلابیون بخاطر استقرار
دوباره حاکمیت فیودالها و خفه ساختن
دست آورد های انقلاب ثور، دست به
ترور مردم، چور و جیاول، و ویرانگری
می زنند.

نیرو های ضد انقلابی با دستبازیدن
به چنین اعمال ضد انسانی می خواهند
سلاح و آرامش مردم زحمتکش ما را برهم
زده تحقق پلانی و اهداف اجتماعی و
اقتصادی حزب را در جهت رفاه و سعادت
مردم افغانستان، سد شوند.

در چنین شرایط مبارزه پیروز مند
مسلحانه بر علیه ضد انقلاب و شکست
قطعی آنها، برای حزب و تمام مردم
مبارزستی خاص کسب می کند.

تدابیری که از طرف کمیته مرکزی
درباره تشدید مبارزه علیه ضد انقلاب
و تحکیم نظام انقلابی در کشور طرح شده
بود، ضروری به موقع بود. پیاده کردن
این تدابیر همراه با پشتیبانی توده های
مردم امکان آنها را میدهد تا باند های
آدمکش مسلح نابود شوند و اقتصاد و
فرهنگ کشور به خاطر بلند بردن
سطح زندگی مردم افغانستان پیروزمندانه
انکشاف کنند.

بزرگ کارمل در بیانیه خود مبارزه
علیه ضد انقلاب را عمده ترین وظیفه
حزب و دولت اعلام داشت.
پلینوم کمیته مرکزی بسیج تمام نیروی
حزب و مردم را در راه شکست قطعی
باند های مسلح و سازمانهای مخفی ضد
انقلابیون و طیف عمده حزب دموکراتیک
خلق افغانستان در شرایط کنونی
دانست.

پلینوم همچنان خاطر نشان کرد که
تمام فعالیت سازمانی و سیاسی کمیته ها
و سازمانهای اولیه حزبی و مقامات دولتی
باید تحت شعار، بسیج کلیه نیرو
های حزب و مردم در راه سرنگونی
کامل ضد انقلاب، انجام یابد.

پلینوم از تمام کمیته های ولایتی
شهری، ناحیوی و سازمانهای اولیه
حزب خواست تا وحدت شکست ناپذیر
صوف حزب را تحکیم و فراکسیون
بازی را که به وحدت و یکپارچگی حزب
خنده میزند و نابود کنند.
آنچه از اعضای حزب که وحدت حزب

را برهم زده، از منشی حزب که در دومین
پلینوم کمیته مرکزی تدوین شده
منحرف می شوند مطابق اساسنامه حزب
بدون در نظر داشت مقام شان باید مورد
مجازات قرار گیرند و از حزب اخراج
شوند.

اکنون در حزب ما کلیه شرایط لازم
برای تأمین وحدت کامل و تحکیم آن
موجود است. اعضای حزب بدون در
نظر داشت ارتباط گذشته شان بیکدیگر
جناح های سابقه که بحیث مبارزین
واقعی سهم بارزی را در راه دگرگونی
های انقلابی در افغانستان داشته اند
می توانند بدون ترس از انتقام جویی و
فشار در راه منافع حزب و مردم بطور
مصئون کار و بیکار نمایند.

پلینوم کمیته مرکزی، اعضای حزب
را در راه پذیرش رفقای جدید به حزب
از جمله کارگران، دهقانان و سربازان
دلیر قوای مسلح و نمایندگان دیگر
طبقات زحمتکش موظف ساخت.

همچنان اساسنامه حزب به مثابه
عالمترین قانون برای هر عضو اصلی و
آزمایشی حزب، ارزیابی گردید.

همچنان پلینوم خاطر نشان کرد تا
فعالیت سیاسی و سازمانی در درون
حزب و در بین توده ها گسترش داده
شود باید شعور سیاسی هر عضو حزب
ارتقاء یابد و این نکته حیجگاه فراموش
نشود که نیروی حزب در وحدت و تشکل
آنست و بدون انضباط جدی و آهنین
وجود حزب انقلابی رزمنده ناممکن می
باشد.

پلینوم کمیته مرکزی، کمیته های حزبی
و وزارت خانه ها و موسسات را موظف
ساخت تا در انتخاب و تقرر کادر ها
فقط اصل شایستگی سیاسی و اداری
آنها را در نظر گیرند و تبدیلی های
بیمورد کادرها، بیروکراسی و کاغذ
پرانی را که در مورد امور اقتصادی و به
خصوص مسایل مبارزه علیه نیرو های
ضد انقلاب نیروی حزب و دستگاه
دولتی را ضعیف می سازد، ریشه کن
سازند. باید تلاش کرد تا هر عضو
حزب در مقام خود در مبارزه علیه
دشمنان حزب، انقلاب و مردم فعالانه
شرکت کنند.

قوای مسلح، مقامات امنیت دولتی و
انتظام عمومی در امر دفاع از دست آورد
های انقلاب و سرنگونی کامل باند
های ضد انقلابی نقش تعیین کننده
دارند.

در پلینوم کمیته مرکزی ج.د.خ. ۱۰
به بهبود نفوذ و رهبری حزبی در قوای
مسلح، ارگانهای امنیت دولتی و انتظام
اجتماعی و شرایط زندگی سربازان و
ارتقای سطح قابلیت محاروبی آنها توجه
جدی صورت گرفت.

در پلینوم کمیته مرکزی علاوه گردید

کمیته های حزب ولایتی، شهری
ناحیوی و ولسوالی باید تدابیر مشخص
جهت تقویه ارگانهای امنیتی خارتدوی
انفاذ کرده، اعضای اصلی و آزمایشی
حزب، اعضای سازمان جوانان و مدافعین
شجاع انقلاب را جهت کار به ایسن
موسسات ارسال کنند.

پشتیبانی و همکاری مردم در امر
مبارزه به خاطر دفاع از دست آورد های
انقلاب و تحکیم نظام اجتماعی، اهمیت
شایانی دارد. بنا برین کمیته های
ولایتی و ولسوالی، وزارت داخله، کمیته
اجرائیه سازمان جوانان و والیا باید
به تشکیل گروه های دفاع از انقلاب و
تعلیم نظامی آنها توجه خاص مبذول
دارند این گروه ها باید بیک نیروی
واقعی تبدیل شوند تا بتوانند
دو سادوش خارتدوی علیه ضد انقلاب
بیکار نمایند.

گسترش فعالیت سیاسی در بین توده
ها و بخصوص قوای مسلح، مقامات امنیت
دولتی و انتظام اجتماعی از وظایف عمده
و اساسی کمیته ها و سازمانهای حزبی
می باشد. با استفاده از تمام شیوه
های کار سیاسی و تبلیغاتی باید روحیه
عالی و وطنپرستی، وفاداری به ایده ال

های انقلاب ثور، نفرت و انزجار از
دشمنان انقلاب و اما دگی همبستگی
برای دفاع از دست آورد های انقلاب
را در بین سربازان و مردم پرورش داد
خدمت در قوای مسلح باید وظیفه شریف
هر تبعه ج.د.خ. ۱۰ شماره شود. باید تلاش
ورزید تا تمام نظامیان، سیاست حزب

و مشکلات وضع فعلی و راه های عینی
بیرون رفت از آنها را درک کنند. آنها
باید اهداف شریف و عادلانه مبارزه ما
را درک کرده و این نکته را بدانند که
سیاست حزب و دولت ما با اتکا به
اساسات دین مقدس اسلام تدوین می
شود. بدین اساس باید تبلیغ را
بیرامون اصول اساسی ج.د.خ. ۱۰ و تیزهای
کمیته مرکزی بهبود بخشید. حزب از
کلیه نیرو های وطنپرست کشور مسی
خواهد تا با بیداری کامل دروغ ها و

اهداف سیاسی تبلیغات دشمنان را
افشا نموده جلو نفوذ آنها را بگیرند
این دیگر وظیفه مشترک حزب و دولت
است.

بهبود تربیه و پرورش افسران و
شرکت فعال آنها در کارهای تربیوی، شرط
مهم افزایش کیفیت کار سیاسی در

قوای مسلح مقامات امنیت دولتی، ارگان
های انتظام اجتماعی می باشد.

باید وضع انتخاب، تقرر و تربیه
کادر ها را بهبود بخشید و بموقع
اشخاص لایق، شایسته و فداکار را به
مقامات بالاتر گماشت.

افسران قوای مسلح باید بختگی

سیاسی، روحیه وفاداری به انقلاب
بیداری، محبوبیت حزبی، لیاقت، علاقه
بوظیفه و صفات عالی سیاسی و محاروبی
و عشق به مسلک سر بازی را در خود
دایما پرورش دهند.

کمیته مرکزی و حکومت ج.د.خ. ۱۰ به
مسئولیت های خطیری کادر های اردو
مقامات امنیت دولتی، ارگانهای انتظام
اجتماعی توجه جدی داشته، در زمینه

سخنگیری لازم را در نظر گرفته و در افزایش
اعتبار پاسداران وطن و به خصوص
افسران و بهبود شرایط زندگی آنها
کوشش لازم را می کند.

وظایفی که از طرف پلینوم کمیته
مرکزی ج.د.خ. ۱۰ تعیین شده خیلی عظیم
و برمسئولیت است. کمیته های حزبی
سازمانهای اولیه مقامات دولتی معلی
باید تمام نیروی سازمانی، سیاسی و

اقتصادی خود را در راه تطبیق آنها بکار
اندازند. باید از تمام امکانات به خاطر
توضیح گسترده عدایات پلینوم برای
تمام اقشار مردم، سر بسازان اردو
خدمات اطلاعات دولتی و وزارت داخله
استفاده کرد و تمام نیرو های وطنپرست
کشور را در جهت تطبیق آنها بسیج کرد

در بیانیه های شفاهی مرو چین و
گویندگان باید پیروزی امر بزرگ آزادی
و دموکراسی در کشور در طی مرحله
کنونی انقلاب تشریح گردیده و چهره
های وحشیانه ضد انقلابیون و مدافعین
امریکایی و جنایتی و ارتجاع منطقه
را با استناد از رخداد های
واقعی افشا کرد. باید حقیقت را در باره

انقلاب و حزب ما و مبارزه مردم مادر
راه خوشبختی و ترقی و ابتکارات صلح
جویانه سیاست خارجی حکومت ج.د.خ. ۱۰
بخش کرد و اطمینان داد که حزب
انقلابی و مردم شریف ما باند های
خونخوار ضد انقلابی را نابود خواهند
ساخت سازمانهای مخفی دشمنان را از
بین برده و راه های روشن را بسوی زندگی
نورین و خوشبخت باز خواهند کرد.

حزب دموکراتیک خلق افغان نستان

پیشاهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان
حزب انقلابیون و وطنپرست فداکار و
دلیر حزب اتر ناسیونالستان، ضامن
پیروزی مردم ماست.

بیکار بفرمانده و بی امان حزب ما و سایر
نیرو های وطنپرست کشور ما کمک ها و
پشتیبانی های بی غرضانه و برادرانه
اتحاد شوروی و دیگر کشور های
اردوگاه سوسیالیستی و تمام نیرو های
مترقی جهان و همچنان عزم راسخ، قاطعیت
و وفاداری استوار به امر انقلاب و منافع
توده ها، ضامن پیروزی خلق ماست.
به پیش بسوی بسیج کلیه نیرو های
حزب و مردم در راه سرنگونی کامل
ضد انقلاب!

سر مقاله روزنامه حقیقت انقلاب ثور
۱۳۰۹.

آرژون

اردوی مردمی مابطرف

رشد و تکامل پیش

هی رود

در نظام هائیکه اقلیت ها بر اکثریت حکومت می رانند طبقات حاکمه ارتجاعی و استثمارگر در امور لشکری و کنسوری و تنظیم ارگان های آن سهم قاطع و حاکمانه دارند و این طبقات مفت خوار و اقلیت جا به به منظور دوام سیطره جهانی خود ها و حفظ منافع آژوندانه شان و دوام نفوذ خویش بر منافع تولید و وسایل تولید همه تشکیلات کشور منجمله قوای مسلح را طوری سر هم بندی می نمایند که اداره چنان بزرگ (چه در اردو و چه در ساحه ملکی) با خود شان باشند و یا متحدین طبقاتی و چاکر منش-شان یعنی در راس انارات بزرگ دولتی بخصوص اقتدار پائینی جامعه اگر چه خیلی لایق و ماهر باشند، نباید موقع داده شود، تا به این ترتیب نتوانسته باشند در وقت ضرورت قوای دولتی و مهم تراز همه ارتش را برای حراست منافع طبقاتی خود و برای دوام عمر حکمرانی خود مورد استفاده و استعمال قرار دهند.

یکی از خصایص دیگر در جوامع طبقاتی (فیودالی و سرمایه داری) اینست که منظور از تشکیل و تقویه ارتش حفظ کشور و برای مبارزه علیه تجاوزگران اجنبی نبوده و اگر چنین هم شود خیلی ندرتا اتفاق می افتد ولی اصل عمده و منظور اساسی از تقویه و بسط ارتش همانا استعمال آنها برای سرکوب نهضت های داخلی یعنی علیه انقلابیون و طبقات محروم (دهقانان، کارگران و سایر زحمتکشان) می باشد، بدین معنی که اردو به سلاحي تبدیل می گردد که علیه اقتدار و طبقات اکثریت بهره ده جامعه استعمال و سوق می شود. در حالیکه درین نوع کشور ها (کشور های دارای نظام اجتماعی، اقتصادی، استثمار و ارتجاعی) تمویل تسلیح و تقویه اردو از حاصل دسترف زحمتکشان تامین می شود و دوباره برای سرکوب خود آنها استعمال می شود. حلقه های حاکم درین معالک برای حراست از نظام فرسوده و کهنه ایکه منافع خود شان را حفظ و دوام می دهد، افراد اردو را (که متشکل از زحمتکشان است) بسیار محیالانه و ظالمانه علیه خود آنها استعمال می نمایند.

پلان وکتیک دیگر استثمارگران در معالک و جوامع طبقاتی اینست که از رشد سیاسی و فرهنگی افراد و منسو بین اردو جلو گیری شود چه در سو رتیکه آنها شعور و رشد سیاسی بیابند نوست را از دشمن خواهند شناخت و در جهت منافع طبقات مولد و استثمار شونده قرار خواهند گرفت، آنها یعنی طبقات حاکمه ارتجاعی با تبلیغات و پرو پا گندهای دروغ و زهر آگین اردو را که اصل جنگجو-پان آن همانا از طبقات استثمار شونده جامعه اند، از مردم دور و جدا نگه میدارند تا برآوردیکی آنها با مردم باز هم باعث تهدید منافع آژوندانه استثمارگران می گردد، این شعار عام دولت های فیودالی و دولت های سرمایه داری که اردو نباید به سیاست مداخله نماید و افسران مرتجع (رتبه های بالا) در جوامع استثمار شده شدت تلاش می کنند تا نگذارند صفوف اردو و مردم یکی شود یعنی سر بازان در صف مبارزه با برادران انقلابی خود در خارج اردو یکجا شده و دشمن مشترک یعنی دستگاه حاکمه ارتجاعی را منهدم سازند.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغان لستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کر-اتیک افغان لستان و سر قوما ندان اعلی اردوی مردمی ما هنگام بازدید از گارد جمهوری دمو کراتیک افغان لستان خطاب به صاحب منصبان و سر بازان فرمودند: «... در طول تاریخ بشریت و دولت های مختلف همیشه تحت دو نوع بیرق، اردو یا لشکر و یا نظم قرار داشته اند. در یکطرف بیرق ظلم و ستم بیرق جباران، بیرق طبقات حاکم و استثمارگر. بطرف دیگر بیرق سرخ و انقلابی توده های بزرگ زحمتکشان.

در طول تاریخ کسانیکه در تحت بیرق طبقات جبار و ظالم بودند همیشه قدرت بزرگ آنها برای سرکوبی توده های عظیم زحمتکش به کار انداخته شده است. این قجارب هم در کشور ما هم در کشور های دیگر موجود است دور نمی رویم در جنگ عمومی دوام یک قدرت سیاه و امپریالیستی بنام فاشیسم میماند آمد و در آنوقت این اردو از نظر قوت های محار بوی در جهان یک اردوی بسیار پیشرفته

و قوی بود ولی آنها در زیر بیرقی که می جنگیدند بیرق ظلم و ستم بود ولی این اردوی وحشی بوسیله اردوی قهرمان اتحاد شوروی که اردوی آزاد یخش و در خدمت خلق و مردم قرار داشت با وجود موفقیت های موقتی برای همیشه منهدم گردید...»

آری بر خلاف اردوی کشور های امپریالیستی و ارتجاعی، اردوی کشور های مترقی و صلحجو که نظر به موقف طبقاتی، تشکیلات منافع مشترک تاریخی و منافع مشترک آینده آن ها اردو های واقعی توده ها بوده و این کشور ها چون در جهت موافق تاریخ و منافع توده های زحمتکش در حرکت اند اردو های شان نیز در خدمت انسان و منافع انسان قرار دارد و مرام انسانی فوق باعث تقویه مادی و معنوی شان است.

در جملهی کشور های انسان ثولت و مترقی و انقلابی و بشتیبانی حقوق انسانی انسان در سراسر جهان می توان از اردوی رهایی بخش اتحاد شوروی که بقدرت مردم و رهبری های داهیانه رهبر کبیر انقلاب کبیر اکتوبر ایجاد شده است توانست در طول سالهای بعد از انقلاب (سالهای سرکوبی ارتجاع نا خلی مانند کلچاک و دیگران و دفع تجاوز نیرو های چارده کشور امپریالیستی) پایه های حکومت مردم رادر کشور شورواها روز تاروز مستحکم تر و بالاخره ابدی سازد و هم چنان برای همیشه باز گران استثمار و بهره کشی را از دوش زحمت کشان کشور خویش بدور افکند. این اردوی قهرمان هم چنان پشابه سر مشق بی نظیری برای همه مردمان جهان می باشد.

برای توضیح بیشتر اردوی های صلح و بربر-وزی و جنگ و بد یخی یعنی اردو های کشور های مترقی و اردو های کشور های امپریالیستی و ارتجاعی در اینجا خصایص و تاریخچه از اردوی قهرمان اتحاد شوروی و اردوی تجاوزگر امپریالیستی امریکا که در قسم اول حافظ منافع بی سر و پای سر مایه داران در داخل کشور امریکا می باشند در سطح بین المللی بحیث اردوی تجاوز کار و حافظ منافع طبقات حاکمه کشور های ارتجاعی و امپریالیستی دیگر و هکنذا پیاده کنند و تلوذیر کننده نقشه های تجاوز کارانه علیه جامعه کشور های مترقی و نهضت های آزاد یخش ملی و جریانات استقلال طلبی و دمو-کراسی واقعی می باشد. با در نظر داشت این اصل تجربه شده که در عصر حاضر سر چشمه تمام جنگ ها و بحران ها نظام امپریالیستی سر ما یداریمت و امریکسا بحیث سر دمدار این کشور ها عمده ترین عامل درین راه می باشد براه انداختن توطئه جنگ طلبانه در کوریا، تجاوز بر ویتنام قهرمان و مدت اضافه از بیست سال ایسن کشور را تحت ضربه گرفتن، بصورت غیر مستقیم و در وجود صبیو نیزم اسرائیل تجاوز و اشغال سرزمین های متعلق به معالک غربی در شرق میانه و ایجاد کانون های جنگ و بحران در همه نقاط جهان ... همه و همه شواهد گویائی است نال بر خاصیت و ماهیت جنگ طلبانه و تجاوز کارانه امپریالیسم و مردممدار عمده آن یعنی امپریالیسم امریکا. و اما اردوی اتحاد شوروی که به منظور

حفظ منافع مردم و حراست از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر و به منظور حراست از آرمان های عالی بشری و انقلاب و بخصوص برای دفع تجاوزات امپریالیسم این عاملین همتریک جنگ در عصر حاضر و بخاطر حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی یو جود آمده و تشکیل شده است. رهبر انقلاب کبیر - اکتوبر گفته است که اهداف فوق تنها زمانی بر آورده شده می تواند که کشور دارای یک ارتش مردمی باشد اردوی که ارتباط نه گمستنی با مردم داشته باشد و از بین آنها بر خاسته باشد. ایشان گفتند که کشور شوروا ها برای نخستین بار در جهان یک اردوی کار گری و دهقانی را بوجود آورده است که بر عکس ارتش های نظام های سر-مایه داری از بین مردم بر خاسته و در خدمت منافع توده ها مبارزه میکند آوانیکه در سال ۱۹۱۸ ارتجاع داخلی از یکطرف و تجاوز - چارده کشور امپریالیستی از جانب دیگر انقلاب را مورد تهدید جدی قرار دادند این خلق شوروی و در پیشا پیش آنها اردوی کار-گری اتحاد شوروی بود که کشور مجوب ب شانرا و انقلاب رهایی بخش شانرا نجات دادند هم چنان اتحاد و همبستگی مردم و اردوی شوروی که در زمان دفع ضد انقلاب و تجاوز کاران امپریالیستی استحکام یافت در زمان جنگ و مبارزه علیه تجاوز نازیسم و فاشیسم بر حلهی یخشگی و جدایی ناپذیری رسید. در جریان دفاع کشور و نجات آن درطول جنگ جهانی دوم مردم اتحاد شوروی از جان و دل با اردوی رهایی بخش خویش همکاری و از خود گذری کردند در جریان این جنگ مردم اتحاد شوروی اضافه از یکصد و هزده ملیون روپل بصورت داو طلبانه به دولت اعانه دادند تا در راه دفاع میهن سو سیا لیستی شان مصرف شود علاوه بر حدود یکصد و هفت ملیون لیتر خون از طرف مردم به جبهات جنگ اعانه داده شد.

خلق اتحاد شوروی تمام اقدامات لازمه را در جهت تقویه و مددن نمودن اردوی خویش بکار بردند. پیشرفت های بزرگ و شگفت آور کشور شوروا ها که پیشرفت عالی تخنیک معاصر در راس آنست سبب شده است که اردوی نجات بخش اتحاد شوروی امروز با مددن ترین سلاح عصر مجهز شود. هم چنان آموزش و پرورش اردوی شوروی مطابق به مقتضیات عصر به سویهی بسیار عالی و بی نظیر صورت می گیرد. اردوی موجوده اتحاد شوروی دارای معنویات و مورال بسیار عالی میباشد و می تواند که تنها از مرز های کشور وسیع شوروا ها شجاعانه و مدبرانه دفاع نماید بلکه بحیث مدافعان صلح، نهضت های رهایی-بخش ملی و استقلال طلبی در سراسر جهان می باشد.

و اما اردوی افغان لستان این کشور شیر-مردان بامیر و هندو کش و هلمند و ارغنداب که سالها تحت سیطره جهانی خاندان غدار نادری قرار داشت قبل از پیروزی انقلاب نظر مند ثور یک اردوی عقب مانده و حافظ منافع طبقات حاکمه (البته مقامات بسیار فو قالی آن که افسران وطن پرست و سر بازان) بود ولی همین هموطنان قهر مان ما در قوای مسلح بود که رژیم فر توت و قرون و سطی بقیه در صفحه ۵۶

سلسله گفت و شنودها و نشست های اقتصادی ژوندون در زیر نظر

مسائل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر زره بین نقد و انتقاد

چرا ملی بس در برابر

مشکلات مردم بی تفاوت است!

خانواده ها لطفاً توجه

کنید و این مطلب را
حتماً بخوانید

اینک به خواست و اراده شما خانواده های آسمه و با اندیشه و به اساس انتقادات و پیشنهادات کتبی و تلفونی شما، موضوعی را که مردم در زمینه با آن روبرو اند به جدل میاوریم و همانگونه که روش ما درین جدلهاست ، میکوشیم بانوری گزینی از سطحی گزینی و بررسی و انگیزه یابی همه عوامل عمده مشکلات ، کاوشگر راه ها و روش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به عمل زمینه از میان برداشتن دشواری ها فراهم آید که امید داریم این کار مورد توجه شما قرار گیرد .

کمبود انویه در شهر و دشواری های مردم و بیماران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود و ما بازم از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بیا بگوئید ، مشکلات خود را با ما در میان گذارید و نظرات و انتقادات و پیشنهاداتتان را به طرح آورید ، تا ما آنها را با مسؤولان وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم . تلفون ۳۶۸۴۹ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ۵ عصر در خدمت شما قرار دارد .

یکبار دیگر از فرد فرد شما خواننده های مشکل پسند که ما را در کار ما یاری میدهید سپاس داریم .

زیر نظر : گروه مشورتی ژوندون
در این دور سخن :

- ۱- دیپلوم انجنیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شلووالی
- ۲- سر محار من عبد الرزاق مدیر ترافیک کابل
- ۳- سمونیار عبدالباقی آمر پلان آمریت عمومی ترافیک
- ۴- احمدالله نوابی آمر پلان واحصائیه مدیریت ترافیک کابل
- ۵- خواجه امین الله معاون اناری ملی پس
- ۶- عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۷- محمد فاروق کوشان مدیر تعلیم و تربیه مرستون
- ۸- سلواهاشمیار معلم در میرویس نیکه
- ۹- ناجیه صالح محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۰- سیبلا محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۱- فضیله محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۲- شیماویدی محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۳- برهان الله مستندی محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۴- حسام الدین برو مند محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۵- گل آقا رئیس جمال ترانسپورت
- ۱۶- سفیض محمد معاون اتحادیه تکیسیراتی بیدار
- ۱۷- بابا مصطفی آمر اتحادیه پس رانی شهری
- ۱۸- غلام حیدر معاون اتحادیه پس رانی شهری شرکت داشتند

بسیار گفت و شنودها و نشست‌های اختصاصی
روندون در میزگرد برگزار شد



گوشه از میزگرد روندون بیراهون مشکلات بس و بس رانی در شهر .

میگویند :

چرا ترافیک ما پروگرام منظم ندارد؟

سخنی در حاشیه این گرد هم آیی

حرف‌هایی از مردم در زمینه مسایل مربوط به ملی بس

گروهی فراوان از خوانندگان هفتگی نامه روندون و شنوندگان پروگرام گلبرگهای رادیو افغانستان بعد از آگاهی مو صوغ صحبت ، در گرد هم آیی روندون ، بیراهون مساله ترانسپورت شهری و نشواری های مردم ازین ناحیه ، ضمن تماس های تلفونی خود باها ، شکایات ، نظرات ، انتقادات و پیشنهادهای را در زمینه ارائه داشتند که تعداد آن به صد ها میرسد و ما با سہاس و امتنان فراوان از فرد فرد این علاقمندان که ما را در کاری مایاری دادند ایستک مسوارد از آنرا به نشر می سپاریم که امید واریم مورد توجه اداره ملی بس قرار گیرد و بارفع دشواری هایی که در مجموع خود موجب مشکلات ترانسپورت میگردد رسالت خود را بیشتر از آنچه است در برابر مردم به انجام آورند .

• پروگرام های ملی بس مرتب نمیباشد به این گونه که گاهی چند بس بدون فاصله بی در پی هم در ایستگاهها میرسد و زمانی هم نیم ساعت میگذرد و از سرویس خبری نمیباشد .

• در پروان در موقع توقف خود در کنار غرفه های ماموران پروگرام ملی بس به قصه گوئی با آنها میپردازند و مردم را در هوای گرم و تحمل ناپذیر داخل بس هادر انتظار میگذرانند .

رنا خانم خانه از کارته پروان

• در حالیکه تکت های ملی بس در غرفه هایی که به همین منظور در خط سیر سرویس ها گذاشته شده است به فروش میرسد - چرا نگران ها در داخل سرویس نیز به فروش تکت میپردازند ؟

رناویسا معلم صنف دهلیسه زرغونه انای قندهار

• تعداد سرویس ها بعد از ساعت ۶ صبح در همه لین های شهر کم است و مردم از این ناحیه دچار مشکلات فراوان میباشند

لریا احمدی

• چرا در کارته وزیر اکبر خسان سرویس های منظم وجود ندارد ؟
خدیدجه خواجه زاده

• در لین های قرغه و افشار تعداد سرویس ها به نسبت نیاز مندی بسیار کم و اندک است ، ایکاش چند عراده بس اضافی دیگر هم در این لین ها به کار انداخته شود ...
فوزیه از لیسه سوریا

• در لین دارلامان و افشار تعداد سرویس خیلی کمتر از آنست که باید باشد چرا چنین است ؟

صالح محمد افشار

• در گذشته سرویس ها در لین جاده میبود و سینمای پامیر حرکت میکرد و اکنون نمیکنند چرا مشکلات مردم این نواحی در نظر گرفته نمیشود ؟
نوراحمد از مکروریان

• نگران های ملی بس در برابر کودکان بسیار خشن میباشند ، بهتر است در این مورد برایشان توصیه گردد .

لفلاً ورق بزنید

لین های شهری وظایف خود را پیش میبرند. اینکه باز هم بعضی از دربوران خود سری هایسی دارند و به تطبیق پروگرام ها و مقرره های موجود بی اعتنا میباشند موضوعی است که ارتباط میگیرد به باین بودن سطح سواد و تربیه اجتماعی آن ها .

راجله راسخ خرمی :

من فکر می کنم خود سری ویی توجیبی رانندگان ملی بس در برابر مقرره های ترافیکی به این سبب روز افزون است که ملی بس فاقد يك روش انضباطی در این زمینه میباشند و گرنه وقتی مقرره های وجود داشته باشد و مامورانی هم باشند که موظف به تطبیق گذاشتن آن باشد . چه دلیلی وجود دارد که نه تنها جلوی خلاف رفتاری ها گرفته نشود . بلکه واقعات آن هم هر روز بیشتر از روز پیش باشد ؟

معاون ملی بس :

ما در یو ر های خلاف کار را جریمه می کنیم ، کسر معاش می کنیم . بر طرف می سازیم . اما در قدم اول میگوئیم با توصیه آنها را متوجه خلاف ورزی های شان بسازیم و فکر هم نمیکنم داشتن ویش گرفتن رویه بسیار زشت در برابر آن ها منطقی باشد .

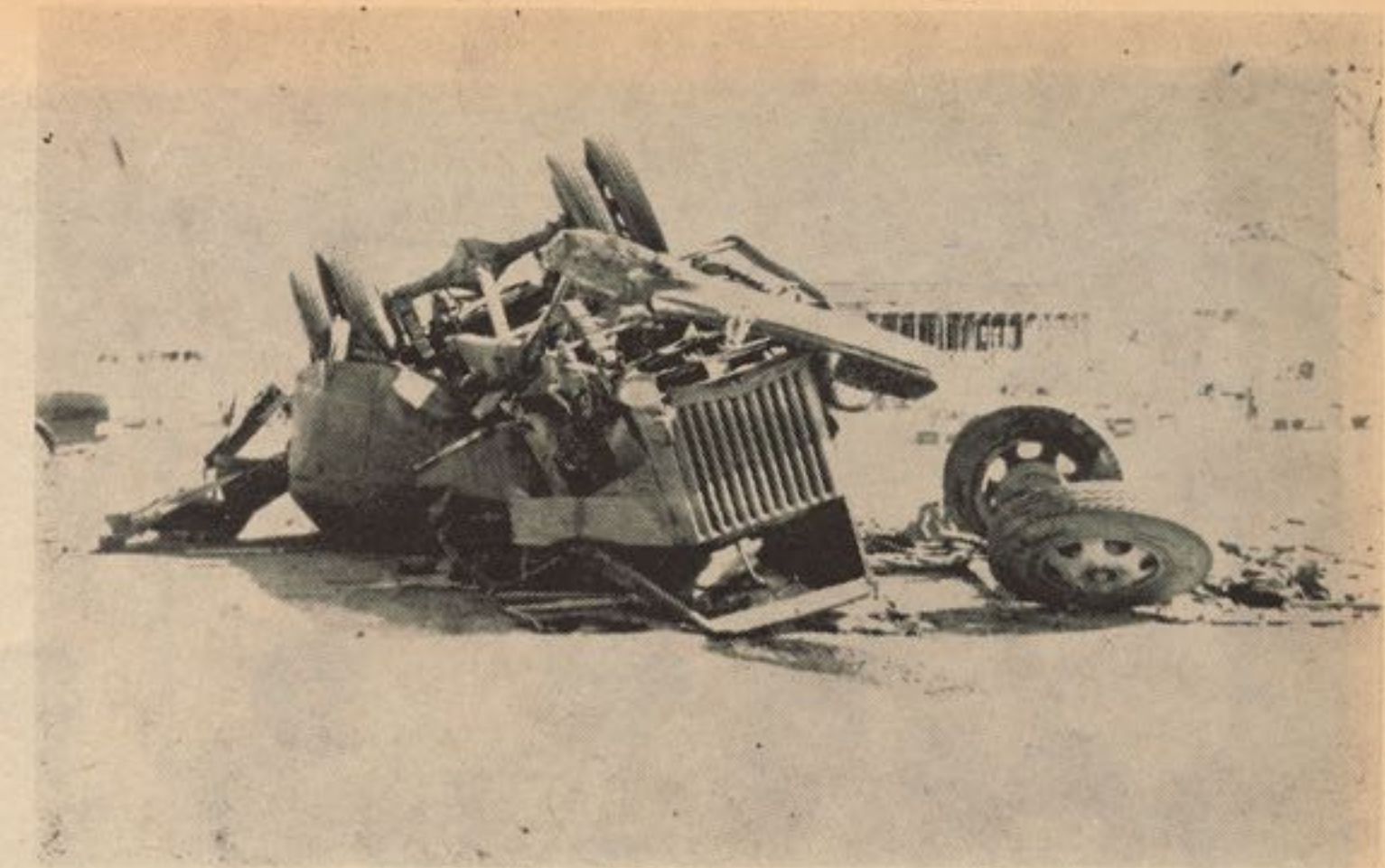
مرموز :

به نظر من ترافیک در درجه اول مسوول مراقبت و تأمین تسهیل در مسایل ترانسپورتی شهری میباشد . اما ترافیک باید از صلاحیت و قدرت تطبیق فراوان نیز برخوردار باشد . يك علت عمده در بی نظمی های موجود ترانسپورتی این است که مردم معاندت کرده اند . خلاقکار را بپذیرند و در برابر تطبیق مقرره عا دره ورد وی از اودفاع کنند .

در حالیکه پولیس قوت تطبیقی را ندارد میباید ما چرا باید از ملی بس شاکر باشیم . این موسسه ضامن چگونگی اخلاق اجتماعی نمیباشد و فقط در برابر نحوه خدمات اجتماعی خود ویلانس عایداتی اش مسوولیت دارد .

مدیر ترافیک :

من با این نظر کاملاً موافق هستم که ترافیک مسوولیت تأمین امنیت ترافیکی را دارد . اما در مورد چگونگی برخورد مابادریوران خلاف کار ملی بس در گذشته طرز العمل چنین بود که ترافیک فقط به یاد داشت نمره موتو سرویس اکتفا میکرد و بعداً آزرابه ملی بس ارسال میداشت تا جریمه را از معاش راننده



تیز دانی ویی احتیاطی دریسوران چنین فضایی دلخراش رابه وجود می آورد .

نجیبه از جاده میوند

• برای جلو گیری از بیرو باز در سرویس های خط مکروریان بهتر است سرویس های این لین قسمتی از راه مطایع دولتی و قسمتی دیگر از راه مکروریان پل محمود خان عبور کنند .

فوزیه یوسف زاده از سرا ی غزنی

• موتو های ملی بس غالباً در ایستگاه های وسط راه توقف نمی کنند و مردم بزر آن در گذر فراوان به تکلیف میباشند .
• کمال الدین متعلم میرویس نیکه
• مردم خیرخانه از کمبود سرویس در ساعات صبح و عصر و شام در این لین به مشکل مواجه میباشند ، ای کاش در این زمینه توجه جدی مبذول گردد .

صالح محمد محصل انجنیری

• پروگرام های حرکت و توقف ملی بس در همه ساعات روز و در همه ی لین های شهری نامرتب است .
• توریالی ویسا استاد پوهنتون کابل
• دوستان را نشدگان ملی بس نه از غرقه ها تکت اخذ می کنند و نه هم از نگران سرویس والته به توصیه راننده - چرا جلوا این خود سری ها گرفته نمیشود .



« غالباً مردم مجبور میشوند از سرویس که گنجایش بیش از شصت یا هفتاد نفر را ندارد بیش از یکصد و پنجاه نفر استفاده کنند .

« پیش از آنکه ملی بس تاسیس گسردد پنجاه و شصت عراده سرویس انفرادی در کابل

فعالیت داشت و وقتی تصدی ملی بس لین های شهری و اموریس رانی را بدست گرفت . همه یکبار شدند و مجبور گشتند عازم ولایات گردند .

راجله راسخ خرمی :

تعداد فراوانی از خانواده های کابل در مدت سه روزی که موضوع صحبت در این گروهیم - آبی از طریق پروگرام (کلیبرگها) ی رادیو افغانستان آگواه گردید در تماس های تلفونی خود با مجله ژوندون خاطر نشان ساختند که بیشتر رانندگان ملی بس لایسنس درجه سوم و حتی چهارم دارند و چون مهارت کافی در دربوری ندارند مشکلات ترافیکی فراوانی را موجب میگردند .

و در همین زمینه دیگر شکایت این است

خود سری ویی توجیبی رانندگان ملی بس در برابر مقرره های ترافیک به این سبب زیاد است

که این موسسه فاقد يك روش تطبیقی خاصی در این زمینه میباشد .

• سال گذشته ملی بس از نظر تعداد واقعات ترافیکی در شهر کابل بیشتر از بود .

• به اساس طرز العمل جدید ترافیک هرگاه يك راننده ملی بس از مقررات تخلف کند

نه تنها جریمه ترافیکی نقدا و در محل حادثه از وی اخذ میگردد . بلکه در صورتی که وی این جریمه را نپردازد موتو هم توقف داده میشود

و خساره توقف نیز به عهده وی میباشد .
• قانون ترافیک جاده به هیچ وجه جوابگوی نیاز مندی های قانونی مادر زمینه امور ترافیک نمیباشد .

• چرا کنترلر های ملی بس در میان ازدحام داخل سرویس به مردم تکت میفروشدند



دیر رسیدن بهتر است از نرسیدن .

باید عرض کنیم که تطبیق طرح ایشان در این مورد که فروشندگان دوره گرد مکلف به استفاده از تابلو شوند در عمل مشکل است .
 راصح : در کشور ما هیچ مقرره و موبده حقوقی که ضامن تأمین حقوق رانندگان در برابر عابران باشد وجود ندارد به این معنی که در هر تصادم و واقعه ترافیکی حتی اگر سبب حادثه عابر پیاده رو هم باشد ، غالباً راننده مجرم شناخته میشود و مجازات میگردد و کمتر اتفاق می افتد که عابر پیاده روبرو به خاطر عدم مراعات مقرره های ترافیکی مجازات گردد . از نظر من این نقص در مسایل حقوقی ترافیکی است که باید رفع گردد . چه در شرایط کنونی عابر پیاده کاملاً خود را مصون میداند و به همین سبب هم در اجرا و احترام مقرره های ترافیکی بی توجه و بی مبالات میباشد و غالباً نیز بابت اعتنایی های خود در برابر مقرره ها موجب تصادم های ترافیکی در روی جاده ها شده میتواند ، بر سش این است که چرا ترافیک نمیکوشد این خلای حقوقی در مسایل ترافیکی با طرح مقرره هایی در زمینه از میان برداشته

سهیلا محصل اقتصاد :

در ایستگاه های ترافیکی در سراسر کشور با تاخیر در برابر مردم بی اعتنا و بی تفاوت هستند و رویه شان خشن است . به عنوان مثال در حالیکه تقریباً همیشه به یکی از دوستان خود اجازه میدهند که روی پوشش سرمانش بنشیند و ساعت ها با وی به خنده و شوخی میگذرانند . هرگاه خانمی که کودکی هم در آغوش داشته باشد روی آن پوشش بنشیند به وی بدنامی میگویند و دشنام میدهند و رویه تحقیر آمیز دارند . دیگر اینکه به صورت عموم حرکت و توقف بس عابرین های شهری بی نظم و ترتیب است به گونه ای که گاهی چند عراده سرویس یکجا و همزمان باهم در بسک ایستگاه میرسند و گاهی هم فاصله میان دو سرویس بیش از نیم ساعت دوام میکند که سومی را که من خاطر نشان میسازیم این است که در گذشته موتور های لین سیر نود امتداد سینما پامیر وجاده میوند نیز حرکت داشت اما اکنون این طور نمیباشد و مردم از این سبب با مشکلات زیاد روبرو میباشند .

لین ها و در تمام ساعات روز وجود دارد و شما این موضوع را باید اعتراف کنید . در همین زمینه این راهم یاد آور میگردم که ملی بس در گذشته مفتشینی داشت که از پروگرام های ملی بس مراقبت میکردند و اکنون مفتشین شما فعالیت ندارد .

معاون ملی بس :

مفتشین ما حالا هم ما نبودند گذشته فعالیت دادند . منتها مردم تاجایی که لازم است در تطبیق مقرره ها با آنها همکاری ندارند .

سهیلا :

باید شرایط انارشی و بی بندوباری را به وجود آوریم . وقتی لایحه ویا مقرره بی نافذ میگردد . باید به زور یا رضا مورد تطبیق هم قرار گیرد . اما مامی بنیم که در سرویس عابری و بار ایجاد میگردد . مردم از دروازه موتور ها آویزان میباشند . پروگرام ها مرتب به اجرا نمی آید . در این صورت مفیدیت کار مفتشان شما در چه میباشد ؟

زمینه با ما طرح نموده اند که با آنکه در بیشتر لین های شهری تکت سرویس به وسیله غرفه هایی که به همین منظور در ایستگاه ها گذاشته شده به فروش میرسد تکران های سرویس هم مزاحم مردم میشوند در داخل سرویس به مردم شانه می زنند در میان بیروبار تولید مزاحمت می کنند و پای راگبین را لگد مال می سازند عقب میروند و جلو می آیند و به کسانی که تکت نگرفته اند . تکت استفاده از ملی بس را به فروش می رساند و مردم هم بسا توجه به همین مطلب که تکت در داخل بس هم عرضه میگردد گاه اتفاق می افتد که بدون خریداری آن از غرفه به سر و سر بسا لا شوند . که این وضع از یکسو عدم اعتماد ملی بس را به فروشندگان تکت در غرفه ها می رساند و از سوی دیگر نظر به اینکه ملی بس مجبور میگردد تعداد پر سو نسل بیشتر را برای فروشندگی استفاده کند . بلند میبرد . سوال این است که چرا شما به جای این طرز العمل نمیکوشید سیستم مراقبت پلان شد . بی داشته باشید که کسی بدون تکت به مو تر سوار شد میتواند و تکران ها نیز در میان از دحام داخل سرویس به مردم تولید مزاحمت نکنند ؟

معاون ملی بس :

چون بعضی از سواران تکت نمی گیرند و یا موقع برای شان مساعد نمیکردد که تکت را از غرفه اخذ بدارند ، ملی بس به خاطر به وجود آوری تسلیات برای مردم کنترلر های خود را موظف ساخته است برای کسانی که از غرفه تکت نگرفته باشند در داخل سرویس تکت را به فروش رسانند

را حله راسخ خرمی :

شما چگونه اذعان دارید این طرز العمل به خاطر به وجود آوری تسلیات به مردم است در حالیکه مردم از آن شکایت دارند ؟

معاون ملی بس :

اگر ما اطمینان داشته باشیم که هر کس از غرفه تکت مورد ضرورت خود را خریداری میکند . نیازی به این کار به وسیله کنترلر های خود نداریم .

را حله راسخ خرمی :

یک شکایت دیگر خانواده ها از ملی بس این است که گاه به خاطر دیر رسیدن موتور مردم مجبور میشوند از سرویس که نشسته و ایستاده کنجایش بیش از هفتاد هشتاد نفر را ندارد دو برابر ظرفیت تعیین شده آن استفاده کنند که موجب بیروبار و ازدحام فراوان در داخل سرویس های میگردد ، به نظر من یکی از راه های حل این موضوع این است که ملی بس اجازه دهد حداقل موسسات دولتی برای بردن و آوردن ماموران خود از بس های شخصی استفاده کنند و یا اینکه مانند گذشته چندلین شهری در اختیار بس های انفرادی گذاشته شود تا با افزایش تعداد بس هادر لین های شهری بیروبار واز دحام موجود در سرویس ها کاهش یابد .

آمر اتحادیه بس های شهری :

به اجازه مدیر محترم مجله ژولون در این زمینه بویه تأیید گفته هایشان چند مورد را یاد آوری میکنم .

بقیه در صفحه ۵۷
ژولون



اگر وضع چنین دوام کند به یقین بازار موتورهای تکمی ورشکست خواهد شد .

آمر پلان ترافیک :

قانون ترافیک جا ده که فعلاً نافذ است چند سال پیش و در شرایط همان وقت تدوین شده است و جوابگوی همی نیازمندی های مادر شرایط موجود نمیباشد . به همین دلیل همین اکنون هیاتی روی این موضوع کار میکند که برخی از مواد این قانون با در نظر داشت ضوابط کنونی اصلاح گردد . هم چنین لوایحی هم در دست اجرا میباشد که مشکلات امور جواز سیر لیسنس و بررسی حوادث با تطبیق آن رفع خواهد شد ، شکلی که هم شما با آن اشاره کردید از موضوعاتی است که با نفاذ مقرره های تازه از میان خواهد رفت .

معاون ملی بس :

تعیین خط سیر و ایستگاه های سرویس به وسیله شاروالی و ترافیک صورت میگیرد و در این مورد تقصیری متوجه ملی بس نمیباشد .

در مورد بی نظمی پروگرام های حرکت و توقف شاید شما در ایستگاهی چند عراده بس رادیده باشید که همزمان رسیده اند که از آن ایستگاه موتورها به چند لین تقسیم شوند . مانند بل باغ عمومی و یا مقابل فروشگاه در غیر آن اگر موتوران ها پروگرام هارا در نظر نگیرند مجازات میشوند .

سهیلا :

من منظور ۱۴ ایستگاه های مشترک در چند لین نمیباشد ، بلکه این بی نظمی در همه

معاون ملی بس :

ما نباید در مسایل قضائتی یک جانبه داشته باشیم در اینکه مردم خود را از دروازه های مو تر آویزان می کنند و مقرره های ترافیکی را مراعات ندارند . تقصیر ملی بس چه میس باشد ؟

سهیلا :

اگر پروگرام های ملی بس مرتب و منظم به اجرا آید هیچ وقت در ایستگاه جمع کسانی که در انتظار سرویس می باشند به حدی نمی رسد که مجبور شوند بیشتر از ظرفیت موتور از آن استفاده کنند و حتی از دروازه های بس نیز آویزان باشند .

را حله راسخ خرمی :

باز هم تعدادی از خانواده های شهر کابل شکایتی را در ایمن

هلی ځای ددی سبب شوی چې په شوروی اتحاد کې د کورنیو مشکلات تر کافي اندازې پورې حل کېږي مگر بیا هم یوشمېر مشکلات نه دي حل شوي .
چې بولوه دغو مشکلاتو څخه د (طلاق) مسأله ده چې ورځ په ورځ په زیا تیدو ده او بله دیغلو او ځوانانو تر منځ نواده نه کول دي .
دمینې او محبت پای ته رسیدل

د کورنی د مسلې خپلېدل (طلاق) په نړۍ کې دخلکو پاملرنه ځانته را گرځولې ده . که څه هم په عیسوي مذهب هېوانو نو کې لکه ایټالیا او هسپانیه څه موده د مخه طلاق اخستل منع شوی وه مگر اوس په دغو هیوادونو کې هم دغه مسله ورځ په ورځ زیا توالی مومي . د امریکا په متحده ایالاتو کې دغه مسأله تر هر بل هیواد نه زیاته لیدل کېږي او په سو سیالیستي ټولنو کې د (طلاق) اخستل ورځ په ورځ مخ پر زیا تیدو ده په شوروی اتحاد کې طلاق مسأله ډېره ارزښتناکه که کتل شوی ده ځکه په ۱۹۷۰ کال کې د طلاق مسأله په زرو کې (۳۰۶) او په ۱۹۷۵ (۳۰۱) او په کال (۱۹۷۷) کې (۳۰۵) ته لوړ والی وموند .

ددی عمل دپاره په لاندې ټول څیړنې شوي دي .

دمثال په توگه په شوروی اتحاد کې د هغو ښځو شمیر چې واده یې کړی د نارینو و په نسبت (۱:۳) ملیونه زیات دي . دلته سوال پیدا کېږي چې آیا یو سړی کولای شي چې ددو یا زیاتو ښځو سره په یوه وخت کې واده وکړي ؟ دایوه ډېره مشکله مسأله ده ځکه یوه ښځه او یو سړی یوځای ژوند کوي او په ځینو وختونو کې ما شو مان هم پیدا کوي مگر بیا هم دوی په په پوره توگه محکمې نه خپل واده ته دي ښودلي . او ښځې نواده تصدیق تر لاسه کړي او ځان واده یو لړ مگر نارینه نواده تصدیق نه دی تر لاسه کړی نوځکه خپل ځان مجرد بولي .

او یا دابل مثال هم د پورته سوال د پاره ځواب کیدای شي ښځه او سړی کورنی ژوند ماتوي او د یو بل څخه جلا کېږي ښځه خپله طلاقنامه تر لاسه کوي تر څو وکولای شي چې د دوهم ځل دپاره واده وکړي مگر سړی نه غواړي چې طلاقنامه تر لاسه کړي په دی حساب ښځه مجرده اوسېږي په محکمه کې د ښځې خاوند معرفی کېږي .

دلته به موږ پدی کې دېا واچوو چې ولې دغه دطلاق مسأله ورځ په ورځ مخ په زیاتېږي ده ؟ ددی سوال دپاره ځواب په دی ټول دي چې په دغو هیوادونو کې دطلاق یوازنی علت ښځه ده ځکه ښځې په دوامداره توگه د حقوقو غوښتنه کوي دلته بیا سوال پیدا کېږي چې آیا دا مسأله نوی حادثه ده؟ آیا ښځې نه غواړي چې واده وکړي او کورنی جوړې کړي ترڅو کوچنیان په لاس راوړي ؟ البته دا سوال دلته نه دی مطرح . ځکه ښځې اوس هم غواړي چې کورنی جوړې کړي او کوچنیان د دنیا ته راوړي . مگر د ښځو نوی میلان چې نه غواړي چې واده وکړي ، میده ولري او داسې نور شیان د پورته کار سبب شوي دي پاتې په ۵۴ مخ کې

کورنی او دکورنی ټول واقعات اوس هم نه یوازې دښځو په شان داهمیت وړ گڼل کېږي بلکې هغونه نور اهمیت هم ورکړ شوی دی . دکورنی ژوندواقعات اوس تر ډېرې اندازې پورې ددولت پاملرنه ځان ته جلب کړي ، ولې دغو شیانو ددولت تسوجه ځان ته جلب کړي ده ؟ کوم پرابلمو نه دی چې کورنی د هغو سره مخامخ دي ؟

د دولت تر سیوري لاندې .
که چیرې موږ د شوروی اتحاد داساسی قانون (۵۳) مادی ته څیړشو په هغه کې داسې لیکل شوی دی «کورنی ددولت تر سیوري لاندې دټولو حقوقو څخه پر خور دپاره ده دولت د کورنی د پاره د ښه ژوند ټولې اسانتیا وې برابر کړي تر څو په دغو کورنیو کې سالمه کورنیاو منځ ته راشي او نور هغه کورنونه چې دکورنیو حوادثو په دوران کې منځ ته راځي په اسانې سره حل کړای شي .
په (۱۹۵۹) کال کې په شوروی اتحاد کې (۵۰۳) ملیونه کورنی مو جوړي او دغه شمیر په (۱۹۷۰) کال کې ۵۸۰۷ ملیونو او په (۱۹۷۹) ۶۶۳ ملیونو ته ورسید . دکورنیو دپخ پر زیا تیدو لیکو پرابلمو نو سره سره دکورنیو شمیر ورځ په ورځ مخ پر زیاتوالی دی تر څو ښځه او نارینه خپل اولی مشکلات له دی لاری څخه حل کړي .

د هغو څیړنو په واسطه چې په دی برخه کې شوي دي په سل گونو زره ښځې کورنی ژوند نه په لوړ اهمیت قایلې شوي دي او ددی پوښتنې په مقابل کې چې د ښځو څخه شوي دي «څرنگه تاسې یعنی څه شي؟» ۹۶ په سلو کې دی سوال ته داسې ځواب ورکړي دي . «ښه دکار کولو زمینه اوبنه کورنۍ او دهغې پوښتنې په ځواب کې چې (کورنۍ د نوي په ژوند کې ډیر اهمیت لري ؟ کار کول ، نو لټې او سیاسي فعالیتو نه یا کورنی چاری) دی سوال ته (۸۰) په سلو کې داسې ځواب ورکړي دي چې ددی واده مگر بیا هم د هغو ټولو اسانتیا وسره سره چې په شوروی اتحاد کې دکورنیو دپاره برابرې شوي دي ځینې ناوړه حادثې منځ ته راځي . که څه هم د کورنیو دپاره د کار کولو ، کور جوړولو ، د ژوند د سطحې د لوړولو داطفالو دپاره وړ کتو نوو ، نواده د عمر تثبیتو لو او داسې نورو شیانو اسانتیا وې برابرې کړي دمثال په توگه ویلا شو چې په شوروی اتحاد کې اوس (۱۲۲۲۰۰۰) وړ کتونو نه موجود دي او په دی وړ کتونو کې (۱۳) ملیونه ما شومان تر روزنې لاندې نیول شوي دي چې ددی وړ کتونو (۸۰) په سلو کې لگښتو ته دولت په غاړه لري او هم د هری کورنی کلني عایدات په پنځه لس کلونو کې دوه برابره کېږي اوهڅه کېږي چې په شوروی اتحاد کې د رخصتو شمیر نور هم زیات شي تر څو د کورنی وگړي سره یو ځای او آرام ژوند وکړي مگر بیا هم ځینې کورنی کړ .
کېچوله منځ ته راځي .

د شوروی اتحاد په نوی اساسی قانون کې بیا هم یو پلان جوړ شوی چې د کورنی ژوند چاری تنظیم کړي چې دغه پلان په لومړۍ هر حله کې د کورنی ژوند او دکورنی ارتباطو لویه توجه شوی ده . په ماسکو کې یوه نوی اداره په کار اچول شوی دی تر څو د کورنی او د واده کولو چاری په ښه توگه تنظیم شي . که څه هم چې د دولت دغه



په کورنی چارو کې نواده شمیراسمو یوه صحنه .

زباړونکي - محمدعلم علمی

سویت یونین

کورنی واقعیتونه

انقلاب، دولت و اداره انقلابی

... انقلاب به اختصار و موجز چیست :
سرنگونی یک طبقه ی حاکم و پدست گرفتن قدرت حاکمه از طبقه یا طبقات دیگر ... در افغانستان با انقلاب ثور در واقعیت امر حاکمیت زحمتکشان در وجود و به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان اصولاً استقرار یافت ولی با کمال ناسف بنا بر جوان بودن حزب و بنا بر عقب ماندگی عمیق جامعه تاکنون حزب دموکراتیک خلق افغانستان توفیق نیافت که دولت کهنه زجر دهنده ، فشار دهنده خلق را بیک دولت واقعی زحمتکشان افغانستان تبدیل کند . علی الرغم مرحله ی نوین دوم تکامل انقلاب ثور تاکنون ما موفق نشدیم که ماشین اداره دولت را عام و نام در خدمت خلق ، در خدمت مردم قرار دهیم ...

مطالب ارزشمند بالا بخشی از بیانیه علمی و انقلابی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان است که در کنفرانس پخاطر ارتقاء موثریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و موسسات دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان بروز بیست و یکم سرطان درآمر سلام خانه ای ارگ ایواد فرمودند . هنگامیکه مضمون تکامل در مرحله ی معین از سیر خود در کالبد سازمان ها و مناسبات و موازین حاکم در جامعه نمی گنجد ، جامعه تشنه ی تحول کیفی یعنی تحول انقلاب است . یعنی در همین زمان است که بحکم تاریخ و قانون تکامل جامعه باید مناسبات نوین پدید آید سازمان ها ، دستگاهها و کالبد های جدید که به مضمون تکامل اقتصادی ، اجتماعی ، علمی ، هنری و روانی جامعه میدان پیشرفت و فوران بدهد ، استوار گردد ، سیاهی خلاصیت خلق از بند مفرات جامد رها شود . یعنی گفته می توانیم که انقلاب یک تحول کیفی و بنیادی یک چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است . معنی و مفهوم انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارتست از سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی برای مثال می توان از عظیم ترین چرخش از کبیر تر پس انقلاب در تاریخ بشر نام برد آری ایسن انقلاب ، انقلاب کبیر اکتوبر است که نظام کهنه و فرسوده و تاریخ زده ی فیودالی و سرمایه داری را سرنگون ساخت و از ریشه برکند و جامعه ی جدید و نو سو سیالیستی را که می توان آنرا بزرگترین چرخش در تاریخ کهنسال بشری نامید ، جایگزین ساخت .

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جوامع بشری می باشد جهان بشری علمی و مترقی انقلاب را نتیجه ی ضروری و اجتناب ناپذیر تکامل جوامع که در آن طبقات متخاصم و استی ناپذیر موجود باشد ، می داند . رهبر و بنیاد گذار اید بالوزی کارگری و مترقی در مورد انقلاب می گوید : « لبروهای مولده ی مادی جامعه در هر حله ی معینی از رشد خود با مناسبات تو لیدی موجود یا با مناسبات ما لکیت که بیان قضایی مسئله است و آن نیرو ها تاکنون در درون این مناسبات بسط می یافتند ، وارد تضاد می شوند . این مناسبات از اشکالی برای تکامل نیرو های مولده ، به پندی بر پای آن تبدیل می گردند . درین موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ... »

موجزا باید گفت که انقلاب اجتماعی تحول کیفی و بنیادی در زندگی اقتصادی ، سیاسی و اید یا لوزیک جامعه است که در اثر آن طبقه ی طبقات مترقی تر (نسبت به وضع و هیات حاکمه ی قبلی) با سرنگون کردن حاکمیت طبقه یا طبقات ارتجاعی قدرت حاکمه را پدست می گیرند و یک فور ما سیون (صورتبندی) اقتصادی اجتماعی جای خود را به فور ما سیون اقتصادی اجتماعی دیگری می دهد ، مناسبات تولیدی کهنه تا بود می شود ، مناسبات تو لیدی جدید جای آنرا می گیرد و مو سمات و نظریات اجتماعی از ریشه تغییر می پذیرند .

پایه اقتصادی همه ی انقلاب های اجتماعی تضاد هایست که در شیوه تولید نفعات مادی وجود دارد ، انقلاب اجتماعی پدید می آید تضاد نیست ، بلکه پدید آمدن طبیعی و قا نو نمند که از تکامل شرایط مادی زندگی جامعه در درجات معینی از تکامل و تضاد های درونی آن ناشی می شود . بدین ترتیب پایه ی عینی و اقتصادی انقلاب اجتماعی تضاد مابین رشد نیرو های تولیدی و مناسبات تولیدی شکل مالکیت و حاکمیت سیاسی ناشی از آن است . چنانکه می دانیم مناسبات تو لیدی نمی تواند مدتی طولانی از تکامل نیرو های تولیدی عقب بماند و دیر و یا زود باید متناسب و هم آهنگ با این نیرو ها گردد و این هم آهنگی در نتیجه بر انداختن مناسبات تولیدی موجود « کهنه » و استقرار مناسبات تو لیدی نوین بجای آن یعنی بوسیله انقلاب اجتماعی بر قرار می گردد .

در طول تاریخ معا صر افغانستان درباریان و فاشیست ها نیز از کلمه ی بر معنی و بر مفهوم انقلاب اجتماعی سو استفاده کرده اند بطور مثال محمد داود با براه انداختن کودتای نظامی بیست و شش سرطان خود را انقلابی

چازد و آن کود های نظامی را جاهلان و نا شیانه ، خائنه و عوام فریبانه و پدروخ انقلاب چازد و با بسط سراسری و قلب ساختن حقایق مفهوم این اصطلاح اجتماعی دگرگون جلوه داد . آنها با این اعمال خود مقوله ی علماً بر مفهوم انقلاب را بحکم هدف های غرض آلود خویش بشکل آگاهانه آنرا تحریف می نمودند ، حواریان سرشار مذکور چاکر - منشانه او را زعامت مدبر ؟ شریف ؟! و آگاه انقلاب بیست و شش سرطان ؟! می نامیدند آنها می خواستند با این اعمال ضد علمی خود ارج و اهمیت مقوله اجتماعی و بر مفهوم انقلاب که عمیقاً علمی است بهشتا به دشمنان علم لگد مال نمایند ولی همو طنان ما غالب آن رژیم پر بان رفته و مطلقاً ضد انقلابی را دیدند که چطور در زیر ضربه های خورد کننده ی انقلاب شکوه مند ثور خورد و خمیر شد .

همچنان بعد از آنکه انقلاب نظر مند ثور هنوز چند صباحی از موجودیت خود را نگذرانده بود که جا سوس نامدار سی ، آی ، ای و فاشیست ساخته شده یعنی امیر حفیظ - الله خان ، امین منافع امیر یا لیزم تو طه گرانه در آن رسوخ نمود و انقلاب را از مسیر اصلی اش منحرف ساخته و به بیژاهه سوق نمود . این جا سوس خیره سر ، خائن ، ناشی و عوام فریب نیز که خودش تا مغز استخوان ضد انقلابی و ضد مردم بود مقوله بزرگ و علماً بر مفهوم انقلاب را باز چیه دست خود و وسیله تعیل احکام باناداران امیر یالیستی و ارتجاعی خود ساخته بود . او که بدستور امیر یالیزم امر یکا و همکاری مستقیم آن می خواست انقلاب ، مردم و وطن را کاملاً معدوم سازد . اعمال زور ، اختناق ، ستم ، جبر ، غل و زنجیر و قتل عام مردم (طبقات و اقشار مختلف مردم از قبیل کارگران ، دهقانان ، اهل کسبه ، روشنفکران انقلابی و وطن پرست رو حا نیون پاک سرشت و غیره) را که بیوسته مر تکب می شد ، انقلاب چازد . این خائن معامله گر تو طه علیه رهبران و کادر های صدیق و سر سپرده ی حزب را انقلاب ؟! می نامید این وطن فروش نامدار بهمراهی باند فاسد و تبهکار خویش ردیبلانه درصد آن بود تا کشور ما را به مسامله با ارتجاع و امیر یالیزم پارچه پارچه نماید ولی بسیار نا شیانه این فعالیت های خود را انقلاب و خود را انقلابی می نامید . امروز روح هزاران شهید قهرمان باز ماندگان همه مردم افغانستان بروح شیطان ، پلید و جهنمی این ضد انقلابی معروف تقریباً می فرستند و در عمل برای همه ی شان ثابت شده

که اعمال امین و یاران سفاکش نه تنها بوری از انقلاب نداشت بلکه قویاً و بشکل بسیار خطر ناک ضد انقلاب و آرمان های والای آن بود .

ولی الله لابیون رامسین کشور به اراده ی حاکمانه مردم زحمتکش و ثور و وطن پرست افغانستان و پایمردی اردوی دلیر و بی باک کشور طومار دبوخ و ریا کاری امین را بسا خیزش نظر مند شش جدی درهم پیچیدند و نه تنها با این کار انقلابی و وطن پرستانه ی خود انقلاب واقعی را از انحراف و نا بونی نجات دادند بلکه وطن و مردم را نیز از لب پر نگاه و ورطه ی تباهی نجات دادند . اینک که کشور انقلابی و سر بلند ما با منات در شاهراه انقلاب به پیش روان است زعامت انقلابی حزب و دولت در صدد آن است تا مطابق اصول انقلاب ملی دموکراتیک ثور و اهداف والای انقلابی در همه نشون حیات مملکت و مردم تحولات انقلابی و بنیادی ایمان آورد . ایست انقلاب و ایست انقلابی ! گرد هم آی عظیم بیست و یکم سرطان نیز قدم فراحی است درین راه چه آوا لیکه حزب انقلابی به نمایندگی از طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور قدرت دولتی (قدرت حاکمه) را پدست داشته باشد باید ما شین اداره دولت نیز بهشتا به خد متگذار مردم و مطابق خواست های انقلابی مردم عیار شود . لذا طوریکه می دانیم و معلوم است نظر به مرحله ی تکامل اقتصادی و اجتماعی و طبقات در حال مبارزه چند نوع انقلاب اجتماعی را می توان تشخیص داد مثلاً انقلاب بورژوازی ، انقلاب بورژوا دموکراتیک ، انقلاب ملی و دموکراتیک ، انقلاب سو سیالیستی و غیره . برای تشخیص و تعیین نوع انقلاب باید دید هر انقلاب چه تضادی را حل می کند ، چه وظایف اجتماعی را انجام می دهد ، چه طبقه را از قدرت ساقط می کند و چه طبقه ای در راس انقلاب قرار دارد . مثلاً انقلاب کبیر اکتوبر یک انقلاب سو سیالیستی بود و انقلاب کبیر فرانسه یک انقلاب بورژوازی بود و انقلاب نظر مند ثور یک انقلاب ملی و دموکراتیک است .

و اما دولت و مراحل پیدایش و تکامل آن : ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در کنفرانس که بخاطر ارتقاء ، موثریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و موسسات دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان ، در تالار سلام خانه ارگ بر گزار شد در یک بخش بیابلی شان راجع به این موضوع چنین فرمودند :

بحثی پیرامون روانشناسی جنایی

در حاکم لیکه امروز علم به کمک فلسفه به اثبات رسا نیده که آدم بد اصلا وجود ندارد زیرا آن نیرا که اشخاص بد قلم داد میکنند در حقیقت بیما را نی استند که در اثر عوامل از یک وضع روانی سالم بی بهره وقر بانئ اجتماع آلوده و فاسد گردیده اند بنا بر آن میتوان ایسن بیماران را مانند کسانیکه به امرای ضعیف عضوی زکام، گلودردی، سردردی وغیره مبتلا هستند به سهولت تداوی کرد. در اینصورت با یست به جای عناد وخصومت با مجرمان به آنها به نظر شفقت و ترحم نگر یست. بر اساس همین نظر بود که در اواخر قرن هجدهم بی نل یز شک فرا نسوی اعلام کرد که اشخاص منحرف بیما را نی استند که بایست مانند سایر کسانیکه به بیماری های عضوی مبتلا استند مورد ملاحظت و ترحم جا معه قرار گیرند. بی نل که عهده دار ریاست تیمارستان سال پتریر پاریس بود دستوار داد که زنجیر های را که هوشیاران جامعه در گردن مجرمان (مربضان قابل ترحم) افکنده اند پاره و مجرمان را از قید بند آزاد سازند.

درین قرن (قرن هجده) قیام های زیادی بر علیه مجازات بیرحمانه و غیر انسانی در کشور های پیشرفته جهان برپا شد فلا سفه بز رگت آن عصر از قبیل منتیسکو، ولتر، روسو وغیره مبرزات شدیدی را بر علیه جزا های وحشیانه که بر مجرمان تطبیق می شد آغاز کردند. مبرزات پیگیر این نویسنندگان از هان قانون گزاران را به شدت تحت تاثیر قرار داد. چنانچه بر یسودارویل مجرم را یک بیمار روانی و نمود کرده و خاطر نشان ساخت که باید مسوولین امور جامعه به جای کشتن مجرمان قابل ترحم در اعاده صحت آنان بذل مساعی نمایند.

آثار ونوشته های این دانشمندان بر دانشمندان سایر کشورها نیز تاثیر نموده و آنها به پیروزی ازوی سنگینی مجازات و بیرحمی دستگاه قضا را شدید مورد انتقاد قرار داد و تجدید نظر در قوانین و بهبود شرایط را برای مجرمان زندانی پیشنهاد کردند.

در نیمه قرن نوزدهم لمبر زو به طرح تیوری تا زه در زمینه جرا یم وعلل آن مبادرت ورزید وی که در اردوی کشور ایتالیا به صفت داکتر ایفای وظیفه می نمود با مشا عده خالکو بی سر با زان به این نتیجه رسید که کسانیکه اعضای بدن شان را خالکو بی میکنند نسبت به دیگران کمتر حساسیت داشته و این پابین بودن درجه حساسیت بدنی معادل روانی نیز دارد. دانشمند موصوف پس از مشا عده تعداد زیاد زندانیان نتیجه گیری کرد که مجرمان دارای نشانه های جسمانی بخصوص بوده و به کمک آن علا یم میتوان ایشا تراشناخت وی این علا یم را موی ملجعه، ریش تنک، جمجمه دراز و نو کدار، برآمدگی استخوان های گونه، پیشانی کوتاه و گوش های بز رگ و نمود گرد بدینتر تیب لمبر زو بطور قاطع بالای عوام لیبیولوژیکی و جسمانی اتکانمود و خاطر نشان ساخت که در ارگانیزم انسان میتوان علا یم بیماری را که باعث انحرافات شخص عادی میگردد مشا عده کرد. به نظر لمبر زوانسان موصوف دبدبخت وضعیفی است که نمیتواند از چنگال جرایم فرار نماید، اما مخالفان لمبر زو در کنگره ۱۸۸۹ پاریس نظریات لمبر زو مجرم مادر زاد را به باد انتقاد چارلز گور نیک دا نشمند انگلیسی به همکار ی کارل پیر سن نظر یه لمبر زو را متزلزل ساخت گور نک اجزای بدن سه هزار مجرم را در کشور انگلستان دقیقا اندازه گیری نموده و بعد از اندازه گیری اجزای بدن مجرمان عده از محصلان پوهنتون آکسفورد و کمبریج ویک تعداد سر با زان از تشس انگلستان را نیز مورد مطالعه قرار داده و اعضای بدن شانرا بهممان ترتیب اندازه گیری کرد. دانشمند موصوف در پابان این تحقیقات خاطر نشان کرد که آنچه را لمبر زو نشانه انحطاط خوانده است به اندازه مساوی در بین محصلان، افسران، سر بازان و مجرمان وجود دارد. یگانه تفاوت بین مجرمان و محصلان این است که مجرمان دارای قامت کوتاه تر رابه باد انتقاد گرفتند.

ادامه دارد.

زیرا این نظام بعدو طبقه ای اساسی و آنتسی ناپذیر یعنی برده و برده دار (بهره ده و بهره کش) تقسیم شده بود ودر حالیکه دسته دوم یعنی بهره کشان اقلیت انگشت شماری بودند نمی توانستند بدون موجودیت یک قوه ی حاکم و قهریه بر دسته اکثریت یعنی بهره ده حکمرانی نماید و برای همین منظور تشکیلات مخصوص اجبار و تحمیل بوجود آمد که دولت نام گرفت. رهبر انقلاب کبیر اکتوبر دولت را موجزا چنین تعریف می کند: «ماشینی برای حفظ سیادت یک طبقه بر طبقه دیگر». یعنی دولت سازمان سیاسی جامعه و مهم ترین وسیله برای تأمین تسلط طبقه ایست که از نظر اقتصادی در جامعه نقش حاکم دارد، و طبقه ای اساسی دولت حفظ و تحکیم آن نظام اقتصادی و دفاع از آن طبقه ایست که آنرا بوجود آورده است. وسایل اساسی و مهم ایکه دولت برای انجام وظایف خود بکار می برد عبارتست از قوای مسلح (ارتو)، قوای امنیتی، دستگاه های امنیتی و جاسوسی و اطلاعاتی، زندانها و غیره انارات لازم. ولی باید بین نوع دولت و شکل آن ترکیب قوه حاکمه در دولت های مختلف باید تفاوت کلی قایل شد. در طول تاریخ جوامع طبقاتی سه نوع دولت سراغ شده می تواند: دولت بردگی، دولت فئودالی و دولت بورژوازی، باید دانست که در هر یک ازین سه دوره اجتماعی، اقتصادی صرف نظر از اشکال حکومتی نوع دولت و ماهیت آن یکی است یعنی وسیله ای است بدست اقلیت های استثمار گر بر اکثریت استثمار شوندگان، ولی ماهیت طبقاتی و اقتصادی آن می تواند اشکال مختلفی بخود بگیرد. مثلا جمهوریت و سلطنت از اشکال دولت است و هکذا هر یک از آنها می تواند اشکال مختلفی پیدا کند مثل سلطنت مشروطه یا سلطنت استبدادی، جمهوریت یا قدرت پارلمانی یا جمهوریت با اختیارات رئیس جمهور و غیره. در نظام های مختلف اعم از بردگی، فئودالیزم و سرمایه داری اشکال دولت فرق کرده است ولی ماهیت آن یکی بوده است. حتی در دوره بردگی هم می توان سلاطین جبار و خود گامه را یافت و هم جمهوریت را مانند جمهوری های یونان باستان هم چنان در دولت های بورژوازی هم می توان دولت های لیبرال که با آزادی های نسبی مطبوعات، اجتماعات و تساوی در مقابل قانون رادید و هم نظام های آزادی کس و حتی فاشیستی که با دیکتاتور ی آشکارا علیه مردم زحمتکش عمل می کنند این طرز العمل دولت های بهره کش از طریق گرفتن مالیات و تکیس ها و غیره و بحساب زحمتکشی مردم زندگی می کند. و بالاتر از جامعه قرار می گیرد و قدرت مافوق جامعه پدید می آورد و مردم را با استفاده از دستگاه های تحمیلی و تفسیقی خویش به اطاعت و امیدارد. ولی بصورت عموم کیستولت های که تا امروز بشر بوجود آورده چار نوع است، دولت بردگی، دولت فئودالی، دولت سرمایه داری و دولت سوسیالیستی.

ادامه دارد

... از همان مرحله ایکه ملکیت بوجود آمد، طبقات متمگر و استثمار گر برای حفظ مصالح و منافع خود ماشین دولت را ایجاد کردند، در طول تاریخ و انقلاب ها دولت یک طبقه را، سر تگون ساخته و دولت طبقه و طبقات دیگر را بوجود آورده است. به این معنی همیشه دولت ماشین زجر دهنده و شکنجه دهنده طبقات اقلیت استثمار گر و ستم گر علیه طبقات اکثریت توده های مردم بوده تا اینکه نخستین بار در تاریخ بشریت انقلاب اکتوبر ما شین کهنه زجر دهنده طبقات اقلیت ستم گر و استثمار گر را در جهان سر تگون ساخت و حاکمیت اکثریت زحمتکشان را به جهانیان اعلام داشت. از آن تاریخ که شصت و دو سال می گذرد در کشور های زیادی ما شین زجر دهنده اقلیت درهم شکست و ماشین انارده دولتی اکثریت زحمتکشان استقرار یافته است.

اسلوب مترقی و انقلابی تحلیل طبقاتی بما امکان می دهد سر شت و طبیعت یک نهاد مهم اجتماعی را که دولت نامیده می شود، بیابیم. بسیاری از تنورستان بورژوازی در صدد آنند و مساعی بخرج می دهند که دولت را یک مومسه ما فوق طبقات و مظهر وحدت ملی؟! و بیاتگر مصالح عالیه جامعه معرفی کنند. ولی علم مترقی و انقلابی خدمت بزوی را انجام داده است زیرا این علم با استدلال و منطق نقاب تقوی دروغین دولتهای بهره کش و متمگر را از رخ شان دور کرده است و آنچه در واقعیت امر هستند بر ملا ساخته است دولت در میان سازمان های سیاسی قدرت مادی و مقام خاصی را دارا می باشد، زیرا بهره کشان بکمک و وسیله آن که خود خیلی اندک و اقلیت می باشند اکثریت توده های بهره ده را در قید و اطاعت خویش نگه میدارند. دولت در جوامع طبقاتی و سیله و افزار اساسی حاکمیت سیاسی است یعنی آن طبقه یا طبقاتیکه از نظر اقتصادی در جامعه مسلط است دولت را بمثابة افزار ظلم و فساد و تطبیق کننده و تأمین سلطه سیاسی خود استعمال می نماید باید برای پوره فهمیدن اصل دولت و منشاء پیدایش آن تاریخ تکامل جوامع بشری داووق زد هنگامیکه این تاریخ را تحت نظر می گیریم می بینیم که در جامعه کمون اولیه (نخستین فور ما سیون اقتصادی و اجتماعی بشر) دولت وجود نداشت و عالی ترین تشکیلات حاکم بر مردم مجمع ریش سفیدان قبیله بود. درین نظام دسته های مخصوص مسلح (قوای مسلح و ارتو) نیز وجود نداشت هر آنکسی که قدرت حمل سلاح (البته سلاح ابتدائی هما نوقت) را داشت یعنی جوانان و به سن رسیده ها اسلحه حمل می کردند ولی طوریکه می دانیم در اثر عوامل متعدد از قبیل تولید اضافه محصول و غیره نظم کمون اولیه بر هم خورد و نظام طبقاتی بردگی بوجود آمد. این نظام نمی توانست تنها به کمک آداب و رسوم معتقدات همی مردم که مظهر اراده جامعه بود و به کمک سازمان عمومی مسلح خلق از خود نگهداری می کرد، به حیات خود ادامه دهد

نازدهایی



از هفت اقلیم

ترجمه: میرحسام الدین برومند

نقش ملل مترقی در تحکیم و گسترش صلح جهانی

دو اثر مساعی پیمان (وارسا) بکنداد کشور های سو سیالیستی اروپایی که در پایتخت پوئلند سال ها قبل در باره مسایلی چون دوستی ملل، کار دستجمعی و مساعدت و همکاری و مناسبات متقابل امضاء گردیده بود، نشاندهنده این واقعیت مسلم است که پیمان وارسا منجبت یک وسیله قاطع و نافع برای پشتیبانی از حقوق ملل جهان موثرترش را بجا گذاشت و کشور های سهگانه در پیمان وارسا توانستند ازین پیمان بجهت یک عامل موثر و سود بخش در بکار برد یک استراتژی مطلوب در کنار سیاست خارجی کنکرت شده سهم پارزی، در تحکیم صلح ایفاء و برای خلع سلاح کوشش ها بعمل آوردند. اتحاد شوروی و سایر کشور های سو سیالیستی با استفاده از مندرجات پیمان وارسا پیوسته در گسترش صلح و همکاری گردانیدن آن، روش خاصی را تعقیب داشته اند، چنان روشی که برای بشریت آگاه و مترقی مطلوب بوده است. یک مسئله عمده که باعث ایجاد زمینه همکاری حتی میان کشور های سو سیالیستی و کاندیدالیستی میگردد، همانا یا فشاری کشور های سو سیالیستی بخواطر برقراری مناسبات خوب همسایگی، پرورش و رشد سالم و نیکوی همچو مناسبات میان ملل و کار سربخش و برتر اقتصادی بود که در پیمان وارسا این مسئله وضاحت کامل داشت. در واقع نقشی را که در عرصه سیاست جهانی پیمان وارسا بازی کرد نمیتوان هرگز بوجهی وجه فراموش کرد و آن اینکه کشور های سو سیالیستی در ۱۹۵۵ آنگاه هیچ انتخاب دیگری نداشتند جز اینکه این پیمان را که سرابا برای شان مطلوب بود صحنه گذاشته و امضاء کنند و در واقع این جواب قاطع که بمنزله وحدت

ملل سوسیالیستی در برابر پکت اتلانیک شمالی (ناتو) بود که در سال ۱۹۴۹ تشکیل یافته بود، پس از تشکیل ارگان دفاعی پیمان وارسا خلق های کشورهای سوسیالیستی و تمام نیرو های مترقی و پیشرو با تمام جدیت کوشیدند تا موثریت خویش را در جهت اطمینان دادن بجموع بشری بمنظور حفظ و نگهداری و تحکیم صلح جهانی تثبیت و این صلح همگانی را تضمین بدارند.

از نیرو عملاً ثابت گردید که گرچه (ناتو) بظاهر حرف از صلح میزد ولیکن کرکتر دیگری در پس سیمای خود داشت و همیشه سعی دکورین (ناتو) بران بوده تا به زعم خود شان کمو لیزم را عقب بزنند و موثریت کشور های سو سیالیستی و زحماترا که برای امنیت و آسایش کتله بشریت پیوسته بکار بسته اند بیچ بگیرند و یا بزعم خود شان خنثی بدارند چنانچه در جمله پروژه های تخریبکارانه (ناتو) در پنتاگون حمله بر شوروی نیز در مفکوره خویش راه داده بودند از پتنا گون گذشته به پلان «نروپ شوت» در ۱۹۵۷ می اندیشیم. این پلان نه تنها پرو بلم های بین المللی را تغییر نداد بلکه ثابت شد که این غیر ممکنست که یک جنگ هستوی را راه انداخت و در تباهی بشر گام زد چه تمامی تلاش های نیرو های مترقی تحکیم صلح است نه دامن زدن آتش جنگ و نا بودی بشر. رهبران (ناتو) تا امروز گویی روی این مسئله اندیشیده اند و بدین خیال دل خوش کرده اند که مگر پکت اتلانیک شمالی بتواند دارای چنان قدرت نظامی گردد که توان یاری مقابله با کشور های مترقی جهان را نداشته باشد و بدینوسیله بر خلاف خواست کشور های سو سیالیستی، با این مفکوره نا بجا رهبران ناتو صلح جهانی بخطر مواجه خواهد گردید

و پس، که مصداق ادعای فوق از لابلای سخنرانی های پر بیزیدنت گاتر رئیس جمهور آمریکا و همچنان سهم کنکرت شده (ناتو) بطور مثال صعود سالانه هزینه (ناتو) برای تجهیزات نظامی، تلاش های جدید در ساحة مسابقات تسلیحاتی، تصمیم در مورد پایگاه های جدید و بکار انداختن راکت های جدید در غرب اروپا، اهداف پلید (ناتو) و وابستگی نش را بر ملا میسازد. اما در هر حال مفکوره صلحستندانه اتحاد شوروی و سایر دول شاهانه (وارسا) برای بشریت آگاه و مترقی حوصله مندند بیشتر میدهد تاخویر بر حماقت و ضعف پیمان (ناتو) ملتفت گردند و وارسا در تحکیم صلح بیدریغانه بطور پیگیر و مستدام کوشیده. معذالک کشور های برادر سو سیالیستی بازها بوضاحت و روشنی توضیح داده اند که طرفدار آسایش کتله بشریت بوده و آماده اند راه های حل را جستجو و در یافت بدارند و آبا کشور های شاهانه پکت اتلانیک شمالی در قسمت گسترش صلح و در مورد اینکه برای جهان بشریت و آسوده حالی جهانیان چه کرده اند و چه جوابی دارند، مسلماً هیچ کشور های شاهانه (وارسا) را همیشه سعی بر آورده تا صلح را هر چه بیشتر تحکیم بدارند، تنظیم و رهبری کننده پرو گرام

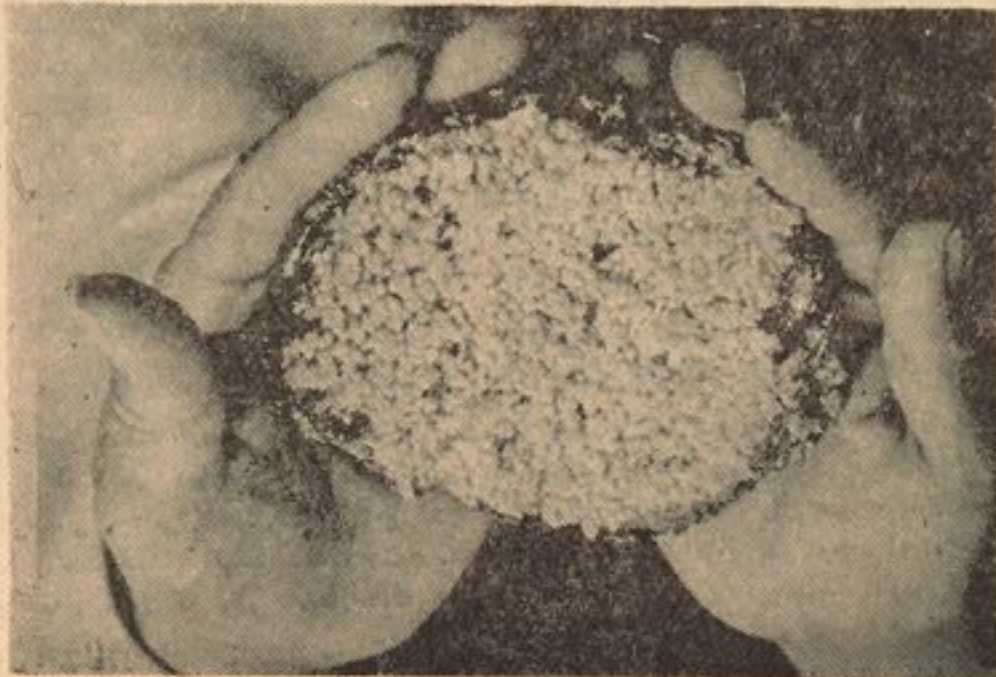
های صلح باشند و در خلع سلاح عام و تام بکوشند و این هماهنگی و وحدت کشور های سو سیالیستی است که تمامی نقشه های سود جو یانه و ضد انسانی کشور های امپریالیستی را خنثی میسازد. معاذ الله کشورهای سو سیالیستی علیه خطر جنگ با راکت و سلاح های هستوی که تباه کننده بشریت است، یک فکتور عمده و اقصان بین المللی محسوب گردید. از طرف کشور های سو سیالیستی بخصوص در دهه اخیر در جهت یمن و تحکیم صلح و خلع سلاح بقات تسلیحاتی کار های نافع صورت گرفته وقت در مورد مسایل جهانی هر بوط به صلح، کشور های برادر سو سیالیستی را بدان وا داشت تا یک کنفرانس بیرامون جهد و کوشش نظامی برای خلع سلاح در اروپا دایر نمایند. درست ۳۵ سال است که در قاره اروپا صلح حکمروایی ندارد. چنین یک دوره دوامدار صلح در تاریخ اروپا هرگز در گذشته وجود نداشته است و این نمره پلان های نیک و انساندوستانه کشور های سو سیالیستی و مشمولین (وارسا) است که تحکیم صلح را در صدر مسایل جهانی قرار داده و در تامین کامل آن از هیچگونه تلاش دست نگرفته اند.

کشف گنجینه های طلا در سواحل دریای آمازون

رادر میان ریگ های ساحل دریای آمازون تشخیص داد. آری برای او دیگر ثابت شده بود که چه یافته است، طلا! اما چه طلای گرانبها و بسیار اعلی. (مانوئل) گاهگاهی در یکی از شهر های مجاور که در میکرده میرفت، از زبان مرد کهنسالی در مورد ذخیره های افسانوی طلا چیز های فراوان شنیده بود. (مانوئل) در ابتدا برای هیچکس از کشف طلا از میان ریگ های بحر چیزی نگفت و قسم یک راز آرا نزد خود نگه داشت. فقط مخفیانه طلا ها را پیدا میکرد و...

وی بتدریج به یافتن طلاهای بزرگتر به

یک نفر هندی بنام (مانوئل) که اصلاً بقصد شکار در یک شام گرم تا بستانی سال ۱۹۷۶ در ساحل (ریو مانی) در نزدیک دریای آمازون قدم میزد چون ببعث خودش را کامل و ذله یافت کنار درختی زانو زد تا لختی بیاماید. (مانوئل) که به سد ویران شده دریای مینگریست، به یکبارگی چشمایش بسوی نقطه کشیده شد که برق میزد. (مانوئل) کاو شگرا نه بسوی ریگ های بحر شتافت یک مشت ریگ را بر داشت و دقیقانه و روانداز کرد. مو صوف به بزرگی کلمه سنجاق وجود سنگ های قیمتی زرد رنگی



دانه های طلا در میان ریگ ها دیده میشود که از جنگل های آمازون بدست آمده



نمایش برای دریافت و کشف طلا از ریگستانان آمازون .

تشبیهات شخصی واستفاده از شرایط محیط زیست وامکانات موجود ساحه وجای والسوازم و سامان حتی بسط ، به کودکان و افراد خانو- اده فرصت بد هند تا بیشتر مشق و تمرین و جست و خیز نمایند و به سپورت های گونا- گون مشغول و مبادرت ورزند .

• نباید فراموشی گردد که اطفال آرام و بامنزوی سست علیل قاعدتا در آینده عمو ما اشخاص ممتاز و برازنده بار می آیند بر خلاف باید بکوشیم فعالیت ها و نیرو مندی و نشاط باطنی و طراوت روانی و معنوی را از سپورت واجرای اذمان های دوامدار یاری - بجوییم .

اینکه داشتن قلب سالم و پر توان انجام چه تسامیر و وظایفی را از جوانان انتظار دارد که در زیر خلاصه می شود .

• جوانان بایست قلب شان را بانجام تمرینات و حرکات منظم و مختلف سپورنی بصورت تدریجی و سیستماتیک بکار و فعالیت بیندازند ولو قلب از ابتدا دارای یک سلسله نواقص بوده و طور نور مال و مکمل هم اکتشافی تکرره باشد .

• جوانان باید روزانه کم از کم مدت نیم ساعت و یا بهتر حتی یک ساعت هوای صاف و تازه را تنفس نمایند .

• بر جوانان است تا هنگام هوا خوری های روز مره یک قسمت راه را تا آن میزان به سرعت به پیمایند تا وجود شان گرم شده و غرق کنند .

و ثلاث منتج گشته از عمده بیشتر فعالیت های مجبزه بر نیامده و بالاخره به رکود و سقوط هوا چه میگردند اما با تجربه ثابت شده که در صورت فعالیت درست و منظم تمرینی و رعایت شیوه ها و میتود های فنی ورزشی و حفظ و مراقبت صحی و بکارگرفتن مطلوب ارگان ها و اعضایی ما تند قلب ، انسان قادر نخواهد شد تا صد و حتی یکصد و بیست و پنج سال وهم زیاده عمر کنند که این مسئله از طرف اطبا و علمسای خبره در اثر تحقیقات مستدام و مفصل امکان تویر تلقی گردیده خوب در برابر ما چه و وظایفی قرار دارد تا با بکار بستن همچو و ظایف قلب ما بتواند قادر گردد تا تو قعات حیاتی ما را بسر برساند تا در نتیجه عمر ما بیشتر وطوب- یلتر گردیده و زندگی با نشاطی در قبال - باشد . معذالك به اسناد تازه ترین تحقیقات طبی آزمون شده خانواده ها باید اسات زبرین را رعایت بدارند که افراد خانواده ها دارای قلب و اعضای سالم و پر توان باشند • خانواده ها سعی بلیغ نمایند تا اطفال و کودکان شان از اجرای سپورت ها وانجام تمرینات اذمانی حظ ببرند و احساس خوشی و آرامش نمایند .

• به اطفال فهمانده شود تا از تمام امکا- نات دست داشته سپورتهای مکاتب استفاده کنند .

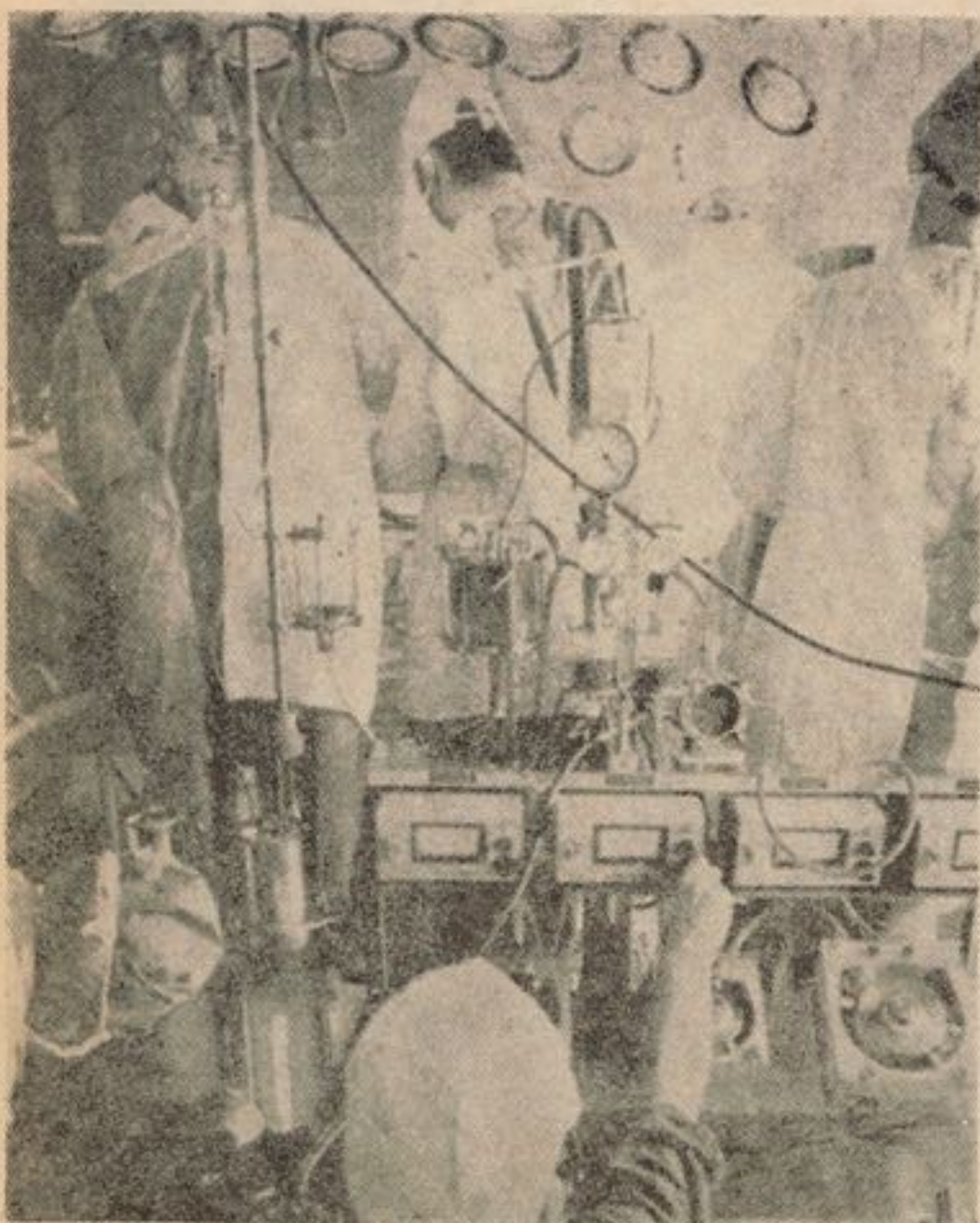
• کوشش گردد تا زمینه ایجاد و هم گسترش و بسط میدانهای سپورنی و مواضع اجرای تمرینات متنوع بدنی فراهم گردد به این معنی که والدین علاقه بگیرند از طریق

بزرگی آلوبالو مو فق گردید . وی روز ها یک افتاب بزرگ را از ریگ پر میکسود . البته از همان محل اساسی که خودش بی برده بود که آنجا دانه های طلا زیاد تر است وی گما هنگامی طلا ها را فروخته ... و این همیشه تکرار میگردد . آخر الامر این مرد با سادگی تمام اسرار کشف طلا هارا در سا لگره زن برادرش «یوانتیو» فاش ساخت تر تیبکه وی از این کشف غرور آفرین خود واز متمول شدن خود لاف ها زد و گزافه ها گفت و ثروت خود را به رخ سایرین کشید واز هماندم قصه طلا های الفانوی زبان بزبان گشت وهمه کنجکاو شدند تا ازین طلا ها برای خود نیز بدست بیاورند و زندگی شانرا با پول های آن رنگ بهتر بخشند از بترو در همان شب سا لگره شبانگاه ترو بیسی مخفیانه در محل متذکره رفتند و هر کدام بایل و سایر وسایل مشابه آن شروع کردند به کندن ریگ ها وسط ساحل دریا . این مسله دامنه وسیعتری پیدا کرد بعدیکه حتی از کشور ها و نقاط زیاد دور دست ماجرا جوانان و دانشمندان با ستا شناسی و جیولو- جست ها بدان محل ریختند ، آنان در نتیجه کنده های طلا یافتند . طلاهای بزرگی سنگ های معدنی قیمتی که در همانسال از کالیفور- نیا والا سکا بدست آورده بودند تا آنجا که

بموجب تازه ترین گزارشات با قلب تمرین دیده میتواند یکصد و بیست و پنج سال عمر کرد

سه میلیون لیتر خون را پمپ و در تمام بدن بحرکت می آورد ، قلب این پر تحرک ترین موتور هستی درجهان بدون سکتگی و جسود دارد در حالیکه وزن آن صرف از سه صد الی پنجمصد گرام که اندازه شده است ، تجاوز نمیکند بعضاً چون بصورت منظم قلب به کار انداخته شده نمیشد ازین لحاظ ضعیف و تا توان شده ، رفته رفته به کمالت بقیه در صفحه ۵۷

شمار ضربان قلب نزد جوانان روزانه به یکصد هزار و در سال پستی و شش میلیون میرسد که با این رقم شمار ضربان مجموعی یک شخص در جریان زندگی تا سن هفتاد سالگی به دو نیم میلیارد ضربه بالغ میگردد که در عین زمان در هر دقیقه به مقدار پنج الی شش لیتر و سالانه به مقدار مجموعی



ماشین جدیدی که در تقویه قلب تنش موثر دارد .



مترجم : دکتر جیلانی فرهمند

خیز بلند توسط یک سپورت مین کور

آنهایی که بی دست و ایمنال می‌کنند وبی بازو آب بازی

که موجب زیادی وقت فراغت برای کارگران گردید که در نتیجه آن وقت زیاد برای فعالیت تفریحی باقی گذاشت . این عمل آنقدر اشخاص معیوب را بکار انداخت که امروزه تعداد هزاران نفر از آنها عینا مانند اشخاص سالم داخل کار شدند .

علت دیگر بلند رفتن سوئیه حیات کارگران است بلند رفتن مزد و معاشات . عامل آخری عبارت است از تحولاتیکه در معارف رخداد . که این تحولات نیز به محبوبیت سپورت در بین جوانان افزود .

ناتیا از زمان جنگ عمومی دوم به بعد هزاران نفر معیوب که شامل اشخاص شدیداً ناتوان (که به فلج دماغی ، قطع اعضا و کوری مبتلا بودند) دوباره اعاده صحت گردیده و سهم فعال در فعالیت های سپورتنی گرفتند . در حقیقت آنها به نوبه خود مردان و زنان سپورتنی واقعی شدند اعاده صحت اشخاص شدیداً معیوب در طرز تلقی منفی و مایوس کننده جامعه تغییر بزرگی به وجود آورده و انکشاف یافت .

طرز تلقی که از هزاران سال به این طرف در جامعه وجود داشته و بر اشخاص معیوب که خارج از طبقات اجتماعی پنداشته می شدند رعایت میگردید .

در قانون بعضی از ممالک کوشش شد تا حقوق اشخاص معیوب و ناتوان را در جامعه مساوی با حقوق دیگران بشناسند و آنها را همپایه دیگر همشریان بدانند ، مثلا در انگلستان از پارلمان قانونی پاس شده که در آن کوشش فوق العاده بعمل آمده تا اشخاص معیوب و ضعیف در جامعه جای صحیح و مناسب حاصل کنند .

قانون سال ۱۹۷۰ در باره اشخاص فوق العاده مریض و معیوب ، از مقامات محلی تقاضا می نماید تا برای اشخاص ضعیف و معیوب تسهیلات مناسب حیات اجتماعی تهیه نماید که مشتمل بر وسایل بهتر برای سپورت در داخل و خارج منزل میباشد .

باساس قانون فوق از زمین بردن موانع در تعمیرات عامه و خاصا در مراکز سپورتنی جهت دسترسی بهتر اشخاص معیوب مخصوصا آنهایکه بقیه حیات را در چوکی های ارابه دار بسر میسرسانند ضروری است .

المیا برای اشخاص معیوب به اشتراک (۱۱۰۰) نفر اشخاص فلج و (۶۰۰) نفر کور و آنها نیکه یک عضوی از بدن شان قطع شده بود در تور تومنقد گردید .

فدراسیون بازی های بین المللی استوگ ماند ویل سفارشی را که از طرف کمیسیون مشورتنی کامنولت برای بازی معیوبین برطانوی پیشنهاد شده بود قبول کرد . این موسسه در سال ۱۹۶۰ تاسیس شده که در سال ۱۹۷۶ بازی های دو یتدین در نیوزیلند منعقد شده بود . در آینده بازی های منظوقی جسمانی برای معیوبین انکشاف بیشتر میابد . تا حال برای مناطق اروپایی ، امریکا ، شرق دور و جنوب بحر اکتاهل چنین موسساتی تاسیس شده است .

اهداف سپورت برای اشخاص معیوب

اولین اولمپیا علمی در سال ۱۹۷۲ کمی قبل از بازیهای المپیک در مونیخ منعقد گردید . برای اولین بار در تاریخ سپورت بود که برای اشخاص معیوب در پروگرام کانگرس بین المللی شامل میگردید .

این کانگرس و اشعا ظاهر ساخت که کمیته که از طرف این مجلس علمی تنظیم شد و ا قضا از برایم سپورت برای اشخاص معیوب مثل سپورت برای اشخاص سالم باخیر میباشد . اگر به عقب بنگریم این تحول یک تحول انقلابی در چشم انداز عمومی و حیات اشخاص محسوب میگردد که در طی قرن ها ، طبابت و مردم آنها را بنام اشخاص معیوب و ناتوان میخواندند که حیات کوتاه دارند یاد میگردند .

عوامل مختلفی را که در این پیش آمد عصری جامعه در مقابل معیوبین میتوان دخیل دانست به سه گروه تقسیم میشود .

اولتر از همه در سالهای اخیر ، سپورت منحصبتیک وسیله خوب تفریحی در جوامع معاصر قبول شده است شکی نیست که زیادی نفوس مدیون فهم بیشتر ارزش های سپورتنی چه از لحاظ تأثیرات جسمانی و روانی وجه از لحاظ عوامل اجتماعی آن در بعضی از ممالک میباشد .

جنبه مهم دیگر اجتماعی عبارت از تأثیرات اتوماتیک بودن حیات کارگری است که در نتیجه انکشاف سریع تکنالوژی بوجود آمده که نتایج زیان بخش روانی را در اثر یکنواخت بودن کار خسته کن و محرومیت هادر جامعه بار آورده است .

علاوه بر این با اتوماتیک شدن تولید یک تقلیل قابل ملاحظه در ساعات کار بعمل آمد



امپورتی بایک بازو در پرتاب گلوله رقابت میکند

شخص معیوب از سیورتلذت نمیرد مفادی را که از آن به شکل اعاده توانایی به او میرسد از دست میدهد.

واقعیت فوق در قسمت کسانی که تکالیف فیزیکی داشته اهمیت جدی کسب میکند و اکثر باکار کردن در فابریکه ها و دفاتر عین تاثیر مفید را متل اشخاص سالم که در مقابل باخستگی از کار بکنواخت بوجود می آید احساس مینمایند. هدف از سیورتلذت انکشاف دسپلین شخصی، احترام بخود، وجدان عالی، ایجاد برادری، پیوند دو باره معیوب به اجتماع میباشد.

به عبارتی دیگر سیورتلذت معیوب را در رعایت ازعالم تنهایی که مولود عقاید غلط اطرافیان میباشد کمک میکند و با وجود آمدن کلب های سیورتلذت معیوبین آمادگی کمک به دیگران در انبیا خلق میشود.

سیورتلذت وسیله پیوند دوباره با اجتماع:

سیورتلذت باید مانند يك قوه شخص معیوب را در جستجوی تماس با جنبان اطراف تحریک نماید و او را آماده پیوند دو باره با اجتماع گرداند فعالیت او را در راه شناختن بجهت يك همشهری مساوی الحوق در جامعه تسریع نماید. مسابقات سیورتلذت که در آن اشخاص شدیداً معیوب مخصوصاً آنها که توسط چوکی های ارابه دار گردش میکنند توانایی رقابت را با انسان سالم پیدا میکنند عبارت اند از: تیرزدن، پینک بانگ، بلیارد و غیره، برای کودکان و کورها و اشخاصیکه دو دست ندارند، آب بسازی سیورتلذت که می توانند با اشخاص سالم رقابت کنند. يك تعداد معیوبین عضو کلب سیورتلذت اشخاص سالم شده اند قابل ذکر لطفاً ورق بزنید



امیوتی از دوای در حال رقابت در میدان سیورتلذت

بانی معیوب نباید سیورتلذت را تنها به حدت وسیله مبارزه برای تقویه عضلات و بیروزی قبول کند بلکه آنرا منبع لذت بردن بشمار آورد. برتری سیورتلذت معالی جوئی در انبیا در معیوب تولید میکند بدون شک اگر

عقیده معیوب دو باره اجتماع باید اولتر مورد بحث قرار گیرد. باید بغاظر داشت که هر نوع جراحت یا مرض که باعث گزوی، از دست دادن اعضا و فلج شدن قسمی یا کامل اعضا میشود باعث متاثر شدن سیستم عصبی کم یا بیش فعالیت نورمال جسم را بر هم میزند. حالات غیر نورمال توسط الفلج، ضعیفی، تشنج عدم تعادل مشخص میشوند.

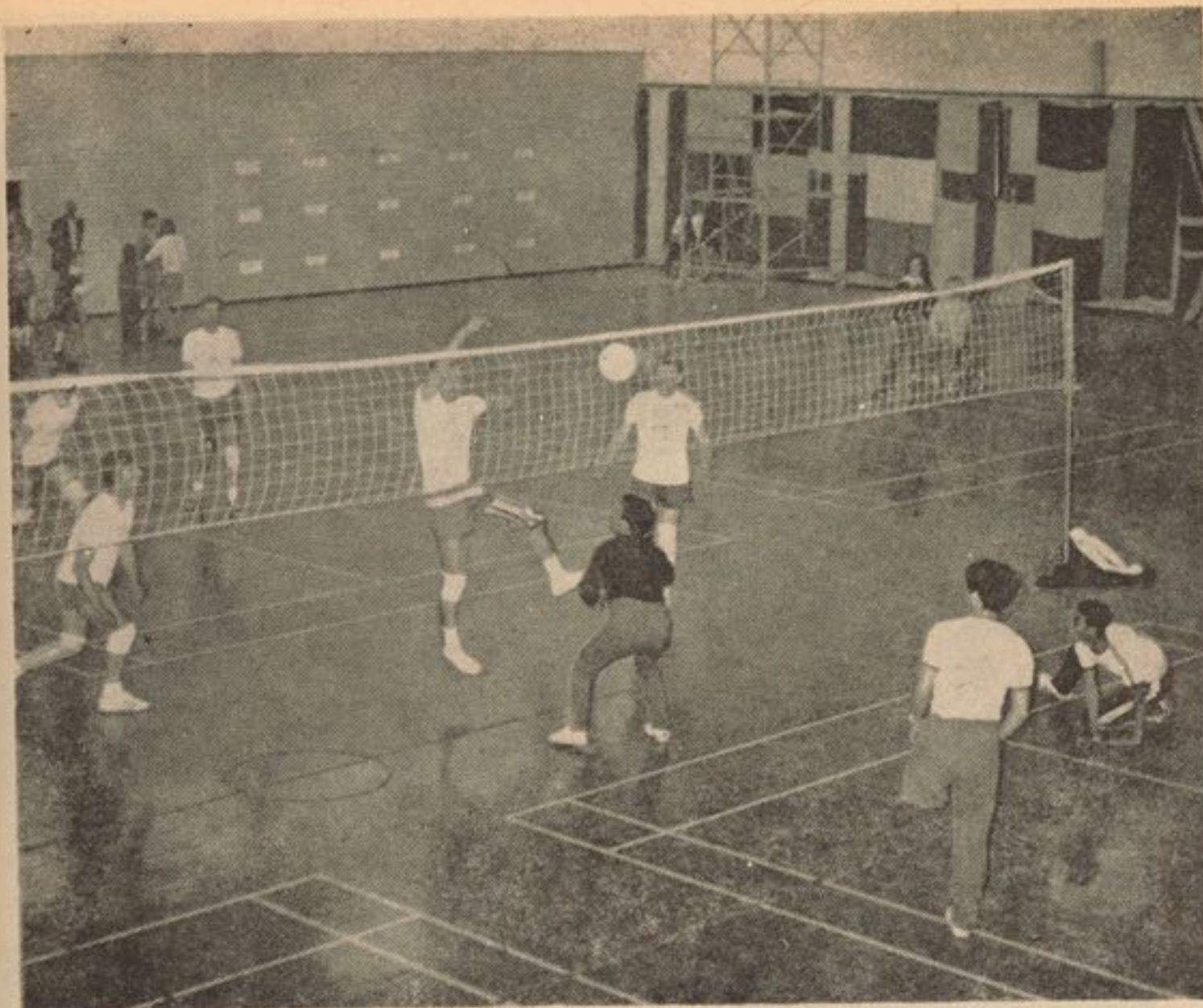
اگر معیوب در اجتماع شخص غیر عادی شناخته شود و در پر خوردن با مردم خود را متواتر خفیر احساس نماید و چشم ها خیره بفرش نگاه کنند، عقیده وی را نسبت بخودش خراب نموده بالاخره به عقده حقارت مبدل میسازد و در نتیجه رنج و عدم اطمینان بخود پیدا میکند و منزوی و معتقد به عقاید خرافی و ضد اجتماعی میگردد.

حال مشکل نیست بدانیم چرا سیورتلذت بهداشت معیوب به مقایسه انسان نورمال مفید تر است. سیورتلذت انسان معیوب را در سه جهت مختلف کمک میکند.

ارزش معالجوی: سیورتلذت میتواند ارزش فراوان معالجوی داشته باشد. سیورتلذت از بهترین شکل طبیعی تهرین ترمیمی نمایندگی نموده و میتواند موففانه در زمرة تکمیل کننده معالجه فیزیکی به حساب برود. ارزش سیورتلذت در قسمت اعاده توانایی، توازن، سرعت و تحمل معیوب بی حد میباشد. به کمک سیورتلذت معیوب می آموزد چطور برکسالت غالب شود و از تشویش برهد.



خیز بلند توسط امیوتی هادر ستولماندویل



مسابقه والیبال بین تیم بریتانیا و جاپان

است که سیورتمین های مشهور مانند کاردی تکاسی از هنگری ، هرا له کانولی امریکا بی ولینز هارتل سواد گار ناروویزی که به اثر مجروح شدن ویانوالس فزیک (مانند قطع اعضا) افلیج پیدا نمودند به کمک تمرین مداوم تخنیک های تعویضی توانستند بر نوالس فزیک خویش غلبه حاصل کرده بدین ترتیب سوپه عالی انلتیک خویش را بشمول قهرمانی المپیک نگهدارند؟

انتخاب سیورت مناسب برای سیورتمین : یکی از سیورت های خوب که درستوگ ماند ویل رواج داشت تیراندازی بود که درجهت مناسب آن بین شل ها حتی شل ونست و همچنان دوستداران سیورت بین زنها و مرد های شدیدا معیوب در تمام جهان مروج شده است تیراندازی برای معیوبین از جهات مختلف یسک سیورت ایدیال میباشد :

اول : این سیورت ارزش معالجوی عمیقی برای عضلات ، بازو ها و بدن و شانه ها دارد که راست نگهداشتن جسم را تضمین مینماید مخصوصا برای کسانی که به علت عوارض کمر از دوپا شل شده باشند این سیورت اهمیت فراوان دارد .

دوم : این سیورت یک تاثیر مفید بالای سیستم تنفس و دوران خون در شل ها دارد همچنان تیراندازی برای شخص لذت زیاد دارد بردارد . زیرا تیرانداز بر خلاف کسی که از تفنگ فیر میکند تمام چیز عارضا به کوشش خود اجرا نموده هیچ چیز برای وی مینگاز نبوده است بالاخره از همه مهمتر اینست که تیر اندازی سیورت ایدیالی است که شل ها و اشخاصی که اعضای شان قطع شده در آن میتوانند با اشخاص سالم حتی چندین دوره مقابله کنند واقعا شل ها به کلوب های تیر اندازی اشخاص سالم ، پیوسته مقام های قهرمانی را حاصل نموده اند .

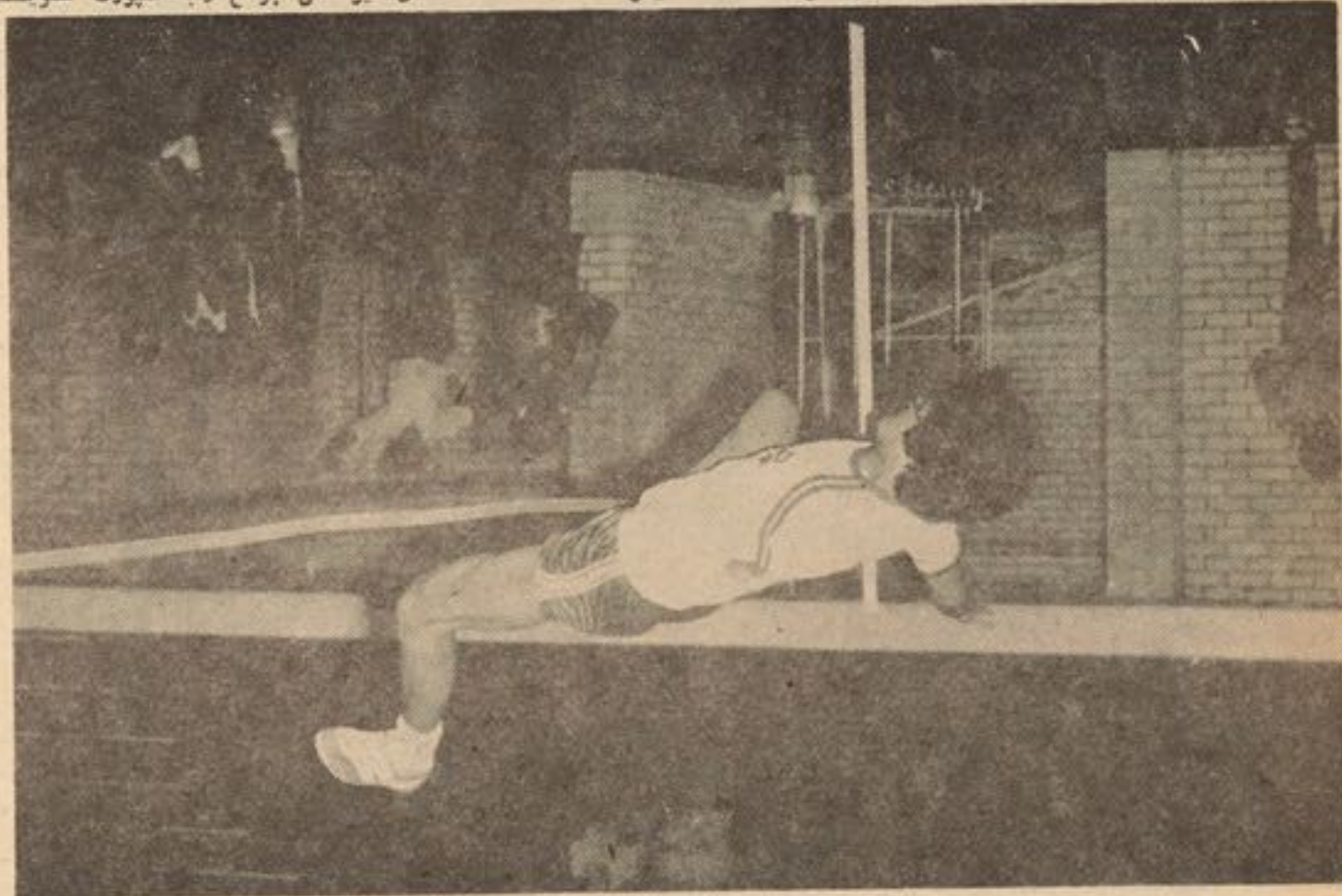
سیورت برای امیوتی ها

سیورت روی چوکی ارا به دار برای معیوبین

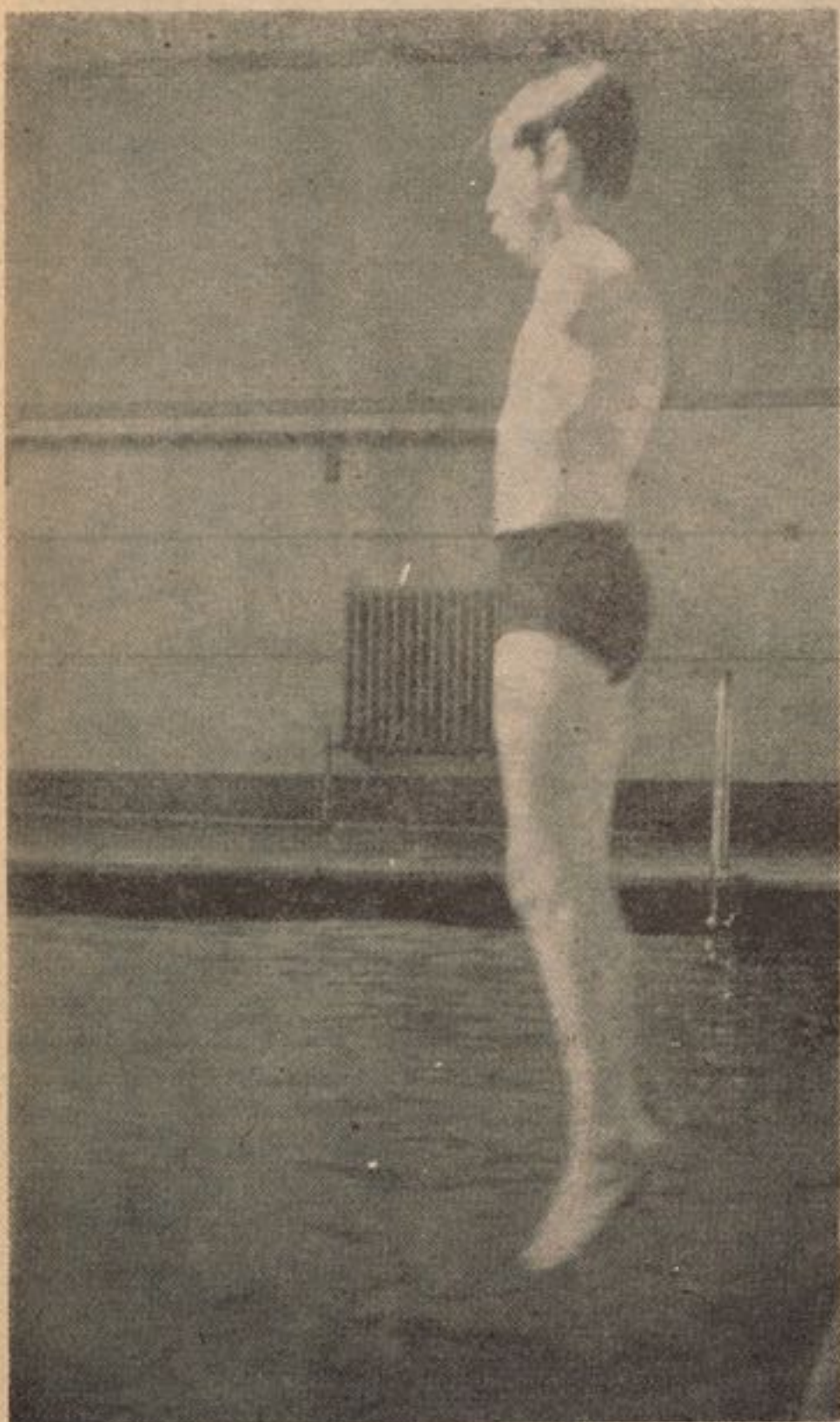
نمود تعدادی زیاد تمرینات سیورتی برای امیوتی ها تخصیص داده شده که به نسبت از دست دادن یک پای از اعضای مصنوعی استفاده مینمایند چه برای بکار بردن تخنیک اعضای مصنوعی به جناسستیک ضرورت است یک تعداد فعالیت های سیورتی برای اعضای مصنوعی در ا یساک معالجه در شفاخانه ها مفاد زیاد دربر دارد . عضو مصنوعی یک امیوتی باید با وجودش در تعادل باشد . زیرا هر نوع ناآرامی خواه مغواه در تنفس و حرکت اذیت ایجاد نموده منتج به زحمت اضافی و خسته شدن پیش از وقت میگردد . سیورت اساسی برای معیوبین بی دست آبیازی میباشد . آنها تیکه بیش از انقطاع دست شان آبیازهای ماعری بودند به بسیار زود ی میتوانند خویش را به شرایط نوتوافق بدهند طبعاً آنها نوع مناسب حرکت را انتخاب مینمایند معمولاً حرکات در آب عبارت انداز حرکات کراول به عقب و به سینه . حرکت به هر نوعی که باشد یا عا وظیفه مهم را که حرکت دادن جسم در آب است اجرا میکند آنها تیکه بازوی شان قطع شده است معمولاً آبیازی را با حرکت به عقب آغاز میکنند طوری که در روی آب به پشت دراز کشیده یا از حالت نیمه زانو زده شروع نموده با فشار دادن پا ها بسوی زمین جسم شان سرا حرکت میدهند با آنها میتوانند از خیز زدن داخل آب آغاز کنند .

اگر امیوتی یک بازو آبیازی را با کنار هر دو بازو به عقب آغاز مینماید در اول بالای بازوی سالمش که در اول جسم وی بطرف قسمت نور مالش فشار بیشتر وارد مینماید و این باعث میشود

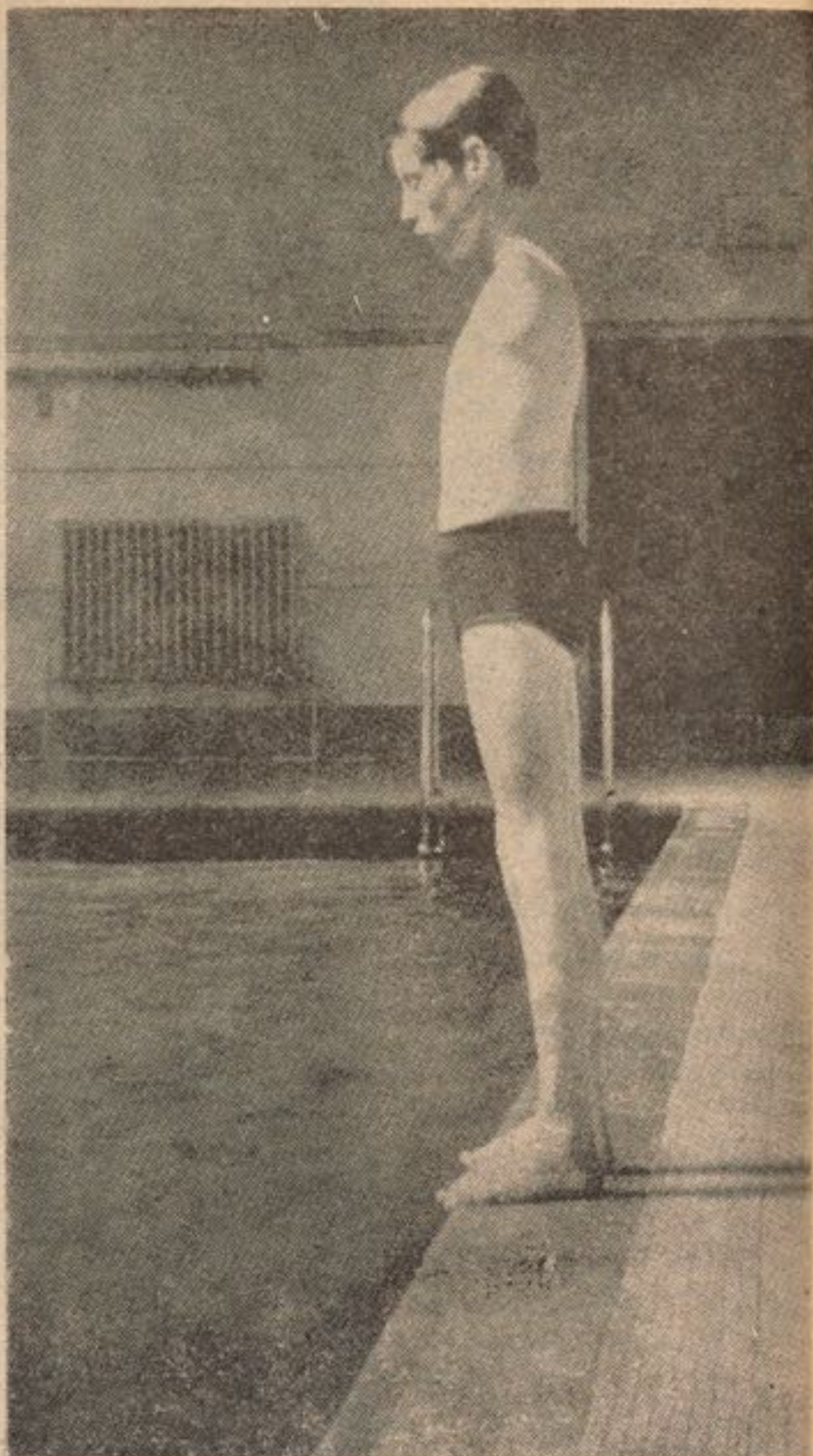
ستون فقرات حین جنگ جهانی دوم رایج شد . حرکت انکشاف آن برای امیوتی ها (اشخاصیکه اعضای شان قطع شده بود) جنگ جهانی اول بود .
چنانچه در ممالک مختلف از آن جمله مخصوصا در جرمنی بعد از جنگ انجمن های سیورتی برای امیوتی ها تاسیس شده است .
باز دیاد تعداد امیوتی ها بنابر عوامل جنگ جهانی دوم انجمن های سیورتی امیوتی ها نیز انکشاف یافت . امروز ممالک مختلف جهان خاصا ممالک اروپایی دارای معیوبین فراوانی میباشد . اکثر آنها در گذشته ماعورین نظامی بودند . امروز باید زیاد زحمت کشید تا امیوتی های غیر نظامی جوامع را به سیورت تشویق



خیز بلند توسط امیوتی یک بازوی جاپانی در مسابقات ستوگ مانویل دز سال ۱۹۷۶ بلند ترین خیز او ۱٫۶۵ متر بود



امیوتی دیگر بدون بازو درحوض آب بازی خود را برتاب می نماید



امیوتی بدون بازو خود را برای برتاب در آب آماده می سازد

با آتیم کسانی که هر دو بازوی شان از آرنج و سنگ اندازی ، تیش روی میز ، بولینگ ، بالا تر قطع باشند در بالا گرفتن سرآب مشکلات بیشتر داشته برای تلافی عدم فعالیت بازوها باید بدن خویش را بیشتر گسترد . باشند .
 درآببازی برس وقتیکه کار اساسی را بازو ها اجرا میکنند امیوتی هائیکه قسمت کرناهی از بازو هارا از دست داده اند مشکل زیاد را مواجه میشوند زیرا پاهای شان میتوانند فشار قوی حرکتی تولید کند . ولی آنها نیکه فاقد قسمت بیشتر بازو هاباشند مشکلات زیادی را در این نوع آببازی مواجه خواهند بود . بدن سبب بوجود آمدن بازوی بقیه مصنوعی کمک بزرگی درآببازی مخصوصاً برای آنها نیکه قسمت زیاد بازو هارا فاقد میباشد محسوب میشود .
 سیورت های دیگر برای امیوتی بازو عبارت است از مسابقات در میدان مانند تیراندازی

با آتیم کسانی که هر دو بازوی شان از آرنج و سنگ اندازی ، تیش روی میز ، بولینگ ، بالا تر قطع باشند در بالا گرفتن سرآب مشکلات بیشتر داشته برای تلافی عدم فعالیت بازوها باید بدن خویش را بیشتر گسترد . باشند .
 درآببازی برس وقتیکه کار اساسی را بازو ها اجرا میکنند امیوتی هائیکه قسمت کرناهی از بازو هارا از دست داده اند مشکل زیاد را مواجه میشوند زیرا پاهای شان میتوانند فشار قوی حرکتی تولید کند . ولی آنها نیکه فاقد قسمت بیشتر بازو هاباشند مشکلات زیادی را در این نوع آببازی مواجه خواهند بود . بدن سبب بوجود آمدن بازوی بقیه مصنوعی کمک بزرگی درآببازی مخصوصاً برای آنها نیکه قسمت زیاد بازو هارا فاقد میباشد محسوب میشود .
 سیورت های دیگر برای امیوتی بازو عبارت است از مسابقات در میدان مانند تیراندازی

با فشاری میگرد . در اول وقتیکه روی آب قرار میگرفت چون از باها فلج بود و از آنها استفاده نمیتوانست . مانند ماهی بایک شاپردریک دایره شنای نمود . به بازوی چپش بسک ساختمان مانند بازوی بقیه وصل شده بود . به کمک آن میتوانست مستقیم آببازی کند وقتیکه بعد از شش هفته تمرین بازوی بقیه را از بازوی او جدا کردند دیده میشد که حین آببازی انحرافش از خط مستقیم بسیار جزئی بود ، این واقعیت نشان میداد که فعالیت تعدیلی زیادی دروی انکشاف یافته بود حرکت به سینه برای امیوتی هائیکه حصه آغاز هر دو بازو را از دست داده اند به ندرت مشکل ایجاد میکند تخنیککار انداختن ثلث باقیمانده بازوها مانند دست زدن نوع شب پرگ جرمی خواهد بود .

خمدگی پیدا کند با آنهم زیادی فشار را میتوان بواسطه فعالیت بیشتر پای در طرف بازوی نالض تلافی نموده بدینموتوال معیوب میتواند به استقامت مستقیم آببازی کند - تنها اگر پای معیوب در آنطرف به علت تشنج مفصل عا در قسمت ران یا زانو غیر فعال شده باشد یا با فلج شده باشد عملیه تلافی اجرا شده نتوانسته و بسیار ضعیف صورت میگیرد - بنابراین آببازی تحت زاویه جریان یافته یا شکل دایروی را اختیار میکند . به ارتباط بالا یک حادثه استثنایی را باید متذکر شد : مردی بود که بازوی چپ خویش را ثالث بالایی در جنگ جهانی دوم از دست داد - بعد از جنگ او به مرض سوزش استخوان مبتلا شده بدنش از قسمت سینه به بالا فلج گردید - او پیش از این مرض یک آبباز بسیار خوب بود و به ادامه این سیورت



استاد مهوش خواننده محبوب خانواده ها

از: سر. هاشمیار

بگفت و شنود کاملاً اختصاصی با خواننده آهنگ:

بشنو از نی چون

حکایت میکنند...

آشنا بشویم

مهوش تنها خانمی در کشور ماست که در موسیقی به لقب استادی نایل آمده است. درست دوازده سال از همکار وی بارادیر افغانستان میگردد بیش از هفتصد بارچه آهنگ به آواز خود ثبت نموده که هیچ آواز خوان دیگری تاکنون از نظر فراوانی تعداد بارچه های ثبت شده اش با وی رقابت نتوانسته و در این مورد وی خواننده بی رقیب رادیو به شمار میاید.

او تا صنف نهم در یکی از لیسسه های مرکز درس خوانده و بعد از آن نظر به دشواری های اقتصادی خانوادگی ناگزیر شده است ترک تحصیل گفته و در یکی از ادارات دولتی به کار پرداخت.

استاد مهوش در جریان سال های فعالیت هنری خود بارها به کشور های شوروی هندوایران سفر کرده و در کنسرت هایی که در این کشور ها داشته است مورد استقبال گرم و پر حرارت مقامات هنری و مردم این سرزمین ها قرار گرفته است.

آواز دواج کرده و دارای چهار فرزند میباشد.

• آنهایی که علیه من شایعه پراکنش می کنند و میگویند که لقب استادی من به دلایلی غیر از استاد بودن برای من داده شده است • حسودانی اند که از محبوبیت و شهرت من در میان مردم ناآرام میشوند و عقده های خود را به این وسیله تبارز میدهند.

• من به همه ی آواز خوانان جوان چلنج میدهم که با من مسابقه آواز خوانی داشته باشند •

گفت و شنود با استاد مهوش را که خانمی است متواضع، خونگرم و صمیمی با این پرسش به آغاز میگیرم که:

• اهدای لقب استادی به شما که گویا سه یا چهار سال پیش از امروز صورت گرفته است، از همان آغاز تاکنون موجب سرصداها و جنجال هایی میان عده یی از مخالفان و دوستان آواز شما شده است به این ترتیب که گروهی فراوانی از کسانی که به نحوی با هنر موسیقی و آواز خوانی سروکار دارند، ادعا می کنند که شما چه از نظر مهارت های فنی و چه از نظر دانایی هنری در سطح و موقتی قرار ندارید که سزاوار لقب استادی در آواز خوانی باشید، بلکه این عنوان هنری صرفاً به اساس نظر داشت های شخصی بس شما داده شده و هیچ یک از استادان موسیقی در کشور ما آنرا نباید تکرده و نه هم حاضر نشود، تا لید نمایند، نظر خود شما در این مورد چه میباشد و آیا شما خود فهم و دانایی هنری خود را در آواز خوانی به حدی میدانید که سزاوار این لقب باشید و استاد نامیده شوید؟

از نظر زیبایی در سطحی قرار می‌گیرم که هر روز در راه اداره ده هانفر به‌من کتفه می‌گویند و با گفتن جملاتی چون :
 «رویش را ببین بسد آدم می‌سازد»
 «کلرگل» و «سنگ‌پا» روحم را می‌آزارند چگونه ممکن است ملحوظات شخصی در یک شب نشینی خصوصی موجب این شده باشد که برایم لقب استادی بدهند - این هاپتان هایی است که بیشترانه وارد می‌آید و هدف گوینده های آن هم جز اعتراف شخصی چیز دیگری نمیباشد که اطمینان دارم هرگز به آن موفق هم نمیشود . چرا که این جامعه است که فضاوت میکند، خوب را از بسد تشخیص میدهد و خصوصیات اخلاقی هر فرد را با چگونگی نحوه زندگی اش در اجتماع به شناخت می‌آورد و هیچ وقت نه بی بند و باری ها پنهان میماند و نه هم پای بندی به اصول اخلاقی باقی‌مانده بودن و حرکات و قیام و بیشترانه به استیفاء می‌آید . بگذارید کسانی که از واقعیت فقط واقفیت را می‌خواهند در باره من فضاوت کنند .



مپوش در کنار امجدعلی خان ستار آسواز جوان هندوستان

••• يك مسأله دیگر هم در این زمینه مطرح میباشد و آن اینکه در گذشته در کشور ما هیچ کس گوری و آرزویابی هنری وجود نداشته تا درجه و مقدار لطفاً ورق بزنید

«وقتی در راه می‌روم عده‌یی مرا «کلرگل» صدا می‌کنند، بعضی «سنگ‌پا» و تعدادی هم باجملاتی زشت ترو دلخراش تر از این ، این کتفه می‌گویند .

•••

••• من به تقوای هنری ارج فراوان می‌گذارم و در مورد خودم عقیده دارم که نود و یک درصد موفقیت محبوبیت و شهرت نیک من مرهون همین تقوای هنری و اجتماعی است که من به آن پایبندی دارم .

•••

••• من تاکنون چند آهنگ برای خودم ساختم اما هرگز ادعای آهنگسازی را ندارم .

•••

• بلی - مناسفانه چنین فضاوت ها و اظهار نظر هایی وجود دارد و بار ها به گوش خودم هم رسیده است که گویا مقام هنری من در یک شب نشینی در سال ۱۳۵۵ تثبیت گشته و ذوق و سلیقه و نظر خوب همان شخص درباره من موجب اعطای این لقب برایم شده است . گروهی که با تنگ چشمی و رویه بی‌دشمنانه چنین شایعاتی را می‌پراکنند نه تنها از محبوبیت ، شهرت و مورد توجه بودن من در ساحه هنر ناراحت و دل‌تنگ هستند و می‌گویند عقده های خود را با بدگویی و اها نت و سخن های دور از واقع گفتن جبران سازند ، بلکه با هر کس که از آنها بهتر و بیشتر محبوب باشد چنین وضعی دارند و جز بدو بیراه درباره او نمی‌گویند .

من لقب استادی را در آواز خوانی کاملاً حقیق مشروع خود میدانم - البته ادعا ندارم و نباید داشته باشم که هنرمی بتواند در ردیف کسانی چون استاد سرآهنگ ، رحیم بخش و با استادان دیگر آواز خوان ما قرار



مپوش : من به تقوای هنری ارج فراوان می‌گذارم .

دانش هر استاد موسیقی به اساس آن تعیین شده باشد مثلا شعادر نظر بگیرد که مادر پوهنتون های خود مانند همه جای جهان القاب و عناوینی مانند لیسانس ، ماستری ، دکتورا و پروفسوری و از این قبیل داریم که هر یک میزان و مقدار دانش صاحب لقب را به معرفی میآورد. اما در آواز خوانی هم شما استاد نامیده میشوید هم استاد قاسم مرحوم چنین لقبی داشت و هم سر آهنگ استاد نامیده میشود درحالیکه اگر بخواهیم از نظر سطح آکا هی میان شما و مثلا فلان استاد دیگر در همین زمینه فرق قابل شویم از روی لقب و عنوان یاد دارید؟

خوانی استاد است و هم من ، پس میزان دانایی من به اندازه وی میباشد . برای اینکه دیگران هم چنین اشتباهی مرتکب نشوند از نظر من لازم است که کمیته های باصلاحیت ، انستیتوت ها ، اکادمی ها و کورس های موسیقی وجود داشته باشد و استادان فن برای هر کس لقبی به قدرکفایت او تعیین کنند .

یک استاد آواز خوان حداقل با یک باراک ها آشنایی کامل داشته باشد و آن را بشناسد و خوب خوانده بتواند . آیا

به خواندن تال های مشکل شدم ، هم چنین استاد هانم در کنسرت هایم رهنمای من بوده و در قسمت ترانه های کلاسیک نیز کمک فراوانی همراهم کرده است .

آهنگ هایی که به وسیله شما به اجرا آمده و مخصوصا آن کمپوز هایی که مو جب شهرت شما شده است به وسیله کدام کمپوزیتور تنظیم شده است؟

بهترین آهنگ های مرا می نواز ساخته است ، برخی از آهنگهای مشهور هم به وسیله خیال و شاه ولی ترانه ساز کمپوز گردیده

چندی پیش دریکی از گفت و شنودهای خود بایکی از خبرنگاران اظهار نظر کرده بود که کمپوزیتور علاوه از اینکه باید موسیقی را به شکل اساسی بداند بایستی پیانیست خوبی هم باشد و حداقل چند ساز را نیز به خوبی نواخته بتواند ساگر این گفته درست باشد ، شما که هیچ سازی را نواخته نمیتوانید چگونه ادعای آهنگسازی دارید ؟

من کاملا بانظر آن گوینده موافق هستم و خودم هم هیچ وقت ادعای آهنگسازی را ندارم در ساختن چند آهنگ محدود هم فقط ذوق ، فریحه و تمرین زیاد نقش داشته است از این گذشته من فکر میکنم نظراتن موزیسن متوجه آهنگسازها و کمپوزیتور های حرفوی بوده باشد تا کسانی که گاهی به شکل آماتور و برای خود آهنگ میسازند .



مبوش میگوید: کسانی که فریب شهرت را میخورند مانند بیخاند که در میان آبازین میروند

داده شده به شما و دیگران موفق نمیشویم مگر اینکه خود ما دانش هنری و مهارت فنی کامل داشته باشیم که با استفاده از آن به قضاوت نشینیم ، با چنین برداشتی است که من نظر گروهی را تأیید میکنم که میگویند اعطای لقب استادی به مبوش ظلمی است که به استادان دیگر آواز خوان مانده است . این استفاده کاملا بیجا و وارد است . اما نباید صرفا در مورد من مطرح شود . من این را قبول دارم و در اول مصاحبه هم گفتم .

کهن در موسیقی خودم را هم ردیف کسانی که در خرابات بزرگ شده اند و به مقام استادی رسیده اند نمیدانم و هرگز آنقدر خود خواه نیستم که بگویم چون هم سر آهنگ در آواز

بلی و چند ترانه نیز تاکنون در چوکات «راگ» ها به اجرا آورده ام که در این شمار از آهنگهایی که من آنرا خوانده ام کمک زیادی کرده اند .

«مگ» راگ ، «گرچری توری» که آنرا به شکل ترانه اجرا کردم و هم چنین راگ «مارکونس» که آنرا هم به شکل ترانه خوانده ام ترانه دیگری نیز آماده ثبت دارم . که در راگ «ببروین» خوانده میشود .

«در فراگیری و آموزش راگ ها و دیگر اساسات موسیقی کدام یک از استادان باشا بیشتر کمک کرده اند؟

استاد اصلی من در موسیقی فضل احمد نی نواز است با کمک وی بود که من موفق

است ، هم چنین حامد حسینی «آهنگساز و غلامعلی حیدر «نی ساز» نیز در ساختن برخی از آهنگهایی که من آنرا خوانده ام کمک زیادی کرده اند .

«خود تان هم آهنگ ساخته اید ؟

بلی - آهنگ ترانه :
خدایا شوری عشقی بر سرش کن
اگر عاشق بود - عاشق ترش کن

از ساخته های خود من است .
هم چنین آهنگ «بیلو» ی:
سلام سای به نور جبینت سلام رانیز خودم کمپوز کرده ام - آهنگ دیگری هم در «بیلو» دارم که زیر مشق سیما ترانه قرار دارد .

یکی از موزیسن های شناخته شده کشور افشاء میشود .

چندی پیش دریکی از گفت و شنودهای خود بایکی از خبرنگاران اظهار نظر کرده بود که کمپوزیتور علاوه از اینکه باید موسیقی را به شکل اساسی بداند بایستی پیانیست خوبی هم باشد و حداقل چند ساز را نیز به خوبی نواخته بتواند ساگر این گفته درست باشد ، شما که هیچ سازی را نواخته نمیتوانید چگونه ادعای آهنگسازی دارید ؟

من کاملا بانظر آن گوینده موافق هستم و خودم هم هیچ وقت ادعای آهنگسازی را ندارم در ساختن چند آهنگ محدود هم فقط ذوق ، فریحه و تمرین زیاد نقش داشته است از این گذشته من فکر میکنم نظراتن موزیسن متوجه آهنگسازها و کمپوزیتور های حرفوی بوده باشد تا کسانی که گاهی به شکل آماتور و برای خود آهنگ میسازند .

مادر کار آواز خوانی بادو گروه آواز خوان مواجه هستیم - گروهی که زود به شهرت میرسند برای مدتی ترانه هایشان ورد زبان مردم است . اما خیلی زود هم از اوچ هنری خود سقوط می کنند و بعد از گذشت یک یا دو سال کاملا از خاطره ها زدوده میشوند و در برابر ایشها دسته بی دیگر از آواز خوانان ما فرار دارد که هر چند تعداد شان اندک است . اما از شهرت و محبوبیتی دوامدار برخوردار میباشند . زود افول نمی کنند ، زود سقوط نمی کنند .

و هر روز بر میزان محبوبیت شان در میان مردم افزوده میگردد که به نظر گروهی از مردم آواز خوانی هستید .

در این شمار دوم و به همین دلیل هم می خواهم دلیل موفقیت شمارادر تاپ بودن در حفظ شهرت و محبوبیت و در سقوط نکردن و فراموش نشدن از زبان خود شما بشنوم ؟

خیلی ها هستند که فریب شهرت را میخورند و آن راه حساب محبوبیت و در دل مردم جای داشتن میگذارند و خیلی دیگر که زود معروف میشوند و از خود راضی میگردند ، در برابر کف زدن هواخواهان خود به هیجان میآیند و بعد فکر می کنند به پایان راه رسیده اند ، دیگر نیازی به آموختن و یاد گرفتن ندارند از این ها گذشته در بسی موارد هم تنها آواز خوب داشتن دلیل شهرت نمیشاند ، عوامل دیگر نقش اساسی تری در آن بازی میکنند که چون آن عوامل از میان برود شهرت هم چون یخی که بر آب گذاشته باشند از میان میرود و این ها هنرهای گاذب و دروغین است که عده یی از آن چون ماسک استفاده میبرند و زود افشاء میشود .

اگر ده فیصد شهرت و محبوبیت را هر هون
 آواز خوب باشد نود فیصد دیگران را مربوط
 به موارد دیگر میدانم. به عنوان مثال من به
 عظمت و تقوای هنری کاملاً اعتقاد دارم و
 میکوشم در تمام لحظات زندگی ام هم آنرا
 به کار بندم. شما شاید مرا در کنسرت
 های من دیده باشید، طرز لباس پوشیدنم
 را زست و حرکاتم را و صمیمانه و خواهرانه
 بودنم را در روابط با همکارانم، چنانکه در
 محیط کار و زندگی نیز اعتقاد دارم که
 هنرمند در هر بخشی که باشد باید رفتار و کردار
 نیک و پند پسند داشته باشد یا شد
 به نظر من این عواملی است که هنرمند را در دل

«شعر - آهنگ و آواز بهم بستگی دارند
 در یک پارچه موسیقی در واقع کار همه را
 آهنگساز میکند و شعر خوب هم در شهرت
 و محبوبیت آواز خوان تأثیری فراوان دارد.
 هم چنانکه اگر شعر و آهنگی کاملاً تازه، بکر
 و زیبا را به آواز خوانی ناشی بدهیم نمره کار
 فردو را خراب میکند.
 اما با تاسف در کشور ما مردم به ارزش
 کار یک آهنگساز کمتر آشنایی دارند و به
 همین دلیل شهرت و محبوبیت بیشتر نصیب
 آواز خوان میشود.
 اگر قرار باشد شما صد نمره را برای
 اجرای یک آهنگ کاملاً موفق میان شاعری
 که شعر آهنگ را ساخته است، کمپوزیتوری

که وی اصلاً آنطور که دیگران درباره وی
 قضاوت میکنند آواز خوان تاپ نمیباشد و حاضر
 این نظرم را ثابت هم بسازم در موسیقی
 «سور» ولی و «کیف» بسیار مطرح میباشد
 و این هارا ناشناس ندارد.
 اما احمد ولی واقعاً آواز خوان خوب و هنرمند
 تاپ است چرا که هم «سور» دارد هم «لی»
 و هم «کیف» در مورد احمد ظناً هر هم
 باید بگویم که آواز خوان نسل جوان بود،
 به نو آوری و ابتکار و هنر آزاد بیشتر از
 «سور» ولی توجه داشت او فقط میخواست

«در حدود بیست پارچه»
 «بهترین آهنگهای شما از میان اینس
 تقریباً هفتصد و بیست پارچه ثبت شده در
 رادیو و تلویزیون از نظر خود شما و با توجه به
 فورم اجرا و محتوای هنری کدام آهنگها
 میباشد؟
 «تمام ترانه هایی که در سبک کلاسیک
 اجرا کرده ام بیشتر از آهنگهای دیگر دوست
 دارم»
 «از میان آهنگ های دیگری دو آهنگ:
 بشنو ازنی چون حکایت میکند ...
 و یاد م به وفاداری چنانچه مشهور است»
 «بیشتر علاقه دارم»
 «چرا - این آهنگ ها از نظر فنی چه
 خصوصیت هایی دارند که آهنگهای دیگر شما
 فاقد آن میباشد؟
 «هم شعر و آهنگ قوی است و هم



مهبوش: تمام ترانه هایی را که در سبک کلاسیک
 اجرا کرده ام بیشتر از آهنگهای دیگر دوست
 دارم»



با قدرت به اجرا آمده است»
 «در سفری که شما به خاطر شرکت در
 جشن هنر شیراز به ایران داشتید آواز شما
 بیش از همه آواز خوانانی که به همین منظور
 باشما همراه بودند مورد توجه اشتراک کنندگان
 فستیوال قرار گرفت. از نظر خود شما علل
 این موفقیت و مورد توجه قرار گرفتن در چه
 مواردی خلاصه میگردد؟
 «من نمیتوانم علت استقبال مردم ایران
 را از آواز خود و یعقوب قاسمی که هنر او نیز مورد
 توجه زیاد قرار گرفت بدانم، ولی راستی
 استقبال گرم، پر حرارت و بی نظیر بود»
 «از شما محترمه مهبوش به خاطر این گفت
 و شنود از جانب ژوندون سپاس دارم»
 «من هم از کارکنان ژوندون که واقعا مجله
 ایست با ارزش خواندنی و پر محتوا به همین
 مناسبت متشکرم»

پارچه هایش شادی آفرین باشد و اگر فاقد
 «سور» ولی، هم به اجرا میماند به آن اهمیتی
 نمیداد، با آن هم من شخصاً آواز و هنر او را
 زیاد دوست دارم و فکر میکنم تا مدت ها هم
 جای وی در میان ما خالی نماند.
 «تاکنون شامگرد هم تریه کرده اید؟
 «من فقط یک شامگرد دارم و آن هم
 سیما ترانه است»
 «تاکنون چند پارچه آواز به رادیو ثبت
 کرده اید؟
 «در حدود هفتصد پارچه»
 «و در تلویزیون؟

مردم جای میدهد و اگر هنرمند در پهلوی
 احترام داشتن به ضوابط پستدیده جامعه و بکار
 بستن آن در زندگی شخصی و خصوصی خود
 در کار هنری اش نیز مقداری تعین و نوآوری
 و ابتکار داشته باشد بدون شک محبوبیت
 و شهرت او روز افزون خواهد بود.
 در محیط ما موسیقی نام نیکی ندارد و در
 چنین شرایطی آواز خوان و خاصاً اگر خانم
 باشد خیلی باید مواظب خود باشد تا نام نیک
 برای خود گمایی کند.
 «به نظر شما آهنگساز و شاعر در موفقیت
 و محبوبیت آواز خوان تا چه اندازه تأثیر میتواند
 داشته باشند؟
 احمد ظاهر، ناشناس و احمد ولی بدانم»
 «در مورد ناشناس به صراحت میگویم»

مردم جای میدهد و اگر هنرمند در پهلوی
 احترام داشتن به ضوابط پستدیده جامعه و بکار
 بستن آن در زندگی شخصی و خصوصی خود
 در کار هنری اش نیز مقداری تعین و نوآوری
 و ابتکار داشته باشد بدون شک محبوبیت
 و شهرت او روز افزون خواهد بود.
 در محیط ما موسیقی نام نیکی ندارد و در
 چنین شرایطی آواز خوان و خاصاً اگر خانم
 باشد خیلی باید مواظب خود باشد تا نام نیک
 برای خود گمایی کند.
 «به نظر شما آهنگساز و شاعر در موفقیت
 و محبوبیت آواز خوان تا چه اندازه تأثیر میتواند
 داشته باشند؟
 احمد ظاهر، ناشناس و احمد ولی بدانم»
 «در مورد ناشناس به صراحت میگویم»

و غیره را شکار کنند . اما او پس از چند دقیقه مجبور است به روی آب برای تنفس بیاید . در زیر هر سوراخ آب به عمق زیاد و جای فراخ وجود دارد که در آن یک سیل بزرگ میتواند به سهولت خود را جا دهد . اسکیمو خودش نمی تواند سوراخ تنفس سیل را پیدا کند زیرا سوراخ را برف می‌شاید بود . اما سنگ به بوی میداند که سوراخ در کجا واقع است . سپس اسکیمو سنگ را از نزدیک غار دور ساخته سر سوراخ را دو باره با برف می‌پوشاند . بعد یک سیخ طویل باریک را در میان برف به سوراخ داخل می‌سازد . اسکیمو خاموشانه بالای سوراخ منتظر می‌ایستد چون هر سیل پیش از یک سوراخ تنفسی میدانشه باشد لذا بعضاً طوری اتفاق می‌افتد که شکارچی بالای سوراخ چندین ساعت می‌ماند تا اگر سیلی را بداند انگند .



درین تصویر یگانه وسیله ترانسپورت اسکیمو ها «گادی» دیده می‌شود که توسط سگها بروی برف کشیده می‌شود

پس از لحاظاتی چند شکارچی می‌بیند سیخ در سوراخ یا لای پائین می‌شود درین فرصت او فوراً نیرزه خود را به سرعت در سوراخ فرو می‌برد سیل تا هنوز صدمه زیاد ندیده میخواهد از سوراخ دور شود اما در این جاست که تیغه نیرزه مانع فرارش میگردد و قعبکه شکارچی صیدش را از آب بیرون میکشد می‌بیند بزرگی اش به اندازه یک سنگ بزرگ است .

بعد شکارچی سیل را می‌کشد و در گادی بار کرده با سنگ ها به جستجوی سوراخ های دیگر براه می‌افتد . زما نیکه شکارچی تمام شد با سگها به خانه زمستانی شان باز میگردد .

از سیل چه استفاده به عمل می‌آورند . پوست کردن سیل و بریدن آن به قطعات کوچک و وظیفه زن شکارچی میباشد . فامیل از هر توتی پوست ، چربی و گوشت آن استفاده میکنند .

قسمت ضخیم چربی زیر پوست که به نام بلبله یاد می‌شود با گوشت آن برای خوردن صرف می‌شود . بعضاً اسکیمو ها این گوشت و چربی را خام هم می‌خورند . و سنگ ها نیز از آن میدهند . مقداری از چربی را حرارت داده خوب نموده آنرا در چراغ های فتیله دار غرض تنویر ، تسخین و بخت و بز خانه های خود به مصرف می‌رسانند از پوست آن برای ساختن بوت ، لباس و روی پوش خیمه ها و قاپق های خود کار می‌گیرند از یکتوع پرده شفافی که در داخل شکم سیل وجود دارد از آن بچیت شیشه در کلکین های خانه های خود کار می‌گیرند . قسمیکه ملاحظه می‌فرمایید سیل مهمترین صید مورد نیاز اسکیمو ها را تشکیل میدهد آن ها اینرا میدانند که بلون مو چودیت سیل ها چه خواهند نگرد .

موظبت و نگهداری سنگ ها

اسکیمو ها دارای سنگ های متنوع می باشند این سنگ ها به علاوه داشتن مو های دراز یکتوع موی نرم دیگر در تحت مو های دراز یعنی در روی پوست دارند که آن ها را در هوای سرد از تلف شدن مانع می‌شود . سنگ ها از سالیان دراز با صا حبان شان از زمانیکه چوجه بودند یکجا زندگی دارند . آن ها تریه شده اند تا گادی را روی یخ بکشند و در شکار با صا حبان شان کمک

قسمیکه در عکس می‌بینید که سنگ قوی که هر یک به تسمه چرمی بسته بوده و تمام نه تسمه به یک تسمه قوی دیگر که در دست شکارچی قرار دارد وصل میباشد و گادی را کش میکنند .

سنگ ها در اول گادی را به سرعت میکشند سپس از سرعت شان میکاهند آنها استقامت سمت بحر را تعقیب می‌کنند چایک صاحب آنها برای شکار خوک آبی (سیل) می‌رود . در بعضی جاها ضخامت یخ کم بوده خطر ناک میباشد اما اسکیمو همیشه محتاط است تا سنگ ها را در آن جاها نراند .

شکار سیل در زمستان

اسکیمو سنگ ها در فاصله دور از چایک شکار میکنند متوقف می‌سازد . سپس او تسمه یکی از سنگ ها را که به گادی بسته است رها ساخته نیرزه خود را که در دست آن تسمه دراز چرمی بسته است با خود بر داشته با سنگ در جلو و خود در دنبال ، بسوی سوراخ های تنفسی سیل ها براه می‌افتد .

سنگ بزودی سوراخ هارا یافته به یو کردن شروع کرده برف را با پنجال های خود از روی سوراخ ها دور میکند ، شکارچی میدانند که سنگ سوراخ ها را یافته . درینوقت سیل خودش پس از یک هوا گیری زیر آب فرو رفته تا برای خود ماهی

در ماه قوس حتی اندکی نور هم دیده نمی‌شود . چار طرف اسکیمو را که بر گادی روی یخ سوار است برف فرا گرفته . درین منطقه به جز از برف و یخ کدام درخت و بنه به نظر نمی‌خورد . اما در منا طقیکه ضخامت برف کم است نیاتان کم کم به نظر می‌رسد . و همینطور در جاهاییکه سنگلاخی است شکارچی ها گسا هگاهی بومی رانیز می‌بینند . دیگر پرنده های این منطقه در زمستان به سوی جنوب می‌روند .

یک شکارچی اسکیمو در یکی از روزهای سرد زمستان خانه را به قصد شکار در گادی که بروی برف و یخ توسط سنگ ها کشیده میشد ترک گفت . شکارچی لباس پشمی که تمام بدن به استثنای رویش را پوشانیده بود به تن داشت . مو قعبکه وی خانه را ترک می‌گوید روز است ولی آسمان تاریک و ستاره ها میدرخشد . دلیل این امر چنین است : «که در این منطقه از ماه میزان الی اخیر دلو آفتاب رختن را در افق نمایان نمی‌سازد .» در اوسط روز هوا اندکی روشن می‌شود ولی



صحنه یی از شکار خرس توسط اسکیمو ها

اسکیمو های

ترجمه : میرخلیل الدین انصاری

گرین لیند شمالی

شان را از سنگ اعمار و در تابستان در خیمه زندگی میکنند . خانه های سنگی معمولاً نزدیک به آب اعمار می شود . این نزدیکی زحمت شکار چی ها را از راه پیمایی های طولانی به طلب شکار کم میسازد چون رخ خانه به سوی آب است زن اسکیمو بازگشت مرد خود را دیده میتواند .

اسکیمو خانه سنگی اش را در تپه های به هم آغشته می نماید . فرش رخ خانه مسرتفع تر و عقب آن عمیق میباشد درزهای سنگ گاری شده دیوار های خانه با چفل بعدا گل پرکاری شده سقف آن رابه شکل گنبدی از تخته سنگ های هموار و گاه گل می سازند .

زمانی که در داخل آتش می کنند سنگ ها حرارت را حفظ کرده هوای داخل را برای مدت طولانی گرم نگه میدارد .

قبل از آنکه شهابه یک خانه اسکیمو داخل شوید اول باید او یک تونل باریک سنگی خزیده تیر شوید بعدا به یک سوراخ تنگ دیگر که به خانه منتهی می شود میرسید . درین چنانیز مجبورید بادستان وزانو خزیده داخل اطاق اصلی شوید .

داخل عمارت تپه به یک سالون بزرگ میماند که گرم و مستریح میباشد چندین چراغ های تیل سوز در نقاط مختلف سالون می سوزد و به این ترتیب گرمی هوای داخل همیشه معتدل و یکسان می باشد .

انائیة مورد ضرورت اسکیمو در طاقچه های دیوار سنگی که در قسمت رخ سالون ساخته شده چیده شده و همچنان در تحت طاقچه ها در روی فرش زن اسکیمو گوشت را می ماند .

پخت و پز :

زن اسکیمو گوشت را بالای چراغ های تیلی تپله دار می جوشاند آنها وسیله دیگر برای سرخ کردن و یا کباب کردن گوشت ندارند پس از آن که گوشت پخته شد آنرا بالای یکی از چراغ های تیلی می گذارند تا گرم بماند . لطفاً ورق بزنید

نند زندگی کنند . چون چته آن ها خیلی بزرگ است که مانند سیل ها از طریق سوراخ ها هوا را تنس کنند ازین لحاظ آن ها در هوای آزاد در نزدیک های ساحل زندگی میکنند . در زمستان مسو تئیکه آب کنسار ساحل یخ می بندد والروس ها مجبور اند نادر فواصل دور تر از ساحل بروند و شکاری که میخواهد والروس شکار کند اوهم مجبور است تا آن ها را از بالای یخ ها در جاهل تیکه آنها قرار دارند تعقیب نمایند .

این حیوان بزرگ صرف با غذائیکه در تحت آب پیدا می شود از قبیل خار چنگک ، صد فو غیره زندگی میکند او صدق را در کنار ساحل نو سط کاوش یا اشکها پیدا و صرف میکند . این حیوان بعضی با شاهپر داشته از اینرو در آب به سرعت قادر شناخت است .

بعضی اوقات شکار چی اسکیموئی ، با آهستگی خود را به والروسی که بروی یخ خوابیده رسانده قبل از آنکه او بتواند خود را به آب انداخته فرار کند با نیزه از پاندر می آرد . اکنون با شکار یک والروس بزرگ اسکیمو برای مدت زیاد از رهگذر خوراک (گوشت ، روغن بی نیاز می شود) هکذا از عاج آن افزار و دیگر آلات مورد ضرورت ساخته ، پوست آنرا به چرم تبدیل نموده آنرا در سا ختمان قایق به کار برده و یا آنرا به تسمه ها بریده چو کات گادی خود را به هم محکم می بندد .

چون اوقات تا استان در مناطق قطبی آنقدر طولانی نیست از این سبب زرع غله و دانه و غرس نهال در منطقه امکان ندارد و اسکیمو ها از داشتن فارم های زراعتی برای زرع غله جات ، سبزیجات و اشجار مشمر محروم اند ، ولی گوشت حیوانات بحری و ماهی کافی است تا از نگاه خوراک زندگی آن ها را تا همین کند . اسکیمو ها خوراک شان را بدون نمک صرف میکنند .

خانه های زمستانی :

اسکیمو های گرمین لبند خانه های زمستانی



لباس اسکیمو هارا پوست حیوانات تشکیل میدهد

یابند خطر اصلی از جانب خرس متوجه آن ها می باشد .

خرس های قطبی جانوران بزرگ و خطر ناک اند . زمانی که یکی از آن ها تو سط سنگ ها احاطه شوند خرس طور و حشیانه با آن ها می جنگد اسکیمو و سنگانش با ید خود را از دست رس خرس بلور نگه میدارند . اسکیمو ها در گذشته خرس را توسط نیزه شکار میکردند . اما امروز تئنگک های را که از معاوضه پوست خرس ها بدست میارند کار آن ها را سهل ساخته است .

بعد از آن که خرس را کشتند آنرا بالای گادی پار کرده به خانه میارند خرس قطبی در حدود سه متر طول داشته وزن آن به ۳۰۰ کیلو میرسد .

اسکیمو ها گوشت آنرا میخورند و پوست آنرا غرض ساختن لباس های گرم زمستانی استعمال می نمایند .

از آنجا تیکه شکار خرس قطبی یک استعداد و جرئت بخصوص میخواهد . طبق عنعنه هر پسریکه یک خرس را شکار کند میگویند او به بلوغ رسیده است . ازین رهگذر هر پسر میگو شد یکی از این خرس ها را از پا در آورد تا نام مرد را بالای او بگذارند .

شکار والروس :

یکی دیگر از حیوانات بحری مورد علاقه اسکیمو ها که نسبت خرس های قطبی بزرگتر و سنگین تر میباشد والروس است . زمانیکه این حیوان را از آب کشیده به خشکه آرند به آهستگی حرکت میکند . او دارای دودندان بزرگ است که از دو طرف الاشه های بالا به طرف پائین نمو کرده اند . این دو دندان که مانند عاج فیل است به نام اشک نیز یاد می شود .

والروس ها مانند سیل در زیر آب نمیتواند

کنند . اسکیمو ها از سنگ ها ایشان طور جدی مراقبت بعمل میارند . کار سنگ هاندر تابستان سهل و در زمستان سنگین میباشد .

شکار خرس قطبی :

اسکیمو ها همچنان خرس های قطبی را که در فواصل دور سمت شمال زندگی میکنند شکار مینمایند . این خرس های عظیم الجثه دارای پشم و پوست ضخیم به رنگ سفید کریمی بوده آن ها اکثراً بالای یخ های شناور زندگی میکنند . و معمولاً بالای کنده یخ های شناور به سمت بحر پیش میروند شنا را به خوبی بلداند . آن ها سیل ها را شکار واز گوشت آن ها تغذیه میکنند .

یک خرس قطبی معمولاً به تنهایی به شکار می پردازد . ولی در بهار خرس ماندر و پدر یک جادیده می شوند . این خرس های بزرگ سفید مانند دیگران در زمستان به خواب میروند

اسکیمو ها برای یافتن رد پای خرس های قطبی از سنگ های شان استفاده مینمایند . زمانیکه سنگ ها به واسطه یو کردن سمت راه خرس را یافتند در حالیکه بینی های شان به طرف پائین خمی باشد به سرعت بلویدن آغاز میکنند اسکیمو از گادی خوب محکم می گیرند .

سنگ ها رد پای خرس ها را تا زمانیکه آن ها را به ساحه دید در آورند از دو تاسه ساعت تحت تعقیب قرار میدهند . هر گاه خرس در انای فرار از شکار چی و سنگ هایش پیشی گیرد و خود را از انظار شان غائب سازد دگر شکار آن نا ممکن و تعقیب را ایبوده می سازد .

شکار خرس های قطبی برای اسکیمو ها کاری از خطر نیست مخصوصاً شکستن یخ که باعث غرق شدن اسکیمو میگردد . و هم چنان قبل از آنکه اسکیمو ها به تئنگ دست



صحنه یی از شکار خرس قطبی

چون وقت معینی برای خوردن غذا ندارند هر وقتیکه احساس گرسنگی کنند غذا میخورند

حفظ و مراقبت خانه :

اسکیمو ها بهار و تابستان را در خیمه ها دور از خانه های زمستانی شان میگذرانند و قبل از شروع سرمای زمستان دوباره به آنجا مراجعت میکنند . موئسح عزیزت از خانه هاسقف سنگی آنرا با درک این واقعیت که در تابستان آفتاب و هوا بگیرد بر میدارند . قبل از آن که توفان ها شروع شود زن اسکیمو به ترمیم و مرجمت خانه باید پرداخته و آنرا آماده رهاش سازد .

اول زن به پاک کاری داخلی می پردازد . اگر در درز سنگ ها سوراخ پیدا شده باشد آنرا با سنگ بزه و گل انگاف می کند سپس کار ساختمان سقف شروع میشود درین کار مرد فامیل بازنش همکاری کرده با اولین ریسزش برف سنگین آن ها به خانه های شان بقل مکان میکنند و تمام اوقات زمستان سرد و تاریک را در آنجا سپری مینمایند .

لباس اسکیمو ها :

در زمستان اسکیمو ها لباس های گرم از پوست های پت دار به تن میکنند . برای اینکه پاها ی شان را از سردی محافظت کرده باشند آنها بوت های چرمی به پا میکنند که تازانوهای میرسد داخل بوتهای شان را بکنوع جراب موی نازک که از پوست چوچه آهو ساخته شده پوشانیده است .

پتلون مرد اسکیمو از پوست خرس قطبی ساخته شده درازی آن از کمر الاز برزانو میباشد در روز های بسیار سرد از چسکت پوست روباه استفاده میکنند . چاکت نرم و گرم است . در قسمت چپه یغن تسمه های دارد که با بستن آن از نفوذ باد سرد میتوان جلوگیری کرد . زن و مرد تقریباً یک قسم لباس می پوشند تنها به این اختلاف که لباس مرد نظریه زن محکم تر و قوی تر ساخته میشود .

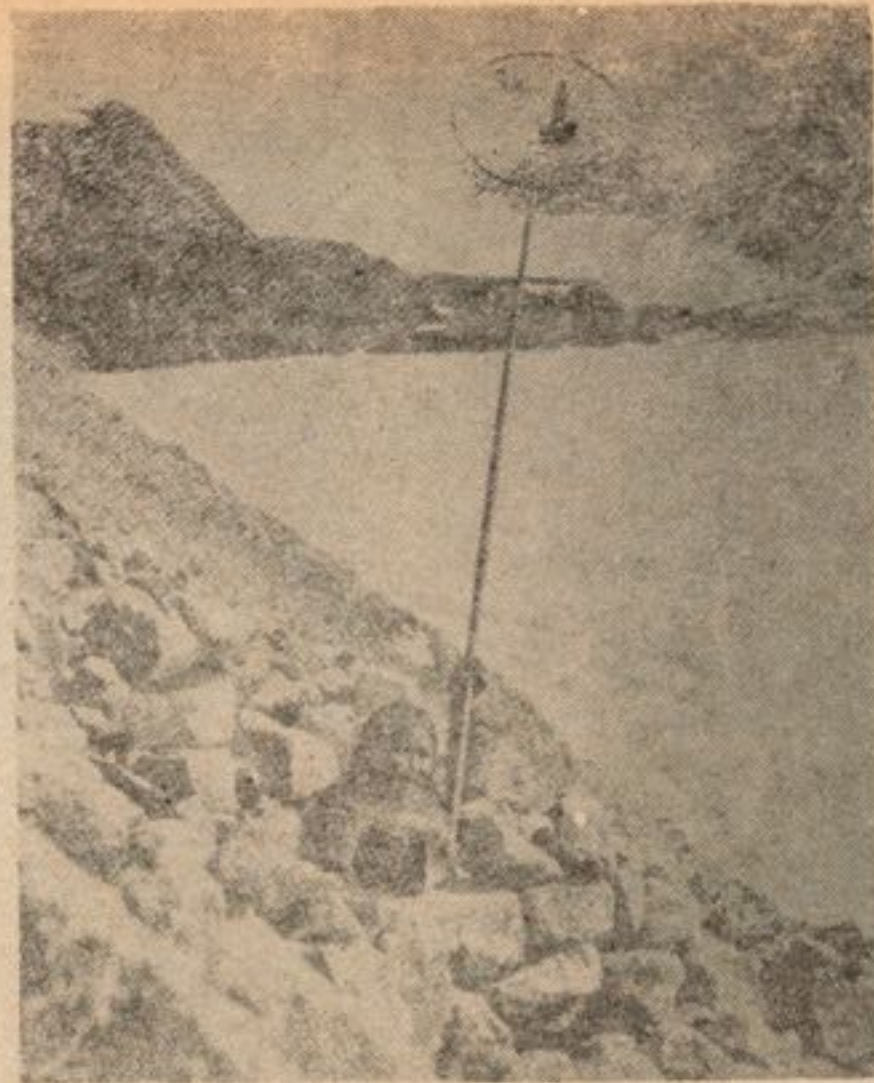
اسکیمو ها از نگاه بلندی قد متوسط میباشدند زمانیکه در زمستان لباس زیاد به تن میکنند آنها مردان یا زنان چاق و قد کوتاه معلوم میشوند . دوختن لباس برای اعضای فامیل از وظایف زنان محسوب میشود . در گذشته زنان با استفاده از سوزن های استخوانی و مسی ساخته خودشان خیاطی میکردند اما امروز آن ها اقسام مختلف سوزن های فولادی را از سفید پوستان بدست میارند .

تابستان در گرین لیند شمالی :

در اواسط ماه جدی در نیمه روز آسمان قسمت های جنوبی روشن تر به نظر میرسد . و در ماه دلو آفتاب مانند قرص بزرگ به رنگ سرخ رخس را صرف برای چند لحظه از افق قسمت جنوب نمایان می سازد . روز دیگر آفتاب قدری بیشتر و طولانی تر چهره اش را نشان میدهد با گذشت روز هایکی بعد دیگر آفتاب در آسمان در اوقات ظهر بلند تر شده میرود . اما درین منطقه آفتاب هیچگاه شکل عمودی را به خود نمیگیرد .

دراوا اخر تور آفتاب برای ۱۲ ساعت میتابد در اواخر حمل روشنی آفتاب درین منطقه برای ۲۴ ساعت دیده میشود . اکنون روز های طویل تابستان آمده تاریکی به طور قطع در این منطقه به نظر نمیخورد .

اکثریت برف و یخ در کنار بحر درین موسم



طریقه نگهداشتن گوشت بر سر خاده چوب ها

بعضی تندرا ها نظر به دیگران گرم تر بوده از اینرو سر سبز تر میباشدند .

گاوهای قطبی :

یک وقت گاوهای قطبی که دارای موهای دراز ، شاخهای کوچک و قد کوتاه میباشند در تندرا ها تعداد زیاد آنها وجود داشتند اما شکار روز افزون آن ها به وسیله تفنگ از تعداد آن ها کاسته است . این گاوها به نسبت اینکه از انسان دم نمیکند شکار آن خیلی سهل و ساده است .

پرندگان :

با گذشت زمستان سرد و طولانی ، اسکیمو ها به علاوه گوشت میخوانند در خوردن غذای خود تنوع آرند . با رسیدن تابستان در حالیکه مردها به شکار سیل مصروف اند زنان با چال مخصوص به شکار پرندها می پردازند .

اگر زن در آشیانه پرند تم تم بیابد آنرا به طفل خود میدهد اطفال از خوردن تخم لذت میبرند ، آنها همچنان یک تعداد زیاد از پرند های شکار شده را در لای سنگلاخ ها میگذرانند تا آنرا بیخ بزند ، زمانیکه در زمستان به کمبود غذا مواجه شوند از این ذخایر غرض تغذیه استفاده می نمایند .

اسکیمو ها گوشت پرند را با استخوانش خام میخورند . چندین صد آن غذای یک فامیل را برای سه یا چهار روز کفایت می کند .

ذخیره غذا برای زمستان :

چون در تابستان تپه های آسمان و در زمستان دشوار است لذا اسکیمو ها موئسح و غنیمت دانسته آمادگی زمستان را قبلاً گرفته و مقادیر زیاد گوشت را در زیر زمین یخ بسته مدفون می سازند . بعضی اوقات گوشت را در تونل خاده چوب های دراز برای اینکه از دسترس سگ ها بدور باشد آویزان می کنند ، بهترین طریقه حفظ گوشت از فاسد شدن منجمد ساختن آن است .

آبوهوای گرین لیند شمالی :

آب وهوای گرین لیند شمالی جانی که اسکیمو ها زندگی دارند در طول سال مداوم سرد میباشد شما برف و یخ را همیشه در اطراف وجوانب آن مشاهده میتوانند . زمستان های طولانی و بدون نور آفتاب و تابستان های که همراه بانوددائی آفتاب می باشد در منطقه دیده شده است .

بهار با نمایان شدن رخ آفتاب آغاز و تابستان در اواخر حمل شروع و چار ماه دوام میکند . درین موسم آفتاب همیشه دیده شده غروب نمی کند زمانی که در دیگر نقاط جهان شب است و لسی درینجا روز میباشد . در تابستان برف و یخ یکدم آب نمی شود ، خزان در اواخر ماه اسد شروع میشود و وقتیکه آفتاب برای اولین بار غروب میکند .

زندگی اسکیمو های گرین لیند شمالی تابع موجودیت حیوانات وحشی منطقه و شکار آنها است . در گذشته بانیزه ، تیر و کمان آن ها به مشکل حید مورد نیاز شان را بدست می آوردند چاقه ها گرفتند تفنگ را به آن ها معرفی کردند اما پس از آنکه مردمان سفید اروپایی به آن با معرفی تفنگ اسکیمو ها دیگر مجبور نیستند به طلب صید فواصل دور و دراز طی کنند .

اکنون آنها با دنیای متری بیشتر در تماس شده از معارضه اشیا ی چرمی ساخته دست شان و پوست های دارای موهای نرم توانسته اند غذاهای (قطبی) ، لباس و غیره لوازم دیگر را بدست آرند .

سامان و لوازم سهیم میگیرند . مردها بسته بندی های بزرگ و سنگین را ، زنان قدری کوچکتر و حتی اطفال نیز یک شی را با خود حمل میکنند مردان در جستجوی یافتن یک نقطه هموار برای برافراستن خیمه های خود در ساحه شکار میباشدند بعدر فامیل خیمه خود را که متشکل از ۳۰ - ۴۰ پوست خوک آبی و چندین پایه چوبی میباشد نصب میکنند . برخی از فامیل ها میخوانند نزدیک هم زندگی کنند و بعضی تنها باشند .

تابستان منطقه زود گذر بوده ازینرو اراضی برای تکثیر اشجار موافق نبوده درخت در اینجا هانمی روید . این قسمت اراضی قطبی که در آنجا نباتات سبز و قد کوتاه روئیده و اشجار بودو باش تابستانی شان را می افتند . درین راه بیماهی تمام اعضای فامیل در حمل و نقل در اکثر قسمت های سواحل قطب وجود دارند



صحنه یی از شکار خرس قطبی توسط چنگ

مادر

شب با ايلامت بال های سپاه خود را مسی گسترده و جهان را در آغوش تاریک خود می کشید . خانم ها در سالون ویلا نشسته بودند و آقایان در روی تراس سمت باغ غیب میز مدوری که روی آن میزهای های «لیکور» دیده می شد قرار گرفته بودند و منتظرانه سیگار می کشیدند . آتش سیگار های شان در ظلمت شب مانند چشمان شعله وری میدرخشید .

چند لحظه قبل راجع به يك حادثه وحشتناك می گفتم که دو روز قبل به وقوع پیوسته بود ، چشمان مهمانان دو مرد و سه زن در آبهای دریا به صورت فجیعی غرق شده بودند .

جنرال «نوز» ... گفت :

درستی این قبیل وقایع و حادثات قابل تاسف است ، اما نمیتوان آن را وحشتناك خواند ، البته همچو واقعه ای انسان را تکان میدهد و متاثر میسازد ، ولی تأثیر آن آنقدر وحشتناك از آن نیست که عقل انسان را زایل سازد . اگر واقعه و وحشتناکی انسان را بکلی تغییر بدهد و خون را در عروقش منجمد سازد ، تنها تکان يك روح و یا تراژدی يك مرگ هول انگیز کافی نیست . برای اینکه واقعه وحشتناك کی استخوان های بدن را بلرزاند ، يك وحشت اسرار آمیز و احساس يك ترس غیر طبیعی لازم است .

اگر انسان می میرد و لو که تحت شرایط بسیار دراماتیک صورت بگیرد ، هنوز نمیتوان این مرگ را وحشت انگیز خواند . يك میدان جنگ و وحشتناك نیست .

ملاحظه خون نمیتواند همچنان دهشت افزای تولید کند فجیع ترین جنایت ها به ندرت می توانند به تمام معنی و وحشتناك باشند ... گوش کنید !... من شما يك خاطره شخصی خود را نقل می کنم که معنی و وحشتناك را بکلی برایتان واضح میسازد :

در اثنای جنگ های سال (۱۸۷۰) بود که ما از شهر «رون» گذشته و به طرف «بونت آرم» عقب نشینی میکردیم . قشون شکست خورده ما تقریباً بیست هزار نفر بود . بیست هزار نفری که به کلی خود را از دست داده بودیم و امید داشتیم که در «لو ساور» دو باره مجبور گردیم ... بیست هزار نفر خسته ، گرسنه ، یا افکار درهم و برهم و در حال فرار ...

برف سهمگین همه جا را پوشیده بود . تاریکی شب مانند پالتوی سنگینی ، دشت و زمین را در زیر خود می فشرد . همه گوش داشتند پیش بروند ، زیرا «پرویس» ها در تعقیب ما بودند و زیاد هم فاصله نداشتند . ظلمت شب تمام مزارع «نورماندی» را با درختان و دهکده های آن با چنان قدرتی در آغوش کشیده بود که غیر از سفیدی کمرنگ برف ها در چند متری ما چیز دیگری دیده و پاشیده نمی شد و تنها صدای قدم

کردند ، که بیچاره ها حاضر بودند یا برهنه در روی برف ها راه بروند ، از اینکه آن کفش های تنگ را در پا داشته باشند . بعد از مدت کمی در جای آثار پا های شان در روی برف لکه های خون دیده می شد بیچاره ها در حالیکه پاهای شان از شدت درد مسی سوخت ، آشفته و خسته در روی برف ها می تپستند تا نفسی براحت بکشند ، اما دیگر هر گز از جای خود بر نمیخاستند .

... هر فردی که یکبار می نشست ، دیگر مرده ای بیش نبود . من گوش می کردم که آنها به راه خود ادامه بدهند ، زیرا سراسر همینکه از حرکت باز می ایستادند ، خون از شدت سرما در عروق شان منجمد می شد . اول بیپوش می شدند ، بعد بروی زمین یخ می بستند ، دیگر نفس نمی کشیدند و اندکی بعد جز جسد سرد و بیجان در روی برف ها نبودند . جسد های یخ بسته آنها را دیگر امکان ها آنقدر تنگ بودند و ایشان را اذیت می نداشت هموار کرد .



ما که قوی تر بودیم ، پیش می رفتیم . مغزهای ما از سردی زیاد قوه ادراک خود را از دست داده بود . ولی با این هم در ظلمت بیابان پر برف و هوای سردی که سنگ را میترکاند ، در میان مزارع مرگ آور ، در حالیکه از درد و رنج خم شده بودیم ، پیش می رفتیم . ما شکست خورده بودیم و ناامیدی کامل سراسر وجود ما را فرا گرفته بود . از همه زیاد تر احساس تنهایی و بی چیزی ، آخر شدن رمق زندگی و انتظار مرگ ما را در میان پنجه های خود می فشرد .

در این وقت ... آری در این وقت بود که آن پیر مرد عجیب را دیدم پیر مردی که دو زاندارم از دو بازوی او محکم چسبیده بودند و در جستجوی يك افسردهنما اینطرف و آنطرف را می گزرتند ، زیرا گمان می کردند اسیر آنها يك جاسوس است . کلمه «جاسوس» فوراً در میان سر بازان انتشار یافت و همه دور پیر مرد اسیر حلقه زدند .

يك صدا گفت :

- باید فوراً او را تیر باران کرد . تمام سر بازان به چشم مرگ را رو بروی خود میدیدند و به سختی می توانستند خود را در روی پا ها ایشان تگه دارند يك غضب و خشم خارق العاده و حیوانی مغلوب نموده بود . آنها میخواستند که اسیر را تیر باران کنند ... گوئی به این صورت عجلت انتقام آنها خاموش می شد . من می

خواستم چیزی بگویم ، زیرا در آن وقت فرماندان دسته ای بودم . اما در آن هفته ها هیچکس به امر شخص دیگری اطاعت نمیکرد که ولو آمر دست باشد . و اگر من حرفی می زدم ، شاید خودم را هدف گلوله قرار می دادند . آنوقت یکی از زاندارم ها رو بمن نمود و گفت :

- از سه روز به اینطرف این مرد مارا تعقیب می کند و عقب هامی آید و از همه جا راجع به سر بازان طوطیچي سوال ها می کند .

من برای اینکه سخنان آن مرد بد بخت را بشنوم ، سوال کردم :

- در اینجا چه می کنید .. وجه میخواهید؟ چرا عقب عساکر ما می آید ؟

او با لهجه دهاتی چند کلمه ای زمزمه کرد که مفهوم آن را ندانستم . راستی مرد عجیبی بود . شاله های پاریک ، اندام کوچک ، چشمان ناآرام و وضع عراسانی داشت به این صورت

عجیب و شگفتی که او در مقابلم ایستاد . بود ، من نیز فکر کردم که حقیقتاً سر و کارم با يك جاسوس است . او بسیار پسر و ضعیف می نمود و مرا با نگاه های ملتسانه ای و انداز می کرد . سر بازان بیپوشان می کردند :

- باید او را تیر باران کرد ..! باید او را هدف گلوله قرار داد ..! من از زاندارم پرسیدم :

- آیا می توانید این اسیر را حمایه و نگهداری کنید ؟

بقیه در صفحه ۴۶



سمبول ورزشی اولمپیک ۱۹۸۰ مسکو



نمایی از مسابقه آب بازی

زنان اتحاد شوروی در همه ساحات زندگی به اساس قانون آن کشور به شمول تربیه بدنی و سپورت حقوق مساوی دارند ، اکنون بیست میلیون زن در بخش های گوناگون انجمن های و اتحادیه های سپورتنی تمرین می نمایند . ورزش زنانه در سراسر اتحاد شوروی رایج گردیده و زنان شوروی در مسابقات کشوری و جهانی نمونه های برجسته تقدیم نموده اند .

زنان اتحاد شوروی با مردان در انکشاف جنبش تربیه بدنی تصمیم فعالانه ای می گیرند ، آنها به سنت معلمان تربیه بدنی ایفای وظیفه می نمایند .

پیروزی ها و موفقیت های زنان ورزشکار شوروی در صحنه بین المللی برجسته و نمایان است نامهای قهرمانان المپیک ، لادینا ، نادرزا ، جیزودا ، لیدیا ، کالینا ، الگا کوروت ، نلی کیم و دیگران برای ورزش دوستان

نکاتی چند در باره حیات ورزشی مردم اتحاد شوروی

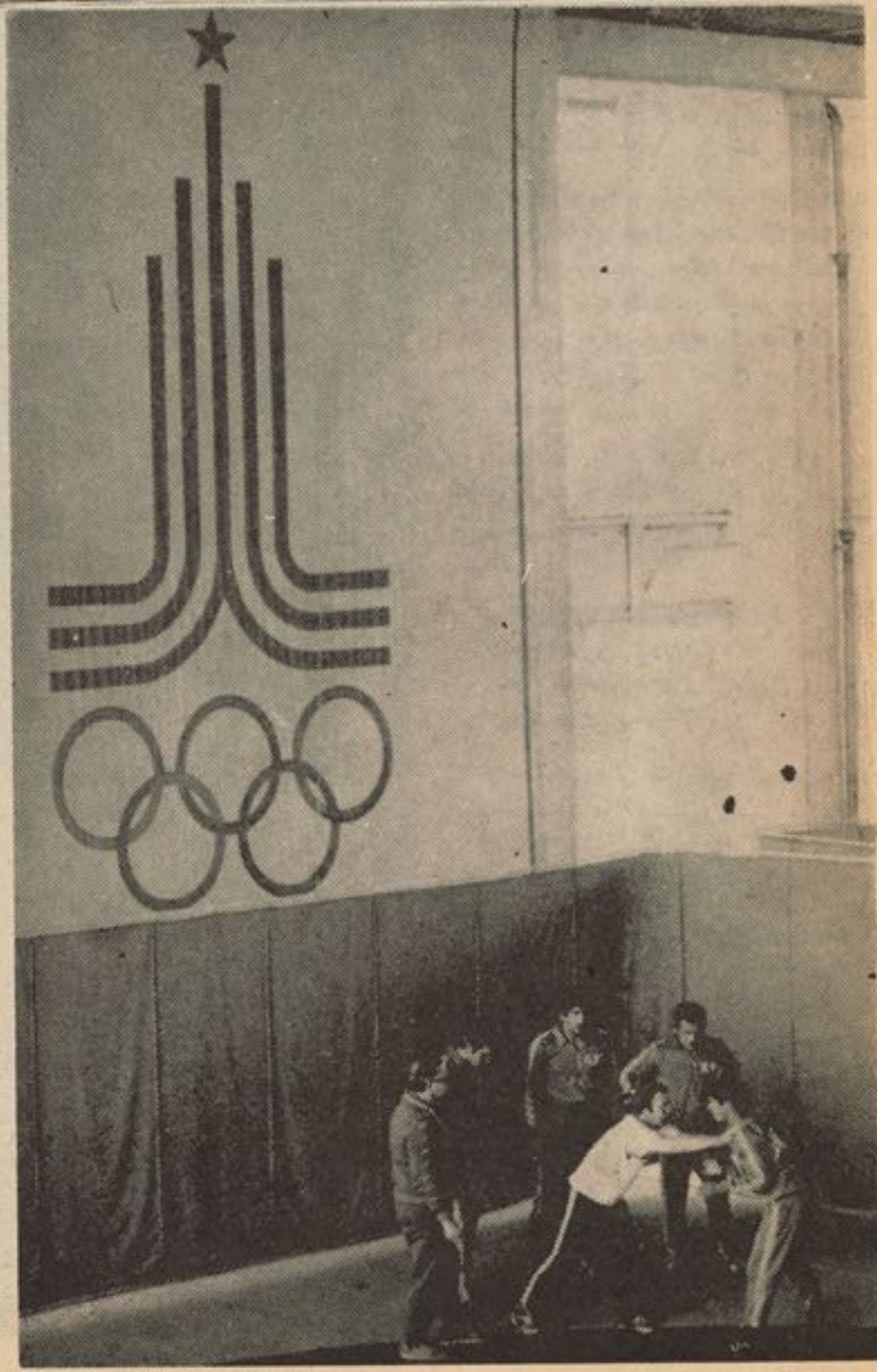
انواع گوناگون سپورت ها مصروف شوند ، در اتحاد شوروی ۳۲۸۲ استادیوم کسبه هر کدام به ظرفیت بیش از یک هزار و پنجمصد نفر وجود دارد . بیش از ششصد هزار میدان سپورت شش هزار تکیه گاه سکی ، شصت و شش هزار سالون سپورتنی مخصوص برای مناطقی که زمستان آن طولانی و سخت است اهمیت فراوان دارد ، در اتحاد شوروی ۱۴۳۵ حوض آبیازی در خدمت مردم قرار داده شده است .

ورزشکاران کشورهای جهان نامهای پر افتخار جهان ورزش بحساب می آید . زنان اتحاد شوروی در المپیک جهان از خود قهرمانی های بی نظیری به یادگار گذاشته اند . در بیست و یکمین دور مسابقات جهانی المپیک بخش بزرگ شوروی را زنان ورزشکار آن کشور تشکیل می داد ، آنها از بیست و یکمین بازی های جهانی المپیک جهل مدال طلائی را ربودند و از این طریق در پهلوی ورزشکاران مرد شوروی در بدست آوردن مدال های طلا نقش شان را بهتر بازی

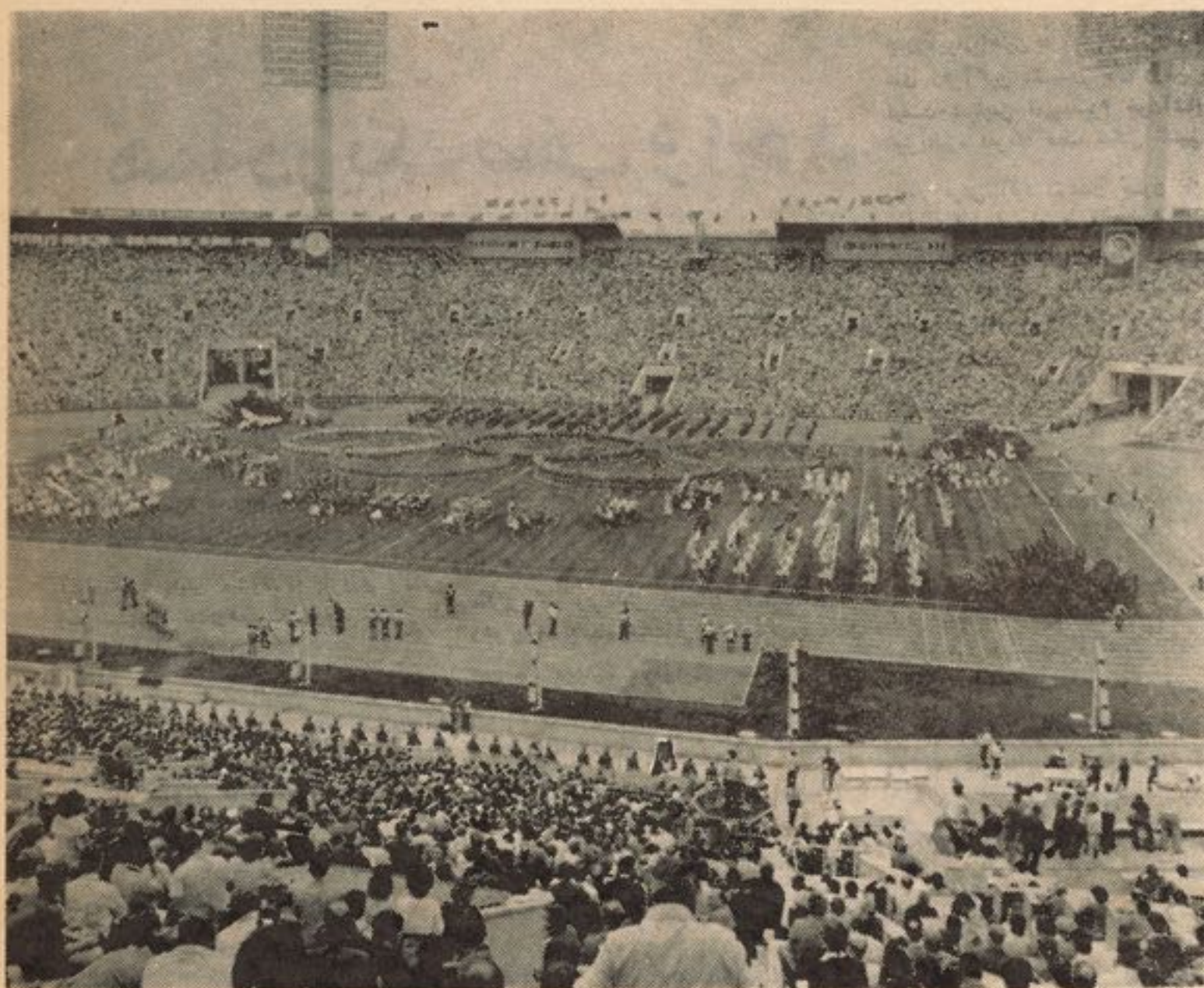


ورزشکاران افغانی هنگام ورود به دهکده المپیک در مسکو

نموده و خوب در خشدند . در اتحاد شوروی برای مردان و زنان ، کودکان و جوانان تسهیلات زیادی فراهم گردیده چنانچه در يك وقت و زمان معین بیش از بیست میلیون نفر می توانند به بعد از ده سال تخمینا به تعداد ورزشکاران ده میلیون نفر افزودی بعمل خواهد آمد ، بنای به آبادی قصر ها و تاسیسات سپورتنی توجه جدی به عمل می آید قصر های سپورتنی دارای چنان خصوصیتی است که می توان



ورزشکاران افغانی در جلسه تمرینی در دهکده المپیک مسکو



نمایش از بازی های نمایشی ورزشکاران در المپیک ۱۹۸۰ مسکو



بالای بام آن بیش از ده نوع سپورت را اجرا کرد .

به ارتباط تا میمات برای بیست و دومین تور مسابقات المپیک که در مسکو برگزار گردید در شوروی چنین شعار بسیار مروج گردیده است .

«بازی های المپیک تنها برای اشتراک کنندگان آن نیست .»

در اتحاد شوروی به غیر از انواع سپورت های ملی شصت نوع سپورت دیگر نیز رایج گردیده است .

در رشته جمنا سنیک هشتصد هزار ، والیبال پنج ملیون ، باسکیتبال چهار ملیون ، هند-بال هشتصد هزار نفر ورزشکار در شوروی مصروف ورزش اند .

ورزشکاران اتحاد شوروی از سال ۱۹۵۲ به اینطرف در مسابقات بین المللی تابستانی المپیک شرکت ورزیده اند که آغاز آن در هلندگی بود .

اتحاد شوروی بین سالهای ۱۹۵۲-۱۹۷۶ در بازی های المپیک (۶۸۳) شصت و هشتاد و سه مدال دریافت نمودند که از آنجمله ۲۵۸ مدال طلا ، ۲۲۱ مدال نقره و ۲۰۴ مدال برنز است . در مقابل ورزشکاران ایالات متحده امریکا در همین زمان ۱۶۰۶ مدال که از آنجمله ۲۵۴ آن مدال طلا است بدست آوردند

اولین مدال طلا را از جمله ورزشکاران شوروی نینا رو ماشکو بتاريخ ۲۰ جو لای ۱۹۵۲ از بازی های المپیک بدست آورد .

اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۲ از بازیهای تابستانی المپیک بیست و دو مدال طلا سی و سه مدال نقره ، نوزده مدال برنز ، در مسابقات ۱۹۵۶ از ملیورن سی و هفت مدال طلا ، بیست و نه مدال نقره ، سی و دو مدال برنز، در سال ۱۹۶۰ از روم چهل سه مدال طلا ، بیست و نه مدال نقره سی و یک مدال برنز ، در سال ۱۹۶۴ توکیو سی و دو مدال طلا سی و یک مدال نقره سی و پنج مدال برنز در سال ۱۹۶۸ توکیو مدال طلا سی و یک مدال نقره سی و دو مدال نقره سی و دو مدال برنز، در سال ۱۹۷۲ از سوئیس پنجاه مدال طلا بیست و هفت مدال نقره ، بیست و دو مدال برنز و همچنان در سال ۱۹۷۶ مونترال چهل هفت مدال طلا

بقیه در صفحه ۳۶



رئیس هیات ورزشکاران افغانی به پرسش های نماینده رادیو شوروی پاسخ می گوید

همه در یک صف واحد

از آن جایکه جامعه و انسان هابه حکم قانون تکامل ، راه خویش را بطرف پیشرفت ، ترقی ارتقا و افتخار هر چه بیشتر بازمی نماید با آگاهی بیشتر و درک درست از پله های نو و تسخیر شده به پله های بالاتر به پیش میروند با هم می آمیزند نزدیک میشوند و فاصله هایی را که تحت تاثیر محیط و افکار رجعت پسند ایجاد شده از بین می برند و به نیروی اتفاق و نزدیکی به مشکلات فایق می آیند و هر روزی که از زندگی آنها میگذرد متیقن میشوند که پیروزی و افتخار و سر بلندی در انحصار هوشمندی و تصمیمیت دیک دلی نرفته است .

تاریخ کشور عزیز ما افغانستان نیز گواه برین است که هر وقت که مردم رنج دیده و بلا کشیده ما با هم فشرده و متحد بودیم اند شاهد پیروزی ها و کامکاری های فراوان بوده و توانسته اند چون مشت کوبنده بفرق دشمن خال و وطن بکوبند و از استقلال و ناموس کشور خوب محافظت به عمل آورند .

تاریخ ثابت نموده که جامعه و وقتی استوارانه و پیروز مندانه به جاده تحول و ترقی و نهضت و افتخار گام میگذارد که همه افراد و اشخاص آگاه در یک صف واحد علیه تمام مشکلات بروی هم و تأییدات بر زمینند و تا سرحد پیروزی دست به دست هم پیش بروند اینجاست که گفته میتوانیم شخصیت اجتماعی جوامع بشری تکمیل شده است .

زیرا دور بودن زنان از اجتماع خود ناقص بودن و گنگ بودن اجتماع را می رساند .

از جانبی کار ها به وفق مرام و خواسته انجام نشده و نصی از بیکرا اجتماع فلج و ناقص مانده و عاطل و باطل بجامی ماند .

مگر جای بس افتخار و مباحث است در شرایط کنونی طوری که دیده میشود همه افراد و باشندگان افغانستان نوین از همه امتیازات برخوردار بوده و سوال جنسیت ، قومیت و غیره اصلا مطرح نبوده قرار یکه ملاحظه میشود همه هموطنان در وطن واحد شان افغانستان از همه افتخارات مساویانه برخوردار اند .

امروز دیروز نیست که به زن به طبقه تحت استثمار مرد به طبقه محکوم و رنج کشیده به چشم احماز نگریسته شود و یا بالای آن کلمات مانده عاجزه و غیره استعمال گردند زیرا دیگر زن افغان در شرایط کنونی در غل و زنجیری فیودالی محبوس نمیباشد زمان بردگی اوسپری شده زن آزاد است و از همه آزادی های مشروع و انسانی برخوردار .

اومی تواند تصمیم بگیرد تصمیمش را عملی کند و در چوکات اخلاق و سنجایی انسانی خواسته هایش را به کرسی بنشاند .

این خود نیازی به اثبات ندارد امروز چون دیروز زن منحیت موجود رانده شده در چار دیوار منزل محبوس نبوده بلکه از همه حقوق طبیعی و انسانی مساویانه مستفید است دیگر

چون دیوار آهنین به پیش رویم و در اثر توطئه های زهر آگین دشمنان خاک و وطن و ترقی و نهضت دسایس امپریالیزم خون آشام در داس امپریالیزم امریکا صف شکنی نکنیم و همه گفتار غرض آلود دشمنان چون ناچر و غیره را سا زیم و به هیچ کس حق مداخله در امور داخلی کشور و وطن واحد مان افغانستان ند هم زیرا شما دیدید آنها بیکه امروز از بلند گویهای ارتجاع از زن افغان و حقوق زن در افغانستان دفاع مینمایند و خود را مدافع زن معرفی می نمایند چرا از رنج ها و غم های هزار زنیکه بایی رحمانه ترین شکل در منزل خان وار باب و تحت شکنجه های غیر انسانی پدر سالاری جان میدادند در صدد دفاع نبودند .

زن ها بایی رحمانه ترین شکل زنده به گور میشدند . سوختانده میشدند بروی آنها تیزاب می ریختند و غیره اعمالی که قلم از نوشتن آنها عار دارد .

بلی خواهر بهتر آنست که زیر کانه بندیشیم و عالمانه عمل نمائیم دوست زن آنهایی اند که برای اولین بار ندای رسای آزادی زن را بلند نمودند و به جباران و ظالمان فیهانند که زن نیز مانند مرد حق و حقوق دارد که باید از آن

مستفید گردد به زن احترام و حرمت قابل گردید ند و بانعام نیرو در راه آزادی زن به مبارزه بگیریم برخاستند آوازی در گلو خفته شده زن را به جهانیان رسانید و مجمع ملل را از ظلم و استبداد یکه در حق زنان روا گردیده بود آگاه ساختند آنها خواستند تا مستم نوا گانه که سالها بر نوش زن گران میگردید در اندوختن را بشکل واقعی آن در جامعه معرفی نمایند زن را و ما در اساس گویند و جوش را چون فرشته محترم بشمارند اینها فقط و فقط نجات دهندگان زن از قید بند بردگی بودند آنها مبارزانی بودند که هیچگاه و در هیچ حالتی از اندیشه ترقی و تحول زن فرغ نبودند و درین راه خیلی شجاعانه و دلیرانه به رزمندگی پرداختند تا اینکه پیروزی و پیروزی را به زن افغان به ارمغان آوردند اکنون این رسالت و مسوولیت بدوش زنان است تا این هدیه را گرامی داشته و به مبارزین آن شاد باشی ها بفرستند و بازم آرام نگرفته برای پیروزی های بیشتر و بیشتر یک صف مجاهده نموده و به امید شگوفایی افغانستان و افتخارات هر چه بیشتر زن در افغانستان به مبارزه ادامه داده و به دشمنان خاک و وطن و نهضت زن در افغانستان حق مداخله را ندهند . امیدواریم که آینده پیروزمند و شگوفای در انتظار زن افغان است .

همین عزیز

باشعرا آشکار
دارم بدل تو را
نزدیکتر کنم
افشاء کنم بخلق
بابهترین شعرا
ای همین عزیز فدای تو جان من
آن آهویم که تو
بانی عشق خویش
از پالکنده ای
با این همه با فخر
در پیش روی تو جانم بحق دهم
ای کشور دلم
ای مامن عزیز

ای نازنین من
جانم فدای تو
جانم فدای تو قلبم اسیر تو هست
اکنون که زنده ام
قلبم از تو بود .
بعد از وفات نیز
قبرم ز تو بود
درد زندگی و مرگ «شانابیم» ز تو هست .
شعر تشویقی

ای عشق و زندگی
ای آتشین سرود
سوگند می خورم
من دوست دارم
جان من و جهان من و میهنم تویی
قلبم فدای تو
جز تو به هیچ کس
خالی نمی کند

مهرت زعمق خویش
هر چند ستیزه ها بود از دیگران مرا
زیرا که از تو هست همه هست و بودم
دارم امید تو
شب ها و روز ها
هنگام عیش و نوش
در لابلای غم

زیرا بدام تو، دلو جانم بود اسیر
آهم مکش ز قلب
افسرده ام مکن
زین ناز و وساز ها
بیبوده ام مکن
در جسم و جان من همه مهرت نهفته است
اکنون نهفته را

به تو ای

خواهر من

به تو ای خواهر غمخوار و در من
به تو ای دختر رزمنده خلق
به تو ای اختر شب های سیاه
به تو ای پر تو رخشنده خلق
به تو ای خواهر من یاد درود
که درین نا مگه رنج و عذاب
که درین روز مگه مرگ و امید
که درین ظلمت دلگیر و غمین
که به امید یکی روز سپید
اند درین مین نام آور مسا
تو هما ورد دلیر و مفسرور
به ستیز مستم افراشته ای
پرچم مردم مان

نه هراسی به دلت
نه گزندی به تنت
مست و سرشار ز صیبا شرف
پاک و بی باک ز اندیشه مرگ
قهر ما تا نه پیا خاسته ای
و درین ظلمت شب های سیاه
تو به آواز بلند
باز سر کرده ای گلپانگ سحر
یک پیروزی ما !

بیک پیروزی خلق!

کاوون توانی

موقف زن در جامعه

طبقاتی

مبارزه برای آزادی و برابری امری است دارای اهمیت بزرگ، تاریخی و اجتماعی که نه تنها از نظر حقوق سیاسی مساوی در بین زن و مرد را در بر میگیرد بلکه بیشتر از همه دارای جنبه های متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز میباشد یعنی آزادی زنان زحمت کش از قید استثمار و استراک زن در حیات اجتماعی تعلیم و تربیه و آزادی از قید اقتصاد و خانوادگی. زن از قرنهای به اینطرف در همه نوره های

مختلف تاریخ به حیث موجود ضعیف در تحت فشار و ستم زندگی کرده و در اکثر جوامع امروز نیز به نظر تعزیر به زن مینگرند هرگاه نظری به تاریخ بیندازیم می بینیم هر طبقه اجتماعی که نقش عمده ای را در تولید بازی می کند وظایف عمده را در امور تولید به عهده دارد به مرور زمان کنترل تولید را در دست میگیرد در نظام مادر سالاری زنان کنترل تولید را در دست داشتند زیرا در شیوه تولید که در آن زمان متداول بود یعنی در زراعت ابتدایی زنان نقش عمده داشتند و وظایف اساسی را انجام میدادند در حالیکه مردان صرف مصروف شکار بودند.

بعد تر در نتیجه ای رشد و سایل تولید و افزایش تولید در بخش زراعت، تربیه حیوانات و صنایع دستی انسان ها قادر گشتند بیشتر از مایحتاج خود تولید نمایند.

در نتیجه افزایش نیروی کار و در تحت شرایط تاریخی آن زمان اولین تقسیم کار اجتماعی بوجود آمد و این تقسیم کار اجتماعی باعث بوجود آمدن اولین جامعه طبقاتی گردید یعنی صاحب برده و برده دار یا به عبارته دیگر استثمار کنندگان و استثمار شوندگان و این اولین تضاد طبقاتیست که در تاریخ پدیدار شده با پیشرفت تضاد در بین مرد و زن ایجاد شکل جدید خانواده همراه بود.

نخستین سیستم طبقاتی همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرده است. این شکل نو خود به خود یک تکامل تاریخیست ولی در عین حال در پهلوی بردگی و مالکیت خصوصی مناسبات را آغاز نمود که تا کنون ادامه دارد یعنی پیشرفت و آسایش عمده ای محدود به زجر و عقب راندن عمده کثیری دیگری.

مردان و سایل تولید را تصاحب کردند و تهیه مایحتاج را نیز به عهده گرفتند کردن آنرا عهده دار شد به این ترتیب تولید و وسایل آن بدست مرد می افتد که زن صرف در مصرف آن سپیم است. تقسیم کار در فامیل که در حقیقت سهم ثروت در بین مرد و زن را تعیین می کرد در خارج از فامیل تغییر کرده بود. یعنی آنچه قبلا با ستم

نداده است با آنکه شکل و مینود تغییر نموده و یا اینکه در نتیجه مبارزات پیگیر طبقاتی یک سلسله تسهیلات و بهبودی های در کار برای کارگران بدست آمده است اما استثمار دو جا نه پرزن با تبعیض و تحقیر اجتماعی به همان شکل وجود دارد و ماهیت آن تغییر ننموده است حتی امروز بایست بیش از نصف همه زنان در جهان برای امنیت اجتماعی خود و فامیل خود و تکامل شخصیت برابر مبارزه نمایند و در جهت حقوق دموکراتیک خود در تمام مساحتات زندگی پیگیر و سر سخنانه بر زمینند.

این مبارزه برای برابری حقوق زنان با مردان در جوامع سرمایه داری امروز به دلیل مبارزات پیگیر زنان از یکطرف و در نتیجه اثرات ناگوار و مصیبت بار بحران اقتصاد جهانی و سیاسی ازجا لب دیگر در جوامع سرمایه داری بر شدت خود افزوده است. این حقیقت را امروز اکثر زنان درک کرده اند که درین استثمار بورژوازی و تبعیض اجتماعی علیه زنان ارتباط مستقیم وجود دارد که در نهاد سیستم پور ژوازی نهفته است. احزاب مترقی امروز با توجه به حقیقت های چشمگیری میگویند هر چه بیشتر زنان را در مبارزه برای ترقی اجتماعی بسیج سازند که این خود شرط ضروری برای تحقیق یافتن آزادی و برابری واقعی زنان با مردان است.

در جوامع پور ژوازی امروزی کوشیده می شود به وسیله تبلیغات وسیع و بیشتر مانه بر موقیت نا برابر حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان پرده افکنده و آنرا طوردیگری جلوه دهند و باین ترتیب توجه عام



را از واقعیت های درد ناک زیرین متحرفی سازند.

اینکه زنان در جوامع پور ژوازی دایمیه محکوم قوانین ساخته طبقاتی حاکمه جامعه بوده و استثمار می شوند، کمتر معاش می گیرند و باین ترتیب در زمان ترقی اقتصادی بهترین وسیله ای تولید منفعت و این پشتکار

طوریکه واقعه هست روشن سازیم. در دولت های سرمایه داری (ادعای می شود که زن درین کشور ها آزادی کامل دارد و از همه حقوق مساوی برخوردار است و اقیقت خلاف این امر را نشان میدهد به این معنی که در موقیت زن چه در مرحله ای بورژوازی رقابت آزاد وجه در مرحله سرمایه داری انحصاری اصولا تغییر رخ

در زمان بحران اقتصادی میباشند. اینست امکانات خیلی محدود تعلیم و تربیت در مکاتب و پوهنتون ها برای آنان وجود دارد، اینکه از معاش و مزد کمتر و عدم برابری آن در برابر قوانین رنج می برند همه این نا برابری ها خصوصیت و کر کتر جامعه بورژوازی را نشان میدهد امر مسلم اینست که برابری واقعی زن با مرد و تحقق بخشیدن خلاق آن جز جداناستدنی مبارزه مجموعی طبقه کارگر برای آزادی ملی و اجتماعی می باشد و این آزادی به هیچ وجه در بورژوازی تحقق

نمی یابد سوال آزادی و برابری زن سوالیست طبقاتی که با مبارزه کارگران و زحمتکشان برای آزادی اجتماعی و ملی ارتباط ناگسستی دارد. امروز در جوامع صنعتی بزرگ سرمایه داری زنان را در پروسس تولید و استثمار شریک ساخته اند به نظر نخستین رهبران جهان مترقی تضاد های جنس و عمر هیچگونه ارزش اجتماعی برای طبقه کارگر ندارد. بلکه این وسایل است که نظر به عمر و جنس ارزش مختلف دارد.

از این جاست که ناشمندی می نویسد. «سوال زن یک پهلوی از مجموع سوال اجتماعی است که با از بین بردن داشتن طبقات و تضاد های اجتماعی راه حل نهایی خود را می یابد».

اکنون با شناخت این حقیقت می توان تفاوت اساسی را در باره آزادی و برابری زنان در جوامع بورژوازی یافت، ولی هدف جنبش های مترقی زنان در راه مساوات واقعی یعنی از بین بردن همه قیودات که انسان را از انسان بایسک جنس را از جنس دیگر جدا میسازد میباشد.

به این لحاظ آنها یک حله کلی و قطعی پور بلم آزادی واقعی زن را میجویند بایست به آنها بی دست بدست بروند که راه حل سوال های اجتماعی را به حیث سوال اساسی برای بشریت روی پرچم ها نگاشته اند و اینها انقلابیون هستند.

در جامعه ماکه هنوز هم بقایای مناسبات ما قبل قیودالی و پدر سالاری وجود دارد در برخی از قسمت های کشور، زنان زحمتکش در تحت سر پنجه های خشن استبداد فرون وسطایی در تحت ستم و استثمار وحشیانه قرار دارند. حقوق آزادی های زنان علرغم اینکه به صراحت از جانب دولت انقلابی ما به رسمیت شناخته شده است اما ایشان که

نصف جمعیت کشور را تشکیل می دهند عملا از حقوق اساسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش بنا بر عدم موجودیت محل های اجتماعی اقتصادی متناسب نمی توانند استفاده نمایند.

زنان افغانستان هم در جامعه و هم در فامیل متحمل محرومیت های فراوان میگردند برای اینکه زنان کشور مقام شایسته انسانی خویش را در جامعه و فامیل بدست آورند، راه دشوار و طولانی ای مبارزه را در پیش دارند.

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان

زما تور و رورته

باتریس لومو مپا
دستگر زبانه

دی چاروونکو سپوکی، سترگو کی اوینکی وروره .
ستاله مو گل نه ویر لیلی ترانی وتلی
تاد مصر یانو فر عونیاوود لوپتیا لپاره
اودنبنمن خوینسی لپاره اهرامونه جوو کیرل

به زنجیر و تیرل سوی ، بنکار دانسان بلس شوی
لوره اوتنده ، بیوزلی او خواری ستا شوه برخه
زرمونه کاله دپاروونواو ویرونو غیرگی
ستا برخه لیک شو مر نیتوب یا مرینه

واتبندلی له بنکاربانو به خنک کی بت شوی
بی خولی اوژی خپله لاهی دمرگی کومی ته
له انسانی لیوانو پت شوی کله هله ، دله
ستری ستومان دناروغی، رتقو منگلوکی بنکیل

ترهغه وروسته بل بنکاری له اروپا نه راغی
زیرخوانیو بنکاربانو زیر لیوه و
کونجکه بی درگیره زدی و یووه درنه
ستا کلالی میرمن بی خپله ناز که کمر له

ستا کلالی بیجان بی غلا کیرل ستاله غیره خفه
چی تا روز لی وو دزه به وینو
دافریقا دقبیلو دوهلونه وغریدل
نارینه ، بنخی خوله دی بلاخبر شول واره

له لیری غاړو پیری راغلی دلته
له هغه خای نه چی دیانگی لیوان اوسر به کی
ددمرغی او بیوزلی ورخی راورسیدی
دسوز وونکی لمر داورغوندی لمبو کی وریت شوی

تاته بی وویل چی داسری خواره وستابه
اودهغوی دخو بنیدو لپاره ونخیره
اودغیبی په فکر خپل ویر زلی زده خو بنیوه
به دی لری کی دخو بنیوه لاره مه لپوه

دنخیدونکی لمبی خواکی له خیالی آهنک سره
تاکله کله ددمرغ ژوند شکایت کړی دی
به برخونده الفاظونو به دی گلبه وڼه فکرونو
تاکله کله نویرجن زپگی پراس ویمتلی
زیر ولعمونو او به بی پای رنخو کی

مهرتری کر ...

مهرتر کر بعام شیردانت

شو خطر لسنز کام شیر بجوی

پا بز زمر و عز و نعمت و جاه

یا چو مردانت مرک رویاروی

خطا باد میسر

سپید روز

شب سیاه بدان ز لنگان تو ماند
عقیق را جو بسایند نیک سوده گران
به بوستان ملو کان هزار گنتم بیش
دو چشم آهو و د و لرگس شگفته به بار
کمان بابلیان دیدم و ترازوی تیسر
ترا به سرو این بالاقیاس نتوان کرد
سپید روز به باکی رخان تو ما ند
جو نیک سوده شود با لبان تو ما ند
گل شکفته به رخسار کان تو ماند
درست و راست بدان چشمکان تو ماند
که بر کشیده شود با پروان تو ماند
که سرو را قدو بالا بدان تو ما ند
دقیقی



کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

در طریق عشق بازی...

دختر دوتکی اوربه خواگی به خویشی و نخبیدی
ذایی زده آواز دی یو دموژیک ساز سره کمر
نغزی سندری دی دبللی او خندلی دی دی



سینه ما لامال درد است ای دریا مرهمی
چشم آسایش که دارد از سپهر گرم رو
زیر کی را گفتم این احوال بین خندید و گفت
سوختم در جاه صبر از بهر آن شمع چنگل
در طریق عشق بازی امن و آسایش بالاست
اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست
آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست
خیز ناخاطر بدان ترک سرفندی نهیم
دل ز نسپایی به جان آمد خدا را هم نمی
ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم نمی
صعب روزی بلعجب کاری بریشان عالمی
شاه ترکان فارغ است از حال ما کورستمی
ریش باد آن دل که پادشاه تو خواهد مرهمی
دهروی باید جهان سوزی نه خامی بی نمی
عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی
کز نسپش بوی جوی مولیان آید همی
گریه حافظ چه سنجید پیش استغنی عشق
که اندرین دنیا نماید هفت در باب نسبی

ناله نغانه یونوفان جوهر کمر
جودی دجاز انگازی پورته کمرلی
تادموژیک به زده رهنگونی آواز
دافریقا نوم به هر خواگی خبور کمر

داورد ساحل او اوتی غادی ستادی
چی خویدونکی غی رانلونکی خوانه
داور لرونکی لمر تودی شغلی به
بغواره نمونه وسوزی

لمره داوالبیره زده دوتکی درانگی
چی زموود خوارو کور رویشانه کاندی
چی او چی کمری دخواوو میندو او بنکی
چی بی خرووب زموود جنت وطن شو

راه هلوختشی چی اولس موله رنخونونه خلاص
وبه دروی شزوندون نوی مانی
دشمن به ورك اویو بریال کانتوبه
دافریقا زده کی و تو کیری
چنگاشی اومه
۱۳۵۱ کال
کابل - مکروریان

نغمه

چنگ

زهر طلب

کسان که تلخ زهر طلب نمروانند

ز شرشوند و تبانند روز زهر سوال

تلاک مشنور طاقت شنیدن نیست

مرا که طلبیم خود چه کوزه باشد حال

ای دوست بیار آن چه مراد ادوی خواب است
چه مرده و چه خفته که بیدار نیاشی
آن را چه دلیل آری و این را چه جواب است
من جهد کنم بی اجل خویش نمیرم
در مردن بیسوده چه مزه و چه ثواب است
من خواب ز دیده به می ناب ربا یسم
آری علوی خواب جوانان می ناب است
سخنم عجب آید که چه گونه برنش خواب
آن را که به کاخ اندر یک شیشه شراب است
وین نیز عجب تر که خورد باده نه بر چنگ
بی نغمه چنگش به می ناب شتاب است
اسی که صغیرش لژی می نخورد آب
بی مرد کم از اسبونه می کم تر از آب است
در مجلس احرامه چیزست و فزون به
و آن هر سه شراب است و رباب است و کباب است
نه نقل بود مارانی دفتر و نه نسرده
وین هر سه بدین مجلس مادر نه صواب است
دفتر به دبستان بود و نقل به بازار
وین نزد به جای که خرابان خراب است
مأمرد شرابیم و کبابیم و ربا یسم
خوشا که شراب است و کباب است و رباب است

منو چبری



کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

بطور غالب در فرزندان حاصل این پیوند ظاهر خواهد شد و اکثر فرزندان پابین عواقب دچار میشوند (طبق قانون مندل) .
بنابراین هرچه ازدواجها فامیلی نباشد بصلاح نزدیکتر است و از تولد کودکسان معیوب و عقب افتاده جلوگیری می شود .
عوامل ارثی : گاهی اوقات بعضی ژنها که عوامل ارثی را منتقل میکنند دارای عیوبی هستند که بطور نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی پدر و مادر موجودند . یا در موقع انعقاد نطفه ، کروموزومهای سلول تخم ، بطور ناقص یا ناهنجار تقسیم می شوند و فرزندان را به عیوب و نقص خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار می سازند که پدر و مادر می توانند تا حدودی از آنها جلوگیری کنند .
بیماریهای زیر اینگونه اند :



اطفال امروز

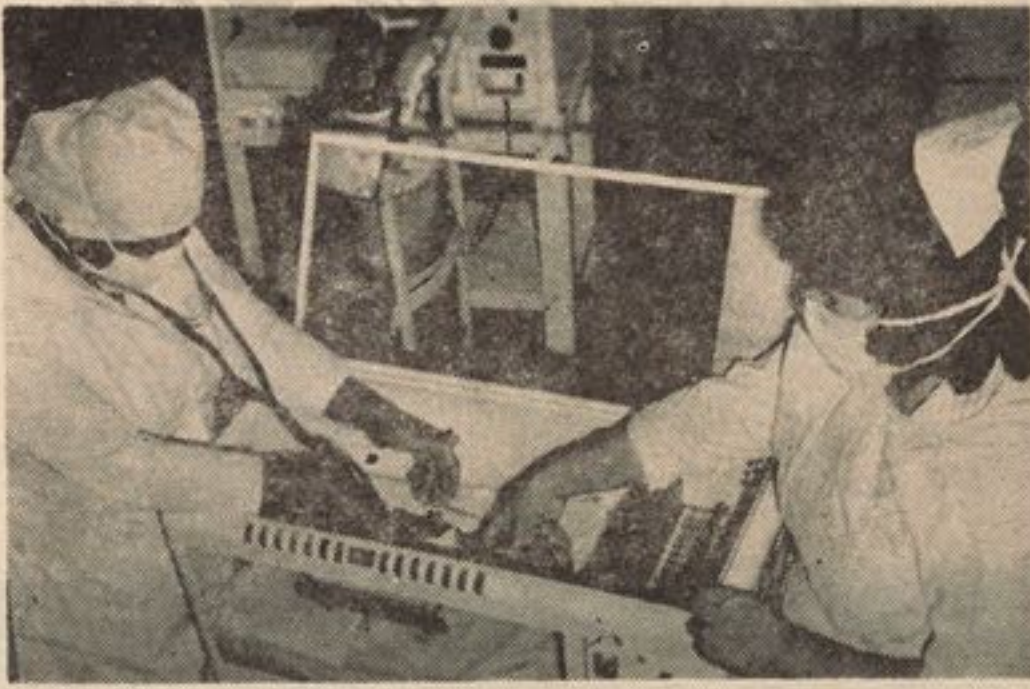
عوامل تولد کودکان عقب مانده و معیوب چیست؟

به کودک، عقب افتاده گفته می شود که از نگاه روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش با محیط زیست خویش نیست .
بین يك تا پنج درصد جمعیت هر کشور را اطفال عقب افتاده تشکیل میدهند . بهر اندازه اینکه سطح تغذیه و حفظ الصحه در يك کشور بالاتر باشد از تعداد کودکان عقب افتاده کاسته میشود . برای اینکه از این مرض اطفال معصوم زهائی مانند اطفال در صد شناخت عوامل منتهی آن شده اند . و خوشبختانه اکثر این عوامل امروز شناخته شده است که در اینجا ، به آنها اشاره خواهد شد .
درجه عقب افتادگی را با ضرب هوش تعیین میکنند و این ضریب از رابطه سن عقلی برسن اصلی مساوی ضریب هوش بدست می آید .

عواملی که سبب تولد کودکان عقب مانده و ناقص میشوند چیست ؟
عوامل فامیلی : مهمترین عامل تولد کودکان عقب مانده پدران و مادران هستند . اگر در خانواده مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند کودکان عقب مانده یا معیوب وجود داشته باشد صلاح است که از چنین ازدواجی خودداری شود زیرا امکان پیدایش کودک عقب مانده وجود خواهد داشت متاسفانه کمتر افرادی پیدا می شوند که جنبه های ارثی را بر تمنای دل ترجیح داده مسایل مربوط به وراثت را جانشین عشق کنند .
مشکل ازدواجهای خانوادگی : متاسفانه در بین برخی از خانواده ها ازدواج های فامیلی وجود دارد که متاسفانه از نظر بهبودی نسل پستدیده نیست و حتی گاهی سبب نقص خلقتی جنین میشود .

ازدواج پسرکاکا ، مامامعمه یا دختر کاکا و ماما و عمه بین مردم رایج است و حتی به غلط گفته میشود که عقد بین پسر کاکا و دختر کاکا در آسمانها بسته شده است .
برای اینکه به اشکالات اینگونه ازدواجها پی ببریم باید بدانیم که برخی از بیماریهای پدر و مادر از طریق ژنها به فرزندان منتقل می شود . این ژنها از ژنهای معیوب میگویند ، ژنها در داخل کروموزوم های هسته سلولهای نطفه (اسپر ماتوزوئید و اوول) پدر و مادرند . متلابعی از بیماریهای خونی ، قلبی ، روماتیسم نقایص جسمی مانند گری و بیماریهای روانی مانند جنون ممکن است به فرزندان منتقل شود . حال اگر مثلا دختر کاکا و پسرکاکای خانواده که یکی از نقایص فوق را دارند با یکدیگر ازدواج کنند ، نیمی مذکور که هم در پدر و هم در مادر بطور نهفته پنهان است ،

اگر ضریب هوش هر فردی از هفتاد کمتر باشد عقب مانده شناخته می شود البته برای تعیین سن ذهنی یا عقلی ، علاوه از سوالات مخصوص اینکه از کودک میکنند ، رفتار های مختلف ، میزان موفقیت در تحصیل ، سازش های اجتماعی و غیره را نیز در نظر میگیرند . بر اساس رابطه بالا سه دسته عقب مانده تشخیص داده می شود :
۱- عقب مانده شدید یا کور ذهنی و احمق که در این حال ضریب هوش کمتر از بیست است .
۲- عقب مانده متوسط یا کند ذهن که ضریب هوش بین بیست تا پنجاه است .
۳- عقب مانده خفیف یا کورن که ضریب هوش بین پنجاه تا هفتاد است .
این روش دسته بندی بدون در نظر گرفتن علت مرض عقب مانده است و پیش از روش دیگر بکار میرود .



در اینجا دستگاهی دیده می شود که در آن کودکان پریمچور نگهداری میشوند

بیماری فنیل کتونوریا : یکی از علل مهم عقب افتادگی اطفال است و ذکر آن در اینجا بخاطر آنست که توجه شما جلب شود و بدانید که به آسانی میتوان کودک را از عوارض آن مصون داشت ، این کودکان بعلمت زن معیوب قادر به تولید آنزیم که فنیل آلانین (یکی از اسید های آمینه) را تبدیل به تیروزین میکند ، نیستند .
وجود این ماده در خون رفته رفته به سلولهای مغزی صدمه می زند و سبب بوجود آمدن کودک عقب افتاده می شود خوشبختانه در موقع تولد این عارضه مشهور نیست .
ازشش تا سی و پنج روز پس از تولد وجود این ماده را در خون و ادرار طفل بمقدار زیاد میتوان یافت ، (فنیل آلانین) پس از تجزیه از ادرار بصورت (اسید فنیل پیروویک) دفع می شود و وجود آنرا به آسانی میتوان در تکه های فوژاد اثبات کرد . در کشور های مترقی منداول است که به تکه های که به نوزاد بسته می شود مقدار (کلوروفر یک) یا محلول (هر کلورید ردوف) می باشند در صورتیکه این ماده در ادرار طفل وجود داشته باشد فوراً بر سرنگ سبز متمایل به آبی در تکه ظاهر می گردد . در صورت ثبوت این ماده فوری طفل را تحت رژیم مخصوص قرار میدهند و سطح (فنیل آلانین) را در خون پایشن می آورند .
اطفالیکه باین بیماری دچار باشند بدون اینکه از پدر و مادر بلوند (مویلابی) متولد شده باشد بلوند و دارای چشمان آبی اند . تمایل شدیدی به ابتلاء به (اگرما) و (مسوره) نشان میدهند . هفتاد و پنج درصد آنها (الکترواسفاتوگرام) غیر طبیعی دارند و يك بر چهار این کودکان به بیماری سریع دچار می شوند .

آثار این بیماری در مغز تدریجاً از سه سالگی شروع می شود که دیگر کار از کار گذشته است . داشتن يك طبيب متخصص دلسوز و مطلع برای هر کودک از کودکی میتواند از بوجود آمدن چنین عیوب جلوگیری کند .
بیماری گالاکتوسیمیا : این بیماری نیز باعث پیدایش کودکان عقب مانده می شود . اینان نیز فاقد آنزیم مخصوص برای تبدیل گالاکتوز به گلوکز که قابل مصرف برای سلولهاست میباشد . همین ماده سبب ضایعات مغزی و عقب افتادگی کودک میشود که میتوان از همان ابتدای تولد کشف و به

درمان پرداخت .

بیماری منگولیسیم : بعلمت ناهنجاریهای کروموزومی در موقع انعقاد نطفه صورت می گیرد . یکی از علل پیدایش آنرا زیادهای سن مادر هنگام القاح میدانند . این اطفال دارای قیافه مخصوصی که به مغولها تشبیه شده است ، میباشند و عقب افتادگی عقلی دارند . برای جلوگیری میتوان توصیه کرد که بهتر است مادران در سنین بالا حامله نشوند تا امکان پیدایش اینگونه اطفال کمتر شود .

بیماری کلاین فلتر : نیز یکی از بیماریهای کروموزومی است که سبب پیدایش کودکان عقیم و گاهی عقب افتاده می شود .

نکاتی که پس از ازدواج باید در نظر گرفت :

پس از ازدواج اگر کسی بخواهد فرزندان سالمی بوجود آورد و گرفتار کودکان عقب - افتاده و ناقص الخلقه نشود نکات چند را باید در نظر بگیرد .

گرچه ناسازگاری خونی زن و شوهر و مساله آساج اهمیت سابق را ندارد و بسا کشف برخی از مواد میتوان آساجها را کردولی باز باید برای مبارزه از وجود این ناسازگاری مطلع بود . زن و شوهر باید بدانند از نظر آساج چه وضعی دارند و اگر آساج خون زن منفی و از شوهر منفی مثبت دست ها ملکی را حتما باید زیر نظر طبیب متخصص بگذرانند تا دچار اطفال مرده یا عقب افتاده ای که ازین راه بعلمت کتر یکتوریس امکان پیدایش دارد جلوگیری کنند ، ابتداء مادر به بیماری سیفلیس یا بیماری قند و (توکسو پلاسموز) میتواند کودکان را به (میکرو سفالی) یا

کوچکی مغز و جمجمه دچار ساخته و آنان را عقب افتاده سازد . پس باید قبل از آستن مطمئن بود که این بیمار پیا وجود ندارد . توجه بهادران در هنگام آستن از نظر مصرف دارو ها و ابتلاء بر بیماریها ، پس از فاجعه (تالیومید) در سال ۱۹۵۹ پیش از پیش افزایش یافت ، این دارو اثر آرام بخش و مختصری خواب آور داشت پس از کشف داروی فوق الذکر در آلمان و سایر کشور های اروپایی ملاحظه شد که تعداد نوزادان ناقص الخلقه (اکثرا فاقد دست) افزایش فوق العاده پیدا کرده است . پس از بررسی فراوان متوجه شدند که اغلب مادران در زمان حمل از (تالیومید) استفاده کرده اند و مسلم گردید که علت افزایش نوزادان ناقص الخلقه مصرف (تالیومید) بوده است و باین علت بخش و مصرف داروی مذکور ممنوع گردید . پس از فاجعه (تالیومید) حس کنجکسای مجامع علمی برای شناخت عوامل نقص خلقتی برانگیخته شد و امروز بیشتر این عوامل شناخته شده اند .

از زایمان های طبیعی صد در هزار نقص خلقتی دیده می شود . در اثر عوامل که ذکر می کنیم این نسبت به دوسده هزار می رسد . با در نظر گرفتن اینکه درمان نوزادان ناقص الخلقه امر بسیار مشکلی است و اغلب برای چنین بیماران نمیتوان کار مثبت انجام داد و نیز بعلمت اشکالات فراوان خانوادگی و اجتماعی که چنین اطفالی ایجاد می کنند بررسی این عوامل اهمیت زیاد دارد .

بالکنت زبان از کودکی مبارزه کنید

مطالب تانرا طوریکه خودتان می خواهید بیان کنید حداقل میتوانید ششونده خوبی باشید . یکی از پیشقدمان نهضت تساوی حقوق کرهاو گنگ ها که خودش از حس شنوایی محروم است عقیده دارد که : درین دوره و زمانه هیچ نفس جسمی و یا فکری نباید مو جب یا نین شهردن یک انسان نسبت به انسانهای دیگر شود مگر در مرحله اول باید خود این قبیل اشخاص بکوشند موقعیت خوبی بدست بیاورند و آنرا حفظ کنند .

تحقیقات و بررسی های زیاد نشان داده است که مبتلایان به لکنت زبان میتوانند طیبیان خوب و لایق باشند ، و همچنان قاضی ، مشاور خانودگی نقاش ، هیکل تراش ، موزیسن و غیره کار عارا که ایجاب به سخنرانی های طویل نمایند انتخاب نمایند .

طور مثال ثونارد داو هم لکنت ز بسان داشت و هم چپ دست بود مگر آثار یکه از خود گذاشته در جهان از جمله شاهکارهای بی نظیر محسوب می گردد .

برای درمان آن روشی ارائه گردیده که تاکنون در بیشتر از هشتاد درصد موارد موثر واقع گردیده . اگر باین روشی که هم اکنون تقدیم می گردد نتوانستید لکنت زبان خود و یا کودن تانرا علاج کنید نا امید نشوید زیرا راه های حل دیگری هم برای رفع این عارضه وجود دارد .

خوب حال ببینید : قبل از هر چیز سعی کنید

کسانیکه به لکنت زبان مبتلا هستند ، از نگاه مشکلات در تکلم در یک وضع قرار ندارند بعضی ها خیلی به سختی قادر به صحبت کردن هستند ، عده ای حرف زدنشان اندکی گرفتگی دارد و بالاخره دسته ای هم چنان هستند که ششونده بزحمت متوجه لکنت زبان ایشان میگردد درباره لکنت زبان مطالب زیادی نوشته شده است که از نظر محتوا باهم تفاوت دارند مگر همه در یک نکته مشترک هستند و آنهم اینست که در بیش از هشتاد در صد موارد اگر شخص بخواهد میتواند ازین عارضه نجات بیابد .

اگر به لکنت زبان مبتلا هستید باید بدانید که خاموش بودن وسیع در پنهان کردن این عارضه از دیگران هیچ دردی را نوانمی کند . بلکه کالیست با آن مبارزه کنید در صورتیکه در اقدام مصمم و پشتکار داشته باشید مطمئنا موفق می شوید . و هم تاحدی وظیفه اطرافیانان میباشد که حس اعتماد بنفس تانرا از طریق کشف و تکرار کردن خصوصیات اخلاقی خوب و قابلیت های اختصاصی که در شما وجود دارد تقویت بکنند و زمینه مساعدی برای رهنمایی و کمک شما جهت رفع و از بین بردن مشکل حرف زدن بوجود بیاورند .

عارضه لکنت زبان از نظر مبتلایان آن مساله ناراحت کننده می باشد مگر لازم می افتد تانرا مانند هر رویداد دیگر طرف مفید و خوشایندش را بنگریم . معقول نیست که از حرف زدن بپرهیزید و بگوشه عزلت پناه بپروید و اگر با هم نتوانستید

بفهمید که در ادای کدام کلمات و حروف دچار لکنت زبان میشوید این حروف و کلمات را یاد داشت و در صورت امکان طبقه بندی نماید . بعد تعداد زیاد کتب و مقالات ادبی و داستان مطالعه کنید و کلمات را که معادل کلمات سخت برای شما هستند پیدا و به این ترتیب ببینید بجای کلمه که گفتنش برای شما مشکل است چه کلمه دیگری را می توانید بکار ببرید که گفتن آن برای شما آسان باشد و همان معنی را بدهد . نکته جالب دیگر توجه به انگیزه و علت حرف زدن است ، انسان بدو دلیل حرف می زند ، یکی ایجاد ارتباط با دیگران به معنی سطحی کلمه یعنی اینکه لازم میشود که مطلبی با کسی در میان بگذارید اما گاهی حرف زدن به قصد اظهار نظر می باشد - و در بنوقت برای آنکه لکنت زبان مانع شما نشود میتواند به نویسندگی روی آورد و مطلبی را که میخواهید بیان کنید بنویسید . نوشتن به اندازه در بگونه موارد آرامش بخش و ارضا کننده است که شاید تصورش را هم نکنید .

چون تقریبا تمام افراد مبتلا به لکنت زبان می توانند خودرا معالجه نمایند مگر در آغاز باید این نو نکته را در نظر بگیرند .

۱- تصمیم قاطع بگیرید که میخواهید لکنت خودرا معالجه نمایند .

۲- تارسیدن مقصود از برای نه نشینند روش

دکتر گریستو فرجونز که در یکی از بوختون های مشهور جهان درس میدهد زمانی لکنت داشت و می نویسد که من گاهی مجبورم مردم یک جمله را صدبار در مقابل آینه تکرار کنم تا بالاخره بتوانم آنرا بدون کوفتگی بگویم . تعریف را باید هر روز تکرار میکند و مدت آن هر قدر بیشتر باشد بهتر است ، بالاخره اگر در حین تعریف متوجه شدید که بعضی از قدریه تلفظ حرف شین نیستید آنگاه کلماتی را بیابید و با دانست کنید که عین معنی را بدهد و در گفتگو هایتان آن کلمات را استعمال نماید .

بقیه در صفحه ۵۴



بارویکار آمدن نظام های سوسیالیستی در جهان جنبش المپیا به مبارزه و مسابقه بزرگی تبدیل گردید چنانچه دوره های اخیر مسابقات المپیک نشان داد که اتحاد شوروی درین دوره ها یکی پیهم بادیگر کشور های سوسیالیستی در اکثر رشته ها در مقام اول قرار گرفتند .

زیرا درین کشورها به صورت سیستماتیک به ورزش توجه تو جسه بعمل آمده و عملا ثابت گردیده که درین عرصه شریفانه پیر و زی های زیاد را کشور های دا ری نظام های سوسیالیستی کما یسی مینمایند بخصوص پیروزی های اتحاد جماهیر شوروی در یمن مسابقات چشمگیر بوده زیرامقام اول را گمایی نموده و گمایی خواهد نمود .

گذشته از همه تدویر بیست و دومین دور مسابقات المپیک در مسکو ، در مرکز اولین کشور سوسیالیستی جهان در نهضت بین المللی ورزش و حتی در نهضت صلح و دوستی میان ملل مختلف گیتی از بزرگترین رویدادهای عصر ما بشمار میرود .

نکته ای دیگری که نباید بی اهمیت تلقی گردد اینست که ، ارتجاع و امپریالیزم ، بخصوص مطبوعات دروغ ساز انحصارات بین المللی و در رأس امپریالیزم امریکا بسذرای و شیوه های مزورانه نظریاتی را بخش می نمودند که اصلا اتحاد شوروی نمی تواند برای بازی های المپیک آمادگی بگیرد و گستاخانه تبلیغ صورت می گرفت که امکانات آن در اتحاد شوروی میسر نیست .

اما واقعیت غیر آن بود ، امروز عملا مردم جهان و ورزشکاران همه قاره ها معترف اند که آمادگی اتحاد شوروی درین دوری سابقه بوده شکوه و جلال این مسابقات نیز در تاریخ جاودان باقی می ماند .



حسامی با ورزش کاران افغانی در بسک جلسه آموزشی

بقیه صفحه ۲۹

نکاتی چند در باره . .

چهل و سه مدال نقره سی و پنج مدال برنز و شش مدال برنزی بدست آورده است . ورزشکاران و موسسات سیور نی اتحاد شوروی دارای مناسبات بین المللی بسا و رشکار جهان است . اکنون مناسبات منظم دوجانبه و چند یمن جانبه را با تقریبا یکصد کشور دنیا تأمین نموده و با چهل کشور معا همدات همکاری و تبادل المپیا را اضماعنه است . و نزدیکتر یمن تماس البته با کشور های سوسیالیستی است . همچنان با انجمن های ورزشی کشورهای سرمایه داری مثل ایالات متحده امریکا ، جمهوری فدرالی آلمان ، فرانسه و جاپان معاهدات تبادل المپیا را عقد نموده است . سازمان های ورزشی اتحاد شوروی هر چه چه بیشتر با ورزشکاران کشورهای آسیایی ، افریقا و امریکای لاتین ارتباط قایم نموده و آنرا توسعه می بخشد که با ارسال لوازم و سامان های ورزشی و همینطور ارسال مربیون مناسبات استحکام می یابد ، در بسیاری - استیون های ورزشی شوروی محصلان کشور های متذکره درس می خوانند .

مسابقات بین ورزشکاران شوروی به ارتباط روابط میان کشور های دیگر تخمینا سال دو هزار مرتبه صورت می گیرد . نمایندگان اتحاد شوروی در کار عفتصاد فدراسیون و اتحادیه های بین المللی و از آنجمله پنجاه و هفت اتحادیه جهانی شرکت می کنند بدون شک نهضت بین المللی ورزش در حلقه بازی های عظیم المپیا از آغاز تاکنون در نزدیکی و همبستگی ملل نقش خود را بازی نموده و آرمان المپیا در جهان واقعا آرمان انسانی است مشعل المپیا را اگر کسی بغواهد یا نخواهد ،

اتحاد شوروی در بازی المپیک زمستانی در سال ۱۹۵۶ کریتیا نا میستو هفت مدال طلا ، سه مدال نقره ، شش مدال برنز ، در سال ۱۹۶۰ مسکو ، و لی هفت مدال طلا سه مدال نقره ، شش مدال برنز ، در سال ۱۹۶۴ اینسبرگ یک یازده مدال طلا هشت مدال نقره شش مدال برنز ، در سال ۱۹۶۸ از گرنوبل پنج مدال طلا ، پنج مدال نقره ، سه مدال برنز در سال ۱۹۷۲ از سائورو هشت مدال طلا ، پنج مدال نقره سه مدال برنز ، در سال ۱۹۷۶ از اینسبرگ سیزده مدال طلا ، شش مدال نقره ، هشت مدال برنز در سال ۱۹۸۰ لایک پلسید ده مدال طلا ، شش مدال نقره



صحنه یی از مسابقه هاکی



در باره نظم و نسق و آمادگی دولت اتحاد شوروی برای مسابقات المپیک همه به این عقیده اند که ساختمان ها و وسایل نهایت عصری با توجه و جدیت تمام و تمام انجمنیان، کارگران و متخصصان آماده گردیده چنانچه بارن ری معاون سرمنشی سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا طی مصاحبه ای با خبرنگار آژانس نووستی گفته است: ستدیوهای ورزشی همبسته المپیک و هتل های آن خیلی عالی است. این مطلب خودطور مکرر در روز نامه ها ذکر گردیده است و من باجهات دیگران نیز برخورد کرده ام.

اولین روزهای مسابقات المپیک نشاندهنده مهارت فوق العاده ورزشکاران شوروی است. آنها به پیروزی های درخشانی نایل می آیند، در اتحاد شوروی هر نوع امکان انکشاف درست شخصیت وجود دارد، قهرمانان جدید المپیک شوروی مقطع مخروطی اند که بر بنای محکم تربیت همه جانبه ورزشی مردمان و عشق آنها به ورزش استوار است. ساینس دانان، شخصیت های فرهنگی و هنری برجسته اتحاد شوروی نیز در عین وضع قرار دارند، از همین لحاظ است که بعضی هادر غرب از سر ا زیر شدن سیاحت به اتحاد شوروی، بخصوص درباره آگاهی که آنها درباره زندگی درین کشور حاصل خواهند کرد ترس دارند.

به ارتباط حقایق که بارن ری تذکر داد می توان بخصوص فهمید که امپریالیزم بین المللی بخصوص سازمان های تخریبی ارتجاعی وابسته به امپریالیزم چه مقاصد شومی را پیش برده تبلیغات زهرآگینی را برآه انداختند.

واقعیت امر اینست که المپیا برای خودش آرمان واقعا صلح دوستانه و صمیمانه همبستگی مردمان جهان را داشته و درین طریق به پیش میرود، اما تدویر بیست و دومین دور مسابقات المپیا در مسکو هرگز طبق میل و آرزوی دولت امپریالیستی نبوده و از بنیرو تلاش فراوان بخرج دادند تا مانع آن شوند، اما عملا چنین نشد.

المپیا مسکو، برای تمام مردم جهان دلچسب و دیدنی بوده، خوشبختانه مردم کشور مادر روشنی روابط نیک دوستانه فرامین افغانستان و اتحاد شوروی به صورت رایگان در برده تلویزیون ازین مسابقات دیدن نموده با گرمی و حرارت زاید الوصف پروگرام های آنرا تعقیب می نمایند. مردم افغانستان صمیمانه سیاست گذاران که دولت و مردم اتحاد شوروی چنین معاونتی را بمنول داشته و می توانند ازین طریق یکجا با میلیون ها انسان از نقاط مختلف گیتی بازی های المپیک را تماشا کنند.

در نتیجه مسابقات المپیک روی دشمنان صلح و ترقی راسیاه نمود و یکبار دیگر به جهانیان نشان داد که دیگر خواست و آرمان پلید ارتجاع و امپریالیزم هرگز بالای تمام مردم جهان چو تدویر و تحمیل شده نمی تواند و آقایی و باداری امپریالیزم پایان یافته است.



سخن روشنتر و حقیقت انکار ناپذیر اینکه درین دور مسابقات به ارتباط پیروزی های اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی با زعم الحصارات بین المللی امریکا بود که در آئینه مسابقات شکست خود را تماش نمود و خلاف تمام مقررات بین المللی وبدون توجه به آرمان های تابناک نهضت المپیک با تهدید و شانزاد که خصلت اصلی و اساسی امپریالیزم رانر روابط اجتماعی می رساند برخورد نمود و بساعت آن شد که ورزشکاران ایالات متحده امریکا با حرمان به مسکو، به جایگاه بیست و دومین دور مسابقات المپیک نگاه کنند و در اثر استبداد امپریالیستان و عمل غیر قانونی معامله گران غارت و چپاول درین مسابقات شرکت نه و زدند.

اضافه برین امپریالیزم بین المللی و در رأس مستمر کارتر ضمن مداخلات بیهم تدویر داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان هیاهویی را برآه انداخت تا بیست و دومین دور مسابقات جهانی المپیک در مرکز اتحاد شوروی دایر نگردد.

خوشبختانه حقایق را نمی توان با تبلیغات زنگرگون جلوه داد. ورزشکاران جهان هرگز درین میان طبق اصول و اساس مسابقات بین المللی المپیک به مسکو رفتند چنانچه این مسابقات با عظمت خاصی آغاز گردیده است.

محافل غربی و ارتجاع امپریالیستی همچنان تبلیغ می نمایند که ازین مسابقات بخاطر اهداف سیاسی استفاده برده میشود. واقعیت اینست که این امپریالیزم بود که مسئله ورزش را با مسائل دیگر بخصوص مسائل سیاسی خلط نمود چنانچه مداخله در امور داخلی افغانستان و تهدید و شانزاد امپریالیزم جز سیاست بازی معامله گرانه و خائنانه چیزی دیگر نبود و ناکام گردید. فشار و استنگتن درین طریق چندان نتیجه ای بیار نیاورد، فقط و فقط ورزشکارانی قربانی این سیاست شدند که قلبا و صمیمانه بخاطر اشتراک در مسابقات المپیک آماده گسی گرفته بودند.

کیونید بریژنف در روز افتتاح مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو گفت:

«مسابقات المپیک یک رویداد برجسته در حیات ورزش بین المللی بود که آرزوی خلقها را برای صلح، انسجام و زیبایی منعکس می سازد. این ورزش ها همواره توجه عمیق ملیون ها نفر رادر سراسر جهان بخود جلب نمود و جلب می نماید.»



یکی از ورزشکاران در حال اجرای حرکات جنمناستیکی



دشوروی اتحاد دلولی پوشکین بهویار دغه مجسمه به ماسکو کی جوړه شوی ده

د محمد علم د علمی ژباړه

د الکزاندر پو شکین

پيژندنه

نه شو کولای پوشکین په تیر ، مو جوده او یا راتلو نکی عصر پوری مر یو ط وپولو . هغه یو داسی انسان دی چی د نری واده عصر ونوسره اړیکې لری . که چیری (جسمانی اړیکو) ته پام واپوالیته دا یسو خرگسند دلیل دی چی پوشکین زموږ سره نشته مگر که چیری په عمومی توگه و خپرو پوشکین همیشه له موثر سره موجود دی . که څه هم پوشکین په یوه اشرافی کورنی کی زیږیدلی وه مگر بیا هم هندای پوشکین وه چی په شوروی اتحاد کی د دیو کراسی د پلار لقب هغه ته ورکړ شوی دی . ځکه پوشکین د هغو لیکوالانو او شاعرانو څخه دی چی د شوروی و گړی تی دیوه گډ هدف د پاره سره یو کړل . پوشکین د شوروی اتحاد دوگړو او هم د شوروی اتحاد دشعر او شاعری روح گڼل کیږی .

که چیری د لیر مو توف ، نی کرا سوف او بلوک میلو دی گانی په دقت سره و خپرو ، دغه میلو دی گانی چی د پوشکین په واسطه لیکل شوی دی نو موږ به دپوشکین په برخه کی پوره معلومات تر لاسه کړو . کولای شو چی دپوشکین میلودی دپسینسند بزگرانو په تفکر او دماند پلشتام په آثارو کی به زیاته پیمانته پیدا کړو . دپوشکین شعرونه او میلودی دموژیک دهر ډول السی ناواز سره موافقت کولای شی . د مارینا تسوینایو او شعرونه او پارچی چی د پوشکین په واسطه لیکل شوی دی ډیری عاشقانه بنسکاري مگر د فیصدی سره شباهت لری . کیدای شی چی موږ ځینی شاعران هیر کړو مگر هیڅکله نه شو کولای چی پوشکین هیر کړو ځکه که چیری موږ پوشکین هیر کړو نو داددی معنی لری چی موږ تیر عصر هیر

کړی وی او د راتلونکی او مو جوده ژوند په برخه کی خپری نی نه کوو . ددی پر څنگ کی که چیری موږ پوشکین هیر کړو نو دا ددی معنی لری چی د شاعرانو او لیکوالانو او نورو قهرمانانو نو زیږیدنه او د هغه ملیت هیرو . په دی برخه کی دوستویفسکسکی ویلی دی :

«هغه څوک چی پوشکین ته پیژنی او یا هغه هیر کړی نو هغه هیڅکله ددی حق نه لری چی خان د شوروی اتحاد اوسیدو نکی وپولی پوشکین هیڅکله د خلکو په ضد عمل نه دی کړی او نه دی کار د پاره خپری کړی او همیشه په دی هغه کی وه چی څنگه خپل و گړی ځانته خاوزه کړی . او هغه په نا گهانی توگه د خلکو روح او جسم وگړ خپد . موږ شوروی وگړی خپل ژوند د خلکو په گټه سره اندازه کوو او زموږ شعر او شاعری باید د قهرمان پوشکین په معیار اندازه شی .»

موږ باید خپل ځان ته دا اجازه ورته کړو چی دپوشکین سټایل (طریقه) تربیولانسکی کړو بلکه موږ باید دهغه دطریقی څخه د شعر او شاعری په برخه کی استفاده و کړو او دهغی څخه پیروی وکړو .

د پوشکین په عصر کی هغه د راتلو نکی انسان ژوندی نمونه وه د پوشکین دپاره راتلونکی عصر یسوخیا لسهوه بلکی هغه راتلو نکی عصر د موجوده عصر سره نژدی کړ . لکه چی مقناطیس د جذبو لو توان لری په دی برخه کی پوشکین هم د مقناطیس خیره ځانته غوره کړی وه چی راتلو نکی او مو جوده عصر یو ډبل سره نژدی کړی . ددغه مضمون لیکوال خرگسندوی چی دیارزو لری چی ددی اوسنی او راتلونکی وگړی باید دغه ډول خواص ځانته غوره کړی .

پوشکین په دی عقیده وه چی د تاریخ زده کړه د صداقت او راستکاری سره شباهت لری پوشکین ویلی دی .

«تیر عصر ته احترام کول ددی معنی لری چی دعلم او بار بریزم تر منځ توپیر وکړو» موږ کولای شو چی پردی عسلاده کړو چی هغه څوک چی د کلتور په برخه کی پاملرنه نه کوی او یا دکلتور د پر مخک په لاره کی خنډ کیږی نو دغه کار د تاریخ نه د مخکی عصر دبار بریزم سره ډیر زیات شباهت

لری . پوشکین د خپل ژوند اته په عصر کی نه یوازی د خپل عصر او زمان په پاره کی لیکلی او خپری نی کړی بلکی هغه دستیان رازین ، مادونوف ، لومړی پیتر او یو گسند چوف د عصر و نو په برخه کی هم پوره اثر لیکلی دی . پوشکین دگراونو څخه د نه ویریدو په اساس وکولای شول چی دراتلو نکی عصر په برخه کی پوره معلومات تر لاسه کړی او په خپلو آثارو کی یی ددج کړی بهنی اساس موږ کولای شو چی الکزاندر پوشکین ته دیوه پیاوړی قهرمان لقب ور کړو ځکه همدغه پیاوړی وه چی دتیر ، مو جوده او راتلو نکی عصر و نو تر منځی دیوره نژدیوالی اړیکې ټینگی کړی . نوخت او زمان تر منځ داپیکو ټینگول یوازی په هغه وخت کی نامین کیدای شی چی یوانسان دپری فلسفی ځان ته معلوم او د هغو څخه په مرسته سره خپل آثار ترتیب کړی . پوشکین دغه عمل تر سره کړ که څه هم دده په وخت کی په مطبو عا نو کی ډیسر سانسور هم مو جوده وه مگر بیا هم پوشکین په دی بریالی شو چی خپله فلسفه خلکو ته خرگنده کړی چی «دخلکو آزادی ددغو نغد لیتو نو یواز نی هدف دی»

پوشکین یو ډیر بر جسته منتقد هم وه او د ضرورت په وخت کی په خلکو او لیکوالانو دانتقادڅخه ویره نه درلودله او دخپلو پیر - وانو دپاره یی هرډول لازمی آسانتیاوی برابری کړی دی په همدی اساس دی چی د شوروی اتحاد وگړی هغه ته په درنه سترگه کوری او هغه هیڅکله نه شی هیرو لای . دا لکزاند پوشکین یوه ستره مجسمه دماسکو په ښار کی چی د شوروی اتحاد مرکز دی جوړه شوی ده او د شاعرانو له جملی څخه الکزاندر پوشکین لومړنی شاعر دی چی دهغه مجسمه جوړه شوی اودیداد گمار په توگه ایښودل شوی چی ددی عمل څخه هدف دای چی د شوروی اتحاد وگړی دغه پیاوړی شاعر ته ډیر احترام لری او هیڅکله نه شی کولای یو داسی بر جسته شاعر لکه چی الکزاندر پوشکین وه هیرکړی دجون شمشیر شیرمه نیته چی دشوروی اتحاد دپیاوړی شاعر الکزاندر و پوشکین نژدیږید و ورڅ ده او دغه ورڅ په شوروی اتحاد کی دپوشکین شاعری دفستیوال دورخی په توگه نمانځل کیږی .



دپوشکین داشعار و دفستیوال په ورڅ چی او سید ونکی په میخایلو فیسکونی کی سره را ټول شوی .

يانکو روسيو دو پاره د اروپا نون پورته کولو دانلانو په سر کنار کې داغلي او وی

کرای شول چې په مجموعی ټول ندری سوه اډوه دبرش ایشاریه پنځه کیلو گرامه وزن

په پورته کولو سره په منځنی طبقه کسی

دبلغاریا د ټیږ غینتلی په توگه وځلیری . چې تر ده وروسته په ترتیب سره دالممان د ډمو کراییک جمهوریت څخه امیرز او همدارنگه دټوحتسکی په مجموعی توگه یسه ترتیب سره د (۳۱۵) کیلوگرامه او ندری سوه دوولس ایشاریه پنځه کیلو گرامه و زڼ په

پورته کولو سره یو په بل پسې دانلوالی معاً مونه و گټل .

پاتی په ۵۷ مخ کې



سپورت



دسحق ژباړه

دخارجی منابعو څخه

د ۱۹۸۰ کال د المپیا په لوبو کې د اتلوالی لپاره کونښونو نه

دوون پورته کولو دنه دیر شمې اروپایی لوبو مسابقی په بلگراد کې جوړی شوی د دغه ځای په پینځی نومی تالار کې دسپورټ وینت هیواد و څخه څه دپامه یو سلو نه شپینت وزن پورته کولو و تکر گډون کړی و داغه ستری لوبی وی چی د اروپا د لوبو وچی ټیرو غینتلیو سابقه کولو انلا نو گډون پکی کړی و او هر مسابقه کولو و تکی تر وسه وسه زیار ایسته چی په نوموړو لوبو کې دانلوالی لقب وگټی او په دی وسیله وکرای شوی چی دما سکو دالمپیا په لوبو کې هم دخلا نده ستوری په توگه وځلیری په دغو لوبو مسابقی کې یوځل بیا دبلغاریا تیم چی په اته دیر شمه اروپایی لوبو کې چی تیرکال شوی وی دا تلوالی لقب گټلی د شوروی اتحاد د مسابقه کونکو لوبغاړو سره مخامخ شونو مودی تیم په دغه لوبو کې یو بو کی د قهرمانی تر لاسه کولو ته ټیږ نژدی شوی و حتی نژدی و چی د شوروی اتحاد پر لوبغاړو با ندی بری تر لاسه کړی .

دوون پورته کولو دنه دیر شمې اروپایی لوبو مسابقی په بلگراد کې جوړی شوی د دغه ځای په پینځی نومی تالار کې دسپورټ وینت هیواد و څخه څه دپامه یو سلو نه شپینت وزن پورته کولو و تکر گډون کړی و داغه ستری لوبی وی چی د اروپا د لوبو وچی ټیرو غینتلیو سابقه کولو انلا نو گډون پکی کړی و او هر مسابقه کولو و تکی تر وسه وسه زیار ایسته چی په نوموړو لوبو کې دانلوالی لقب وگټی او په دی وسیله وکرای شوی چی دما سکو دالمپیا په لوبو کې هم دخلا نده ستوری په توگه وځلیری په دغو لوبو مسابقی کې یوځل بیا دبلغاریا تیم چی په اته دیر شمه اروپایی لوبو کې چی تیرکال شوی وی دا تلوالی لقب گټلی د شوروی اتحاد د مسابقه کونکو لوبغاړو سره مخامخ شونو مودی تیم په دغه لوبو کې یو بو کی د قهرمانی تر لاسه کولو ته ټیږ نژدی شوی و حتی نژدی و چی د شوروی اتحاد پر لوبغاړو با ندی بری تر لاسه کړی .

د تیر کال د اروپایی لوبو اتل (کولتکو) مسابقه ونه کړه . او دده په ځای سر کسین د تیر لوبو لوبو بو د قهرمان په توگه را منځ ته شو . دغه راز دیو لیند تیر لوبو لوبو اتل هم مسابقه و نه کړای شوه . کله چی متخصصینو د ده څخه پوښتنه وکړه چی ستا سو په نظر به کوزن په دغه کلاس کې لوی اتل څوک وی وی ویل .

په همدی اساس دبلغاریا تیم په دغو لوبو کې دا تلوالی لقب دو هم مقام تر لاسه کړ او دخلو و طلائی مپا لو نو دوو لو مستحق وگرځید . دغه راز په حقیقت کې هغه اتل چی اوولسم تیروال ریکارډی ټینګ کړی او دوولتر یال دالمپیک د لوبو په مسابقی کې یی دا تلوالی لقب گټلی دی شپږ طلائی مپا لو نو نه یی د مسکو نیکا په لوبو کې لوبی کی تر لاسه کړی دی اوس یی د اروپا د لوبو په مسابقی کې دگډون کولو په وسیله په ځلانده توگه خپل توان او استعداد څرگند کړی .

(بلغاریایی ستاین ټیمپو) چی د وزن پورته کولو ټیږ زیات توان او استعداد لری او تر اوسه پوری په دی بریالی شوی دی چی د دوه سوه پنځه اتیا کیلو گرامه وزن په پورته کولو سره ځلانده څیره غوره کړی زما په نظر دغه سیری به په نو موږو لوبو کې دانلوالی مقام تر لاسه کړی .

هنر و مردم

هنر انتزاعی



نوشته قسیم رهروان
هنر و پدیده های

هنری در کشور ما

اگر چه بعضی را عقیده برین است که آنچه در جامعه ای عقب نگه داشته شده کم ارج است هنر است و هنرمند از نظر هالفتیده ولی در عقب این گله های هنرمندان بر اهمیت هنرمند افزوده شده و او را بیش از پیش در همین جوامع رو با اکتشافی امروز، محبوب همگان گردانیده است.

تا جایی این گفته ها ناشی از آنست که هنر مندان گرد مادیات کمتر گشته و روزها را تاشام و شب هارا تاصبح گردش مع های لرزان در ساختن و آرایش کردن پدیده های هنری خویش صرف نموده اند، یا وصف آن پدیده ای از پدیده های هنری که در آغاز شکل گرفتن و پدید آمدن به صحنه هستی در نظر اطرافیان هنرمند کم ارج جلوه کرده ولی با گذشت زمان این پدیده مقام ارجمندی را دارا گردیده و بحیث یک سر مایه بزرگ ملی جامعه ای که هنر مند در آن زیسته است جای خوبی را در موزیم های ملی گرفته و یگان پدیده آنقدر اهمیت ملی و بین المللی را احراز کرده است که بر ناخت ارزش آن حتی از مال و ثارایی ثروتمندان ممکن نیست اما بحیث یک سر مایه بزرگ که ارزش معنوی هنگفتی را بخود گرفته در بهترین جای و محفوظ ترین مکان نگاه داری شده و زبان گویای طرز تفکر، اندیشه ها و ابتکارات هنری.

از همین جا است که امروز یک پدیده هنری عالی مال فردی که بوجود آورنده اوست بحساب نیامده بلکه مال مشترک و پر بهای ملی است که هنرمند از بین همان مردم بر خاسته و عمر گرانبهای خویش را صرف غنی گرداندن کلتور و فرهنگ کشور خویش نموده است.

در آیین زمین که بعد ها نسبت عدم تشویق هنر مندان و کمتر ارج نادن از طرف مردم و حکومت مستبد بدل بسته زور روز، به هنر، هما - نظوری که در کلیه ساحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حکمرانان خود مختار، کفا یی در زمینه از خود نشان ندادند؟ از هنر و هنر مند نیز دوری گرفتند، نتیجه چنان شد که بعضی کوتاه نظران بر هنر کمتر اهمیت دادند و کار هنر مند را بیجه گرفتند و آن عده پدیده های هنری ای که بو جود آمدند به تاق نسیان گذاشته شدند تا آنچه از آنها باقی بماند، آیند گمان به آن قضاوت کنند و بروی خوبی ها و دلپسندی های آن، بر کار های هنری پیشین خویش افتخار کنند، چنانکه امروز ما بر هنر های دوره کوشانی که بعد از ظهور اسلام به میان آمده و هنر های خطاطی، جلد سازی، نقاشی - پیکر تراشی و غیره هنر های اصیل کشور اند افتخار میکنیم و مسطوری چند در روی روزنامه ها، مجلات و کتابها درباره اهمیت

تالارهای (مد) مشکلات گوناگون را پدیدساز ساخت.

نابسامانی، ناآرامی، بوجی، دیوانگی و آشفتگی جهان رادر خود گرفت. و چنین های دو سر، که سرشان شکل هندسی دارد، پیکر کسانی که سری چون سراسپ آبی اما زرد رنگ دارند هیولاهایی با معده دنداندار و دست و پای خنجر مانند و

و بدینگونه زیبایی صورتی دیگر یافته و از محدوده های زیبایی منداول بیرون شده است. این زیبایی جدید نوعی زشتی است، نوعی از درهم ریختگی و از هم پاشیدگی تناسب و توازن که از مشخصات زیبایی و استاتیک میباشد.

میشود. هانس آرب، تحت عنوان «مقیاس هر چیز» در این مورد مینویسد: رفتار انسان چنان است که گویی خود جهان را آفریده است و می تواند آن را به بازی بگیرد از همان دم که بشر تکامل خود را آغاز کرد، چنان نمود که خود مقیاس هر چیز است. سپس دست به کار شد و هر آنچه در دسترس خود یافت دگر گونه و واز گون کرد. انسان به مقیاس چیز ها، هر چیز را سنجید، و خود را سنجیده انگاشت. زیبایی را چون جامه برید و دوخت و زواند آنرا به دور ریخت. همین به اندازه بریدن بیشه «مد» سازی را به وجود آورد. و تالارهای مد سازی را بوجود آورد، و

در هنرمند غرب (بخصوص نقاشی بکره سازی و طراحی) گرایش آشکاری به سوی انتزاع و تجرید دیده میشود. هنر مجرد و انتزاعی به شدت از بیان واقعیت و انعکاس حقیقت گریزان است. در این هنر آشفتگی فکری و انارسی و پراگندگی خیال و تصور، بخوبی نمایان است. با تمام واقعیت گریزی هنرمند، رنگ های از حقیقت را میتوان در آن یافت. مگر همین آشفتگی فکری و انارسی تخیل و تصور، خود از آشفتگی جامعه متأثر نیست؟ بسیاری از پدیده های هنری استرک با انتزاعی، رنگ فلسفی دارد. یک فکر کلی و عام یا یک حکم عمومی و جهانی در قالب یک اثر ریخته

نننی عصر دبالغی او تفصیلی صنعت عصری ... په هر ځای کې ، په دواو دیوالو ، په ښارونو او کلیو کې د فوټبال ډډیر پیاوړی «تیم» او یاد یوه لوی هنرمند او شاعر او یاهم ډډیر په زړه پورې فلم اوتیاتر خبری دی ! اوموډ هم عادت کړی دی چې هر هر څه د تبلیغاتی تورو او کړښو په پیمانه وتلو ، ددی په ځای چې کوم «څوکه او یا کوم «اثر» دخپل قضاوت اولید سره سم وڅیړي ، هغه دنورو کسانو او آثارو سره مقایسه کوو او هر چا او هر څه ته له پرمخ تللی وروسته پاتی درجه ورکوو دمثال په توگه : ددی په ځای چې ووايو ، بشپړون یونابغه

هکله ، دسوکا وهنی او فوټبال غوندی قضاوت ونکړو ، ځکه چې تراوسه د هنرمندانو دنیوځ دښکار ولو دستگانه منځته نده راغلی ! نوښه به داوی چې «بشپړون» پخپل ځای او دده په خاطر وستایو اوښه یی وگنو . نه دنورو موسیقی پوهانو په پرتله !
«بشپړون» په هکله باید دده د تیر ژوند خانگړ - یتوبونه باام وکړو: بشپړون یو لدمرغه کوچنی و . پلاریی تل نشه کوله اوموری هم یوه خواره خدنگار وه . بشپړون هم د زیزیدنی له هماغه وخت څخه د ډول ډول جسمی ناروغیو پټی لکه یوکورنی میراث په څاړه درلود. دده مټی ډنگری اوونه یی لڼه وه ، خودسمی روغتیا له نعمت څخه محروم و . «چپچک» دده پر مسخ باندی یوه نښانه پر یشوده اودسترگو لیدیی هم کمزوری شو . برسیره پردی دده غوږونه له شپږویشتم کلنی څخه وروسته ورو ورو درانده او وروسته کو ډ شو . ښکاره ده چې یوه

په ډیر ژرله ناولی بشپړون څخه لیری شوی او پرته له هنر څخه یی ، دده هیڅ پام نه ساته . او په دی توگه ، په مینه کی خوځو څخه له ماتې سره مخامخ شو او وځوړید . په پای کی دده زیاتی ناروغی ، کو ډ توب او په تیره بیا د زړه ناروغی سبب شول چې بشپړون لدی دنیا څخه سترگی پټی کړی . دده قول ژوندله ماتې او کړاونو څخه ډک وو .

دبشپړون نیوځ او هنر دده له دایمی کړاو او ناامیدی څخه سر چینه اخیسته . ده کوښښ وکړ چې خپل خلاق قدرت اوتوان داسی یکار واچوی خوځلکو ته خپلی ناکامی هیلې او آرزو گانی ونیسی . بشپړون ته موسیقی د ډاډ او د زړه خواولی نه یوازنی لار وه ، له همدی کبله دی چې دده آثار د ډیرو ښوانسانی احساساتو ښکارندوی دی . دده د آثارو شمیر لږ دی . ده نپه ستغونی اوکو تویوږ ، دوه ډیرش سونات بیانو ، لس سونات بیانو او ویلون ، شپږ کنسرتو ، نندی «مس» یو «اوراتوريو» دتیاتر لپاره موسیقی خو مجلس موسیقی اویوه «اپرا» لیکلی ده . ده په خپلو ټولو آثارو کی له لرغونی سبک څخه چې «هایدن» او «موزار» په خپلو آثارو کی ښکار کړی ، کار اخیستی دی . خو بشپړون همدغه سبک د خپلو شخصی احساساتو په رڼا کی په کار کړی دی او د بشپړون همدغه احساساتی اېڅ وو چې دده آثار په نړیواله سوبه د بریالیتوب پولو ته ورسید او په آسانه توگه یی داوړید ونکو زړونه یووړل ، او پخپله دبشپړون خبره چې ده زړه څخه پورته کیری او

یی له خپلوانو سره د زړه خواله کوله ، خپلوانو او ملگرو یی هم دده په یادښتو نوکی خوابیه لیک ورته لیکه او په دی توگه دی د زړه نوی بشپړون په توگه ژوند ته دوام ورکوی . ځکه چې دا یاد دښتونه له هغو وینوسره ډیر توپیر لری کوم چې ځینو مور ځینو دده ژوند د څرنکوالی په هکله ناسم ښان لیکلی . ددی یاد دښتو نوبه لوستلو سره دداسی انسان سره پیژنوچی له بده مرغه ، دده ټول ځان په ډول ټول میرانی ناروغیو اخته و .

«بشپړون» په آلمان کی زیزیدلی ، خود(وان) پيشو ند چې مخکی له نوم څخه یی راځی له هغه (وان) څخه جلادی کوم چې دشرافیت په مانا اونښانه ده ، نیکه یی بلژیک له فلاندر ، څخه واو (وان) لفظ په «فلامندی» ژبه کی درېط توری دی چې د زیزیدنی ځای او ټاټوبی مانا لری اود آلمانی «لون» سره چې د لوډ ټوب نښانه ده اړه نلری . د «لودویگ وان بشپړون» تحت الفظی مانا (لودویگ چفندرو دگرځای اوسیدونکی» ده .

دبشپړون نیکه یومذهبی سندر غاړی وو او بشپړون دموسیقی استعداد له هغه څخه نه دخپل نښه یی پلار څخه سره میراث واخیست . بشپړون خپل هنری استعداد ته تر دوه ویشتم کلنی پوری په خپل ټاټوبی کی وده ورکړه او داورگ ، بیانو او ویلون په غږولو کی یی

بشپړون ژوند ، هنری هڅی او مبارزه

ژوند ، هنری هڅی او مبارزه

وو . یا «هغه اتریی ښکلی دی» دابنه گنوجی دپهلوانی دلوبو لید ونکو غوندی وپوهیروچی «آیا بشپړون دهغه بل هنر مند په پرتله لږ او یا ډیر نیوځ در لود او یا داچې پخپل وزن کی له هغه بل څخه پیاوړی و او که نه؟»

دښوونی اوروزنی ځینی متخصصین اود موسیقی مورخان دخپل کار دآسانتیا لپاره ، هنرمندان او ددی آثار په خوږوڅویشی : یو موسیقی پوه ته لومړی درجه ورکوی او هغه بل ته داخالق او انضباط جایزه ورکوی او همداسی ... خود هنر مندانونه هکله داډول طبقه بندی ته باید تامل وشي . ځکه چې تراوسه پوری داسی معتبر معیاری تشخیص چې یو هنر مند تر بل هنر مند څخه لوړ وگنی نشته دی ، آیا کولی شو چې دخپلی ځانگړی مینې له مخی یوموسیقی پوه تر بل موسیقی پوه لوړو گنو او یا دهغه د آثارو لږ والی او یا ډیر والی دده دپیاوړتوب دلیل وگنو ؟ او یا دده د آثارو دڅرخلاوله مخی وپوهیروچی ترنورو پیاوړی هنرمندی . هرو مرو نه !

ځکه چې پدی صورت کی بیله شکه دورځسی «مسود» ، شخص مینه او دخپل عصر دسبک او تکنیک له مخی مو قضاوت کړی دی . که ناسی وی ، نو یوی ډلی ته (بشپړون) د لږی پیاوړی موسیقی پوه دی ، یوی ډلی ته «موزار» اولی ډلی ته «باخ» او هنی بلی ډلی ته هم «واگن» ډیر لوی موسیقی پوه ښکاری او ... نو ښکاره ده چې داډول برخه ویشنه دمنلو وړنشی کیدلای ، ښه به داوی چې د هنرمندانو په

موسیقی پوه ته تردی لوی کړاو او معرفیت نشته چې خپل لید او داوړیدلو حس له لاسه ورکړی دده قهرجن پلارغوښتل چې دی لکه کو چنی «موزار» له کوچنیو به څخه هنر مند وروزی څو وکړی شی چې دده د هنری ننداروله لاری څه پیسی لاس ته راوړی . نوده هغه کوله چې خپل زوی دی لاری ته و هڅوی خو وکړی شی چې په څلور کلنی کی «کلاوسن» او «ویلون» وغږولی شی .

بشپړون دخپل کوچنیو ترڅه یادښتونه دخپل ټول ژوند په ترڅ کی هیر نکړل ، دده کړم وده هم برله شکه چې دده دنامهربان تقدیر څخه ریښه اخیستی وه .

هغه اطلاعات چې دده داخالق او روحیاتوپه هکله تر لاسه دی ، موږ حیران او غمجن کوی . دده تر قهرجن نقاب لاندی یو حساس او دهنی څخه ډک زړه پړوت وو . خودی له خلکو څخه په تېښته کی وو ، سره لدی هم دی ډښه وروړگلو اویوه موټی کیدو په سوچ و .

دهغو پلټنو په پای کی پدی وروستيو کلونو کی دده دخانگړی ژوند پېښی ، او اړیکی یی له وروږ ، دورور له ښځی او ودراره سره ، وسپړل شوی دحیرانتیا وړ او په زړه پوری ښکا زی کله چې دده د «کانه توب» یادښتونه ته پام وکړو ، داسی ښکاری لکه چې خوب وینورکله چې دی کو ډ شو . ددی یادښتونه په مرسته

لوی لاس پیدا کړ چې له هماغه وخته د خلکو دپاملرنی وړ وگرزید . وروسته «وین» ته ستون شواو په هغه ښار کی پاتی شو . دلږی مودی په تیرید سره دهغه ښار بانفوذ ماو شتمنو خلکو ده ته دمرستی لاس اوږد کړ . ده داتریش په پایتخت کی ځلانده ننداری وښودلی او خلکو دده فن او نیوځ وستایه . ده په همدغه ځای له موزار سره وپیژندل . ده هغه کوله چې له موزار څخه زده کړه وکړی څو دده دمور مړینه سبب شوه چې داهیله سر ته ونه رسیری . کله چې موزار دبشپړون آثار واوریدل ، نظر یی ورکړ چې بشپړون به په راتلونکی وخت کی ډیر لوی استاد شی . بشپړون له «هایدن» څخه څه زده کړه وکړه او دده په دوولومړیو ستغونیو کی دهایدن دهنراغیزه ښکاره ده . خو وروسته ورته ښکاره شوه چې «هایدن» ده ته هومره پاملرنه نلری ، نو ډیر ژر تری جلا شو .

پهداسی شرایطو کی ، دغه حساس اومهربان موجود پر ته له ناکامی څخه بل څه ونه لیسدل دی . زیاتره به پته سره مین کیده . دهغو نیچونو سره یی چې دده زده کوونکی وی مینه کوله اودایي ښه بلله چې خپل ژوند او هنر تر دوی جار کړی ، څو هغه زړه وپوټکی اوبی پروانچونی

په زړه کینی . ۰۰۰۰ آن هغه کسان چې دموسیقی په ژبه نه پوهیږی لکه حرفه یی موسیقی پوهان دبشپړون د آثار و تراغیږی لاندی راځی . دبشپړون په آثارو کی ، ډوله ایزی موسیقی ډیر کړ کیچن ډولونه داسی کارشوی چې گنی د زړه خواله کوی . دده په سونات ، اودگواتیوږ ، کی یوه دنیا هیلې ، آرزوگانی او ماتې نغښتی دی . له همدی کبله دده آثار و ته زیاتره ډول سر لیکونه او مضمونونه لیکل کیری ، ده پخپله هیڅکله خپلو ستغونی گانوته دستاینی نومونه او سر لیکونه ندی ورکړی . پوهیږ و چې ستغونی ددسوچه موسیقی ډیره ښه نمونه ده پدی مانا چې لکه «ستغونیکی منظر» غوندی هیڅ ادبی ، ټولنی ، فلسفی مضمون نه اوړوی . دبشپړون په وخت کی ستغونیکی منظومی دودنه درلود څو په «قبرمان ستغونی» ، «کلیوالی

ستغونی» او «ډله ایزه ستغونی» کی ستغونیکی منظومی نه ورته څرک لیدل شویدی په دزیمه ستغونی (قبرمانه ستغونی) کی دیوه قبرمان دلوند پراوونه ستایل کیری . پاتی په ۱۸۶۶ مخ کی

از سنگفنی های رنگارنگ امکان

بنزین از زغال سنگ!

وسلیه جدید

جیا لوزیکی!

حفر نماید - کارگاملا خود بخودی همه عملیات این ماشین از تعداد پرسونل پنجاه فیصد کاسته و عملیه حررا به بیشتر از پنجاه فیصد سرعت می بخشد این وسیله مرکب از يك سیستم مفلسق مكالیزم هله وسایل وآلات می باشد که در حدود صدتن وزن داشته وشامل يك ماشین حفر کننده - يك سیستم اتوماتیکی مجهز باکمپیوتر سریع العمل میگردد - اولین تولید صنعتی چنین وسایل درسال ۱۹۸۰ تحویل داده خواهد شد -

اخیرا انجیران دستگاه ماشین سازی «اورال» در لنینگراد وسیله جدید اتوماتیکی حفر زمین را اختراع نموده اند که به صورت امتحانی مورد استفاده قرار گرفته است - تست ها درین زمینه نشان میدهد که وسیله مذکور قادر است که حفره هارا به عمق بیشتر از ۴۲۰۰ متر

هایدروجن می شناسند ، به نظر چنین است البته بنابه خواص کاربن مقدار زیادی مالیکول های آن بامقدار کمی از مالیکول های هایدروجن ترکیب داده شده است ، ازین رو عملیه بی (هیدریرسا هایدرایت) شکل صنعتی تر استحصال بنزین از ذغال است طریقه دوم یا (سینتیس) قسمی است که باثر تعاملات کیمیای ذغال سنگ رابه گاز مبدل می سازند که از آن علاوه بر مرکب

کاوش گران عقیده دارند که قلت بنزین در جهان در اثر بدست آوردن آن از ذغال سنگ نااندازه بی رفع خواهد شد - ذغال سنگی که در جوف زمین وجود دارد مستقیما بعد از استخراج از معادن به منظور استحصال بنزین به لابراتوارهای تحقیقاتی کشانده میشود تا از طریق دیگری تحت استفاده قرار گیرد - اخیرا در جمهوری اتحادی آلمان قیمت بنزین در نتیجه ازدیاد صادرات خیلی بالا رفته و به منظور تلافی وضع موجود قرار شد تا از ذغال سنگ دست داشته بنزین تهیه شود - گرچه سنگ ذغال اکنون هم در اقتصاد



کشور ها بعیت مواد سوخت رول داشته و موارد استعمال زیاد دارد ، اما جای شك نیست که در جایی که ذغال سنگ سوختانده میشود فضای آنجا مملو از کاربن دای اکساید گردیده شرایط اقلیمی را به نحوی متضرر و متغیر میسازد که هوا زهر آلود شده و دیگر قابل تنفس نیست - بادرک این دو اصل یعنی ایجاد محیط زیست سالم واستفاده از سنگ ذغال به طرق خوب تر ، استحصال بنزین از ذغال سنگ راه بهتر استفاده ازین ماده بی طبیعی است -

داکتر (اوتوگاریش) مدیر شعبه بی تخنیکی (مترال های تیل دار) در شهر لورچی جمهوری اتحادی آلمان عقیده دارد که بنزین که از کلوخه های ذغال معدنی بدست می آید عینا مانند تیل خاک (بنزین طیاره) بوده و تقریبا ده تا پانزده فیصد جای مصرف آن را پر خواهد کرد - و مابه يك فیصد آن خوشحال هستیم که از ضرورت مابه بنزین میگذارد -

در تخنیک معاصر به طرق استحصال بنزین از ذغال سنگ از مدت ها باین طرف بلدیت داشتند چیزیکه قابل بحث و گفتگو بود ارزان تمام نشدن و غیر اقتصادی بودن آن بود - اکنون در مقایسه با استحصال بنزین از راه های دیگر ثابت شده که بکلی ارزان تمام میشود - در جهان امروز از جمله بی طریقه های تخنیکی بی شماری دو طریقه استحصال بنزین از ذغال سنگ رابکار میبرند که یکی عملیه بی (هیدریر) و دیگری (سینتیس) است - کدر عملیه بی اول از (مقدار ذغال سنگ در تحت بلندترین فشار اتمو سفیر باهمراه هایدروجن) بنزین بدست می آید -

(فرید ریش برمیوس) کیمیادان آلمانی در سال ۱۹۱۳ عیسوی در شهر (بریسگو) این طرز العمل را جهت استحصال بنزین بکار برد - اینکه بنزین رابه صفت مرکبی از کاربن و

درین تصویر يك نفر کیمیادان در حال انجام آزمایش لابراتواری ذغال سنگ دیده میشود

کاربن و هایدروجن (میتانول) که نوعی از الکل است بنزین بدست می آید این طریقه کمتر مروج است - زیرا از پنج هزار ملیون تن ذغال سنگ فقط يك اعشاریه هفت ملیون تن بنزین

بدین طریقه بدست آمده و به طریقه بی اول از مقدار ذغال سنگ ذکر شده يك اعشاریه نه ملیون تن بنزین بدست می آید بزرگ ترین دستگاهای (مایع سازی و تقطیر) ذغال سنگ روی زمین در ایالات متحده امریکا است که درین دستگاه ها روزانه شش هزار تن ذغال سنگ را با استفاده از مواد کمکی دیگر تقطیر

و بنزین استحصال می نمایند ، این قسمت بنزین ضرورت داشته بی پروژه های هوا نوردی آن مملکت را تکافو خواهد کرد - حکومت جاپان و جمهوری اتحادی آلمان هر يك با استحصال يك ربع رقم فوق الذکر در سرمایه گذاری کشور های خود سبم میگردند -

اشعه لیزر جا نشین سیم هیگردد

از طریق این فیبرشیشه بی می توان کلام ، موزیک ، تصاویر تلویزیون و معلومات عددی را انتقال داد. مزیت و برتری قاطع مخابرات نوری، ظرفیت عظیم معلومات آن است که برابر با استعمال يك بیندکاملا جدید امواج ماورای کوتاه می باشد. يك جفت ویر معمول تلفون فقط امکان مخابره یکمقدار همزمان مکالمات تلفونی را میسر می سازد. در حالیکه يك انتقال دهنده خوردلیزری (به سائز سرسنتجاق) در امتداد دو فایبر شیشه بی که هر کدام به ضخامت موی انسان است ۳۳۰۰۰ مکالمات را انتقال میدهد -

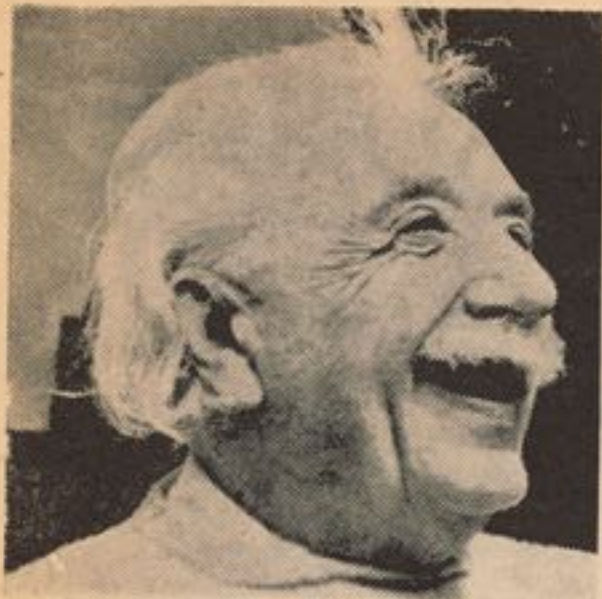
ارتباطات همزمان تلفونی بین نصف نفوس جهان توسط يك اشعه لیزر امکان پذیر گردیده است. در انتقال معلومات از اشعه لیزر تولید شده از امواج نوری که در امتداد فایبر شیشه بی عبور مینماید استفاده میگردد تحقیق درین ساحه در انستیتوت فزیک آکادمی علوم اتحاد شوروی تحت نظر آکادمیسن الکساندر پروکوروو (برنده جایزه نوبل) انجام داده شده است -

دانشمندان با استفاده از گوانتوم الکترونیک و کیمیای اتحاد شوروی يك سیم شیشه بی چندین لاریا بکمترین امکان ضایعات برقی ابداع نموده اند -

پروژه جدید برق

يك شکل جدید پروژه برق که انرژی حرارتی را مستقیما به انرژی برقی تبدیل خواهد کرد همین اکنون در اتحاد شوروی تحت ساختمان است - این پروژه بعیت همگیتو هایدرو دینا میک، (جریان توسط عبور پلازما از میان ساحه قوی مقناطیسی تولید میگردد) شناخته شده است - این پروژه جدید تولید برق در آیندگان شین جنریتورهای معمولی خواهد شد - ظرفیت این پروژه در حدود شش هزار کیلو وات برقی محاسبه گردیده است - مزیت وسودمندی این پروژه کفایت و کارایی عظیم آنست که مساوی به ۵۰ فیصد می باشد در حالیکه موثر ترین استیشن برق حرارتی فقط ۴۰ فیصد است درین دستگاه گاز بعیت مواد سوخت مورد استفاده قرار میگیرد که این پروژه واقعا عالی رشته جدید صنعت برق در (ریازان) (شهری است در جنوب شرقی مسکو) به پیش برده میشود -

پایان دوره تمدن طلایی فزیک



البرت انیشتین

.....

در ماه اپریل ۱۹۵۵ زمانیکه او چشم از جهان فرو بست جسمش را طبق دستور و وصایایش آتش زده خاکسترش را به هوا پاشیدند .
 الفبرت شخصیت برجسته و دانشمند بزرگ بود او همیشه در انتظار مردم خنده رو جلوه میکرد این امر سبب میگردد که تعداد بی شمار مردم او را دوست داشته باشند او موفقیتش را در زمینه بشر دوستی و خدمت به خلق میدانست و این امر رایگانه راه راستکاری خیر و صلاح جامعه و آدمیزاد میدانست .

پژوه فرود می آمد . چون گالیله از گفته های شان مجبور بودند که انکار کنند و یا رخت سفر بپوشند . این یکی از عمده ترین خصوصیات اجتماعی و سیاسی دوران گلشنه و برخورد طبقاتی طبقات بر سراقتهار و مسلط جامعه را در قبال اندیشه های نوین و علمی نشان میدهد که چگونه میخواستند جلو اندیشه های مترقی را سد سازند زیرا آنها میدانستند در صورت بخش و گسترش این اندیشه ها پایه های لرزان و مطلق حکومت های سفاک و جابرانه شان از طرف توده های دوران ساز به خاک همگون میگردد .

در سال ۱۹۳۸ کشف انقسام سلول های هستوی امکان رشد و بوجود آوردن بمب های اتمی را مساعد گردانید . اما الفبرت انیشتین که طرفدار صلح و آرامش بود علیه بکاربرد این سلاح مخرب احتجاج نمود او پیوسته از نتایج ناگوار واقعه هیرو شیما و ناگاساکی مردم را مطلع میساخت او پیوسته و مداوم شعار صلح را سر میداد و جهانیان را بسوی داعیه صلح فرا میخواند خصوصاً در سال ۱۹۴۵ او بر ضد سلاح کشتار دسته جمعی مبارزه کرد او عمرای دوست و دانشمند گرامی خود برتر اندر سال ۱۹۵۵ اعلامیه شان را مبنی بر عواقب ناگوار سلاح های کشتار دسته جمعی به نشر سپرد این نخستین اعلامیه بسود که انیشتین خود آن را به نشر سپرد .

و پایه های سیاسی و طبقاتی شان را در خطر جدی و نابودی این امر حساب میکردند برانگیخت .

در صحنه علوم و دانش متفکرین و دانشمندان که هنوز هم از اسلوب تفکر کهن مطلقیت تقلدیه میگردیدند علم مبارزه کینه توزانه شان را با اندیشه و تیوری نوین این امر مرد دانش برافراشتند او را به مثابه یک فیلسوف دادایی به دانشمندان و محصلین معرفی میکردند .

در سال ۱۹۳۳ الفبرت بزرگ که خالک آلمان را برای ادامه کار های علمی و تحقیقاتی اش تنگ یافته بود ناگزیر بنای مهاجرت را گذاشت و به ایالات متحده امریکا سفر کرد مخالفت و کینه توزی مقامات مسوول جامعه نه تنها به هجرت و انزوایگری این دانشمند اکتفا نکرد بلکه عمده بی شمار دانشمندان را که علم مبارزه شان را علیه اسلوب و طرز تفکر محافظه کار بودن برافراشته بودند نیز مجبور بر فرار نمودند .

هزاران هزار دانشمند به معشر عام چون دوران بردگی به هزاران هزار نسوع شکنجه دست به گریبان شدند تیغ گویو تیسن ها از نیام برآمده به فرق دانشمند و دانش

البرت انیشتین مغز متفکر عصر ما بسود نظریات و تیوری های فزیک او جهان کنونی ما را مورد تغییر و تحول سترگ قرار داد او سدسال قبل در شهر اولم دیده به جهان گشوده بود .

تیوری نسبیت الفبرت انیشتین در فزیک مقام ارجحندی را دارا است این تیوری به مطلقیت و دوره مطلق دانستن و ابدی تصور کردن پایان داد این تیوری ثابت کرد که جهان جولان گاه ماده متحرک است تیوری نسبیت الفبرت حاکی از آن است که :

« انرژی مولده مساوی است به کتله غایب شده ضرب در مربع سرعت نور » اینک میگویند که کتله به انرژی مبدل میشود یکی از عمده ترین طرز تفکر انسان ها بود مگر در سال ۱۹۰۵ اوتیوری نسبیت خسویش را مطرح و انتشار داد که این امر جار و جنجال زیاد در عرصه علوم بوجود آورد در ابتدا عده با طرز اندیشه و طرح تیوری او به مبارزه برخاستند .

اما از آنجائیکه روز به تیره گی چیره میشود انیشتین نیز قاطعانه علیه تیره گی های محیط دانش آنوقت پیروز شد و به دوران کلاسیک و عشیق فزیک اختتام بخشید .

در سال ۱۹۰۵ اوسه مقاله تحریر کرد که درین سه مقاله اوتیوری های کلاسیک و پارینه فزیک را به یاد انتقاد قرار داد .

در حلقه نخست ثابت کرد که ماده مشتمل بر ذرات و اتم ها است با کشف و طرح و تدوین تیوری نسبیت خویش او مقام اساطیری را به خود کسب نمود او چون سوالیه های نایت هلو غیره که در دوران کهن تاریخ ورد زبان های خاص و عام بودند زبان زد خاص و عام گردید مگر چه مدت عاقل طرجهای او در مسورد تیوری انکشاف و تکامل ماده از طرف دانشمندان معروف وقت « ماکس بلانک » به نظر تردید نگریسته می شد مگر در سال ۱۹۲۵ این مسئله که آیا نور ماده است یا موج اشعه های « پراگم » یکی از عمده ترین طریقه امتحان عقاید دانشمندان شمرده می شد .

البرت در چارده مارچ ۱۸۷۹ در شهر اویم دیده به جهان گشود در سال ۱۹۱۴ او مدیر موسسه فزیک در شهر زوریخ گردید شرایط کار در برلین برایش خوش آیند بود او با عده زیاد از هم قطارانش ارتباط نزدیک برقرار کرد او از فضای سیاسی شهر کاملاً رنج می برد او به رژیم جمهورییت علاقمندی داشت اما ظهور و حیه ناسیونالیستی در کشور او به طرز فکرش رنگ دیگری بخشید او طرفدار برابری دموکراسی بود یا به گفته دیگر او خواهان جمهوری موکراتیک بوده و به ایجاد آن علاقمند بود .

تیوری دیگر او در مورد زمان و مکان و نسبیت آن مخالف شد وید محافظه کاران جامعه و فیلسوفان رفدار آن آنرا برانگیخت زیرا آن زمان شیوه تفکر مردم چنین نبود او یکبار این پرده را از هم زد صلیب را به طرز و اسلوب تفکر مطلقیت کشید این طرز تفکر در صحنه سیاسی نیز مخالفت و کینه توزی مقامات مسوول را که خود

احساس و صف ناپذیر پرتاب آزاد



زییاد اگر ویستینا در اولین کلاس پرتاب فضایی ، در حدود چهار هزار و شصده نمایش پرتاب را انجام داد مگر در نهایت وقت پرتابش باز نشد .
 واز ارتفاع ۱۶۰۰ متر بطرف زمین فرود آمد زینتانه تنها زنده ماند بلکه تر یبتگ و تمرین خود را در این زمینه دنبال کرد امروز این زن برای اشتراک در مسابقات اولمپیک ۱۹۸۰ آمادگی دارد .
 موصوف توسط زویا میرونووا (دو کتور طب و قهرمان برجسته شوروی در بازی سریع روی یخ در سنین جوانی) از مرگ نجات داده شد و صحت یاب گردید .
 مرونووا اکنون رئیس دیپارتمنت سیوت و بالت کمیون در مرکز انستیتوت تراماتولوژی و او در توپیدیک در مسکوم باشد .

دفاع از وطن و انقلاب ثور

دفاع از ناموس است

پرداختند . امیر یا لیزم که سخت انتظار می کشید تا نیرویی را سر هم بندی نماید و توسط آن آرمان های والای انقلابی مردم افغانستان را که در وجود انقلاب نظر آفرین ثور متبلور شده است ، بچاک و خون بکشد . لذا به صدور عناصر اجیر و قاتلان حرفه ای آغاز نمود .

امیر یا لیزم و در صدر امیر یا لیزم یا نکی با تباری دیوانه های سیاسی پکنگ و دیگر همدستان مرتجع خویش پلان ناکام ساختن انقلاب ثور و اضمحلال کشور محبوب ما را در دو ماهه و دو پر و گرام مد نظر داشت پروگرام خطرناک اول همانا نفوذ دادن اجنت حلقه بگوسی سی ، آی ، ای و پاند ضد انقلابی نویسنده امین و پاند امین در حزب و دولت بود که گر چه برای مدت کوتاهی بر حزب و دولت حکمروایی جنبشی نمود ، فضا و زمین کشور ما را بیک کشتار گاه و محیط ترور تبدیل ساخت ، با لفاظی های انقلابی نما و حرف های سرخ اعمال سیاه را مرتکب شد . مردمان شریف ما اعم از کارگران دهقانان روشنفکران انقلابی (بشمول افسران و سر بازان وطنپرست) روحانیون شریف و مومن را دسته دسته و جوفه جوفه بپای پولیکون ها ، سیا عیال و زندان های مخوف کشانید که ناخ های این جنا کاری های اهریمنانه او بر دل هموطنان ما بصورت ابدی و دائمی خواهد بود و اخلاف نسل کنونی به ارواح شهدای دست امین جلاد و با را نش درود و ارج خوا هندگذاشت و به روح شیطانی و انسان دشمن او نفرین و لعنت خواهند فرستاد چنانچه نسل حاضر چنین می کنند اعمال جنایتکارانه امین با این جنا ها خاتمه نمی یابد بلکه او مطابق به وظیفه ای که از جانب بانداران امریکائی خود داشت باید وطن و انقلاب را نیز کاملاً بر باد بدهد ؟ می نمود زیرا اسناد و شواهد یکه موجود است امین این دشمن شماره یک مردم ، انقلاب و وطن و شرکایش در یک زود بند عمیق و همه جانبه با

مردم سر بلند و آزاده ای افغانستان همیشه این افتخار را داشته اند که در تمام مرا حل تاریخ مردانه و شجاعانه از وطن محبوب خود و تمامیت ارضی کشور خود دفاع کرده اند و هر آن کسی را که چشم تجاوز و طمع را بسه کشور شان داشته است با دهن شکسته و سر خم از کشور خویش را نده اند .

در گذشته ها هر گاه هیکه مردم سلجندور افغانستان با سر بازی و دلیری وطن را از گزند دژ خیما مامون ساخته اند تنها یک مشت ملت خوار و اقلیت ، از دست آورد های آن جانفشانی ها مستفید شده اند و مردم زحمتکش و شریف ما مانند همیشه با فقر و جهل و تنگدستی دست به گریبان بوده اند ، و حیات شان رونقی نیافته است .

انقلاب نظر مند ثور بمثابة نقطه ی چرخش عظیم در تاریخ پر شکوه کشور ما پاب نویسی را کشور بدین معنی که با پیروزی ایمن انقلاب آرمان های سر کوفته ی قرون وسده های زحمتکشان کشور بر آورده شد و قدرت سیا سی از طبقات و اقطاع پارازیت صفت به طبقات واقشار مولود مستحق و نه نمایندگی از آنان به حزب دمو کراتیک خلق افغانستان پیش آهنگ طبقه کارگر و کلسیه زحمت کشان کشور انتقال یافت .

عناصریکه سالها مفت خورده بودند و برای توأم این مفت خواری خویش حتی با دشمنان وطن و مردم یعنی استعمار و امیر یا لیزم زد و بند هایی داشتند هر گز پذیرای این وضع شده نمی توانستند زیرا د یگر بساط حکمروایی و مفت خواری شان از کشور چیده شده و دست بانداران استعمار گر و امیر یا لیزم نیز کوتاه ساخته شده از همین سبب ارتجاع سیاه داخلی و طبقات حاکمه ی مرتجع داخلی با تباری و تحریک ارتجاع منطقه و امیر یا لیزم دست به توطئه و دسیسه و سنگ اندازی به مقابل انقلاب ثور را پیشی خود ساختند هر تجعین تون صفت به این هم پسنده ننده و با تبلیغات دروغین و شاخدار خود به اغوا و فریب یک تعداد هموطنان ساده لوح مانیز

و غیر مسوول که در راس آنها حفیظ الله امین معلوم الحال قرار داشت بسوی گمراهی ، تباهی و انحراف ننگین در جهت بر گشتن از آرمان های والای انقلاب نورکشانیده می شد ، درین دوران آلوده به ننگ و وحشت که در تاریخ معاصر افغانستان همتا ندارد و حشانه ترین نوع ممکن استبداد فاشیستی و دست درازی به مال و ناموس و شرف مردم ما صورت گرفت . خیانت به انقلاب تو همین به مردم و زمینه سازی برای تسلط بی چون و چرای ارتجاع سیاه به سر نهرداری امیر یا لیزم امریکا صبه قحقی این دوران آلوده به فساد و خیانت را تشکیل می داد . بیم آن می رفت که افغانستان به ورطه هو لثاک سقوط در نامن آلوده به ننگ و جنایت و خون آلود امیر یا لیزم امریکا و ارتجاع سیاه در منطقه در غلطد ، ولی از آنجا نیکه انقلاب ثور - قانون مند و متکی بر اصول علمی انقلابی به پیروزی رسیده بود ، دهخ افغانستان زنده و نیرومند در نبرد مرگ و زندگی بر علیه استبداد خشن و وحشیانه گذشته با قاطعیت رزمید و با اتکا به نیروی خلاق مردم و به کمک ارتوی آزادی بخش کشور با قیام ۶ چندی ۲۷ دسمبر ۷۹ رژیم جابر امین را سقوط داد .

جاسوس دیگر انگلیس یعنی گلبدین (البته برهنمایی و حکم می آید) طرح یک توطئه و کودتا را ریخته بود . او از نظر اقتصادی نیز کشور ما را بیک بحران و کماد عمومی مواجه ساخت . این خائن بوطن و خلق برای پیاده شدن نقشه های شیطانی خویش مبلغ بیست و پنج ملیون افغانی از بیت المال برای شریک جرم خود یعنی گلبدین داد تا هر طوری که می خواهد مصرف نماید ولی همانطوریکه علم و تاریخ حکم می نماید ، آوائیکه مردم یک کشور تصمیم بگیرند هیچ نیرویی و لو هر قدر بزرگ ؟ و محیل باشد آن تصمیم را شکسته نمیتواند لذا خلق افغانستان با ارادشکست ناپذیر و به با یمرشی نیرو های نجات بخش قوای مسلح خود این توطئه فجیع را خنثی نمود و یکبار دیگر انقلاب ، مردم و وطن نجات داده شد آری خیزش نظر مند شش جدی پنجوا هشت (که خدای نا خواسته اگر این اقدام صورت نمی گرفت سه روز بعد یعنی بتاريخ هشت جدی پلان مطروحه سی ، آی ای توسط گلبدین امین و یارا نشان عملی می شد) همه توطئه ها و دسیاسی را نقش بر آب ساخت یعنی مردم افغانستان از انقلاب ثور و وطن چون ناموس دفاع کردند و انقلاب ثور با پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور دوباره به مسیر اصلی و صراط المستقیم روان شد . بپیک کار عمل فتنی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان طی بیانیه ای که در جلسه اختتامیه گرد هم آیی همبستگی بین المللی با انقلاب افغانستان ابراد نمودند چنین گفتند : «... این انقلاب که از ماهیت قانون مند عینی تکامل بر حلقه کنونی جامعه ما سر بلند نموده و کاخ استبداد و خود سری ها را درهم گویند در اثر خیانت عده ای از عناصر سرسست عنصر و بی پرستی و فاسد و عوام فریب

دسیسه و توطئه امیر یا لیزم ، شوو لیزم صبیونیزم سادات وغیره در داس امیر یا لیزم انسان خوار امریکا در وجود امین با این صبره قاطع حرب و مردم افغانستان در هم کوبیده شد و خواب و خیال همه نیرو های اهریمنی بین المللی برای به ورطه انداختن کشور ما ایسوده و هدر گردید . ولی طوریکه می دانیم امیر یا لیزم و ارتجاع هر گز راضی نمی شود که جوامع بشری از جمله جامعه ما با اراد خود و بطور مستقل و آزادانه سر نوشت خود را تعیین نماید و راه فلاح و رستگاری را پیروز نموده بپساید ، روی همین ملحوظ چون امیر یا لیزم با از دست دادن امین می بیند که مردم آزاده و سر بلند افغانستان انقلابی اینک با به پیروزی رسانیدن قیام بی نظیر شش جدی می روند که جامعه را اعمار نمایند که پیروزی و بهزیستی اصل عمده آمنت و امیر یا لیزم و ارتجاع را در آن راهی نیست ، بشکل وحشیانه و بیشرمانه به توطئه و دسیسه ، این بار در سطح گسترده تر از خارج علیه کشور ما دست می زند . امیر یا لیزم انسان دشمن امریکایاتیانی مرتدین چینیای ارتجاع فظا میگر پاکستان ، صبیو لیزم اسلام دشمن اسرائیل و معامله گر و غلام بیچاره امیر یا لیزم یعنی سادات با بهانه قرار دادن به اصطلاح مسلم و بحران ؟ افغانستان دست به چنین اعمال می زند .

نامع
ژوندون

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

بوزینه و طنبور

بزینه ای چنگ در طنبور زد . از آن بانگی که آهنگ برخاست ، بر آشت و گفت : «دیروز که رامشگر ترا می نواخت چنین ناخوش غریب بر نمی آوردی ؟»
طنبور گفت : «از من مرئج زیرا نوا می نوازده سازگار است .»

...

شوراء مغرور

شوراء ای ازخرم آتش جستن کرد و برخاش کنان با خود گفت :
«بجای دیگر میروم و شعله ای بکام خود می فروزم» .
فضارا بر توده ای شن افتاد . هر چه گوشید شعله ای بر نخاست . در آن دم که فرو میبرد گفت : «شگفتا ، بارها این کار از من برآمد و این بار نه .»
گذرند ای بشنید و گفت : «ناتان ندانست که سوزش اوبی سازش محیط عبت است .»

مزد کار آبهواته می
شکم قاق موره سیرنمو کد
کاله کینه و فرسوده و پربینه مو
تن غریبان موره بت نمو کد
چشم گریبان موره خشک نموکد
غضب و خشم بر انزفرت مو .
بند دلپای موره پاره مو کد

ناله و غصه و فریاد و فغان
دل باریک موره ریش مو کد
شیشه قلب موره میده موکد
جرات جملگی ره کم کده بود .
چشمه اشک موره خشک کده بود
مه مثال آتیه و آیه خود
کی تحمل میته نستیم ظلم اربابه بخویش
طاقیم نای سداز جورو فشار ارباب
عاقبت روزی دل شیره بدر یازدم
کمون جره یی ره ور دانستم
خانه خانه باتش کشیدم .
و گرفتیم عاقبت
انتقام همقطار زای خوده

سلطانعلی سنبللی

بامیان ۱۳۴۶

بلبچه هزارگی

دختر

دهقو

سفر ممانده معلو زغذاهای لذیذ
پر شده خانه زدهقوو کنیز
همه تعظیم کنان حاضر خدمت شده اند
یکی لبخند بلب خواند یکه دستا بسینه
دل مو پرزکینه
دست مو پرز خینه

...
می دیدم باز که آتی مه نتواند شده
نهی لنگه نه غضبناکه نه پیشانی ترش
گمو بر دم آتی مه هم شده خان
کلگی ده بیش قدرت شی بزانو آمده

جمله دستا بسینه آوره تعظیم موکنه
آته خان مه مغرور شده شیشه معتبر
غروفیش و کلو کاریشی زحد تیر شده
پستی خان صفت دهنشش
کده تاثیر سر مفکوره ای آته مه

...
ماه هاو سالها تیرمو شد .
فخر و بیچارگی و ناداری
لحظه پنجه خوداز خلق مو بر نمی داشت
کاله کینه ی مونو نمو شد
عقدی های دل مو اونمو شد

روز کاری روزی
مه هم مثل شهودختر گل موره بودم
آرزو های مه هم مثل دیگابسیار بود
آته و آبه بیچاره مه
نورگرو دهقوی اربابا بود
روزو سو خونمو کد .
خاصته غمدیده مه
فر فرک وار - قتی پای جلاق
عقب خان - جلو خاتون خان
گهی پایین گهی بالا - گهی دولاموشد
چگرم خون - دلمه پردرد موشد
عوض اشک زاو قره مه بروخون میریخت

...

مه قتی دختر خان نلغه ککی نازدانه

گهی خم خم - گهی چم چم خوده اومی پنداند
آوره ده بیش معلمشه مو پر دم شه روز
بیره دارشی دان دروازه مکتب مه بودوم
عقدی ده دل ، تک و تنها
ساعتنا ایسته بودوم

...

آبه بیچه سیدم کهرش مثل گمو
بای لچ و سرلج و اشکا بیچسیم
بزوگو سیوو - گوه میدو سید
گهی بیزار بیا ی و گهی جادری دست
ته و بالا میدوید
ساعتنا جرت ده دلم جای می گرفت
لحظه خوده می دیدم که شدیم دختر خان :
لیشن و درشن موگشته کلان
جای گریاس واله چه آبه و آته مه
مردو یی بوئینده آن :
چیت و سندوف و قناییز و کتان
جلوبل شی کده چشمار خیره
می دیدم باز نشستم ده خرگامی قشنگ

شماره ۱۷-۱۸



هنر و پدیده های ...

این هنر ها و هنر مندان مذکور می نویسیم. ویر ادب و توانایی اندیشه های گذشتگان مان آفرین می گوئیم و به نام آن ها افتخار می کنیم ، باید گفت که در هیچ عصر و زمان نمیتوان از تأثیر اوضاع اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی یک جامعه بر هنر و هنر مندان چشم پوشی کرد و هنر تحت تأثیر نظم سیاسی و مذهبی ای رفته که در وقت و زمان هنر مندان ، برجا می ماند و پدید می آید هر حال هنر مندان ، شعرا ، نویسندگان دیگر تراشان ، نقاشان ، معماران ، و شکل سازانی نیز در طول سده ها زیسته اند که تحت تأثیر نفوذ زور مندان نرفته. آراء ، عقاید و نظریات خویش را به شکلی از اشکال در هنر خویش تبارز داده اند که این باعث گردیده تا امروز بسا بر رسی و کاوشگری در پدیده های هنری گذشت. بر طرز زندگی سیاسی و مذهبی مردم آن زمان بی ببرد و با کلتور ، شعاعات و سنت های ملی و دینی آنها آشنا گردند .

اگر هنر مندان چیره دستی در دوره کوشانی از آمیزش مدنیت های گریک و بودیک و گریک و با خنر چیز های نوری را ابداع نمودند و پدیده های هنری قابل درک و فهمی را که حکایتگر دوره زندگی عصر کوشانی میباشد بعبان آوردند و بعد از اسلام هنر مندان افغانستان عزیز باحوصله فراخ و کار و بیکار یانو آوری و شگرفان گردانیدن فر هنگ و کلتور این مهد باستان آثار گرا نیهای از هنر معماری نقاشی ، خطاطی ، میناتور و غیره و غیره ، بر غنای معنوی کلتور افزودند . در دوره استبداد و رژیم های وابسته به فیودالیزم و امپریالیزم قبل از انقلاب نور نیز علی الرغم تحت فشار قرار داشتن شعراء ، نویسندگان ، نقاشان ، معماران ،

کارتونیست و خطاطان ، کارهای ارزنده هنری را انجام دادند و با در نظر داشت احوال و اوضاع سیاسی جامعه خویش ، بعضی از این آثار را بر مردم خویش عرضه کردند و این نوآوریهای هنری که اندیشه های نو و مترقی را با خود همراه داشتند در بیداری مردم خلاقانه کار خود را کردند که نمره پدیده های مترقی هنری معاصر را مردم افغانستان امروز به چشم سر می بینند و اکنون راه برای انکشاف هنر و تشویق هنر مندان باز گردیده ، آثار هنری نمایا تکر قیام مردم ما علیه بساد

امپریالیزم جهانی در منطقه و جهان بسوده و راه انکشاف هنر و ادبیات را آزادانه می بینند. تاریخ نویسان حکایه برین دارند که سر زمین ما از زمان آریایی های باستان ، هنر های آواز خوانی ، شعر سرایی ، شکل تراشی ، نقاشی و غیره که هر کدام تابع شرایط عینی و ذهنی جامعه زمان خویش بوده اند پدید آمده و رنگ و تکامل یافته اند که هنر های گریک و بودیک ، گریک و باختر سرود های گمانها ، این اثر مذهبی آریانیان باستان قبل از اسلام و پدیده های هنری دوره تیموریان هرات شعر و هنر آفرینی

مادر

هنوز جمله ام تمام نشده بود که یک ضریب قوی مرا یک طرف انداخت . دو نالیه دیگر سر بازار به طرف پیر مرد هجوم آورده و با غضب او را بر زمین افکندند ، و در حالیکه با مشت و لگد و دسته های نفتنگ بر او ضرب های شدید وارد می آوردند ، او را کشتان کشتان در روی برف ها با خود کشید و در پهلوی در خنی انداختند . او تقریباً مرده بود ... و در این وقت شلیک گلوله ای شنیده شد و به آخرین رمق پیر مرد بیچاره نیز خا نه داد .

سر بازار با قلب های پر از نفرت و انتقام هنوز هم بطرف او می رفتند ، فیر میکردند و تفنگ های خود را پر کرده ، دو باره جسد سرد شده او را هدف گلوله قرار میدادند و شلیک می کردند . آنگاه احساسات حیوانی آنها را فرا گرفته بود که برای نوبت شلیک کردن به نفس آن پیر مرد بیچاره با هم جسد می نمودند .

در این وقت دلفنا فریادی شنیده شد : «پرویس ها... پرویس ها...» هرج و مرج و در هم و بر همی که در اثر این کلمات در میان سر با زانی که رو به فرار نمودند ، بوقوع پیوست ، قابل توصیف نیست . صدا های شلیک گلوله به طرف آن اسیر پیر ، عقل جلانان بیرحم را زایل نموده بود و نمی دانستند که در حقیقت خود شان باعث ایس غلغله و ترس و فرار گردیده بودند . آنها مانند ربه گوسفند در میان تازیکی بهر سو میدویدند و از انظار مقتود می شدند .

من وجسد آن مرد و دو ژاندارم که از نقطه نظر و وظیفه خود من مانده بودند ، تنها ماندیم . آنها جسد پاره پاره و خون آلود پیر مرد را بر داشتند . من گفتم :
- باید او را دفن کنیم .

آنوقت یک قطی گو گرد از جیب خود بر آورده یکی از آنها نام . ژاندارم یکی از آنها را روشن نموده و در نور آن اینطرف و آنطرف جسد را ببلت ملاحظه کرد و مثل اینکه برای پروتو کولی را پور بدهد گفت :
- مجلس با یک کرتی آبی رنگ ، یک پیراهن سفید ، یک پتلون و یک جوره کش

بتهوون ...

به سبزه سفونی (کلیوایی) کی ، اوریدونکی کولی شی چی به آسانه توگه د طبیعت منطری ، تو بالو ذبیدو بحر ، دکلیوالو د خوشالیو دیری او د کلیولوا لئونخ به نظر کی مجسم گیری . خوره لیمه سفونی (فله ایزه) کی د بتهوون خویشی اوغیلی به شه او صریحه توگر بنگاری به ددغه سفونی کی قصیده یاترانه به دله ایزه غیر ونو اورول گیری ، دسولی اودوستی بیغام اوروی چی : نوروروزنی خجه پنده گیری ، لاسونه سره ورگیری او دنریوالی سولی او نیکمرغی خسته گیری ...

خوهماغسی چی وویل شول ، د بتهوون به سفونی گانو کی دکلاسیکی سفونی انخور ، چول ، سیک او تقسیم بندی به نظر کی نیول شوی به داسی حال کی چی به سفونیکه منظومه کی بی خرکا نه لیدل گیری . خوسره لدی ، دده سفونی تر «سوجه موسیقی» خفه لیر خه اوبسی دی خکچی زیاتره به سوجه او کلاسیکو سفونی گانوی شخصی احساسات او اغیزی ته بکارول گیری .

«بتهوون» لوپرنی پوه و چی د «رومانیزم» د خوختست جریان او بیدایشت (چی دارو با هنری تراغیزی لاندی و نیو) بی احساس گری بتهوون کلاسیکه طبعه او فکر درلود خو دبدمرغی ، ناامیدی او معنوی پرهارونه بی دده به موسیقی (سره لدی چی کلاسیک تکنیک بی درلود کی دشور او خود نشانی پری ایبسی دی ، چی لیر او دیر «رومانیکه» خواهم لری .

به هغه وخت کی چی بتهوون داوریدلوحس بیخی له لاسه ورکری ، دبیانودنجر ولو به وخت کی بی دیوه نری لرمی یوسر دبیانو به منخ اوبل سریمی به خپله خوله کی نیوله خووگری شی چی دبیانو دسازلرزه خپلوعون و تمولیردوی او «واوری»؟! دغه کار دده د مبارزی بنگارندوی دی چی دخپل نامهربان تقدیر سره بی گوله ، نیایی ده به غویشل هغه «دنیا» چی له ده خنجه بی هخ گرزولسی و ، خانته داسی راوبولی لکه یو بی لاسه انسان چی دپویدو به وخت کی وغولوی دلبانوتوبه مرسته خان به یوی نری رسی و خپروی! پای

ژاندارم ها که گوئی سخن زدن را فراموش کرده بودند ، با چشمان از حدقه بر آمده بر من می تگریستند و انتظار داشتند تا من کلمه ای بگویم ... و من هم که قدرت سخن از من سلب شده بود ، تنهایی توانستم تخیل کنم که مو ضوع از چه قرار است ... آنوقت یکی از ژاندارم ها به آهستگی گفت :

- شاید مادری است که به جستجوی پسرش بوده ... پسرش که در طوچی ایفای وظیفه می کرد و مادرش دیری است که از او اطلاعی نداشته است .
ژاندارم دیگر افزود :
- آری ... شاید همینطور باشد .
و من .. من که این صحنه بیرحمانه و دور

گوگرد اولی خاموش شد و توهمین آن روشن گردید . ژاندارم جیب های اسیر مرده را پاییده ادامه داد :

- یک چاقو با دسته ساخی ، یک دستمال چهار خانه ، یک قطی تباکو و یک حصه نان خشک . گوگرد دو می خاموش گردید و سومین روشن شد . ژاندارم باز به جستجوی نفس مشغول شد و بعد از لحظ ای گفت :
- دیگر چیزی نیست .
من گفتم :

لیاس های او را بکنید ، شاید در روی پوست او علامتی پیدا کنیم . برای آنکه هر دو ژاندارم لیاس او را کشیده بتوانند . خودم قطی گوگرد را گرفته و یک عدد آنرا روشن کردم . در روشنایی شعله گوگرد دیدم که چگونه آنها لیاس های او را می کشیدند و پوست و گوشت از هم پاشیده و خون آلود او ظاهر می گردید .

در این وقت یکی از ژاندارم ها ، یک ای خورده و بعد بالکتت زبان گفت :

- لعنت بر شیطان آقای قوماندان .. این جسد یک زن است !
من دیگر گفته نمیتوانم که چگونه احساس یک ترس عجیب واذیت کننده ای بر من مستولی می گردید . نمیتوانم این جمله ژاندارم را باور کنم . با قدم های لرزان در مقابل جسد سرد شده و گوشت و پوست خولین ، در روی برف ها زانو زدم تا به بینم که این گفته حقیقت دارد ؟.. آری حقیقتاً جسد پاره پاره شده ای یک زن بود .

ژاندارم ها که گوئی سخن زدن را فراموش کرده بودند ، با چشمان از حدقه بر آمده بر من می تگریستند و انتظار داشتند تا من کلمه ای بگویم ... و من هم که قدرت سخن از من سلب شده بود ، تنهایی توانستم تخیل کنم که مو ضوع از چه قرار است ... آنوقت یکی از ژاندارم ها به آهستگی گفت :

- شاید مادری است که به جستجوی پسرش بوده ... پسرش که در طوچی ایفای وظیفه می کرد و مادرش دیری است که از او اطلاعی نداشته است .
ژاندارم دیگر افزود :
- آری ... شاید همینطور باشد .
و من .. من که این صحنه بیرحمانه و دور

وظایف اساسی اجتماعی و اقتصادی به منظور پیشرفت ز نند کسی مردم در جمهوری دموکراتیک افغانستان مطابق رهنمود های عام و فور مو لپندی های عمومی اقتصادی مترقی و باساس ارزیابی های دقیق دانش نوین انقلابی و انقلابی از پروسه قانونمند زمینه های تکامل اجتماعی و با در نظر داشت تجارب تاریخی و تعمیم فعالیت پراتیک در بر خورد با زندگی بشریت ، هیچ فرما میون اجتماعی - اقتصادی بدون آنکه دگر گونی های عمیق در ستراکتور و بنیاد شیوه تولیدی آن وارد آید (بدون وارد ساختن تغییرات کلی و بنیادی) ماهیت خود را بر مبنای روابط عادلانه اجتماعی تغییر داده نمیتواند .

از لحاظ تغییرات جهانی ، پیشروی و شدت مبارزات آزادیبخش ملی و تملاشی سیستم کهنه اجتماعی و استعماری ، مساعی کشور های گمرشد بخاطر رشد اقتصادی ، ترویج

های نیمه مستعمره را در قلعرو منا سببات اقتصاد سر مایه داری جهانی حفظ نماید بنا برین در شرایط کنونی جهان در برابر ملل گمرشد و نو بنیاد تنها پریدن وجدائی از ساحه نفوذ اقتصادی و سیاسی امیر یا لیسم و فیودا لیسم ، هدف اجتماعی و آرمان عالی شده نمیتواند ، بلکه انتخاب راه سالم رشد و خاتمه بخشیدن به عقب ماندگی قسرون وسطائی از جمله مسایلی است که تاریخ حل و انجام آنها در برابر نیرو های متشکل و پیشرو کشور های عقب مانده ورو بانکشانی گذاشته است

اکثر ملل عقب مانده ورو بانکشانی بعد از حصول استقلال سیاسی و یاره کردن زنجیر بردگی استعماری ، بنا بر عقب ماندگی اجتماعی و عدم رشد آگاه هی طبقا نسی و



شعار «عریفه»

شیوه های رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای نو بنیاد ورو بانکشانی جهان



پیشینه های پیشرو عصر ما و تمایل بی سابقه بانکشانی جهان بسوی جانش انقلابی ستاماً یا اکثر تکیه گاه سیاسی نظامی شور های امیر یا لیستی و متحدین جنکی یا لویکی آن میباشد که توقع داشتند ملل نو بنیاد و رو بانکشانی را در مدار بان سر مایه داری نگهدارند .

نخستین شرط و اساسی ترین وسیله برای شور های عقب مانده و رو بانکشانی درجهت به استقلال اقتصادی و تحکیم حا کیمت شان ، انجام مبارزات بی امان ، قاطعانه و بر علیه امیر یا لیسم جهانی میباشد را امیر یا لیسم با اشتباهی سیری ناپذیر میوزد تا با شیوه واشکال نو یسن استعماری ، مستعمرات آزاد شده و کشور

سیاسی توده های وسیع مردم و قشر های معین اجتماعی ، در جهت اتخاذ راه مشخص رشد به موانع و پراپلم های بزرگت مواجسه گردیده اند . دستور العمل های عام جامعه شنا منی علمی حکم میکند که مو جو دیت این و وضع در کشور های کمر شد و تازه به استقلال رسیده یا نا شی از حالت ضعف و پرا گندگی نیرو های تحول طلب و نا منظم بودن تناسب طبقاتی و اجتماعی نیرو ها و عنا صر در داخل مداخلات گوناگون جهان سر مایه داری در وجود شبکه های استخباراتی و تحر یک کشور های وابسته به سیاست امیر یا لیستی

از خارج بود که مو قتا مو جبات آنها فراهم گردانید تا مردمان این سر زمین ها نتوانند هدف های اجتماعی خود را تحقق بخشند . تغییر تناسب نیرو های جهانی بفتح صلح و ترقی ، در شرایطی که گذار از سر مایه داری به سو سیا لیسم مضمون عمده دوران ما را تشکیل میدهد ، کشور های نو بنیاد و رو بانکشانی برای پیشرفت و تعالی خویش و دفع عقب ماندگی های قرون متوالی ، راه - رشدی را در پیش میگیرند که سر انجام به مرحله عالیتیر تکامل اجتماعی می انجامد .

در مقابل ملل تازه به استقلال رسیده و نو بنیاد ، بعد از رهائی و وابستگی از چنگال های بیرحم سیستم مستعمراتی امیر یا لیستی تنها و تنها دو راه رشد وجود داشت .

۱- راه رشد سر مایه داری ، ۲- راه رشد غیر سر مایه داری .

مو جودیت سیستم جهانی سو سیا لیستی و وحدت انتر ناسیونالیستی طبقه کارگر جهان سر مایه داری بوسیله پشتیبانی - وسیع و همکاری های بیدریغ آنها از موج نیرو مند جنبش های نجات بخش ملی ، امکان - فات مساعدی را برای محافل و حلقه های سیاسی مترقی ملل تحت ستم آسیایی -

افریقای و امریکای لاتین فراهم گردانیده است . هراه تکامل غیر سر مایه داری در نتیجه مبارزه طبقه کارگر ، توده های مردم و جنبش دموکراتیک همگانی تامین میگردد و چنین راهی با منافع اکثریت ملیت مطا بقت دارد .

از لحاظ اهمیت و مفهوم تاریخی و با در نظر داشت تغییر تناسب قوا بسود نیرو های پیشرونده در مقیاس بین المللی ، راه تکامل غیر سر مایه داری پروسه انقلابی زمان و مضمون پر محتوای ملل نو بنیاد را بخاطر رسیدن به عالیتیرین مقصد بشریت تشکیل میدهد .

راه رشد غیر سر مایه داری با پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک و استقرار دولت دموکراسی ملی ، صلاح نیرو مندی برای محو کامل بقایای استعمار امیر یا لیستی و پایان بخشیدن به تسلط زمینه های اقتصادی و سیاسی امیر یا لیسم ، در مرحله کنونی جنبش آزاد یبخش ملی ، ملل آسیایی -

افریقای و امریکای لاتین شمرده میشود . نیرو های سر نگون شده ارتجاع داخلی به کمک و همدستی محافل تجاوز گر ارتجاع امیر یا لیستی بخاطر سر کوب خویشین نهفت رهایی بخش ملل نو بنیاد و تازه به استقلال رسیده ، بیوسته در صدد ایجاد دسایس و تحر یکات رژیمانه با انجام دادن فعالیت های خرابکارانه و ضد ملی میباشد .

راه تکامل غیر سر مایه داری طی زمان معین کلیه مظاهر و بقایای نظام فیو دالی را ملی میسازد ، انحصار های سر مایه داری

انتخاب راه رشد غیر سر مایه داری ، تقویه مسکون دولتی اقتصاد ، انجام قانو نمند اصلاحات دموکراتیک ارضی و پیشروی از مسیاست همزیستی مسالمت آمیز و اشتراک فعال توده های مردم در حیات سیاسی ، اقتصادی ، ترقی اجتماعی را برای ملل تحت ستم و عقب مانده تامین میکند و سر انجام امکانات ساختن بنیاد مادی و فرهنگی انتقال به مرحله عالیتیر تکامل اجتماعی را مهیا میسازد .

آریانای کهن ، خراسان دیروزی ، افغان - نستان امروز ، وطن محبوب ویر افتخار ما بعد از حصول استقلال سیاسی خویش که برای نخستین بار در شرق زنجیر های سنگین و تولید استعمار امیر یا لیستی بریتانیا کبیر «این سر زمین افسانوی غروب ناپذیری آفتاب» را بوسیله قیام ملی (۱۹۱۹) مردمان رزمجو کشور پنور افگند و جنبش استقلال طلبی و آزادیخواهی را در منطقه اوج بخشید ، و بعلت مداخلات و دسایس ارتجاع فیو دالی و تحر یکات امیر یا لیستی نتوانست همپای ملل متقدم و مترقی جهان پیش رود .

طی چند دهه اخیر که در کشور ما مناسبات منببات کهنه اجتماعی بر پایه امتیازات طبقاتی استوار بود ، قدرت دولتی و مراجع قانون گذاری بدست مر تجمین ، مستبدین ستمگر - ان ، بهره کشان ، بیرو کرات ها ، فیودالان و مشتکی از افراد فاقد کمر کتر و سجاایای انسانی تمرکز یافته بود که عملا در جهت رشد اقتصادی مملکت و حیات اجتماعی مردم هیچگونه اجرات سود مند انجام نپذیرفت .

قبل از پیروزی انقلاب نور بنا بر موقعیت طبقاتی و وضع اجتماعی حیات خاکمه و گروه های مسلط در جامعه ، باساس زو بند های محرمانه و عقد قرار داد های کمر شکن و تشدید نفوذ اقتصادی نیرو های استثمار گر خارجی در مناسبات اقتصادی و تجارتمی کشور به عقب ماندگی و شدت ضعف اجتماعی - اقتصادی - میهن پر مایه و غنی ما افزایش بخشید .

بقیه در صفحه ۵۶

تشکله سستی گناه نیست

کمیلهی درسه پیده

پرده سوم

اتاق نسبتاً کوچکی در منزل ناز نسوف پر از جامه دان و الماری با ظروف نقره و چینی روی کف اتاق چند تابلوکت و میز و چوکی چیده شده همه زیبا و گران بها .
ارینا روی چوکی نزدیک اتاق نانخوری نشسته چند تازن و دختر دوش را گرفته اند .

ارینا . (به طرف اتاق نانخوری اشاره می کند.) نا خوانده و نا گهانی آمد . مثل یک

-۲-

ارینا و پلگیا یگرونا
پلگیا . ارینا . برو . آنان را در پلاک کردن
میز کمک کن . من مانده ام از حال رفته
ام .
ارینا . همین طور است . از صبح تا حال
سر پا ایستاده اید . شما دیگر جوان نیستید .
پلگیا . (داخل نیمکت آرام گرفته) آخ .
وای . بگو شما وار را به سالون بیاورند .
سماوار کلان را . آنان را هم پیدا کن پیش

جای بده . همه چیز آنجا هست . خودت میدانی
چه کسی . من امروز از پا افتادم . تو هنوز
جوانتری می توانی باری از دوشم سبک کنی .
آنا . چرا نکنم ؟ این که کاری نیست .
نمی میرم که ؟

پلگیا . قوطی سرخ جای دارد (آنا) جای
را می گیرد و می رود مینیا وارد می شود .

-۴-

دیگران و مینیا
پلگیا . چطور آمدی ، مینیا ؟

مینیا . از آقا خواسته ام روز های تعطیل
رخصتم بدهند ولی فکر نمی کنم بر گردم .
پلگیا . چرا ما را ترک می کنی مینیا ؟
مینیا . (با پریشانی) این ... اینطور بهتر
است .

ببینید ... بهر حال من فکرم را کرده ام .
پلگیا . کمی می روی ؟

مینیا . امشب (مکت می کند) ترسیدم
شما را نبینم . برای خدا حافظی آمدم .
پلگیا . خوب . اگر فکر می کنی ، حساً
باید بروی ترا نگاه نمی داریم ، مینیا . خدا
همراهت .

(مینیا احترام می کند . او و آنا را می
بوسد تو باره احترام می کند .)

باید با لوبا هم وداع کنم . آخر هر چه
نباشد روز های زیادی را زیر یک سقف شام
کرده ایم . دیگر او را هرگز نخواهم دید .
پلگیا . ضرور باید ببینیش ، آنا ، برو
و لوبا را صدا کن .

آنا (سروش را تکان می دهد) .
آن دو تن رهنما تیش کردند
آن یکسوی چیدگرسوی راست
سوی ایمناد و اشکی ریخت
زانکه او بود عاشق اما با خت

-۵-

پلگیا : چه بلایی بر سر ما آمد ؟ نمی
دانم چگونه چاره اش کنم . فکر می کنم
صافه ام زده .

مینیا . کی را علامت می کنید ؟ از کی
می توانید شکایت کنید ؟ خود آن می
دهدش .

پلگیا . خود ما . خود ما . بله . خود ما .
نه تنها من . اگر به دست من می بود هرگز
نمی دادمش . آیا من دشمن دخترم هستم ؟
مینیا . او مرد محتر می نیست . هیچ خوبی
از او نمانده ام . همه بدش می گویند .
پلگیا . میدانم ، مینیا . میدانم .

مینیا . خوب . اگر به شنیده ها اعتماد
کنیم و بازم بگذاریم لوبازن او بشود و از
ینجا به جای دوری بروم ، عاقبت بدی خواهد
داشت .

پلگیا . نگو مینیا . نگو . من به حرکاتی
بیچاره شده ام . مثل اینکه نفسش را قطع
میکنم . مثل اینکه میخواهم بسوزانمش .
مینیا . نمی فهمم . چطور به حق دختر خود
نان چنین کاری می توانید بکنید ؟
ژوندون



مینیا . (با احسان سانش در جدال است) .
من . من پلگیا یگرونا . من سزوار آنهمه
مهربانی شما نیستم شما در تربیت به من
خیلی مهربانی و ولوری کرده اید . تا زنده
ام ممنو نم مام . و بحق شما دعا می کنم .
(پیش رویش زانو می زند .)

پلگیا . چه گپ است مینیا ؟
مینیا : از مهربانی که به حق من کرده
اید تشکر مام . و اکنون شما را به خدا می
سپارم پلگیا یگرونا .
(برمی خیزد .)

پلگیا . کجا می روی ؟
مینیا . پیش مادرم می روم .
پلگیا . برای مدت زیادی ؟

من بفرست .

ارینا . فوراً . فوراً .
پلگیا . بدو . آه . رمق به تن من نمانده .
سر از درد می کند . زحمت ، کار و بدتر
از همه تشویش . تشویش و تشویش . آی .
آی . رمق نمانده . این کار باید بشود .
آن کار باید بشود . نمی دانم از کجا شروع
کنم ! (به فکر می افتد) او چگونه شوهری
برای دخترم خواهد شد ؟ چنین شوهری چگونه
عشق خواهد ورزید ؟ بالروت او باید عشق
بخت . دخترم جوان است و شوهری می خواهد
که به او محبت کند اگر چه فقیر هم باشد .
پلگیا یگرونا و آنا .

-۳-

پلگیا . بگیر این کلید الماری . برو

زاغ و اکنون قوی زیبا و دوست داشتنی ما را
می برد . او را از مادر ، پدر و دوستانش جدا
کرد . باغ سرخ و سبز نشانش داد و این پیر
مرد هم فریفته پول شد و لوبای زیبای ما را
به این کوشنوف پیر داد . آه عزیزم چه دل
سنگی دارم . چگونه تحمل کنم ؟ آخر من
زحمت ترا کشیدم . پرستاری کردم . نازت
دادم چگونه ترا به جنگ این پیر مرد ببینم ؟
می گفتم لایق تو شهباده بی است از کنوری
دور ولی افسوس که کار به مراد نمی شود .
آه ، نان تمام شد حالا بر می خیزند . دختران
مشغول کار نان باشند . (بر می خیزد) .
دختران و خانم های برو نروند . پلگیا
یگرونا وارد می شود .

پلگیا . دختر خود نمی بود چنین اشک می ریختم ؟

میتیا : نه اشک بریزید نه هم دخترتان را به او بدهید . چگونه او را می فروشید و زلد گیش را تپاه می کنید ؟

پلگیا : می دانم . همه چیز را میدانم . من هر گز راضی نیستم . اما چه می توانم بکنم ؟ چرا اذینم می کنی میتیا ؟ من به حد کافی بیچاره ام .

میتیا . دلخ من هم کمتر ز شما نیستم . نمی توانم بیش از این تحمل کنم . چون به شما اعتماد دارم می گویم ، مثل اینکه به مادرم بگویم ، پلگیا بگردد (می گریه) . شام گذشته وقتی که ما اینجا ... (صدایش می گیرد) .

پلگیا . بیا . به من بگو . چی ؟

میتیا . من و او در تاریکی گنگو کردیم . گفتیم می آیم پیش شما مام و پیش گردی کاریج و به پای هر دوی تان می افتیم ، و می گویم ما عاشق یکدیگریم و نمی توانیم جدا از هم زندگی کنیم . (اشک هایش را پاک می کند) ، و اکنون چه می شنوم ؟ روشنایی از زندگی من می رود .

پلگیا . چه می گوید ؟

میتیا . واقعیت را می گویم . پلگیا . آه ، جوان بیوا ، جوان بد بخت (لوبا وارد می شود) .

لوبا و دیگران

پلگیا . لوبا . میتیا برای وناغ آمده . می خواهد پیش مادرش برود میتیا (در حال ادای احترام) خدا حافظ لوبا گردیدو نا . مرا از مهر بانی تان فراموش نکنید .

لوبا . خدا نگهدار ، میتیا . (برای ادای احترام خم می شود) .

پلگیا . برای وناغ همدیگر رابوسید . وای بر من که چه روزها به سرم می آید . (میتیا و لوبا همدیگر را می بوسند . لوبا روی نیمکت تخته می گریه . میتیا هم می گریه) . پس است . گریه پس است . پیش از این آزارم ندید .

میتیا . آه چه چیزی را از دست می دهم! آمده بگذار بیاید . (به سوی پلگیا می رود) . پلگیا . آیا از اینکه دخترتان را به یک پیر مرد می دهید واقعا نا راحتید ؟

پلگیا . اگر نمی بودم چرا اشک می ریزم؟ میتیا . اجازه میدهید آنچه راهم اکنون به خاطر رسیده بگویم ؟

و من باید اطاعت کنم . اینست قسمت یک دختر . من نمی خواهم با پدرم مخالفت کنم تا مردم به من گپ بسازند و به پدی مثل شوم . این کار دلم را می شکند ولی حد اقل می توانم بگویم که طبق رسم و رواج کار کرده ام و کسی مسخره ام نمی کند .

میتیا . آنچه نباید بشود نمی شود . (لوبا روی نیمکت می افتد و می گریه) . خدا حافظ (به پلگیا احترام می کند) . خدا حافظ . پلگیا عزیز و مهربان من هر گز مهربانی شما را فراموش نخواهم کرد .

پلگیا . خدا حافظ . فرزند عزیز . در باره اعمال ما ظالمانه قضاوت نکن . خدا همراهت . هرگز فراموش نخواهم کرد .

(میتیا تعظیم می کند و بیرون می رود)

پلگیا ، لوبا و بعد کرشوف پلگیا . آه لوبا . من برای این جوان مثل کسبم . آه . دخترم . و من نمی دانستم که تو دو ستن داری . پیر زنی چون من چگونه می داند ؟

من کیستم ؟ کسی که هیچ چیزی برایش نماند . چند روزی داشتم که شما را با هم ببینم ولی افسوس که نمی توانم هیچ کمکی از من ساخته نیستم

لوبا . چرا در باره موضوع که غیر ممکن است بیندیشم ، ماما ؟ ما فقط خود را بیچاره خواهیم ساخت (خاموش می نشیند) . در زده می شود . کرشوف می گوید : اجازه هست داخل شوم ؟

پلگیا . داخل شوید ؟ کرشوف : (داخل می شود) . خوب الله مزدم اینجا پنهان شده ؟ هه ! همیشه پیدایت خواهم کرد . پلگیا بگرونا به اجازه شما می خواهم با دخترتان تنها باشم تا در باره مسائل آینده مان گپ بزنیم .

پلگیا . آه . الله . (بیرون می رود) . کرشوف . (به لوبا می نشیند) . دخترک چرا گریه می کنی ؟ شرم است . شرم هه ، هه ! من از تو پیر ترم و گریه نمی کنم .

(به سوش با دقت می بیند) . میدانم برای چه : می خواستی بابک مرد جوان ازدواج کنی . ولی عزیزم . (دستش را می گیرد و می بوسد) این محض حماقت یک دختر است . گوش کن چه می گویم . من حقیقت را به تو خواهم بگفتم . من هر گز کسی را فریب نمی دهم . از فریبکاری بدم می آید . و دلیلی برای آن نمی بینم . می شنوی ؟

لوبا . بله . کرشوف . خوب . بگذار مثلا از پنجاشروع

لوبا . عشق را نمی توان با طلا خرید . کرشوف . عشق یا بی عشق . او می بایست متوجه من می بود . گفتم خانواده اش پولدار نبودند . چیزی برای زندگی نداشتند . من دادمشان . منکرش نیستند . و در عوض می خواستم دو ستم بدارند . و چرا نخواهم ؟ حق دارم بخواهم یا نه ؟ برایش پول دادم . اگر آنکس را که دوست بدارم از گل گلاب برایش بستر می سازم و آن را که دوست ندارم بگذار هرچه می خواهد بگویم .

لوبا . بله . کرشوف . خوب . بگذار مثلا از پنجاشروع

لوبا . عشق را نمی توان با طلا خرید . کرشوف . عشق یا بی عشق . او می بایست متوجه من می بود . گفتم خانواده اش پولدار نبودند . چیزی برای زندگی نداشتند . من دادمشان . منکرش نیستند . و در عوض می خواستم دو ستم بدارند . و چرا نخواهم ؟ حق دارم بخواهم یا نه ؟ برایش پول دادم . اگر آنکس را که دوست بدارم از گل گلاب برایش بستر می سازم و آن را که دوست ندارم بگذار هرچه می خواهد بگویم .

لوبا . بله . کرشوف . خوب . بگذار مثلا از پنجاشروع

پلگیا . بگو .

میتیا . اناهی اش را بیندید . من از اینجا می بروم بیرون و بعد باهم می رویم . زبیر مرد هر وقت توانست گوش هایش را ببیند ، لوبا راهم خواهد دید . مامی رویم پیش مادرم و بعد باهم عروسی می کنیم . هر کس هم برسد ، خودم جواب می دهم .

پلگیا . آه . چه می گوید ، میتیا ؟

لوبا . میتیا . چگونه ممکن است ؟ میتیا . پس تو دوستم نداری ؟ تو معنای محبت را نمیدانی ؟

لوبا . این وحشت آور است . چگونه چنین پیشنهادی می کنی

پلگیا . چسان می توانی چنین گناهی را مرتکب شوی ؟ کی جرات چنین خطایی را دارد ؟ بپوش بیا !

میتیا . منظور من اینست که این بگانه راهی است ، اگر واقعا متاثرید . اگر نیستید بدهدش به افریکن سلاویج که تمام عمر کنیزش باشد . وقتی آینده اش را ببیند شما و گردی کاریج هر دو ناامید و بشیمان خواهید شد و آن وقت دیراست و دیگر سونی نخواهد داشت .

پلگیا . چگونه می تواند بدون دعای پدرش ازدواج کند ؟ خودت فکر کن . چگونه می تواند ؟

میتیا . البته که نباید بدون دعا عروسی کند ولی این دعا را خودتان بدهید ، پلگیا بگرونا (خود را به پاهایش می اندازد) . گردی کاریج هم یک وقت ...

پلگیا . من چه کاری می توانم بکنم ؟ فقط تماشا می کنم . کاملا دیوانه شده ام . هیچ نمی فهمم سرم دور می خورد . دلم بی حال است . آه . دو ستمان من .

لوبا . نه میتیا . هر گز چنین کساری نمی توانم بکنم . خود را برای فهمیدن مقصود من اذیت نکن مرا هم آزار نده . دلم به درد آمده . برو .

پلگیا . میتیا : برو خدا با تو خوبی کند .

چرا فریب میدهی ؟ چرا با من بازی می کنی؟ لوبا .

نگو ، میتیا ، چرا فریب دهم ؟ برای چه ؟ من دوست دارم و این را خودم به تو گفته ام . اما من حق ندارم خلاف میل پدرم ازدواج کنم . آرزوی پدرم است که با کرشوف ازدواج کنم

کنیم . یکج وان قدر محبت تو را می داند ؟ جوانان زود عاشق می شوند . ولی محبت برای یک پیر مرد گنجینه نادری است . اوحاضر است برای آن بها بپردازد . هدیه بدهد . اینرا و آنرا (دستش را می بوسد) . درمسکو مغازه ها از چیزهای دوست داشتنی پر است . یافتن تخته آنجا سخت نیست . پس خوب است که به یک پیر مرد محبت کنی . این که اول دوم اینکه زندگی را بایک شوهر جوان زیبا فکر کن ! یا او همیشه عاشق دیگران است یا دیگران عاشق اویند . آیا می دانی حسادت چیست ؟ میدانی ؟ هه ، هه !

لوبا . نه نمی دانم . کرشوف . خوب . من می دانم .

این دودی نیست که از خلیدن سوزن به انگشت پیدا می شود . آوه ، نه ! خیلی بدتر آزار می دهد . آدم را خشک می سازد . آدم را وادار به بریدن حلقوم دیگران می کند . (خنده خشکی می کند و به سرفه می افتد) . اما کیست که عاشق یک پیر مرد شود ؟ در اینصورت جایی برای ترس زلتن نیست . بعد خاتم جوان و گرافندر من ! جوانان بقرار آند . همیشه دنبال سر گرمی می روند . خوشگذرانی می خواهند و همیشه زنان را به انتظار خود در خانه می نشاندند وقتی هم می آیند ، مستند ، اما یک پیر مرد زلتن را ترک نمی کند اگر چه بپیرد . می خواهد ساعت ها بنشیند و به چشمان روشن او نگاه کند ، و دست هایش را بوسد (دستش را می بوسد) .

لوبا . زن سابق تان دوست تان داشت ؟

کرشوف . (بادقت نگاهش می کند) . چرا می خواهی این را بدانی ؟ دخترک !

لوبا . همینطورا تعجب کردم . کرشوف . تعجب کردی ؟ (بر می خیزد) نه ! نداشت . و من هم دوست نداشتیم . او لایق محبت نبود ، وقتی گرفتیش ، مثل یک گدا بیچاره بود . گرفتیش فقط برای آنکه زیبا بود .

تمام خانواده اش را زیر بال گرفتیم . پدرش را از تنگنای فقر نجات دادم . در طلا و جواهر غرقش کردم .

لوبا . عشق را نمی توان با طلا خرید . کرشوف . عشق یا بی عشق . او می بایست متوجه من می بود . گفتم خانواده اش پولدار نبودند . چیزی برای زندگی نداشتند . من دادمشان . منکرش نیستند . و در عوض می خواستم دو ستم بدارند . و چرا نخواهم ؟ حق دارم بخواهم یا نه ؟ برایش پول دادم . اگر آنکس را که دوست بدارم از گل گلاب برایش بستر می سازم و آن را که دوست ندارم بگذار هرچه می خواهد بگویم .

لوبا . بله . کرشوف . خوب . بگذار مثلا از پنجاشروع

لوبا . بله . کرشوف . خوب . بگذار مثلا از پنجاشروع

دستکاروا بلبلان

بلبل او گل

دحافظه ژباړه

مین - آه خدایه ! که زه ورته یو سورگل
یوسم نو هغه زما سره په زده‌مینسه
ونخیری خوارمان چی زما په ټول بڼی‌کی یو
سور گل هم نشته .

بلبل د خپلی کو چنی خالی څخه چی
دیوی هسکی ونی په سر کی نی‌چووه کړی‌وه .
دمین دغه‌له ارمان څخه ډکی خبری واوریدی
دپانجو له منځه‌نی ر کتل او په فکر کی ډوب
شو .

مین - اوسیلی - زما په ټول باغ کی یو
سورگل هم نشته (زېغونی) . داڅه‌چسل دی
چی دیو سړی نیک مرغی دی د نومره کوچنیو
شیانو پوری تړلی وی .

ما ټول هغه څه چی هوښیارانو لیکلسی
دی لوستی او د فلسفی په ټولو اسرار وپوهیږم
خو سره له دی ټولو چی یو سور گل نه‌لم
بی وزله اوید مرغه یم .

بلبل له خانه سره - دادی چی ایله په
ایسکه می یورینتینسی‌مین و موند

زه خو چی له کومی ورغی څخه پیدا
شوی یم په داسی حال کی چی پیزن‌نسی‌هم
له هغه می دتل دپاره په خپلو نغموکسی
ستایلی دی په شیو شیو می د هغه خبری
او گیلی د ستور و سره کړی دی . او اوس
نی په خپله وینم وینستان یر د سنیلو غوندی
تور دی . او شو لپری نی د هغه سور گل د
پانجو غوندی دی چی ورپسی گرغی . خو
منځ‌نی د مینسی په سیلوری‌کسی تک‌سپین
اوبستی دی . او غم خیکان ورته‌خپل مسررپه
وجولی لگو لی دی .

مین - سبا شپه چی زما یو ملگری
دنخیدلو محفل چوپ کړی دی او زما مینه
په دمیلمنو په منځ کی وی . که زه ورته
یو سور گل وروهم نو تر سبا پوری به زما
سره ونخیری .

که هغی ته یوسور گل ور کړم نوبیا‌بسه
نی‌په غیر کی ونیسم . او هغه‌به‌خپل‌سور
زما په ولی کیریدی خو څه و کړم چی زما په
بناو باغچه کی یوسور گل‌نشته نو همدا
سبب دی چی زه به په دغه محفل کی یوازی
پاتی شم او هغه به زما له څنگه تیره شی
مانه به وټه گوری . زه به می ټوټی ټوټی
شی .

بلبل - هو دادی ریښتی او صادق مین هو
هغه چی زه یر په خپل‌نغموکسی ستاینه کوم
هغه څه چی زما د خوشحالی اوخوبی سبب
مرغی . دهغه خور او درد تومنه ده بیشکه

چی عشق اومینه یوه معجزه ده له ټولو زمر-
دو څخه ارزښتناکه او له ټولو ښکلو قیمتی
ډبرو څخه گټه . نارینتیا ده چی مینه د
مرغلو په‌بدل نه اختیله کیری مینه
په‌بازار اودکان کی دخر څو لو دپاره نشی
وړاندی کیدای مینه دسودا گرو سره نشته
او دذرکشانو په تله باندی نمشی تلل کیدای

مین - سازیان به په خپل خپل ځای ودر-
یری او دخپلو سازو په غږو لو به پیل وکړی
زما معشوقه به دواړین او چنگک د نفسی
سره ونخیری - هوداسی به ښکلی او ښه
ونخیری چی بیسی به بی په ځمکه‌ونه لکیري

چاپلو سه او نموده مال خوانان او شته‌من به
دخپلو اشرفی جامو سره گردچاپیر ولاړوی
خو هغه به هیڅکله زما سره نڅاونه کړی
څنگه چی زه سور گل نه‌لم چی دسو غات
په ټول نی و رته وړاندی کړم .

دمینانو یو گل دپتنگ تر څنگه په کراره
سره په غونډ کی ورته وویل ریښتیولی ؟
بلبل - هغه د یوه سور گل د پاره زاپی
او فریاد کوی .

هغوی په گډه چغه کړه هو هو د یو سور
گل د پاره ؟ دا خو مره د خدا خبره ده خو
څرنگه چی بلبل د مین د زده له خوږانه ښه
خبرو همغسی کرار د خیري دونی په څانگو
ناست و او دمینی دپټ راز و نیاز په باب نی
فکر کاوه .

نا څاپه نی خپل تور بخون وزرونه پراستل
والوت او دآسمان خواته چنگ شو . لکه
دسیوری غوندی دپنله فضا نه‌ووت . او لکه
دسیوری غوندی نی ټول باغ له نظره تیر کړ .
د یو پتی په منځ کی نی سترگی د یو سور
گل په بوټی ولگیدی د هغی خواته ورغی
په یوه څانگه باندی ورته کښیناست . او په
زوره نی ورته وویل .

«ته مانه یو سور گل را کړه زه به د
هغی په بدل کی خپله یوه ډیره خوږه نغمه
او ترانه تانه وایم .»

دگل بوټی - نه نه بلبله ! زما گلان
سپین دی هو داسی سپین لکه داووبو څنگک
او یا د غرونو واوری . ته داسی وکړه چی
زما ورور ته ورشه . گوری نه چی په هغه
پل پتی کی دریدلی دی . ښائی هغه به څه
قا ته در کړی چی ته نی غواپی .

بلبل - دهغه گل بسو نی نه ورغی او
غوښتنه نی و ر څخه و کړه .

بلبل - ته یو سورگل ما ته راکړه اوزه
به‌خپله یوه ډیره خوږه ترانه دهغه په ځای
تانه درکړم .

گل بوټی - زما گلان زیر دی هو داسی
زیر لکه دخران پانی . او یالکه دسیراس
گل چی له ټولو گلانو نه پومی د غرونو په
لمنو کی غوړیری .

خو ته لاږ شه زما د ورور یو ښتنه و کړه .
هغه دمین د کوننی د کړکړه لاندی ولاړدی .
هله ده هغه شی چی ته نی غواپی تانه به نی
در کړی .

بلبل په مات زده والوت او هغه گل بوټی
ته ورغی کوم چی د مین د کوننی و کړکړه
منځی ته راشین شوی و په چغه نی ورتسه
ووویل .

بلبل - ته مانه یو سور گل را کړه اوزه
به تانه خپله یوه ډیره خوږه ترانه د هغه
په بدل کی ووايم .

دگل بوټی - زما گلان سره دی . داسی
سره لکه د کوتری منگولی او یا لکه مرجان
چی ددریاونو په تل کی پراته وی .

بلبل په چغه - زه یوازی یو سور گل
خواهم هو یو سور گل . آیا ددغه گل دلاست

راوړلو دپاره بله صیخ‌کومه لاره نشته ؟
گل بوټی - لاره شته خو نو مره خطر
ناکه او ډارونکی چی نشم کولی تا ته نیسی
ووايم .

بلبل - ته دغه لاره مانه وینیه زه په دی
پاب کوم ډار اوویره نه لری .

گل بوټی - که‌ته یوسور گل غواپی
کولی شی چی هغه د سپوږمی په یوه شپه
کی دمو سیتی په لغمو کی چوپ اووغوړوی
او یا هغه دخپل زده په وینو سور کړی .
داکار ! دداسی و شی چی نه خپل زده زما
په ازغی باندی و سو لوی او زما د پاره‌سنلری
ووانی هو باید چی ټوله شپه زما د پاره ترانی
وغړوی . خو هغه زغری چی تا زده ور باندی
ایښی دی ستازبه سوری کړی او ستا روح
پښونکی وینه زما په رگونو کی وځغلی او
زما شی .

بلبل په چغه - د یو سور گل دپاره د
مرگک منل ډیره گرانه بیه ده . او ژوند د
ټولو دپاره دهغی ته ډیر گران دی په‌منشونو
کی کښینا ستل او دروښانه لمر دپلو شو
تعامشا او په هغو کی وروژرونه خپرول هری
خواته په آزاده تو گه الوتل . او یا خو د
شی له خوا مهنی سپو ږمی ته کتل ډیر به

زده پوری او خوند ور دی درامبیل او چامبیل
د گلو نو وږمی ډیری زده وپونکی دی .
هو دهغو گلمونو نه ډیری زده وپونکی دی
چی ددرو په کړکړچونوکسی پټ شوی وی
خو سره له دی ټو لو مینه د ژوند څخه‌زیات
قیمت لری او ریښتیا هم د یو مرغه زده دیو
انسان دزده سره په قیاس کی دارزښتیا
لری ؟

بلبل چی داخبری وکړی بلبل‌خبر‌ووزرو
نی در پول او د اسمان خواته والوت . دباغ
او ین له فضا نه لکه سیوری تیر شو خوار
مین د چمن په وینو لکه څنگه چی بلبل
پراسی و اوږد غزیدلی و . او دهغه په ښکله
ستر گمو کی لاوښکی نه‌وی وچی شوی .

بلبل ورباندی غږ کړ- خو شحاله او
خوشحاله اوسه - ته به خپل سور گل پر
مومی زه به هغه د مو سیتی په لغمو او
سپوږمی په‌ښکلو وړانگو کسی و غوړوم
د خپل زده په وینو به نی ښه سور کړم .

هغه څه‌چرله تانه ددغه لوی کار په‌بدل
کی غواهم هغه دادی چی‌ته دی په‌خپله مینه
کی ریښتی و اوس . څنگه که فلسفه
پوهی او حکمت څخه ډکه ده خو مینه د هغه

نه‌لاپسی هو ښیاره او پوهه ده . دی ک
شک نشته چی زور زور دی . خو مینه ده
نه‌لاپسی زوروره ده دمینی وزرونه‌داور دللم

رنگ لری . دمینی شونوی لکه‌دشاتو غو نه
خوږی دی اوسامی دطرو غوندی‌خوښیو
ده مین خپلی سترگی چی دچمن و چا
وښوته‌یی نیولی دی پورته کړی او غوړوی
ورته وینو خو هغه څه چی بلبل او گل بو
ووویل نه بری یو هید . هغه یوازی په ه

غه شپه یو هید چی به کتا بوټو کی ل
لوستلی و .

خود خیري و نه د بلبل په خبرو پو هه
شوه او خواشینی شوه. ځکه هغه کو چنی
بلبل چی د هغی په ځانگو کی نی کورچوچ
کری و ډیر ور باندي گران و .
د خیري ونی د خپلو پاڼو په لغو کی بلبل
ته وویل .

نوروستی ځل دپاره زما دزه په خاطرانه
ترانه ووايه . که چرته ته لمانه لاپ شی نو
خپل ځان به اله ډیر یوازی ټیکاره شی .
بلبل د خیري د ونی دپاره په سندرو ویلو
پیل وکړدهغی خوږ آوازدهغواو یو اوازته ورته و
لکه چی دسپینوزو دلوپسی څخه توییری .

بلبل چی کله خپله ترانه سر ته و رسوله
مین له خایه پورته شوله خپل جیبڅخه یی
د یادداشت کتابچه او قلم راوايست د خانه
سره نی داسی وویل .

مین - ظاهری بڼه خو نی زه وپونکی او
بڼکلی ده چی په دی کی خبره کول گناه
نه خو نه پو هیزم چی احساس او تافر به
هم ولری ؟ ډاریم چی نا به ورسره نه وی
په هر صورت هنر مندانو ته ورته ده . نو له

سپک ، قالب او صورت نه بی له هیڅ ډول
میني او صمیمیت څخه په خپل ځان څنگه له
نورونه قربان کری . هغه یوازی د موسیقی
په باب فکر کولی شی او ټول پو هیزی چی
هنر مندان خود خواه او خود پرسته دی .

سره له دی ټولو باید ووايم چی دهغی په
آوازی کی خو بڼکلی نوتونه شته . خوار مسا
چی دغه نوتو نه هیڅ کومه معنی او مفهوم
نه لری اونه کومه عملی سود او گټه په
کی پرته ده .

مین خپلی خو نی ته لاپ په خپل ځای کی
چی ډیر ناگزاره واپردو غزیداو دخپلی
میني په باب یی فکر واهه . اوخو شیبی وروسته
ویده شو .

کله چی مینه سپوزمی په آسمان کسی
وخلیده . نو بلبل د سور گل پوئی خوانه
والوت او خپله مینه نی د هغه دازغی په
خو که کیڼودله . نو له شپه نی په داسی حال
کی چی ټرنی دازغی په تیره خو که ایښو

سندری وویلی او نغمی نی وغږولی . سپوزمی
هم له آسمان نه راپته شوه تر خو چی د
بلبل نغمی نی واورى . بلبل کرڼی شپه
ترانی وویلی او نغمی یی وغږولی دازغی خو-
که به دیوی شیبی نه بلی ته دهغه په مینه

کی نوتو اودهغه ساه بښونکی وینه د هغه
له وجود څخه تښتیدله .
اول نی هغه نغمه وویله چی دیو هلك

او پجلی په زړه کی مینه زیروی چی دهغی
نغمی په ویلو سره د گل د بوئی په یوه
لوپه ځانگه کی یوه حیرانو نکي زرغونی را
پیدا شوه او چی کله به نی د پوی نغمی نی
بله نغمه غږوله نو دیوی پانی پسی به نی بله
پاڼه غوړیدله . او داسی بڼکارید لکه چی
سپو زمی د سیند په سر باندي خوړنده وی
رنگت نی داسی تښتیدلی و لکه دسیان و -

لومړی رڼا . داسی سپین و لکه د سپیده
داغ دعا رغه وروته . داسی و لکه چی
په هنداره کی دسور گل عکس پریوتی و ی
دیوه داسی سور گل رنگت ته ورته و لکه
چی په دریدلو اوبو کی بڼکاری . هو یسو

دغی سور گل و چی دگل د بوئی په لوپه
ځانگه کی و غوړید .
خود گل بوئی په بلبل باندي چپه کړه چی
خپله مینه لاسی دازغی پوری چوخته کړه
بوئی بلبل ته داسی غږ و نه کول .

زما ځانگی په خپله غیر کسی پسی کلکی
ونسه . ای کو چنیه بلبله ! اوکه نهوسبا
دازدی شوی دی اوسور گل به په بشپړه
توگه خپل کمال ته و نه رسیدی دیو هلك
بلبل خپله مینه بڼه ازغی ته ورزدی کړه
او نغمه نی له پخوا څخه لاپسی سره شوه

ځکه دیو هلك او نجلی په زپونسو کسی
نی دینی نزیزید لو نغمه ډیره بڼه سوره
کری ده چی ددی سره دگل په پاڼو کی یو
سور غوندي رنگت و خفلید . دا رنگت دهغه
سری رنگ سرخی ته ورته کیده چی کله
دخپلی میرمنی په شونډو باندي خپلی شولپي

پتی . خو تر اوسه لا هم د سور گل ازغی
د بلبل زړه ته نه رسیدلی . او له دی کبله
د گل زړه هم سپین پاتی و .

ځکه یوازی دیو بلبل دزه ساه بښونکی
وینه نا کولی شی چی یو گل زړه سور
کالدي گل بوئی بیا هم بلبل ته چپسی
کری . چی خپله مینه توره هم بڼه په زوره
ازغی پوری وښلوی هوبوئی داسی چپسی
وهلی .

دای کو چنیه بلبله ! ما کلک په غیزکی
ونسه اوکه نه سبا به راورسیری او سور
گل به همداسی پاتی شی .
بلبل د دغه وروستی غږ په اورید لوسره
خپله مینه دازغی پوری په زوره وسولو له
اودازغی خوکه دهغه زړه ته ورسیده بلبل
یوازی دومره پوه شوچی یوزپه زبو نکسی
درد اوخوږ ورته پینی شو .

ډیر ترینج دردو رښتیاهم ډیر ترینج داخوږ
درد اوخوږ ورته پینی شو .

اودبلبل نغمه شیبه په شیبه یاغی اوسرگسه
کیدله . ځکه چی هغه خپله نغمه د هغه عشق
په ستاینه غږوله چی مرگت هغه کمال نه
رساوه هوهغه مینه چی هیڅکله او ترنی چی
تر گوره پوری هم نه مړه کیدله .

په دغه وخت کی گل لکه د معجزی غوندي
له یوی مغي بیغی په تیزسورگل بسدل شو
هو دهغه سور گل غوندي چی تل د ختیځ په
اسمان کی راټوکیری اوداسی ناک سور و
لکه سور لعل او یا قوت .

کله چی گل بیغی سور شو نو و رسره
دبلبل نغمه او از دواپه کمزوری شول کوچنی
او بی واکه وروته یی یوه بل واکیدل .
په سرگسوی دمرگت پسرده را خیره شوه .

شیبه په شیبه نی نغمه آینه او غلی شوه .
بلبل په خپل ستونی کی یو داسی شی حس
کاوه چی دهغه ساه خپه کولو اویایی په
وروستی مسلکی کی دمو سیتی یوه بله نغمه
سر کړه سپی سپو زمی دهغه نغمه واوریدله
او سپاوون ورته داسمان په دگر کی خننسی
شو . سور گل هم د غه نغمه واورید له او

یوه لږه پری راغله او خپلی ټولی سری پانی
نی د سپاوون په سره هوا کی و غوړولی .
دبلبل نغمه دسیند دلو خو تر منځ خپره
شوه او لو خو د هغی پیغام لو یو دریا بوتوته
ورساوه .

دسور گل بوئی چپه کړه - و گوره وگوره
اوس سور گل بشپړ کمال ته رسیدلی دی
خو بلبل هیڅ ورته و نه ویل ځکه چی دگل
دبوئی په پښو کی دجو اوبو په سر باندي
مړ پروت و . او ازغی نی ورته زړه سوری
کری و .

کله چی لمر راوخوت او مین د کونکی
کړکی خلاصه کړه سور گل په بوئی کی
نی یو سور گل غوړیدلی ولید او داسی لاره
نی وکړه -

مین - زما بخت خومره لوړدی او زه خو-
مړه نیک مرغه یم . دادی یو سور گل په
خپل ټول عمر کی مې داسی سورگل ته دی
کتلی . دومره بڼکلی دی نه پو هیرم چی خو-
مړه خوږ نوم لری .

ورښکته شو او هغه سورگل یی له بوئی
نه وټکاوه . خپله خولی نی په سر کړه او
سورگل نی په لاس کی ویتو . په منډه منډه
دخپل استاد کورته ورغی . داستا د لور نی
چی دده مینه وه دکور په دالان کسی نامته
وه اوداسمانی و رښمو نارونه یی په خپلو
څپو پوری ټرل مین ور لاری کری او په

ورښکته شو او هغه سورگل یی له بوئی
نه وټکاوه . خپله خولی نی په سر کړه او
سورگل نی په لاس کی ویتو . په منډه منډه
دخپل استاد کورته ورغی . داستا د لور نی
چی دده مینه وه دکور په دالان کسی نامته
وه اوداسمانی و رښمو نارونه یی په خپلو
څپو پوری ټرل مین ور لاری کری او په

ورښکته شو او هغه سورگل یی له بوئی
نه وټکاوه . خپله خولی نی په سر کړه او
سورگل نی په لاس کی ویتو . په منډه منډه
دخپل استاد کورته ورغی . داستا د لور نی
چی دده مینه وه دکور په دالان کسی نامته
وه اوداسمانی و رښمو نارونه یی په خپلو
څپو پوری ټرل مین ور لاری کری او په

ورښکته شو او هغه سورگل یی له بوئی
نه وټکاوه . خپله خولی نی په سر کړه او
سورگل نی په لاس کی ویتو . په منډه منډه
دخپل استاد کورته ورغی . داستا د لور نی
چی دده مینه وه دکور په دالان کسی نامته
وه اوداسمانی و رښمو نارونه یی په خپلو
څپو پوری ټرل مین ور لاری کری او په

ورښکته شو او هغه سورگل یی له بوئی
نه وټکاوه . خپله خولی نی په سر کړه او
سورگل نی په لاس کی ویتو . په منډه منډه
دخپل استاد کورته ورغی . داستا د لور نی
چی دده مینه وه دکور په دالان کسی نامته
وه اوداسمانی و رښمو نارونه یی په خپلو
څپو پوری ټرل مین ور لاری کری او په

ډیره مینه یی ورته وویل .
«نایلی و که یو سور گل درته راوړم
نو زما سره به ونخیری دادی مهربانی وکړه
نا هم یو سور بڼکلی گل . هوډ لری ډیر
سور گل . نن شپه چی د غه گل خپل زړه
په سر و ټو مین او کله چی زما سره نخیری
نودا سورگل به تا ته ووايسی چی خومره
را باندي گرانه نی»

بیغلی ټنډه تروه کړه او ونی ویل .
نجلی - زه ښانه یم چی داسور گل زما
دکیمس درنگ سره مینون نه لری نوځکه
خود محفل د جوړونکی ورو ماته حقیقی جواهر
دانبولی دی . او هر څوک به دی پو هیزی چی
جواهر له گلو نو څخه ډیر ارزښتاکه دی»

مین په غصه - ډیر بڼه ته رښتیا چی هم
ډیره نا سپاسه نی .
سور گل نی واخست او په کو څه کی
یی وغوړخواه سورگل دیو لښتی په ناو لو
اوبوکی ولويد او دپگی دارابی لاندی چیت
پیت شو .

نجلی - ناسپاسه خو ته نی . اوس باید
چی سپینه خپره درته وکړم . ته ډیر بد روزل
شوی نی ددی نه به تیر شو ته مهربانی وکړه
او ووايه چی ته څوک نی ؟

عجب زه باور لرم چی ستا پوډ دسپینو
زرو کری هم نه لری او حال نا چی د محفل
دجوړونکی ورو د پوډ یی لری .
په دی ټول نجلی له خپله خایه پورته شوه
او کور ته ننو تله .

مین چی کله دهغه خایه لری کیده نو
دخانه سره داسی خبری کولی -
عشق او مینه خو مړه کم عقله کار دی .
تردی چی دمنطق دعلم په نیمایی گټه هم
نه لری ځکه عشق هیڅ شی اثبات نه نه شی

رسو لی . او خلکو سره تل د هغو شیانو
څخه خبری کوی چی هیڅکله به رښتیاله شی
ځلک په داسی شیانو باندي باور کولو ته
رابولی چی بیخی حقیقت نه لری .

لنډه نا چی عشق هیڅ یوه عملی فائده نه
لری او نا چی زمو لری په وخت کی یو عملی
انسان له هر څه نه بېتره دی . نو ځم چی
دفلسفی او طبیعی علو مو مطالعه وکړم ؟

خپلی خونی ته بیرته راغی او یو غټ کتاب
چی گردونه او دوپی ورباندي پرتوی هغه
نړواخست توپی نی ور څخه و خندلی او په
لوستلو نی پیل وکړ .

از کودکی بالکنه ز بان

والدین در صورتیکه متوجه این عارضه در کودک خود شوند نباید غفلت نموده و او را بحال خود رها نمایند بلکه او را درین راه راهنمایی و مساعدت نموده ، درعین زمان تشویق هم کنند مثلا اشعار زیبا و قشنگ ، ترانه های مقبول ، داستانهای کوتاه را به کودک خود یاد دهند و از او بخواهند که آن را حفظ نموده و چندین بار تکرار نماید . خواهید دید که تاچه حد مفید واقع می شود .

و اگر کودک را وعده نهد و یا گرسش بدهد و هم از نوازش او غافل نشوید کارتان نتیجه زود تر و نفع بخش خواهد داد .
در کودکان اغلب در اثر کمبود محبت والدین عده ای پیدا میشود که متجر به لکنت زبان و پایه اصطلاح علمی آن بگویم الکن تو لیسد می گردد .

عقب افتاده گردد . این بیماری با اینکه خود بخود بیماری خوش عاقبتی است ولی برای جنین در شکم مادر بخصوص در سه ماه اول بارداری میتواند شایعاتی شدید ایجاد کند . گفته میشود که تماس مادر حتی با کودک سر خچه ای بدون اینکه علامت واضحی از سر خچه ظاهر شود میتواند جنین خطر ناک باشد کودکانیکه مادرانشان در سه ماه اول بار داری بسر خچه مبتلا یافته و یا با کودک سر خچه ای تماس داشته اند ممکن است کور، کر یا مبتلا به بیماری مادرزادی قلب شوند و یا میکروسفال دنیا آیند که حتی تفکر در باره آن رعب آراست مادران میتوانند قبل از حاملگی برای مصئون بودن ازین بیماری واکسن سر نمایند . با کودکان سر خشان قطع ارتباط کنند از نظر قانونی کورتاز از جنین کودکان جایز است .

بیماری سینتو مکالی :

که یک بیماری ویروسی است نیز میتواند کودک را عقب افتاده و ناتوان سازد . پس مادران در هنگام بارداری خیلی باید مواظب خود باشند تا کودکان معیوب و عقب افتاده دنیا نیاورند . همچنین از مسهومت های حاملگی باید بر حذر بود و از تولد کودکان نارس جلوگیری کرد . در هنگام زایمان :

هر زن حامله باید دوران حاملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص و دلسوز که از هر نظر مورد اعتماد است بگذراند طبیب در مراقب زایمان تصمیم لازم را برای اینکه به معجزین صدمه ای نرسد و یا دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد اتخاذ خواهد کرد اگر در جنین زایمان خدای ناکرده صدمه ای به معجزین برسد و یا دچار کمبود اکسیژن شود بعد ها ممکن است بکودک عقب افتاده تبدیل گردد .

پس از تولد :

کودک باید زیر نظر طبیب متخصص اطفال قرار گیرد تا بیماری های مادر زادی او کشف و بواسطه از آن جلوگیری بعمل آید . واکسین های طفل را بوقوع باید تزریق کرد تا کمتر دچار بیماریهای دوره کودکی شود . زیرا ، سر خشان ، چیچک و غیره در صورت عدم معالجه صحیح میتوانند عوارضی شدید و دردم مغزی در کودک ایجاد کند و او را بکودک عقب افتاده و کور تبدیل نماید . همچنین درم برده های مغزی (مننژیت) در صورت عدم معالجه صحیح او را رنجور و ناتوان می سازد .

و برای اینکه فرد مفیدی بار آید بواسطت بسیاریان دارد . اینها خلاصه و شبه ای از مطالبی است که میتواند همه را برای پیشگیری از کودکان عقب افتاده و ناقص یارمند گاری باشد .

مثلا مادری کودک دیگر دنیا می آورد ، با طفلی یکی از والدین خود را از دست میدهد و وقایع نظیر آن سبب تولید لکنت در کودکان میگردد اگر از همان آغاز جلو آن گرفته شود معالجه آن ساده و بدون تکلیف خواهد بود . در غیر آن مدت طولانی را معالجه آن در بر خواهد گرفت . در بپلوی والدین معلم نیز باید بکوشند تا شاگردان مبتلا به لکنت زبان خود را یاری نمایند اکثرا دیده شد . که شاگردی که لکنت دارد بحدت برای درس گفتن دست خود را بلند می کند زیرا او از غریب خند و تمسخر همصنفی های خود وحشت میکند . معلم باید با دسیلین و در ضمن مهربانی شاگردان را متوجه گردانید و این عارضه را خیلی عادی جلوه بدهد و به شاگرد بگوید که چنین مشکلی دارد مجال بیشتر حرف زدن بدهد شعر خواندن و تکرار بعضی پارچه های ادبی را بدهد و در بپلوی آن اعتماد بنفسی او را تقویت نموده و او را بشمارد که نباید از تمسخر و خنده آنها بترسد و واقعا ناامید و بی تربیت هستند نبرسد و متکی به نفس و شخصیت خود باشد و این بزرگترین کاریست که یک معلم برای یکی از شاگردانش انجام میدهد و طبیعا نتیجه آن عالی می باشد زیرا بالاخره وقتیکه معلم بیروزی شاگردش را در راهیکه او خیلی زحمت کشیده بینید لذت فوق العاده دارد که حتی تصور آن در انسانهای دیگر بعید بنظر می آید .

عوامل تولد کودکان ...

مادران در هنگام آبستنی مخصوصا در سه ماهه اول که اعضاء جنین کامل شده است از خوردن هرگونه دارو بدون اجازه طبیب باید خودداری نمایند .

از رادیو گرافی عکسبرداری که سبب تابش اشعه به جنین میشود باید خودداری شود . تابش اشعه سبب (میکروسفالی) و عقب افتادگی در کودک می گردد . تغذیه آنها باید کافی باشد تا جوابگوی نیاز های شدید دوران آبستنی باشد .

بهتر است که بانظر طبیب متخصص زنان رژیم غذایی دوران حاملگی تعیین و بکار گرفته شود . سوء و کمبود تغذیه میتواند در جنین عوارضی ایجاد نماید .

ابتلا به بیماری ، بخصوص بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه در هنگام بارداری زن میتواند سبب نقص خلقت جنین و تولد کودکان

د ۵۴ مخ پای

کورنی واقعیت و نه

کیدیای شی چی به یوه کورنی کی یوسری ، عملی وی او یا خینی نوری خالیگاه وی ولری خکه دغه کار د هغه چوکات خخه بهر نی چی دفا میلی محکمی له خوا تر تیب شوی دی نی نوبه نی اساس ویلای شوچی دطلاق مسئله به سلو کی (۶۰) د بنخو له خوا صورت وومی خخه بنخو به آزاده توگه تریبه شوی او دخیل میره خخه زیات احترام غواپی او دواده به برخه کی خیل خان میره سره مساوی بولی نو خخه د ملاق به اخستلو لاس پوری کوی خخه اوس بنخو به نی ویره کی نه نی چی دوی به یوازی توگه نه شی کولای چی خیل ژوند نه دوام پور کوی . هغه زمینه چی د بنخو او نارینه دپاره به مساوی توگه برابره شوی ده اود بنخو دپاره بی دکار کول . دپوره معاش اخستل او دما شو مانو دپاره د دولت له خوا دوپرتسونو نو برابرول ددی سبب گر خیدلای چی دواده مسله کی بنخو در برابر و حقوق خخه گته واخلی . او له بلی خوا دماشومانو دنیا ته راولول یو بل مشکل دی چی بنخو نه غواپی چی واده وکسری او یا کورنی ژوند چوپور کوی خخه د ماشو مانو پیدا کول د بنخو دپاره ددی سبب گرخی چی د نوی د عیش او عشرت به لاره کی خنلشی .

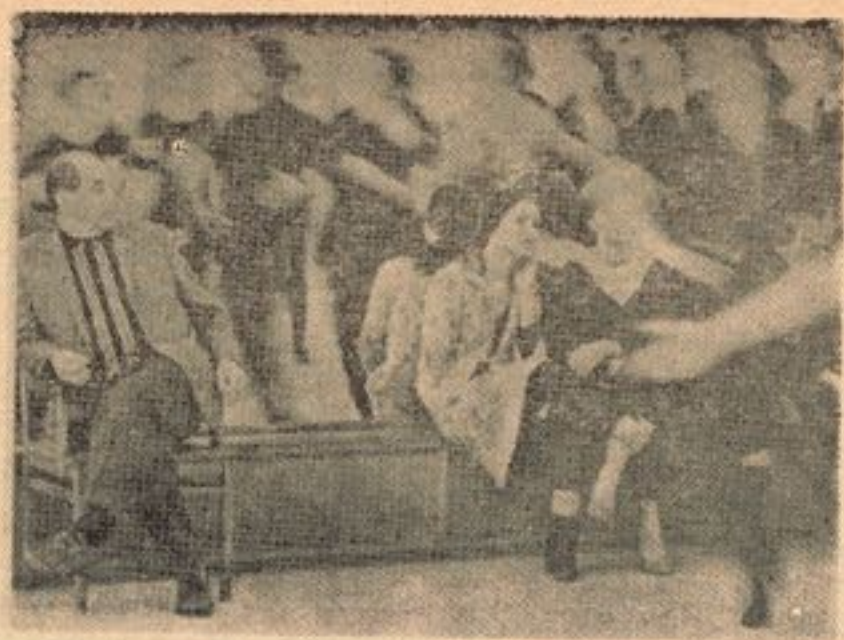
هغو خیرتوله مخی چی به شوروی اتحاد کسی دیوهانو له خسوا تر سره شوی دا خسر گندوی چی ددی دپاره یو بل علت هم دای چی دبنخو خواهشات او ارزوگانی ورخ به ورخ مخ به زیاتیلو نی او کله چی بنخو خیلو دغو آرزو مانو ته دخیسی مشکلا تسو به خاطر و ته رسیری نو د ملاق مسله مخ ته راخی . چه البته ددی بر خنک کی خینی نور شیان هم شه لکه دا زاد ژوند کول ، الکول د کو جنیالو دنیا ته راولول او داسی نور شیان دبنخو پوره آزادی چی ورخ به ورخ مخ به نامیدو دی او ددوی خسوا عشات چی مخ

بر زیاتیلو دی د کورنی مشکلا مخ نه راوی دی که چیزی دکورنی اقتصادی بر مخ تک به معکوسه تسوکه و خیر و دغه اقتصاد ددی پسر خسای چی دکورنی او یکی تیشگی کی هغه تسو ری هم خراب بوی . محبت ؟ به خینی و ختو نو کی محبت هم نشی کولای چی دکورنی او یکی تیشگی کی به نی خای کی سوال پیدا کیری چی کوم شی بسا ید به پام کی و نیول شی شی تر خود کورنی او یکی تیشگی کی ؟ - ایا دهر خه خخه نه نا بنخه ؟

دکورنی مشکلا راخی چی دلته د مثال به توگه دژر واده کولو مسله و خیر و . له صحنی نقطه نظره د (۱۸) کلونو د عمر خخه وروسته واده کول کوم نقصان نه لری . او دما شو ما نو دنیا ته راولول هم به ژواده کی مرسته کوی که خه هم چی به شوروی اتحاد کی دقانون له مخی دغه کار نه دی منع شوی . مگر بیا هم خوانان دی کار ته نه تشویقوی . دسوسیال کوزی له حیثه داسی قضاوت کیری به ژواده کولو کی خوانان خینی نیمگر تیایوی لری . د اقتصاد له نقطه نظره داسی نتیجه لاس ته راغلی چی و خنی واده کول د خوانا نو د پاره بنه دی په دی اساس د غوتولو نظر یاتو خخه به استفاده سره لاندی شی ضروری دی . مور به دی بو هیبرو چی کوم شی ددی سببه گرخی چی یوه جووه دی که مجبوره کوی تر خو یوه کورنی تشکیل کیری او دغه کورنی به خیلو کورنیو چارو کی بریالی و ساتی . ددی سوال د پاره البته لومیری خواب دیرا اسانه اوساده ده محبت او متقابله ارزوگانی او جذب وروسته تری خینی نور شیان لکه مشترک ژوند ، لکه هم اقتصاد ور خنی ژوند ، مصارف او داسی نور شیان به کافی اندازه رول لو بوی . ماشو مان به کورنی کی له اهمیت دک رول لوبوی . خخه دماشو مانو دنیا ته راتلل

دکورنی ژوند به برخه کی او یکی تیشگی او دا یو واقعیت دی چی زیات تره بنخو دواده یوازی علت دماشو مانو پیدا کول بسولی . به تسو ری ای اتحاد کی که خه هم د کورنی چوپول مخ به زیات توالی دی مگر د ما شو ما نو دنیا ته راتلل مخ به کمیدو ده خخه به (۱۹۴۰) کال کی به زرو نفرو د ماشو مانو شمیر ۳۱.۲ به ۱۹۵۰ کی ۲۶.۷ به ۱۹۶۰ کی ۲۴.۹ به ۱۹۷۲ کی ۱۷.۸ او به ۱۹۷۶ کی ۴.۱۸ وه خخه به سلو کی (۶۰) هغه بنخو چی رسمی کارونه به غاړه لری نه غواپی چی د دو خخه زیات ما شو مان ولری او یوازی ۱۱.۵ کورنی غواپی چی خلور ماشومان ولری اونوری کورنی چی خلور ماشومان واری او نوری کورنی چی شوروی اتحاد به مرکز آسیا کی دی دی کارته اهمیت نه ور کوی چی د ماشو مانو شمیر وناکی .

ددموکرافیک اوسو سیالوجی خیر تسو پوهان به دی عقیده دی چی دما شو ما نو دغه کموالی یوه طبعی مسله ده خخه دوی به دی عقیده دی چی دغه کورنی غواپی چی په نولتی چارو خیل فعالیت نه نوام ور کیری او به دی ترتیب سره خیل کم ما شو مان به بنه توگه تر روزل لاندی ونیسی مگر دا تمکی باید به به نظر کی ونیول شی چی به شوروی اتحاد کی د ماشو مانو د روز نو د پاره هر ۱۰۰۰ اساتیا وی برابری شوی اوهم شوروی اتحاد دولت د نفوس زیات توالی ته دیر ضرورت لری مگر هغه مشکلا چی اوس به شوروی اتحاد کی شته دانسی تر خو تر او بنخه داسی جووه خان پیدا کیری چی دوی ضرورت ورته لری . به را تلونکی کی د کورنی مسوولین په دی هغه کوی چی دغه یول مشکلا به مساوی توگه حل کیری ترخوله یوی خوا د ملاق مساله که او له بلی خوا د کورنیو دپاره لازمی اساتیا وی برابری کیری تر خو دغه کورنی له مینی او محبت خخه به دکه فضا کی خیل ژوند ته دوام ور کیری .



اگور موزیوی

دخارجی منابعو څخه

دمحقق ژباړه

اگور موزیوی

دلنن دجایزی وپونکی دشوروی اتحاد انقلابی هنرمنداگور موزیوی :

هنري مطالب بايد د خلكو څخه راووزي او بيرته په هنري گڼوسمبال خلكو ته وړاندې شي



اگور موزیوی پخپل کتابون کې د فکر په حال کې

په ۱۹۰۸ کال کې موز دفلوکدنغا هنرمندان پخپل لومړي سفر په لړ کې دامریکې متحده ایالاتوته ولاړ واوپه دغه هیواد کې زمونږ لپاره یومطبوعاتی کنفرانس جوړ شوی و ، دنویواړو دپوی ورځپاڼی خبریال زما څخه پوښتنه وکړه: «آیا ته خوشحاله یی چی یو میلیونرشی؟ ما خواب ورکړ چی بیله شکه زه خوشحاله نیمم . ولی نه یی خوښ؟ په دغه وخت کې نوموړی راپورتر په بی صبری سره خپل قلم اوکاغذ عیار کړ او خپل سفری سپک لاپ یی هم چالانه کړ .»

ماپه خواب کې وویل :زه هیڅ اوتیا نلرم ځکه چی زمونږ ټولو ملگرو سره ددولت لهخواپه پراخه پیمانه مرسته کیری .زمونږ دخلکو شتمنی او شخصیت جوړ ونکی پانگه په ملیونو ډالره ندی لکه تاسی چی دغه ډالرونه دبریا لیتوب او خوښی معیار گڼی بلکی حقیقت دادی چی زمونږ په هیواد کې ددانس او هنر په بیلابیلو اړخونو کې کلنی جایزی ټاکل شوی دی چی په ملیونو نوننداره کوونکی لری او په زړونو هغه ځایونه شته چی موزپه هغه کې دنندارجبانو

لیاره کنسرت وړاندی کووچی داټول هغه شیان او عوامل دی چی موز ته فوت ، خوښی او خوشحالی رابخسی .

زه دخلوبینستو کلونو واپه دیخواپه پرله پسې ډول دهنر سره مینه او ملگریا لرم تاسود هنرمندانو هنری بریالی نوپونونه رجوع وکړی زه تراوسه پوری یعنی زما دژوند ددرولسیزو کلونو په جریان کې په دی پوره باور او یقین لرم چی په شوروی اتحاد کې هنری وده په بیره روانه ده ، په دی کې شک نشته چی ددغه درولسیزو په موده کې دهنر په برخه کې یولې بنسټیز تحولات منځ ته راغلی دی چی دراتلونکی نسل لپاره به په زړه پوری ډول ولری .

دا هغه مطالب وچی دشوروی اتحاد یو خلقی هنرمند چی دلنن جایزه بی هم پوری ده او داگو- رموز یوی په نوم شهرت لری په یوه مرکه کې څرگند کړی او خپل ځان داسی معرفی کوی :

زما پلار الکسندر موزیوی دژدی روسی په یوه منوره کورنی زېږیدلی او په دو ښوونځیو کې بی ددرس لوستی دی اوپه پنځو پېړنیو ز ښوونځیو کې شوی . ما خپلی زده کړی دخپل پلار د هغه کتابتون په مرسته (چی څه دپاسه زرد بیلابیلو موضوعاتو لرونکی کتابونه یی لرل) دپوهنتون او ښوونځی دپروپونو اولایغوبینونکو په لارښونه پرمخ بیولی دی . په لومړی سرکی ما خپلی زده کړی په تاریخ اوفلسفه کې پیل کړی او دعلمی کارونو په لړ کې په لامبواو سترنج کولو لگیاشوم .

دروسته له هغه زه دخپل مور او پلار محلې سندیو ته ولېږلم او پلارپه می تل داراته ویل چی ځان زیاراو زحمت کاللو ته چمتو کړه . ماداسی فکر کاوه چی دی داځکه ډیر تکراری چی غواړی زه نورهم خپل جسمی ثوت اوروغتیا پیاوړی کړم کله چی ماپه نوموړی هنری سندیوکی دخلورومیاستو لپاره تمرین وکړ نو دقوی ارادی اودبالت دهنر سره دزیاتی مینی له مخی زه د «بولتیو دبالت ښوونځی» ته د ځوانو نڅا کوونکو په ډله کې وټاکل شوم څو هلته خپلو دغه هنری تمرینو نونه ادامه ورکړم . په دی ډول زما هنری رشته او ځانگړی څانگه معلومه شوه .

اوپه بیلابیلو ښوونځیو کې مریه دغه هنری برخه کې عملی او نظری زده کړی پای ته ورسولی دا هغه وختونه وه چی هر څوک دلوی ، محرومیت اویغنیو سره لاس په گریوان وه او لاتراوسه دنوی ژوند بنسټ ایښودونکی اکتوبر انقلاب د خلکو په نظر خوب اوخیال ورتلی . سره له دی هم دغو ورځنیو سختو ستونزو موز ځوان هنرمندان مایوسه نه کړو . بلکی په ژوندی او فعاله توگه موبه ټولو هغو مسایلو کې بر څه واخستل چی زمونږ دراتلونکی ژوند دسمون سره یی مرسته کوله او تیارولو ، موزیوی او هنری تالار ونو او ننداروته په تللو . ناسی تصمیم نیول شوی و چی زه باید (چوریوگرافلی) اوه کلن کورس په دوکالو کې پای ته ورسوم دغه راز په ۱۹۱۸ کال کې زه د (بولتیو) دپوه اکتوبر په ټول رامنځ ته شوم اوپه اختلالی او

ادبی نواوو برخوکی می ډول تر سره کاوه . یوبل ډیرښه تصادف زه دیوبل مسلک سره مخامخ کړم هغه داچی زما څخه یو سند - غاړی جوړ شو هغه لومړی پوښتنه چی ما د خپل ځان څخه وکړه ناوه چی زه په دغه مسلک کې څه وکړم ؟ اوپیا می بیرته په خپله خواب ورکړ چی (زه باید دغه مسلک ته نوره وده ورکړم او دبالت په هنر کسی عصری موضوع گانی را منځ ته کړم) . دا هغه

غلطونه وه چی زه یی دی ته اړکړم چی د کلاسیک هنر دنویزاین لپاره کار وکړم اوپه دغه هکله دکارمین ټومین دنویزاینونو په جوړښت پیل وکړم اوپه عصری ټول (مسلمبو) او (تری فیت مین) په نامه بانندی په دغه راز هنری کارونو شروع وکړم .

مادانحلیل کړه چی دکلاسیک پالت دهنری سپک نودی او پیاوړی تیا لپاره لازمه ده چی دغه هنر باید دفلوک دهنری سپک په ملگریا سره نورهم غنی اوبراخ شی .

زه حتی کله چی ماشوم وم هم می دفلوک دنغا سره مینه نولوده اوتل می ددغه راز نغارسمونه کتبل . کله چی زه دپرش کلن وم نوپه دغه وخت کی دشوروی اتحاد د ملی کلتور په بیلابیلو برخو کې څیړنی اوپلټنی پیل شوی وی او دا هغه وخت و چی دلومړی ځل لپاره دفلوک دهنر لومړنی تجربوی تیار منځ ته راغی چی ددغه تیار سر پر- تی زما په غاړه وه په ۱۹۳۶ کال کې دغه تیار دلومړی ځل لپاره ناماتور هنر په توگه ملی

فستیوال ته دعوت شودغه ځای ته دنخالپتنای ټولنو دیلا ییلو سیمو او ځایونو څخه رابلل شوی وه دشال په توگه دازبکستان څخه د (مالوچو دکرونکو) په نامه دایونو څخه د «دکراوایو ډونکو» په نامه دکراپین څخه د «غشودکرونکو» په نامه او دنورو سیمو څخه په نورو بیلابیلو نومونو سره دغه هنری فستیوال ترانغلی وه .

زه په دی فکر کې غرق او ټوپ وم چی دانهرنه تمامیدونکی خزانه ده چی دیلابیلو سیمو خلکو له خواپه بیلابیل ټول تهبیه کیری . اوپه داسی ټول ټسکلو رنگونو سره دننداری لپاره وپاندی کیری چی رښتیا هم ددی لیاقت لری چی دهیواد په دننه اودبانسی کی خلکو ته وښودل شی .

دغه ننداری په هغه اندازه په زړه پوری وی چی بیا به هیڅوک ، ناتوان ولری چی کټ مټ به هم هغه ډول یی دستیج برسر تمشیل کړی .

شیوه‌های رشد...

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور یکی از خصوصیات عمده دولت جمهوری دموکراتیک را، نجات مناسبات اقتصادی و تجارتي کشور از وابستگی ها و زد و بند های استثماري و جدائي با انحصارات امير يا ليستی در بر گرفت .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک با توجه سیاست مالی و اقتصادی کشور، هر دو در آمد ترین محتوی و پروگرام را برای رهایی از عقب ماندگی اقتصادی و رشد جامعه با توجه به جلب امداد های مادی و معنوی، فنی و تخنیکي دول دوست مد نظر گرفت .

ماهیت تغییرات عمیق و تحولات بنیادی که بنا بر اداره اکثریت وسیع از توده های مردم تر قیخواه ما با نیرو مندی و سرعت فارغ از عجله و شتاب بزدگی در تحت شرایط مساعد جهانی با وجود مداخلات و تحریمات چند جانبه ارتجاع، استثمار، امتنار، امیر یا لیسم، شوو نیزم و دنباله روان دیگر، از جانب حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک به همکاری کافی هم وطنان ما عملی میگردد، بصورت قطع حتی به اندازه کور چکترین ارزش، از مرز های دانش و تجربه جدا نیست و نخواهد بود.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بمتصد انجام مو ففانه مراحل بعدی اصلاحات دموکراتیک ارضی و بهبود وضع زراعت در کشور بعد از پیروزی هر حله نوین انقلاب اقدامات جدی را در پیش گرفته است .

درین جالازم است بطور فشرده ما مهیت اصلاحات دموکراتیک ارضی و نقش آنرا در تغییر مناسبات اقتصادی و اجتماعی جامعه ارزیابی نماییم .

اصلاحات ارضی هم در زمینه اجتماعی و هم در ساحة اقتصادی قادر میشود نامسایل مبرم و حیاتی زندگی را بنحو قاطع و ینفع زحمتکشان حل نماید. و از لحاظ مفاهیم سیاسی هدف اجتماعی اصلاحات دموکراتیک ارضی در کشور ما محور مناسبات کهنه اجتماعی بقایای نظام فئودالی و ازمیان بر داشتن استثمار دهقانان بوسیله مالکین میباشد . همچنان انجام اصلاحات اساسی و دموکراتیک ارضی نه تنها موجب محور مناسبات کهنه ارباب رعیتی و تامین نیاز مندی های دهقانان هسر وده میشود، بلکه اقدامات جدی بمنظور جلو گیری از رشد مناسبات سر مایه داری در رشته های اقتصادی و اجتماعی بعمل میاید .

اقدامات را که جمهوری دموکراتیک افغانستان در زمینه انجام علمی و عملی مرحله بعدی اصلاحات ارضی در دست گرفته است از لحاظ رشد اقتصادی تغییرات اساسی را بنفع دهقانان زحمتکش نوید میدهد .

مرحله نوین انقلاب ثور و جمهوری دموکراتیک برای رفع انقباضات و موقاصی که

سیاست عقب مانده تولید فئودالی این امکان را نمیداد تا راهی برای صنعتی شدن کشور در پیش گرفته میشد زیرا قسمتی از در آمد ملی بو سبیل طبقات و قشر های متمسک بر طفیلی پهلر میرفت و منابع هنگفتی از بودجه کشور یا حیث و میل میگردد و یا به بانک های خارج سرا زیر میشد . بدیهی بود که با موجو دیت چنین فضای امکانات رشد اقتصادی و اجتماعی و شرایط لازم برای عملی شدن زمینه های ایجاد صنایع فراهم نمیکردید.

نیروی ویر ائیک رشد اقتصادی کشور هائیکه راه عالیتر تکامل اجتماعی را پیوده انده میرساند که جهت صنعتی ساختن کشور و اجرات عملی بتوسعه صنایع تا سر حد ایجاد صنایع سنگین تدابیر و اقدامات لازم اقتصادی را ایجاب میکند

رشد زمینه های اقتصادی کشور از رهگذر توسعه صنعت ایجاد واحد های بزرگ و سنگین را ایجاب میکند . فقط در هر حله کنونی رشد جامعه ایجاد واحد های بزرگ و سنگین، با استفاده از قوانین مربوط به جلب بی حد و حصر امداد های مادی و تخنیکي دول دوست و فراهم گردانیدن تسهیلات جهت پرورش کادد های فنی، امکان پذیر است .

دشمنان منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زحمتکشان کشور در صدد ایجاد فضای موزول و نو سانها و تصمیمات ضد و نقیض درسیاست اقتصادی و هدف های اجتماعی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک میباشند .

در انجام اصلاحات دموکراتیک ارضی بوقوع پیوسته است با رعایت حد اکثر منافع دهقانان زحمتکش برای کلیه کارگران زراعتی زمین مطابق شرایط مساعد توزیع میدارد و با اساس سند رسمی ملکیت شان را برسمیت میشناسد دولت بوسیله امداد های مادی و تخنیکي خود به دهقانان اقدامات جدی را در راه بهبود وضع زراعت و جمع آوری محصول فراوان بدست اجرا گرفته است . سیستم تعاونی و کو پراتیفي را با بیای افزونی قسددت زحمتکشان و تمرکز زمین به دست دهقانان بی زمین و کم زمین وسعت میدهد و با بکار بستن شیوه های جدید بادر نظر داشت اگر زحمتکش معاصر، در شرایط کنونی جامعه ما امکانات تحولات سریع بوجود آمده است .

هدف عمده حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیوسته و همیشه رشد سطح زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم و فرد فرد خانواده های زحمتکشان بوده است و برای رشد هر چه بیشتر و سر یعتر رشته های اقتصادی کشور با اساس تیوری علمی انقلابی به خاطر نیکیختی، سعادت مردم و شگوفانی وطن گام های استوار و دقیق میگذارد .

شرایط اجتماعی گذشته کشور وابسته به

اردوی مردمی ما...

بقیه صفحه ۴

امیر یا لیزم امریکا و سی، آی، ای موقتا بی راه شد و با تاسف که درین جریان اردوی انقلابی افغانستان، اردوی آزادی بخش ما هفت بار تصفیه شد... بازم اردوی انقلابی

نستان بود که ما توانستیم به کمک دوست بزرگ خود اتحاد شوروی از استقلال کشور خویش و تمامیت ارضی آن دفاع نماییم .. اردوی رهایی بخش افغانستان که قهرمانانه با خیزش ظفر مند شش جدی امین واوای شان مربوط به او را از بین برد اینک بمقابل تو طنه امیر یا لیزم و شوو لیزم و ارتجاع دوش بدوش براندان هم وطن خود شجاعانه می رزمند و از انقلاب ثور و وطن مردانه دفاع می نمایند که این موضوع اتحاد و همبستگی مردم افغانستان را با اردوی شان نشان می دهد . مایقین کامل داریم که در پرتو مرحله نوین انقلاب ثور همانطور ویکه در همه شتون مملکت پیشرفت و تکامل رو نما خواهد شد اردوی مردمی ما نیز روز به روز راه تکامل و رشد را خواهد پیمود و با سدار استوار وطن و انقلاب است و خواهد بود .

زنده باد اردوی قهرمان افغانستان

سلطنتی را منقرض و بالاخره با پایمردی و سر بلازی فرزندان رنج و کار در اردو بود که انقلاب ظفر مند ثور به پیروزی رسید و با پیروزی این انقلاب اردوی رهایی بخش ما به تکامل و رشد آغاز کرده بود که بلا منحوس بر سر کشور نازل گردید و این بلا حظیظ الله امین جا سوس و باند سفاکش بود که نه تنها اردوی مردم افغانستان را از رشد سیاسی و فرهنگی مانع شد بلکه بسیاری تو طنه سرانه آنرا پارچه پارچه نمود زیرا دستور بانداران و ولی نعمتاتش چنین بود . بزرگ کارمل خطاب به منمو بین گارد جمهوری دموکراتیک افغانستان فرمودند : در طول شش هفت سال آخر، این امیران و منسوبین اردوی قهرمان بود که رژیم مستبد و فرتوت سلطنتی را با حماسه آفرینی بی مانند سر یگون ساخت و باز هم همین اردوی آگاه، شجاع و المیران بالاقوه و سر بلزان دلاور این فرزندان رنج، این فرزندان طبقه کارگر بود که رژیم اشرافی و مستبد داود را سر تگون ساختند و بیرق انقلاب ثور را بلند کردند با وجوه آنکه دوائر سلط جا سوس

پایان

بسیارگفت و شنوده‌های...

در رژیم های گذشته و پیش از آنکه ملی بس تاسیس گردد پنجم و شصت عراده سرویس انفرادی در لین های شهری فعالیت داشتند با تاسیس ملی بس امور ترانسپورتی شهر را تصاحب کرد و لین هایی را که بس های انفرادی در آن فعالیت داشتند یکی پی دیگری از آنها گرفت که در نتیجه این سرویس ها بیکار ماندند و چون سالانه مجبور بودند چهل هزار افغانی نیز پول محصول ترافیک و ترانسپورت را بپردازند ناگزیر برای غریبی تعداد زیاد شان عازم ولایات شدند و صرف تعداد کمی که حتی به خاطر عوارض و یابی پولی و مشکلاتی دیگر قدرت رفتن به ولایات را هم نداشتند همچنان بیکار در کابل باقی ماندند. قیلاهمین عده عرایضی به مقامات مسوول ارائه داشتند و طلب کار کار کردند که در نتیجه لین هایی از مرکز شهر به اطراف آن بس این داو طلب ها سپرده شد که در هر کدام باید بیش از پنجاه شصت عراده بس فعالیت میداشت در حالیکه مجموع موتو های شخصی که در کابل باقی مانده بودند و ما توانسته بودیم آنرا فعال بسازیم بیش از پنجاه عراده نبود به این ترتیب مشکلاتی به وجود آمد، سرو صدا هایی ایجاد شد و مخالفت هایی صورت گرفت که منجر به واپس گرفتن این لین ها از اتحادیه گردید . بعد از این جریانات لین های اطرافی شهر به اتحادیه سپرده شد، لین هایی که سرک ها شان خامه بود و موتو های ماکه عوارض فنی هم داشتند و پرزه جات آن ها هم یا یافت نمیشود و یا بسیار گران است از عهده آن بدر آمده نمیتوانستند و در نتیجه باز هم موتو های مایکار ماندند در حالیکه مجبورند تکس سالانه ترافیک و ترانسپورت را هم بپردازند بی آنکه حتی نیم مقدار محصول عایدی داشته باشند برای رفع این مشکلات با باید این موتو ها از محصول ترافیک و ترانسپورت معاف ساخته شوند و یا ملی بس لین های داخل شهر رادر انحصار خود نگرفته و یکی دو لین را که این موتو هادر آن فعالیت بتوانند برایشان داده شود تا هم مندی باشند به این موسسه و هم خود از پریشانی و در بدری خلاص شوند .

امادر شرایط کنونی اگر لین هایی که به تعداد زیاد بس ضرورت دارد به اتحادیه داده شود ما آنرا پذیرفته نمیتوانیم چرا که همانطور که قبلا گفتم از مجموع پنجم و شصت عراده سرویس که در داخل شهر به صورت شخصی فعالیت داشتند اینک بیش از پنجاه شصت عراده وجود ندارد و متبافی برای کار یابی و غریبی رهسپار ولایات کشور شده اند .

ناجیه صالح : یک موضوعی که در صحبت امروز ما اشاره می به آن نشد شرایط و جگونگی توريد موتو از نظر فنی است . متاسفانه بعضی

بموجب تازه ترین

• جوانان بایدست روزانه در صورت امکان به جاهای مرتفع و بلند از قبیل زینه ، تپه و غیره تا اندازه ای بالا و پایین بروند و فعالیت هایی از قبیل بایسکل سواری و یا آبیازی را اجرا کنند که بدن شان گرم بیاید .

• یا در نظر داشت اجرای تمام مرا تپ فوق باز هم لازم است ، جوانان کلیه اعمال و حرکات و تفریبات و وظایفی جسمی شان را به موقع آن توقف دهند به این مفهوم که هر گاه اشخاص مبتدی ضمن فعالیت های فزیکتی احساس کنند که هوا خوری ها و یا پیاده گردی و تفریبات سپور تی جسمانی برای ایشان کافی دانسته شده و خود احساس خستگی و کسالت نمایند، آنوقت بایدست ادامه آنرا متوقف سازند .

به همین ترتیب علاوه یک رشته میتوها و روش هایی دیگری نیز وجود دارد که امکان میدهد به چه ترتیب قلب را نیرو مند ساخته و فعالیت و توان برداشتن را تقویت بخشیم . از آنجمله یکی هم اینست که هر گاه روزانه در دو دفعه به مدت های کوتاه (نامی دقیقه) و بهتر اگر بعد از صرف نان چاشت اشخاص خواب نمایند ، برای قلب خویش کمکی خوبی کرده خواهند بود .

یخصوص در مواردیکه کار و فعالیت های روزانه آنها رادر دفا تر و در پشت میزها انجام و پیش برده میشود که کمتر فرصت دست میدهد تا باری باهای شان راطور آزاد و مستریج دراز نما یند ، این استراحت بیشتر فایده های همه جانبه دارد .

مطلب مهمی دیگر یکه در این میان مطرح میگردد یکی هم اینست که سپورت ها و ادمان و فعالیت های جسمانی نباید بدون نظم و ترتیب و پرو گرام و یک دفعه ای و غیر سیستماتیک صورت بگیرد . یعنی کما لیکه تمام سال رادر دفا تر و شعبات در عقب میز ها سپری کرده باشد ، در ایام مرخصی ها و تفریحات نباید مستقیماً و بدون تدریج به اجرای سپورت های ثقیله و یا اسب دوانی، بایسکل سواری ، آبیازی و خیز زدن ، مانند سپور تمین ها و اشخاص تفرین دیده و فنی و معتادان سپور تی بپردازند ، در حالیکه لازم است این کار به تدریج و تانی و بشکل

جات آنرا گران میسازند . مفاد دیگر موتو های دیگر این است که چون همه انواع آن ساختمان مشابه دارد در یک ورکشاپ ترمیم آن امکان پذیر میباشد، سامان و لوازم یکی به دیگری قابل استفاده است و و پرزه جات آنها هم به قیمت ارزان یافت میشود .

برهان الدین مستندی :

من شکا یا نسی را که خود از محیط پوهنتون گرفته ام در سه بخش تقدیم میدارم ، یک اینکه چرا در ساعات صبح و عصر که نیاز به تعداد بیشتر سرویس در لین

های شهر محسوس میباشد . از تعداد سرویس ها کاسته میشود . دو اینکه چرا در لین کوتاه سنگی بزرگ و بار واز دحام در سرویس های برقی زیاد است . در حالیکه تعداد فراوان این سرویس ها در ایستشن مرکزی توقف دارند و به کار انداخته نمیشوند تا جلوازدحام و کمبود بس در این لین گرفته شود و سه اینکه موسسه ملی بس با توجه به اینکه یک موسسه خدمات اجتماعی است نباید در نحوه عرضه خدمات خود صرفاً به مفاد و عاید خود بیندیشد که در این صورت این موسسه نوعی تصدی انتفاعی به شمار می آید و نه در ردیف خدمات اجتماعی که باید در نظر داشتن تسهیلات برای مردم بیش از مفاد خود موسسه در نظر باشد .

لطفاً دنباله این بحث جالب رادر شماره آینده مطالعه کنید .

سیستماتیک آن انجام و عملی گردد . اشخاص معمر و مسن نیز میتوانند به مقصد تقویت و حفظ سلامت قلب شان به اجرای یک سلسله فعالیت های فزیکتی مبادرت ورزند که این کار مستلزم آنست تا فعالیت ها و مساعی در نهایت امر محتاطانه و دقیقاً نه ، اما اساسی و دوامدار تعقیب و عملی گردد که ساده ترین شکل این فعالیت ها از گردش و هوا خوری های منظم و دوامدار روزانه شروع میگردد و ایجاب میکند که آهسته ، آهسته و به تدریج آنرا زیاد ساخته و حتی پس از طی چند هفته آنرا بانوش های کوتاه همراه سازند . علاوه طریقته ای مو ثر دیگری نیز درین مورد مشر نمره هایی مطلوبی است و آن اینکه هر گاه روزانه اشخاص کم از کم یک دفعه به آواز بلند، آواز خوانی نمایند ، در تقویت و نیرو مندی قلب قدمی خوبی بر داشته خواهند بود همچنان در صورتیکه در امکانات مو جوده منزل گا هگاهی جوانان و اشخاص خود را به بعضی میله ها و یا شاخه های قوی و مناسب درختان آویزان کرده و پا ها را بلند تر از موقعیتی که سر ایشان قرار میداشته باشد، بچاب بالا ، بلند نمایند ، در آنصورت نیز قلب را کمک خوبی کرده خواهند بود زیرا این مطلب از طرف نو کتوران طب نیز توصیه و تا کید گردیده است .

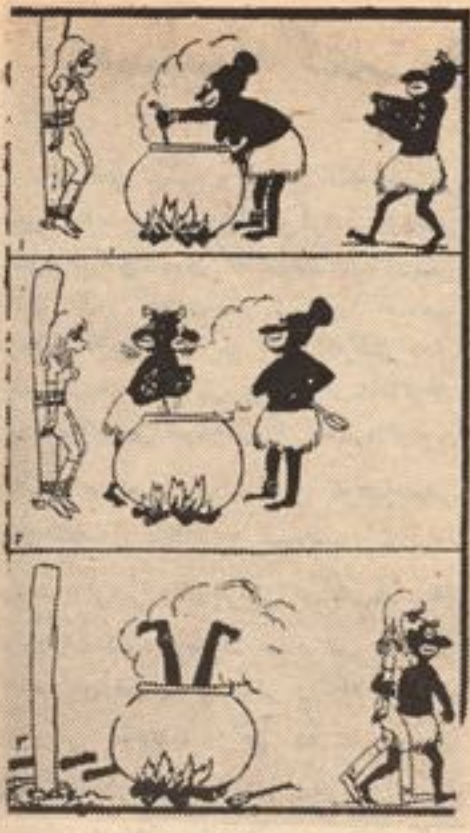
د ۳۹ مخ پاتی

د ۱۹۸۰ کال...

د پنجه او یا کیلو گرام وزن په کلاس کی بلغاریایی (امن زلیو) نو می دوهم مقام ته ورسید . او د شوروی اتحاد مسابقه کوونکی لوبغاری (برویل) دریم مقام تر لاسه کړ . جی تردوی وروسته د المان ددموکرا تیک جمهوریت لو بغاری و نیزیل او چلیو کما او دغه راز نیو گرد هنگری د جمهوریت لو بغاری په ترتیب سره د لوبو اتلان و پیژندل شول . ددغه کلاس کېون کوونکی اتلان نو هیله وکړه چی دما سکو تر یوالی لوبی باید په ډیر دقت سره سر ته ورسیری . دبلغاریا مسابقه کوونکو لو بغاری و کرای شول چی په نوی کیلو گرامه وزن کسی مسابقه وکړی او رومن الکسنلو وکرای شول چی په مجموعی تو گه دری سوه نوی کیلو گرامه وزن او چت کړی . او په سل کیلو

گرامه وزن کی د شوروی اتحاد (پوپولر ریگر) و خلیدی او زموږ وزن پورته کوو لکی ورزشی لو بغاری ډبروز مهال تر لاسه کړ .

او دیو سل کیلو گرامه وزن په کلاس کی د شوروی اتحاد د هیواد په نما بند گسی ترانگو دخلور سوه سل کیلو گرامه وزن په پورته کولو سره دبلغاریا د لوبغاری ویلنتن هستیوخه چی دخلور سوه خلورو کیلو گرامه وزن پورته کو لو توان یی درلوده لومړی مقام وگاڼه اودسروزرو مهال یی تر لاسه کړ . دغه راز تقریباً د یو سلو لس کیلسو گرامه وزن په چوکا تو کی د شوروی اتحاد دوون پورته کولو ورزشی لو بغاری وکرای شو د بلغاریا د جمهوریت پر (اوبن جن یویو) نومی باندي بریالی شی او په تی ډول دوهم مقام تر لاسه کړی او د المان د دوو کرائیک جمهوریت څخه بونک دریم مقام وگاڼه .



بدون شرح

بیمه عمر

د هنر پشه تياتر، در باره هنر نمائس
خود روی صحنه تياتر صحبت می کردند، اولی
گفت :

- بلی وقتی من در هالیوود مشغول بازی
روی سن بودم تمام تماشا چیان اشک می
ریختند ... و وقتی صحنه بی را که «هاملت»
در آن میبیزد بازی کردم سه زن از ترس
و تاتر بیحال شدند !
دومی لیخندی زد و گفت :

- اوه ... این خو چیزی نیس ... من
شوهر ، همانطوری که روی مبل لمیده
بود ، نا گهان چشمش به بوت های زنی
افتاده بدین جهت رو به او کرد و گفت :
- راستی عزیزم .. تو چطور با این بوت
های کری بلند راه میری ؟
زن سری تکانداد و گفت :
همانطوری که تو شبها بدون زینت از دیوار
پر داژد !



برادر شما انتخاب نموده ایم

بوت های کری بلند

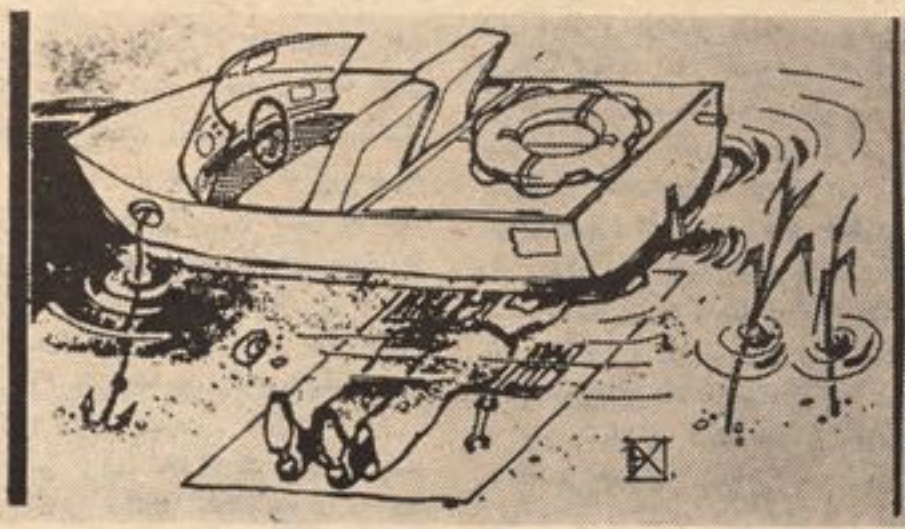


بدون شرح

تقریرین تو مهمت

تو دوست باهم درد دل می کردند ... یکی
از آندو آهی کشید و گفت :
اوه ... دوست عزیز ! نمدانی که درین
تازگیها چه همسایه بدی نصیب شده !
تو ستنش پرسید !
- چطور مگر ؟
دیشب تا ساعت دوی بعداز نیمه شب آن
مربب با مشت به دیوار اتاقم می کوبید !
- حتماً نمی خواست که تو بخوابی ؟

- نی .. خوشبختانه تا آن موقع نخوابیده
بودم چون می خواستم تقریر «تقریرت»
کنم !



بدون شرح

نمبر سی و پنج را نشان بدهد

فر و شنده بسعاز آنکه سی جوره
بوت را به پای خاتم امتحان کرد خسته و عرق
و ریزان نزد صاحب مغازه رفت و گفت :
- دیتگر من خسته شدم ... یوتیکه این
خاتم میخواهد به هیچ جای دنیا پیدا نشود !
- چطور ... این همه مدلهای شیک که
ماداریم هیچکدام را نمی خواهد !
نی ... هیچکدام بدوش نمی خورد ...
چون او بوتی می خواهد که نمره چهل باشد

مودموی

مردی بخانه یکی از دوستانش رفت ... اما



اوشکاری بلند شو... مشتری خوراک آهومیخواهد

مرد درند

دختر خانه مانده بی که سعی میکرد ، خود
را جوان نشان بدهد عشوه کنان رو بس
نامزدش کرد و گفت :
- بلی ... پدرم بسیار اهل مطالعه است ...
هر سال کتابی بعنوان هدیه جشن تولدم به
من میدهد !
پسر جوان که از آن رند های روزگار
بود گفت :
- اوه پس معلوم میشود که تو حالا
یک کتابخانه بسیار بزرگی داشته باشی !



ژوندون

وقتیکه مرد مست دگمه های لست را
اشتباه میگیرد .

میراث

است . پسرش درامستر دام فوت کرده است «برود سن» گفت :

- (نوختمان) رامی شناسم، از یمن خیسر خیلی خوش خواهد شد . نا گفته نماند که من هم يك پسر در امریکا دارم .

دوكتور سرخودرا حرکت داده گفت:

- خداوند (ج) او را حفظ کند... اما باین هم اگر يك روزی بشنوید که ده هزار دلار به ارث برده اید با آن چه خواهید کرد ؟

(برود سن) تبسمی نموده گفت :

- هیچ نخواهیم کرد... بان ۱۲۰۰ مترمربع زمین را که در پهلوی باغچه من واقع شده است خواهم خرید تا با باغچه ام را وسعت بدهیم .

- خوب ، اگر بیست هزار دلار به ارث بپردازد ؟

- در آن صورت خانه ام را ترمیم خواهم کرد . میدانید این خانه خیلی کهنه شده است و نل دوانی ها و سیم های برق آن دیگر صحیح کار نمیدهد و خطرناک شده است .

دوكتور «لامبرشت» نفس عمیقی کشیده گفت :

- اما اگر این میراث پنجاه هزار دلار باشد ؟

«برود سن» خنده ای نموده گفت :

- آه ، اینقدر پول را هیچوقت به ارث نخواهم برد .

دوكتور اندکی با فشاری نموده و درحالیکه به هیجان آمده بود گفت :

- خوب با این هم اگر این مبلغ پنجاه هزار را بدسترس تان بگذارند با آن چه خواهید کرد ؟

(برودسن) پاسخ داد:

- در آنصورت از این خانه کوچ خواهیم کرد و يك خانه خوب در کنار شهر میسازیم و با باقی مانده ای آن دیگر کار های هم به فکر خواهد رسید .

دوكتور «لامبرشت» باز هم نفس عمیقی کشیده گفت :

- ۰۰۰ و امر صد هزار دلار به ارث ببرید؟

(برود سن) مکشی نموده آنوقت خود را به طرف دوكتور «لامبرشت» خم نموده تبسم کنان گفت :

- دوكتور ! قول شرف میدهم . در آنصورت نصف آنرا به شما میبخشم . بعد از انای این کلمات دست خود را به نشانه قول به طرف دوكتور دراز کرد . اما دوكتور «لامبرشت» دیگر نتوانست دست او را فشار بدهد . صدایی از گلویش خارج شد مثل اینکه نفسش بندشده است و از چوکی بزمین افتاد ... ده دقیقه بعد دوكتور جوانی را که برای معاینه او آورده بودند گفت : (مسکنه قلب ! راجع به چه موضوع اینقدر به هیجان آمده بود ؟)

(با بیان)

« هائیش برو دوسن » هفتاد و هشت سال داشت . اما هر شخصی که او را در هر بعد از ظهر در حال کار کردن در باغچه اش میدید ، هیچوقت گمان نمی کرد که اینقدر سن زیاد داشته باشد . او مامور متقاعد گمرک بود و بازن نسبتاً جوانتر خود به آرامی و خوشی روزهای خزان زندگی را سپری می کرد . اگر چه در آن شهرک کوچک که او زندگی می کرد، همه او را «پاپا برود-سن» صدا می کردند . اما اوغیر از يك پسر دیگر اطلاقي نداشت که این هم بعد از جنگ عمومی اول به امریکا مهاجرت کرده بود و خیلی بهندرت از او نامه می گرفتند . «برود سن» از پسر خود بصورت عموم سالانه در هر عید کرسمس يك نامه دریافت می کرد که بعضی وقت در آن يك چك پول هم ضمیمه می بود و به این صورت می دانست که حال پسرش خوب است و زندگی خوبی دارد . هنگامی که يك روز مامور قضائی محکمه شهرک نزد خانم «برود سن» آمد و به او خبر داد که پسرش «پاول» در شهر «واهایو» به سن پنجاه پنج سالگی وفات کرده و غیر از آنها دیگر وارثی ندارد ، مادرش صرف توانست پسر بیست ساله خودش را بخاطر بیاورد و تمام اندوختی به پسرش «پاول» بود که برای آخرین مرتبه سی سال قبل او را دیده بود .

درین وقت مامور محکمه گفت : « بلی، و راجع به میراث او باید به شما بگویم که تنها وارث او شما و شوهر تان می باشید من به شما تیريك می گویم . صد هزار دلار نزد ما هم تقریباً نیم میلیون می شود... »

«هائیش برود سن» در باغچه اش مشغول بود و خانمش از این خبر خیلی به هیجان آمد . او چندی قبل داستانی را خوانده بود که در آن يك مرد پیر نسبت هیجان خوشی زیاد دفعتاً مسکنه قلب کرده و مرده بود .

در همسایگی منزل شان دوكتور «لامبرشت» زندگی می کرد خوانم «برود سن» بعد از فکر زیاد در این باره بالاخره زنگ منزل او را به صدا در آورده و تمام موضوع را برای دوكتور قلمه کرد ، دوكتور «لامبرشت» که خودش هم دیگر چندان جوان نبود ، بعد از استماع این خبر سر خود را خاریده متفکرانه گفت :

- خانم «برود سن» موضوع را برای من بگذارید . من این خبر را که خیلی متعول شده است بصورت ماهرانه به او می فهمانم ... ما باید خیلی به احتیاط پیش رویم که او دو چار هیجان زیاد نشود . شما خوب گساری کردید که نزد من آمدید .

بعد از ظهر همان روز این دو آقای سال خورده در اطاق نشیمن منزل «برود سن» نشسته و مشغول گفتگو بودند . دوكتور شروع کرد:

- فکر کنید آقای «برود سن» .. آقای «نوختمان» بقال کو چهلده هزار به ارث برده



عزیزم! دیگر ترانتیا نمی گذارم

بازی تینیس



بدون شرح

احمد که شکمی پر چربی داشت ، به توصیه دوستان و به پیروی ازمد به بازی تینیس مشغول شد . عرق می ریخت و خوشحال بود . يك روز که بازی تمام شد و خودش سر حال بود از توب جمع کن میدان پرسید :

- خوب پسر جان ، به نظر تو بازی من خوب است ؟

بزرگ گفت :

- خوب ولی من از تینیس بیشتر خوشم می آید نه از بازی ورقم .

شجاعت

روزی مردی رنگ پریده و با دستهای لرزان ، دامن جراح را گرفته بود و التماس می کرد :

آقای داکتر ، خواهش می کنم حقیقت را بمن بگو یید ، باور کنین آنقدر شجاعت دارم که هر چی باشد به راحتی تحمل کنم .

داکتر گفت :

مطمئنین ؟

- صد در صد داکتر ، زود بگو یید که مردم

- خوب ، سپس آقای محترم بدانید که مادر زن تان حتماً خوب میشود .



بدون شرح



پیوسته بگذشته

از تاریخ باید آموخت

قبل از آنکه به بررسی مبارزات مردم افغانستان بمقابل استعمارگران انگلیسی طی سه جنگ رهایی بخش و قهرمانانه و آموزش های ناسی از آن برای جوانان پردازیم لازم می آید که بچووانان شجاع و حماسه آفرین وطن تذکر داده شود که نوشته های این سلسله شرح تاریخی خالص نیست بلکه درین سلسله کوششی می شود تا واقعیت های تاریخ کشور طوری بر رسی شود که بتواند با واقعیت های فعلی جامعه ما مقایسه و ارزیابی شود تا بتواند جوانان ما را نه تنها به حقایق جریا نات فوق آشنا سازد بلکه آنها را در مبارزات مهم این مرحله تاریخ کشور که بعبده شان است به نیکی یاری رساند . از جوانان خوب وطن خواسته می شود تا در مورد این بحث خوب تدقیق نمایند چه اگر ما نتوانیم هدف اصلی خویش را درین نوشته ها که همانا زیاد ما ختن اندوخته های تجربی جوانان است ، بدست آوریم تلاش ما بیپوده خواهد بود . بهر صورت امید است با این نوشته ها به هدف فوق نایل شویم . برای بررسی علت تجاوزات انگلیسی بر کشور ما نخست بایدوضع کشور را قبل از حملات استعمار در جریان آن بدقت تحت مطالعه قرار دهیم . جوانان ما باید بدانند که مطالعه ی دقیق وضع کشور معنی آنرا ندارد که باد شاهان و امرای آن وقتو مدت سلطنت و فعالیت های شانرا بررسی نمائیم . البته با تاسف باید بگوییم که قبل از پیروزی انقلاب ظفرمند نور و بخصوص مرحله ی تکاملی جدید آن مطالعه ی تاریخ و چگونگی وضع کشور همان بود که در فوق گفته شدشاهد گویای مادرین مورد مطالعه ی کتب درسی و بخصوص کتب تاریخ شاگردان در زمانه های قبل از انقلاب است شاگردان ما از تاریخ همینقدر می دانستند که فلان پادشاه در کدام سنه قدرت را گرفت . چه فعالیت ها کرد و چه وقت مرد و یا توسط کسی

سقوط داده شد و در این شرح حال پادشاهان که هرگز ما زندگان تاریخ نبودند و نیستند واقعات بشکل مبالغه آمیز درج شده است و به اصطلاح ، تاریخ آنوقت تنها شرح قهرمانی های ؟؟ شاهان و درباریان و طبقات حاکمه بود و پس . ولی در همان زمان هم مورخینی موجود بودند که قهرمانان اصلی یعنی مردم را به قهرمانان می دانستند و در نوشته های تاریخی خویش قهرمانی ها ، مبارزات و بیکارهای مردم را در مقابل طبقات حاکمه و هکذا در مقابل با تجاوزات اجانب بکشور بر رسی کرده اند . با وجود آنکه این موضوع ما را از اصل بحث که بر رسی مبارزات مردم ما در مقابل استعمار انگریز است خارج می سازد ولی تذکر آن از این سبب ضروری است که دولت های ارتجاعی سابق هما نظریکه در همه ساحات دیما گوژی و عوام فریبی می نمودند در ساحه کلتور و علم و معرفت نیز حقایق را قلب کرده به مردم تقدیم می کردند مثال بسیار بر جسته ی این حقیقت که تصاب تعلیمی شاگردان در افغانستان قبل از انقلاب قطعاً مطابق به پیشرفت های شگرف علمی و تخنیک نبود اینست که مثلاً در کتب جغرافیا یی سالهای ۱۹۷۱-۷۲ واردات و صادرات اتحاد شوروی را اینطور نوشته بودند :

واردات اتحاد شوروی مو تر ، ماشین آلات ساما ن برق ، تراکتور و غیره و صادرات آن کشور مواد خام . و مانند گندم ، جو ، جواری ، بوده و غیره .

جوانان مبارز وطن آیا خنده آور نیست که در سالهای که اتحاد شوروی یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان در همه ساحات منجمله علم و تخنیک بود ارتجاع افغانستان یا عمداً و یا به تحریک محافل امیر یا لیستی و ارتجاعی آن کشور را بشکل قلب شده معرفی نماید در حالیکه اتحاد شوروی در همان وقت در اکثر ساحات علم و تخنیک منجمله سفر به ماورای جو و سیارات ازیشتناز

ترین کشورهای جهان بود ، و امروز هم به سرعت برق در حال پیشرفت است . روی همین ملحوظات فو قاست که مانیز در بررسی خویش راجع به مبارزات مردم افغانستان بمقابل استعمار در طی قرون نژده و بیست از پرنسب علمی تاریخ نویسی یعنی شرح قهرمانانه اصلی (مردم افغانستان) می پردازیم . برای نیل به این هدف طوریکه قبلاً هم گفتیم باید قبل از بررسی چگونگی واقعات آن زمان چگونگی وضع طبقاتی کشور ، نیرو ها طبقات عمده اصلی در جامعه و موقف و موضع گیری آنها پردازیم تا بتوانیم مطالب سالم و علمی تقدیم نماییم :

بصورت تقریبی (زیرا تا حال بشکل کامل و مستند وضع طبقات اجتماعی در طول تاریخ در کشور کشف و تشریح همه جانبه نشده است) از شروع قرن نهم میلادی به اینطرف کشور ما دارای اقتصاد بسته ، طبیعی فیودالی بود (البته باید دانست که طبقات عمده درین قرون و سالها دهقان و فیودال بود ولی علاوه بقایای بردگی و حتی کمون اولیه نیز در اکثر نقاط کشور بقوت موجود بود) و صنایع دستی فیودالی نیز در شهر ها و قصبات موجود بود . نیرو های مو لده یعنی زمین و ملحقات آن بدست اقلیت کوچک فیودالان بود و دهقانان یا بشکل دهقان وابسته به زمین یا اجاره دار و یا کارگر زراعتی در خدمت فیودالان استعما

گر بودند تا جائیکه معلوم است دهقانان ناآزاد با وجود آنکه بعضاً آلات و افزار زراعت مانند گاو و قلمه و بیل و غیره « به بود (البته باید دانست که طبقات عمده درین قرون و سالها دهقان و فیودال بود ولی علاوه بقایای بردگی و حتی کمون اولیه نیز در اکثر نقاط کشور بقوت موجود بود) و صنایع دستی فیودالی نیز در شهر ها و قصبات موجود بود . نیرو های مو لده یعنی زمین و ملحقات آن بدست اقلیت کوچک فیودالان بود و دهقانان یا بشکل دهقان وابسته به زمین یا اجاره دار و یا کارگر زراعتی در خدمت فیودالان استعما

استثنای زمین از خودش می بود درحالت بسیار عادلانه ؟؟ نصف حاصل زمین را به فیودال و نصف آنرا بخودش نگاه می داشت اگر بطور طبیعی يك دهقان می توانست در یکسال در حدود هشت جریب زمین را کشت می نمود نصف حاصل که ۱۶۰ سیر شون به او می رسید و این مقدار می توانست تنها نان خشک یکساله اووفامیش را که بصورت تقریبی چار نفر قبول شود ، تکافو نماید در حالیکه او وفامیش به لباس و سبزی ومیوه و غیره نیز احتیاج داشتند لذا می توان در مساعد ترین شکل وضع زندگی دهقان کشور راندر آنوقت هاحدس زد . سایر طبقات و اقتدار مولد و زحمتکش وضع خویش از دهقانان نداشتند در حالیکه طبقات حاکم فیودال و دولت درباریان در ناز و تنعم فراوان بسر می بردند . یکی از خصایص دیگر این دوره ها

این بود که فیودالان پیوسته در صدد آن بودند تا قدرت دولت مرکزی را (در حالیکه آن هم نماینده ی خود شان بود ، ضعیف سازند و ضعف دولت مرکزی بشدت بدبختی و سیاه روزی دهقانان و دیگر زحمتکشان می افزود زیرا فیودالان درین حالت به ظلم و جبر و استبداد و استثمار بر دهقانان می افزودند . دهقانان در پهلوی آنکه با کار تولیدی خود فیودالان ، رو حائون وارکان دولت رااعاشه می نمود ، خدمت بیگار و جنگ علیه دشمنان نیز به عهده ی دهقانان بود .

ادامه دارد

جوانان نیروی خلاق و ذوال ناپذیر

جامعه اند

و این جوانان اند که میتوانند سازندم کشور شان باشند با دژک این واقیعت هاپس جوانان ماوظیفه دارند که در راه آبادی و تعالی کشور شان از هیچگونه تلاش واز خودگذری ایفاء نه ورزند و چنان کار و بیگار نمایند که واقعا در خور آنهاست .

روزها و ماه ها و سالها یکسای دیگر میکنند اما آنچه باقی می ماند کارنامه است که از ما باقی می ماند . پس چه خوبست که جوانان ما با باقی گذاردن این کارنامه های افتخار نسل های بعدی باشند . حقیقت این است که امروز جوانان ما وظایف ایمانی وجدانی دارند تا کشور و اجتماع را از مشکلات اقتصادی ، فرهنگی ، کلتوری که متأسفانه از گذشته بیا باقی مانده است نجات داده و راهی را باز نمایند که سعادت همگان در آن متصور است .

در این جا سوال خلق میشود که رسالت تاریخی وجدانی وایمانی جوانان ما چیست و چه باید بکنند ؟ اولتر از همه باید گفت که جوانان خود را به زیور علم و دانش مجهز سازند ، زیرا جوانی که با سلاح دانش مجهز نباشد هرگز نمیتواند مصدر خدمتی به وطن و اجتماع خویش گردند ، ضرور نیست که همه جوانان

جوانان ارجمند شما کسه سرمایه ذوال ناپذیر جا معه خود هستید و شما کسه بزرگترین نیروی کشور محسوب میگردید بکشید تا جامعه خود را طوری بسازید که از شما انتظار می رود . کشور عزیز ما افغانستان در طول سده ها و قرن ها نظر به شرایط سخت و دشوار گذشته دوره های رکود را گذرانده است ، حال که زمینه ترقی و تعالی موجود است با تلاش هرچه بیشتر برای ساختن يك افغانستان نوین ، آبا دوسریلند بکشید هر خشت که امروز برای اعصار جامعه میگذارید . فردا نمره آنرا خواهید دید .

امروز جوانان ما رسالت عظیم و تاریخی در برابر وطن و اجتماع دارند و باید جوانان از این آزمون تاریخ بیروزمندان و موفسق بیرون شوند زیرا که به هیچ صورت نمیتوان در برابر قدرت و خلاقیت جوان متکسر بود . پس شما ای نسل پیشناز رسالت تاریخی خویش را به نحو احسن به اتمام برسانید تا نسل های آینده به اعمال شما ، به رفتار و کردار شما خرده نگیرند و شما را به چوب ملامت نیندند .

بگذار که دشمنان ما هر چه می خواهند بگیرند بالاخره تاریخ ثابت خواهد ساخت که جوانان ما واقعا نیروی ذوال ناپذیر اند

ماتخصص باشند، اما باید بقدر لزوم و ضرورت دانش و علم داشته باشند. اگر جوان میتواند در يك رشته بخصوص خود را وارد سازد و واقعا به آن آشنایی حاصل نماید ديگر مابه كمبود اشخاص فني و متخصص ضرورت نخواهيم داشت.

امروز كه زمينه تحصيل و فراگيري از هر وقت ديگر بيشتر بدسترس جوانان ماقرار دارد پس نبايد از اين چانس طلايي، كه متضمن سعادت او و اجتماعش است شانه خالي نمايد و وقت را بيپوده تلف سازد.

موضوع ديگريكه قابل ياد آوري است يكي هم پشتكار و علاقه به پيشه و حرفه كه جوان به آن مصروف و مشغول است، ميباشند.

زيرا اگر قرار باشد كه جوان ما يا وجود داشتن دانش و قدرت فراگيري، پشتكار و علاقه نداشته باشد و از خود تلاش نشسان ندهد آن دانش و تخصص چه بدرد خواهد خورد. پس به اين ترتيب هر جوان مابايد در پهلوي دانش و علم كه آموخته است از خود پشتكار داشته باشد و عملا ثابت سازد كه او واقعا جوان واقعي است.

از يك مطلب ديگر هم ناگفته نبايد گذشت كه ابتكار و خلاقيت نقش عظيمي در پيشرفت امور دارد. و جوانان ما كه امروز با سلاح دانش مجهز هستند از خود ابتكار نشان دهند زيرا با ابتكارات و نوآوري هاي آغان است كه ميتوان به جامعه آباد و مترقي دست يافت.

از تقليد پيرو هيرويد



چندي قبل شاهد گفتگوي دو جوان بودم، آنها پيرامون تقليد يك عده جوانان بحث ميكردند و نظر ميدادند. اين دو جوان كه يكي آن پسر و ديگرش دختر بود چنين ميگفتند: دختر: يكعده مردم در ما سبق ميگفتند كه دختر ها بيشتر نسبت به پسر ها مقلدانند و وقتي كه فلي يا مجله يي را ميديده اند فوراً فرديش از لباس فلان آرتيست و از آرايش فلان هنر پيشه تقليد ميكردند. ولي امروز ديده شده كه پسر ها نسبت به دختر ها بيشتر مقلدانند و شما شاهد اين حقيقت هستيد كه بيدها پسر با لباس هاي عجيب و غريب در سرك در كوچه و... ظاهر ميگردند. - پسر: اين گفته شما بجايست كه يكعده پسران از مود و فيشن تقليد ميكنند ولي همه پسران اينطور نيستند شايد يكعده محدودى باشند كه غير از فيشن و ويروي از مود ديگر كدام كاري ندارند.

باز هم جايي دارد. دختر: من در اين مورد با شما هم عقیده هستم كه امروز جوانان مائولاي و مسووليتهاي مهتر دارند كه اولتر به آن پيردازند و از همه مهتر كسب دانش و علم به عقیده من بهتر از مود پرستي و فيشن هاي بي جا و بي لزوم ميباشند.

يك موضوع را نبايد از نظر دور داشت كه باكي، خوش لباسي را نبايد با مود و فيشن اشتباه گرفت. زيرا اين دو يكي از صفات پيرازنده و خوب هر انسان بشمار ميرود. لباس باك و نظيف و خوش بوخت علاوه از اينكه بازگو كننده ذوق او محسوب ميگردد بيان كننده شخصيت باطني او نيز محسوب ميگردد.

پسر: اگر جوانان مادر ديگر مسا بل تقليد نمايند من متكر آن نيستم مانند تقليد از علم و تخنيك، تقليد از كسار هاي پسنده ديگران و... اين خاصيات خوب هستند كه بايد از طرف هر كس تعقيب شود پس اگر جواني از چنين كارها و اعمال تقليد ميكنند كاري انجام نداده اند. اما تقليد از مود و فيشن آنها در چنين شرايطي كه جامعه ما سخت نيازمند كار و فعاليت گسترده در تمام زمينه هاي حيات اجتماعي، فرهنگي، اقتصادي، سياسي وغيره اند گناه بزرگي شمرده ميشود.

پس پيام مابه تمام جوانان چه دختر باشد و پسر اينستكه در شرايط حاضر جوانان ما از تقليد هاي بي جا و بي مورد و بي لزوم بپرهيزند و بيشتر متوجه ساختمان كسور

عزيز مان افغانستان باشند تا خدا بخواهد كه در آينده نزديكي شاهد چنان جامعه باشيم كه همه خواستار آن هستيم. و اين روز دور نخواهد بود كه شاهد خوشبختي زادر آغوش كشميم. مشروط بر اينكه همه مائولاي ايمايي و وجداني خويش را بدرستي انجام دهيم و بيشتر متوجه كسب دانش و فرا

انديشه يك جوان

مطلبي كه من خواهم تذكر دهم اينستكه يك عده جوانان ما متاسفانه بيش از حد گوشه گير و انزوا طلب هستند. ولي بايد گفت كه اين گوشه گيري و انزوا طلبي علتي دارد. شايد پيرسيد كه اين گوشه گيري و انزوا طلبي چه علت دارد؟

اولتر از همه اين علت را بايد در خانه كه جوان در آن زندگي ميكند جستجو كرد و ديده كه انگيزه اصلي اين انزوا طلبي در چيست؟

بايد گفت كه ريشه اصلي اين انزوا طلبي در تربيت نادرست بعضي از خانواده هاست ديده شده كه بعضي از اوليائي جوانان از آن آوائيكه جوان امروزي طلبي بيش نپوده پدر و مادر بايكي از اوليائي خانه به طفل مرقع نفاذده تا حرق هاخواست هاونظريات خويش را ارايه نمايند، و زمانيكه اين طفل به نوجوان و جوان مبدل يافته است باز هم اين پدر و مادران مانند گذشته از همان شيوه هميشكي

گرفتن علم و فن باشيم. خوشبختانه تكامل انقلاب نور زمينه كار و پيشرفت در همه شئون زندگي براي جوانان مهيا ميباشند. پس بر جوانان ماست كه با استفاده از فرصت از هيچگونه تلاش براي ساختن افغانستان نوين، آباد و مترقي دريغ نه ورزند.



حبيب الله صالح
محصل اكادمي تربيه معلم

كار گرفته و كمتره جوان و نوجوان موقع داده تا نظريات و خواستهاي خود را ابراز نمايند. اين امر باعث ميشود كه جوان خانواده كم روو كم جرئت باز آمده و در زندگي آينده اش كمتر موفقيت داشته باشند.

خواهش ما از آن عده پدران و مساذران اينستكه در اين مورد كمى دقت نمايند و كاري نكنند كه باعث گوشه گيري و انزوا طلبي جوانان گردند.

مترجم: حشمت اله «اين»

دختر مرا ال. اس. دي. كشت

يك هيولاي مسري و واگير به تمام خيلي وسيع تر آمده است. شما جوانان اگر ده سال به حد اوسط عمر قرار مياشديد البته از اعتياد به مواد مخدره معيون ميبويد.

ليكن امروز مشكلات و پيرابلم هازياد شده است. آن زمان مواد مخدره در كوچه ها و محلات كشيده مورد استفاده قرار ميگرفت. حتى 5 سال قبل اين كم و جزئي معلوم مي شد، اما امروز سايبه شوم اين تراژيدي كه ميخواهد به ما حمله كند از دور بالاي سر هرفاميل بي توجه و بي بهره از دانش و تربيه سالم نمودار است.

اينرا از روي چه ميگويم؟ از روي آمار و حشمتك و دل سرد كننده! و همچنين از روي ناهه هاي كه بعد از مرگ «ديان» ما به ما رسيده است.

ناشمنداني كه روي سلوك و اخلاق انسان نظا له ميكنند در تلاش اند تا علل شيوع و پيشرفت مواد مخدره را در بين جوانان بيابند بدون شك يك اصل قبول شده در تمام تيوري ها موجود است. هنوز هم سوال باقي است چنانچه يك زن كه پسر او به خاطر استعمال زياد ترهبروئين مرده است براي من نوشت (مثل اينكه فقط يك لغت در قلسب مائشش

سته باشد و آن چرا ميباشد)

يك ناشر مشهور امريكايي تراژيدي و حادثه شخصي خود را درباره مواد مخدره و زبان آن در بين جوانان چنين شرح ميدهد: تعيدالم اين فاجعه را با كسدالم كلمات بنويسم. من در طول زندگي ام هميشه كود شيده ام تا زندگي مردم را لبريز از شاني بسازم، اما حالا براي تمام فاميل هاونوجوانان پيام مملو از درد دارم. اين با نوا هاي محذر و اعتياد به آن، با نم و غصه، با درد، با ديوانگي و عصبانيت و بالاخره با مرگ اربابا دارد.

اكتون چند هفته از مرگ «ديان» دختر بيمت ساله ما كه زندگي خود را در يك حالت غير منطقي ترس بي جهت و نا اميدي كه محصول قدم گذاشتن در دنيا ظاهرا رويابسي ال، اس، دي ميباشد گذاشته بود، ميگذرد. اما جيزي غير قابل تحمل، سوك و كر ختسي ناشي از آن است كه هنوز هم با ماست. باخواهر هايش، برادر هايش، مادرش و من... مدت زمان كمك خواهد كرد كه او را

و درد ناشي از مرگ رفت انگيز او را فرا موش كنيم اما حلاجيه جيز را ميخواهيم براي فاميل ها و نو جوانان بگويم؟ اعتياد به ادويه هاي مخدره امروز به صورت



جواب به نامه ها کدما

سلام علیکم خوانندگان و همکاران ارجمند! به آرزوی سلامتی و صحتمندی شما میسرنازیم به جواب نامه ها.

دوست عزیز عبدالاحمد روکی

به فرار وعده داستان ارسال شما نواقص ذیل را داراست که از نشرش معذرت می خواهیم داستان درجچه آرزوهایم که آرزو های شما باشد، معجون مرکب از همه چیز است، از جمله این داستان شما درسی بیولوژی است که می خواهید به دیگران تدریس کنید و بعد از لایزال آن آرزو پذیر و دوستی قدمیکشد که باید حیوانات را دوست داشت و بعد از درسی از جزر و مد دنیای سیاست است که خدا قبول کند . . . و بعد می خواهید همه گدایان را از خوان رضای که گسترده اند، لقمه نانی بدهید، مبارک است شروع کنید، اما ببینیم چقدر گدایان به خوان نعمت می نشیند . این گزو این میدان، و بعد می خواهید دارالمساکین افتتاح کنید و بالاخره به گو به بالا می شوید تا همگان را صدا بزنید و از بدبختی نجات دهید . دل قوی دارید که عجب کاری می کنید ، آخر از کوه صدای شمارا کدام بنده خدا شنید ، می تواند که چه میگوید و چه میفرماید و سرانجام شمار می دهد که نفر باد بردشمنان ، بر استعمارگران ، بر اقلیتدگران بر ظالمان ، بریدان ... ولی بی خبر از اینکه این گیها با این طرز بیان، در داستان جای ندارد و این سخنان در قالب یک مقاله سیاسی و بیولوژیکی بریزید نه در قالب داستان .

از شوخی ها بگذرید ، بقیه را جدی بگیرید و عیب کار را پیدا کنید و به من چیپ ننگیرید!! راستی رضای خدا فقط داستان بخوانید و آرزومان داستان بنویسید پیروزی تانرا آرزو داریم .

دوست عزیز مستوره سلطانی ازلیسه آریانا

با آنکه سلام مشروط گفته اید، به پاسخ سلام پراز صمیمیت و غیر مشروط میگویم و آرزو مندیم خوب باشید و همینگونه با ما همکاری کنید و مطلب بفرستید ، لیکن توجه دارید، آنچه را که می خواهید به کرسی قبول بنشینید با دلیل و برهان ازایه نمایند نه آنکه رگ های گردن را قوی دارید و محتسب وار همه رایه بساد انتقاد و سرزنش بگیرید که چرا اینگونه فکر نمی کنید. نامه بر لفظ و قهرتان به ما رسید و مانند گی اورا از قهر و غضب فرو نشاندیم که اینگونه شد ، بخوانید ...

سلام تقدیم است آن عده کارکنان مجله ژوندون را که در نوشتن مطالب و نظریات نادرست درباره احمد ظاهر این هنرمند حنجره طلانی و این راه گشای سبک خاص در موسیقی کشور و این به وجود آورنده مکتب خاص موسیقی در کشور سهمی نداشته اند .

اصلا نمیتوانیم بدانم که از کجا شروع کنم از حرفهای آقای جمال و یا از قضاوت شخصی و غیر قابل اعتبار (م مانی) که در ارگان باعتبار به نشر رسیده . از ظاهر هویدا گله ندارم زیرا همه اورا بنام ظاهر مغرور می شناسند . بدنیست سر صحبت را نخست با (م مانی) نایفه قضاوت شخصی باز کنم آقای گرانمایه شما این حرفها را به کی می خواهید گوشزد نماید (فقط به لباسش میگردن کف میزنند، بخاطر دریشی اش کف میزنند) و یا مقایسه آسمان و زمین و بعد بیلتون آواز خوان محلی با احمد ظاهر به وجود آورنده طرز خاصی در موسیقی و به وجود آورنده مکتب خاص موسیقی و مخصوصا آواز خوان موسیقی لایت در کشور .

بدنبود هنگامیکه حق پر کردن دو صفحه از یک ارگان باعتبار دولتی را بدست آوردید روی رشک و حسد پامی گذاشتید و عادلانه قضاوت می کردید .

قضاوت دیگران را قضاوت شخصی می پندارید و قضاوت خود را در ارگان باعتبار به نشر می سپارید که این معیار خیلی خیلی خوب برای داوری شماست و مطمیناً میدانم که جناب شما با بی تفاوتی روزی از استادی استاد موش انکار خواهید کرد و آنرا سبب پولی خواهید داد .

خردمندان سخن از داد گویند .

همیشه نام نیک از داد جویند و بعد از آن مددی که تبلیغات را موثرترین علت برای هنرمندی احمد ظاهر هنرمند محبوب میدانند شروع کنیم : اگر تبلیغات نقشی داشته میبود پس امین خاین بایست تاجهان بود میبود امیدوارم متوجه خود باشید و بر دیگران نشمارید . شما آقای مسعود جمال که به پول ارزش گذاشته اید . چرا نام تان به سر زبانها افتاد .

هانری کوماسیوس که سالها قبل خوان قهری بیش نبود اینک به سویه بین المللی شهرت دارد حتما

می گوید علت آن همان فقیری اش بود . جناب خودم ۷۵ فیصد آنرا در فقیری اش میدانیم . و باری از محتوان شعری حرف می رانید . در حالیکه آهنگی از شما تا قبل از ۷۰ لور بیاد ندارم که محتوای شعری داشته بوده باشد و یا شاید هم بنظر گرافیکیت جناب آهنگ مستمستم مست عطر کیسویت سراپا محتوای شعر باشد و باری از احمد ظاهر های فراوان حرف میزنید و علت اینکه این احمد ظاهر های مجازی و خیالاتی شما در کشور ما وجود ندارد فقیری و عدم داشتن پول دانسته اید بدانید که استاد سر آهنگ که اکنون استاد کلاسیک است مرد ناداری بیش نبود و لقب استادی اورا حکومت وقت تصارف نمود بلکه مردم هند و موسیقی دانان هند عطا نموده اند .

بدانید که هنر را نمیتوان به پول خرید چنانچه بسیاری همانند شما که پول زیادی در اختیار داشته اند نتوانسته اند .

هر بزرگی که بفضل و به هنر گشت بزرگ نشود خرد به گفتن بهمان و فلان کس چه بسیار بماند به نیام اندر تیغ نشود کند و نگردد هنر تیغ لبسان و باری وحید صابری به میدان می آید . که

همواره پایش را به بوت دیگران داخل میکند و نادانسته و به هر گونه آهنگی سرش را شور می دهد، مواهیش را تکان می دهد بی بوده هر چند و این طرف و آن طرف جست و خیز می زند . در اینجا قصه بخاطر آمد بدنیست بنگارم .

می گویند زاغ خواست آواز بلبل بیاموزد . از آن هم نشد و همان زبان خودش هم از یادش رفت اگر احمد ظاهر رویایی شما بخواند به جای احمد ظاهر بی همتا خودش باشد بهتر است .

آرزو مند همه به این موضوع اعتراف کنید که :
۱- احمد ظاهر نظیری ندارد و تاجهان است نخواهد داشت .

۲- احمد ظاهر به وجود آورنده سبک خاص در موسیقی کشور است .

۳- احمد ظاهر به وجود آورنده مکتب خاص در موسیقی کشور است .

۴- تاجهان است احمد ظاهر همتای نخواهد داشت .

۵- جای او تا ابد خالی است .

۶- زمانه نایفه موسیقی مانند احمد ظاهر نخواهد زایید .

۷- ماهه به اشتباهات خود اعتراف نموده و حرفهای خود را پس می گیریم .

جواب نویس:

من خواهم اسرار حکم کنم و یکی را بر دیگری ترجیح بدم و دوباره آتش بیارم ، مساله و بحث را داغ بسازم ، ولی فکر میکنم که هر کس حق دارد به گونه بی که می خواهد بیانده شود آنگاه نظر و رای خود را ابراز دارد تا دیگران به قضاوت بنشینند و خوب را از بد تفکیک کنند نه اینکه به سبک همان طرز را به جان همه بیاقسیم و به تختش بیاندازیم تا همگون ما بیاندیشند . میگویند طراری بود و تختی داشت ، هر کس را که می دید، بر روی تخت می خواباند . اگر طول جسم او موافق با تخت بود ، رهایش میکرد ، اگر کوتاه بود می کشیدش و اگر دراز بسود باهایش را قطع میکرد ، و به این ترتیب

میخواست همه آدم ها برابر شوند . خوب میدانید که چه می خواهم بگویم . از بیانش میگذرم و توجه تان را بکار فریبسته ما می خواهم که گرهش را بکشاید . مشکل و معضل مادر وضع فعلی چیست ؟ آیا همه مشکل مان به این نیارزد که احمد ظاهر خوب می خواند و فلان و بهمان بد می خوانند ؟ آیا میشود هر مشکل دیگر را نادیده بگذاریم و همین مساله را که نه مشکلست و نه واجب به بحث و گفتگو بکشانیم ، آخر این چه شور است که دور قمر می بینم . . . اینهم هفت نقره شوخی و جدی باشما دوست عزیز که هفت ماده ی پیشنهادی و ابتکاری تان بی جواب نماند . همچون شما مسایل را ، ماده وار به طرح می اندازیم :

۱- سخن چو گفتی دلیلش بیار .
۲- اما نکتید که این سبک خاص کدام است ؟

۳- این مکتب را نام چه باشد ؟
۴- عمر نوح که ندارید ، فهمیدید که تاجهان است احمد ظاهر همتای ندارد !!

۵- از دیاد نفوس به حدی است که جای خالی به هیچ کس نمی ماند !!

۶- مگر زمانه ، وسعتش حدود دو توغور حجره احمد ظاهر باشد !!

۷- گویا تنها به پیش قاضی رفته اید و مدعی را خبر نداده اید .

دوست عزیز احمد فرید «کولمبار» متعلم لیسه شاه نو شمشره (ع)

سلام علیکم ، اینهم نمونه از شعر شما : ای میهن !

بگذارید تاروحم را بگونه سیمرغ آتشین بهوایت پرواز دهم

بگذار تا با عشق تواز خویشتن تهی گرم و ناخن ظریف صخره هایت را باخونم رنگین بچشم

و حلقه نام را به سلسله ابدیت افتخار و حماسه پیوندم

واژ مصیبت بی جالان و بی خیالان وارسته شوم

ای سر چنمه عشق های لایزال
ای خواهر بهشت های بر ترین !
ای میهن .
ای میهن .
والسلام پاسخگوی شما

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی مرتضی عثمانزاده
آدرس : انصاری وات - جوار ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۳۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۳۶۸۵۹

دولتی مطبعه



Handwritten text in Persian script, likely a caption or description of the site, located at the bottom of the page.



شنبه ۸ اسد ۱۳۵۹
۲۶ جولائی ۱۹۸۰
شماره (۱۷-۱۸)
سال پنجم

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**